

صاحب امتیاز: محمدرضا زائری
مدیر مسئول: مرتضی وافی

تحریریه: میثم غضنفری
دبیر سرویس تاریخ و اندیشه: حسین سخنور
دبیر سرویس ادبیات آیینی: امیر عیسی ملکی
دبیر سرویس جامعه: علی حقیقت
دبیر سرویس مردم شناسی: پیمان اسحاقی
دبیر سرویس هیئت: مجید رزاری
دبیر سرویس رسانه: مطهره آخوندی
دبیر بخش هنرهای نمایشی: هانیه خاکپور
سید حجت سجادی زاده، داوود بهلولی، برهان محمودی، علیرضا پور امید، محمود مکتبی

همکاران این شماره: مجید سلیمان، الهام حسینی،
جواد جواهری، سعید رضا غضنفری، جلال بیطرفان
محسن واحدی، جواد محمدی، فرامرز رحمانی، محمد
علی بیطرفان، محمد جواد اسماعیلی نژاد، سلیمان
جهاندیده، یدالله جباری، فاطمه ایدوست

ویراستاری و تصحیح: مریم گلپاز
طراح نامواره: حمید عجمی
صفحه آرایی و طرح جلد: علی اکبر محمد خانی
عکس: پیام اکبری

مردم شناسی / 50

عاشورا و مناسک دینی در بحرین 60
مأخذ شناسی مناسک نخل برداری / گردانی در ایران 63

رسانه / 67

لوح فشرده مراسم تشنه گذاری، بازگویی
ناقص از یک آیین 68
ستاره سازی مذهبی در رسانه؛ کارکرد یا ضد کارکرد؟ 69
مباحثه آن لاین، پنجره ای به سوی پاسخگویی
و رفع شبهات 70
رادیو و برنامه های مذهبی، قبل از انقلاب اسلامی ایران 74
خبر و گزارش 76

هیئت / 3

او / گزیده ای از نهج البلاغه 4
برخورد با آسیب ها، اهتمام اصلی هیئت رزمندگان 5
در من یزید عشق 8
صلح امام حسین (ع) 10
دغدغه های داغ 12

جامعه / 15

ضرورت جمع آوری آثار عاشورایی در مکانی مشخص 16
چرا یک موزه عاشورایی نداریم؟ 17
بیاید فعلا پرچم را نگه داریم 20
دیدگاه ما به عاشورا نباید «طاق نصرتی» باشد 21
باید عشق در موزه امام حسین (ع) موج بزند 24
تأسیس موزه هیئت؛ راهکاری برای احیای فرهنگ عاشورا 26

هنر و ادبیات آیینی / 29

بحر طویل 30
خود نقدی در شعر عاشورا 31
شاعران عقیده 34
از پشت پرده لرزان اشک 37
مضمون ناب 38
جهانی سازی مفاهیم عاشورا در قالب اپرا 40
هنر ستایشگری و لزوم برنامه ریزی فرهنگی 44
رویکردی به هنر آیینی 46

تاریخ و اندیشه / 47

دخیل 48
از ید... تا حبل... 51
گلاب اشک 52
عاشورا و سیاست 54
امام حسین (ع) در قرآن 56

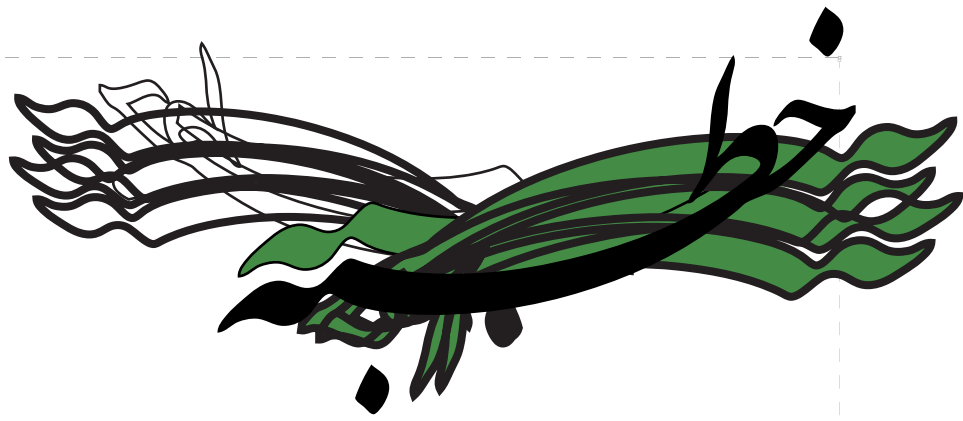


مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید.
خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.
برگشت دادن مطالب ارسالی امکان پذیر نیست.
بهتر است برای مکاتبه از پست
الکترونیکی استفاده کنید.

چاپ: سه‌هنگ گرافیک / 30000 هزار نسخه

با همکاری مرکز مطالعات راهبردی خیمه
با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی





فرهنگ مظلوم، مظلومیت های فرهنگی! (1)

مرتضی وافی

■ گوشه صحن روی خاک دیدمش که نشسته بود. صدایش زدم، آرام سرش را بلند کرد. اشک هایش را پاک کرد و نگاهش را به من دوخت. گفتم: اجازه هست؟ ایستاد، دستش را به طرفم دراز کرد و در حالی که با آن دست خاک شلوارش را می‌تکاند. گفت: بفرمایید.

اینجا جمکران است. زمینی که هر کس دلش برای امام زمان (عج) تنگ می‌شود یا کاری با او دارد، یا حتی برای حاجت و گرفتاری‌اش یاد او می‌افتد و یا از سر و صدای دنیا و دل‌مشغولی‌ها و نامردی‌هایش که خسته می‌شود، راه اینجا را می‌گیرد. برای بعضی‌ها اینجا پلی است به سوی آسمان، دست دادن با آرامش، در آغوش عشق، رها از دلتنگی‌ها.

دست توی کیسه می‌برد. مشت گندم را بیرون می‌آورد و با شور به طرفشان می‌ریخت، ماجرای بود صدای بقی‌بقوی کبوترها و پر و بال زندیشان و بچه‌هایی که با شور به میانشان می‌دویدند و جیغ می‌کشیدند و مرد نشست تا پسرش از کنار سقاخانه با ظرف آب برگردد.

اینجا مشهد است. صحن سقاخانه و پنجره فولاد امام رضا (ع) و نگاه‌های امیدواری که به حلقه‌های پنجره دوخته شده بود.

توی جاده دسته‌دسته آدم‌ها، پیر و جوان، زن و مرد که جلویشان پرچم به دستی بود می‌رفتند، و زن‌هایی که بچه‌هایشان را بغل زده بودند و آن پیرزن با قد خمیده و چوب دستیش، همه می‌رفتند تا برسند، به کجا؟ کربلا.

اربعین را باید کربلا باشند و حسین (ع) را زیارت کنند که از نشانه‌های مؤمن زیارت اربعین است. ■ حال به این آمار و اخبار توجه کنید:

* در تحویل سال و تعطیلات ایام نوروز امسال بیش از شش میلیون نفر در مشهد مهمان حرم

باصفای امام رضا (ع) هستند. ■ * بیش از ده میلیون نفر زائر کربلا، ایام اربعین حسینی را در جوار حرم سیدالشهدا (ع) به سوگ نشستند. * هر ساله مسجد مقدس جمکران پذیرای بیش از سه میلیون نفر زائر در ایام و اعیاد نیمه شعبان است.

■ اصل «موقعیت» و یا «فضای ارتباط» در رسانه مدرن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اماکن مذهبی و فضاهای آیینی فارغ از آن که تا چه اندازه اعتبار و سندیت دارند و دلایل فضیلت و شرافشان تا چه حد مقبول است. ظرفیتی کلان برای ثبت، بررسی و شناخت رفتارها و مناسک آیینی به شمار می‌آیند.

حرم‌ها و زیارتگاه‌ها، بقاع و امامزادگان، مساجد و حسینیه‌ها به عنوان یک نماد، نشانه و ظرفیت مثبت می‌توانند کارکردهای اجتماعی، جریان‌سازی فرهنگی و زمینه‌های رشد فکری و معنوی را فراهم سازند، این یک واقعیت است، اما:

1- نظرات تجربی، تحلیل‌ها و آرای فکری شخصی، ناقص و یک سوپیه در بازخوانی رفتارشناسی و مناسک آیینی جامعه خود می‌تواند در چنبره افراط و تفریط گرفتار شده، با روکش نواندیشی، تخصص‌گرایی و آسیب‌شناسی!! متولیان فرهنگی و تصمیم‌سازان را به بیراهه بکشاند، خطری که برخی صاحب‌نظران، مؤسسات و نشریات تخصصی را در زمینه‌های مذهبی تهدید کرده است!

2- توقعات و انتظارات نابجا و زیاده از حد از رفتارهای آیینی جامعه، نقدها و نظراتی دفعی و کنار گودی در مورد هیئت و مجموعه‌های مذهبی و اظهار فضل‌ها و طبابت‌های دینی و غیر کارشناسانه! که گاه از سلاقی شخصی



و تعصبات فردی نفسانی ناشی می‌شود، خود آسیبی جدی است که باید به آن توجه داشت! 3- کاربرد کلمات و مفاهیم کلی و مبهم! که نیازمند بازتعریف جدی در حوزه آیینی است، جعل ترکیب‌ها و استعارات من‌درآوردی!! در ارائه مقالات علمی با رویکرد مذهبی- فرهنگی مانند «ابزارنگاری»، «قشری‌گری»، «تقدس‌زدایی» و «نمادگرایی» می‌تواند خود عاملی تحریف‌کننده در بازنمایی رفتارهای جامعه دینی به حساب آید!

■ ... و اینک در آستانه سال نو و شور و حرارت حضور میلیونی مردم مذهب‌دوست ما در فضاهای آیینی، اماکن مذهبی، مانند مشهد، قم و مسجد جمکران به جای آنکه از دور بایستیم و حال و قال مردم را نظاره‌گر باشیم و گاه در سبک و شیوه رفتارهای مذهبی‌شان از جمله دعا و نیایش، نماز و عبادت، توسل و عرض ارادت، دست بر دست بکوبیم و آه از نهادمان برکشیم! به این بیندیشیم که تا یک سال دیگر چه باید کرد؟ تا سال 89 را با معرفتی والاتر، حالی نیکوتر و قلبی زلال‌تر در فکر و گفتار و رفتار درک کنیم. یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبر اللیل والنهار یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال ■

مدیر مسئول



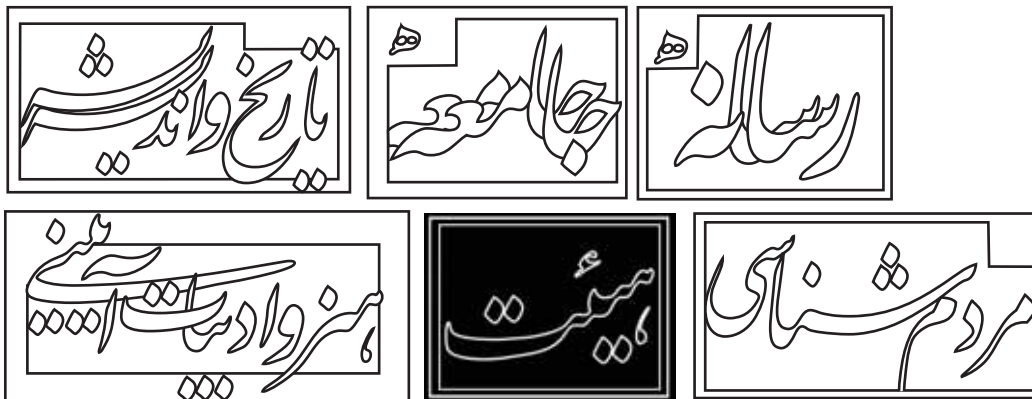
خیمه

ماهنامه
فرهنگی
اجتماعی
خیمه

KHEIMEH
Cultural - Social
Monthly

ضرورت توجه به هیئت به عنوان یک محیط آموزشی و پرورشی مستلزم شناخت «ارکان» و «هویت هیئات» در عصر حاضر، همچنین مختصات آن در دستگاه مهندسی فرهنگی کلان جامعه است و در این بخش به این مباحث خواهیم پرداخت.

KHEIMEH
Cultural - Social
Monthly



او

گزیده‌ای از نهج البلاغه

اما در آخرت پست خواهد کرد. در میان مردم ممکن است گرمی‌اش بدارند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است. کسی مالش را در راهی که خدا اجازه نرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت، جز آنکه خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت. پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان شود، بدترین رفیق و سرزنش کننده‌ترین دوست خواهند بود.⁵

بدون شک تنها از این منظر می‌توان اهمیت الزامات را درک کرد و از بیچیدن به پروای بدیهیات پرهیز کرد و فهمید: «همانا به آنچه فرمان داده شدید، گسترده‌تر از چیزی است که شما را از آن بازداشته‌اند و آنچه بر شما حلال است، بیش از چیزی است که بر شما حرام کرده‌اند. پس آنچه را که اندک است، برای آنچه که بسیار است ترک کنید و آنچه را بر شما تنگ گرفته‌اند، به خاطر آنچه که شما را در گشایش قرار دادند، انجام ندهید.»⁶ «پس به هوش باش ای شنونده! و از خواب غفلت بیدار شو و از شتاب خود کم کن و در آنچه از زبان پیامبر (ص) به تو رسیده اندیشه کن که ناچار به انجام آن هستی و راه فراری وجود ندارد و با کسی که رهنمودهای پیامبر (ص) را به کار نمی‌بندد و به جانب دیگری تمایل دارد مخالفت کن و او را با آنچه برای خود پسندیده، رها کن.»⁷ «خدایا، تو را سپاس که اجازه‌ت سپاست را دادی تا جز تو را ستایش نکنم و ثناگوی کسی جز تو نباشم و رو به آستانی نکنم که معدن ناامیدی و جایگاه تردید و دودلی است. پروردگارا، سپاس تو را که زبانم را از ستایش و ثنای آدمیزادگان و بندگان برگرداندی.

پروردگارا، هر ستایشگری از ستایش شده خود پاداش و بهره و نعمتی خواهد و من امیدوارم که پاداشم، راهنمایی‌ات بر ذخایر رحمت و گنج‌های مغفرت باشد.»⁸ و این‌ها ترنم نیایش انسانی است که می‌نماید «سرآغاز دین، خدانشناسی است و کمال شناخت خدا، باور داشتن او و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست و کمال توحید، اخلاص و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است.»⁹

پی‌نوشت:

- 1- خطبه 65 2- خطبه 91 3- نامه 31
- 4- خطبه 91 5- خطبه 126 6- خطبه 114
- 7- خطبه 153 8- خطبه 91 9- خطبه 1

«هر واحد و تنهایی جز او، اندک است. هر عزیزی جز او، ذلیل و هر نیرومندی جز او، ضعیف و ناتوان است. هر مالکی جز او بنده و هر عالمی جز او، دانش آموز است. هر قدرتمندی جز او، گاهی توانا و زمانی ناتوان است...»¹

حالا از شدت خشم، رنگ صورتش تغییر کرده و مردم را با سه فوریت توحید، توحید، توحید به نماز جماعت می‌خواند: «... ای پرسش کننده! درست بنگر آنچه را که قرآن از صفات خدا بیان می‌دارد، به آن اعتماد کن و از نور هدایتش بهره گیر و آنچه شیطان تو را به دانستن آن وامی‌دارد و کتاب خدا آن را بر تو واجب نکرده و در سنت پیامبر (ص) و امامان هدایتگر نیامده، رها کن و علم آن را به خدا واگذار که این نهایت حق پروردگار بر توست. بدان، آنها که در علم دین استوارند، خدا آنها را از فرو رفتن در آنچه که بر آنها پوشیده است و تفسیر آن را نمی‌دانند و از فرو رفتن در اسرار نهان بی‌نیاز ساخته است و آنان را از این‌رو که به عجز و ناتوانی خود در برابر «غیب» و آنچه که تفسیر آن را نمی‌دانند، اعتراف می‌کنند، ستایش فرمود و ترک ژرف‌نگری آنان در آنچه که خدا بر آنان واجب نساخته را راسخ بودن در علم شناسانده است. پس به همین مقدار بسنده کن! و خدا را با میزان عقل خود ارزیابی مکن، تا از تباه‌شدگان نباشی. اوست خدای توانایی که اگر وهم و خیال انسان‌ها بخواهد، برای درک اندازه قدرتش تلاش کند و افکار بلند و دور از وسوسه دانشمندان، بخواهد ژرفای «غیب» ملوکش را درنوردد و قلب‌های سراسر عشق مشتاقان، برای درک کیفیت صفات او کوشش کند و عقل‌ها با تلاش وصف‌ناپذیر از راه‌های بسیار ظریف و باریک بخواهند، ذات او را درک کنند، دست قدرت بر سینه همه نواخته، بازگرداند. در حالی که در تاریکی‌های «غیب» برای رهایی خود به خدای سبحان پناه می‌برند و با ناامیدی و اعتراف به عجز از معرفت ذات خدا، بازمی‌گردند که با فکر و عقل نارسای بشری نمی‌توان او را درک کرد و اندازه جلال و عزت او در قلب اندیشمندان راه نمی‌یابد.»²

گویی همه چیز در همین یک کلمه ختم می‌شود: «توحید» و خشت اول در مواجهه با همین مفهوم بنا می‌شود. خدا نکند که آن را کج بنهیم، استادی می‌گفت: «برادرم، سر چشمه همه تنازعات بشری در درک متفاوت از همین موضوع است: مبدا شفیقه بنایی باشی که خشت اولش را کج نهاده‌اند که نمی‌پاید و توتنها یکبار و فقط یکبار زندگی خواهد کرد.»

بگذارید سرسکان سخن را به دست اهانش بسپاریم: «آنچه نمی‌دانی مگو و آنچه بر تو لازم نیست، بر زبان نیاور و در جاده‌ای که از گمراهی آن می‌ترسی، قدم مگذار، زیرا خودداری به هنگام سرگردانی و گمراهی، بهتر از سقوط در تباهی‌هاست.»³ «خداوند از اسرار پنهانی مردم و از نجوای آنان که آهسته سخن می‌گویند و از آنچه که در فکرها به واسطه گمان خطور می‌کند و تصمیم‌هایی که به یقین می‌پیوندد و از نگاه‌های رمزی چشم که از لابه‌لای پلک‌ها خارج می‌شود، آگاه است. خدا از آنچه در مخفی‌گاه‌های دل‌ها قرار دارد و اموری که پشت پرده غیب پنهان است و آنچه را که پرده‌های گوش مخفیانه می‌شنود و ... آگاهی دارد.»⁴

وقتی به انسانی که از چنان بنایی و چنین منظری به نظام هستی می‌نگرد، گفته می‌شود: مردم به دنیا دل بسته‌اند، معاویه با هدایا و پول‌های فراوان آنها را جذب می‌کند، شما هم از اموال عمومی به اشراف عرب و بزرگان قریش ببخش و از تقسیم مساوی بیت‌المال دست بردار، تا به تو گرایش پیدا کنند؛ چه پاسخی جز این می‌توان انتظار داشت: «آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد. اگر این اموال از خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست. آگاه باشید! بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده‌روی و اسراف است؛ ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد،



برخورد با آسیب‌ها اهتمام اصلی هیئت رزمندگان گفت‌وگو با سردار کوثری

مجید رزازی

هیئت رزمندگان اسلام، در حال حاضر، بی‌تردید گسترده‌ترین شبکه هیئتی در کشور است که فعالیت‌های خود را عملاً در سال‌های دفاع مقدس آغاز کرده است.

برپایی مجالس هیئتی در جبهه‌های نور ضد ظلمت، هسته اولیه شکل‌گیری شبکه هیئت رزمندگان بوده که پس از پایان جنگ تحمیلی نیز در پشت جبهه‌ها، این حرکت استمرار یافته و در استان‌ها و شهرهای گوناگون کشور گسترش پیدا کرده است.

سردار محمد کوثری از غیور مردان رزمنده اسلام و از یادگاران هشت سال حماسه و ایثار ملت ایران است. وی با حضوری هشتاد و چهار ماهه و مداوم در جبهه‌های نبرد نور علیه ظلمت از باسابقه‌ترین رزمندگان اسلام به شمار می‌آید. سردار محمد کوثری مسئولیت‌های سنگینی را در دوران دفاع مقدس و پس از آن عهده دار بوده و هست که برخی از آنها عبارت است از:

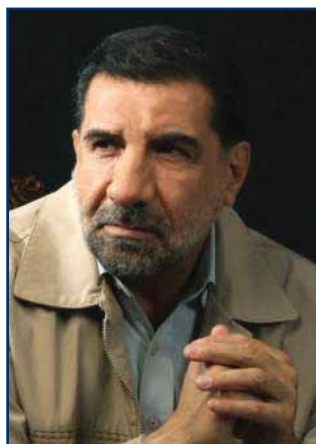
- جانشین محور عملیاتی سومار و تیپ زرهی 20 رمضان
- معاون عملیاتی سپاه 11 قدر
- فرمانده لشکر محمد رسول... (ص)
- معاون امنیت ستاد کل نیروهای مسلح
- سردار کوثری هم‌اکنون نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس است.
- گفت‌وگوی نشریه خیمه با محمد کوثری، جانشین رئیس هیئت رزمندگان اسلام و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، حاوی اطلاعات قابل توجهی درباره عملکرد این هیئت است.

آقای کوثری، درباره چگونگی شکل‌گیری هیئت رزمندگان اسلام، برای مخاطبان نشریه خیمه توضیح فرمایید.

اساساً شکل هیئت در جامعه ما، تشکیلی متفاوت نسبت به سایر مجموعه‌های غیر دولتی است. عمده‌ترین تفاوتش در این است که کسی که به هیئت می‌آید، برای نثار کردن هرچه دارد،

حتی نثار جان خود آماده است و با همین رویکرد گام به هیئت می‌گذارد، اما در سایر تشکیلات غیر دولتی و «NGO»ها کسانی که وارد آنها می‌شوند، به نوعی به دنبال به دست آوردن موقعیت و امتیازی هستند.

ما این روحیه اینارگری را در مجالس و هیئت‌هایی که رزمندگان اسلام در جبهه‌ها و گاه در خط مقدم برگزار می‌کردند، به چشم می‌دیدیم. خود من یادم هست در مواردی در روز عاشورا، بچه‌های رزمنده که در دید مستقیم دشمن قرار داشتند، از راه انداختن دسته عزاداری و سینه‌زنی ابایی نداشتند.



عشق به حضرت اباعبدا... (ع) باعث می‌شد که حتی غذای روز عاشورا هم در جبهه، همان قیمة پلوی نذری باشد. به هر حال این هیئت‌ها در جبهه‌ها تشکیل می‌شدند و در همه یگان‌ها به صورت منظم حضور داشتند. در هر دسته، گروهان، گردان و لشکر، هیئت‌های منظمی وجود داشت که قرائت دعای کمیل، دعای توسل، زیارت عاشورا، سوره مائده و مراسمی از این دست را به طور مرتب برگزار می‌کرد. این فضا در جبهه استمرار داشت تا جنگ به پایان رسید.

با پایان یافتن جنگ، رزمندگان اسلام که از جبهه‌ها برگشته بودند، اصلی‌ترین رسالت خود را زنده نگه داشتن نام و یاد شهدا تشخیص دادند و از طرف دیگر درصدد مرور خاطرات شیرین هشت ساله‌شان با یکدیگر بودند که برای این

موارد، بهترین محل را هیئت‌ها تشخیص دادند و با برپایی هیئت‌ها، ضمن آنکه دور هم جمع می‌شدند و در ایام خاص به عزاداری می‌پرداختند، به خانواده‌های شهدا سرکشی می‌کردند و به مرور خاطرات سال‌های دفاع مقدس می‌پرداختند.

این هیئت‌ها، ابتدا به صورت پراکنده تشکیل می‌شد تا آنکه به توصیه مقام معظم رهبری، انسجامی در هیئت‌های جبهه‌ای شکل گرفت و تحت عنوان «هیئت رزمندگان اسلام» در سراسر کشور فعالیت خود را آغاز کرد.

یکی از نکاتی که درباره هیئت رزمندگان اسلام مطرح می‌شود، این است که رزمندگان در بعضی از این هیئت‌ها، کمتر حضور دارند. نظر شما در این مورد چیست؟

این حرف درستی است. ما هم هیچ‌وقت ادعا نکرده‌ایم که رزمندگان، فقط در این هیئت‌ها مجتمع هستند. هیئت‌های رزمندگان محل حضور جوانان و نوجوانانی است که سن بعضی از آنها به جبهه و جنگ کفاف نمی‌دهد و طبعاً خیلی از جوان‌ها اصلاً نمی‌توانند جنگ را به یاد بیاورند. بنابراین چنین ادعایی، اساساً نمی‌تواند صحت داشته باشد.

آیا سبک هیئت رزمندگان، از نظر مداحی یا سینه‌زنی، سبک خاصی است؟ اگر هست، این سبک چگونه ابداع شده است؟

همانطور که گفتم ریشه اصلی هیئت رزمندگان اسلام در جبهه‌هاست و همه ویژگی‌های این هیئت هم از همان جبهه‌هاست.

سبکی که در جبهه‌ها برای مداحی و عزاداری و روضه‌خوانی باب شده بود، سبکی توأم با شور و حال و معرفت و با روحیه شهادت‌طلبی بود. حتی سخنران‌های هیئت‌های جبهه‌ای هم، سبکشان متفاوت بود، مداحان این هیئت‌ها هم خودشان رزمنده بودند و بعضی از آنها، حتی مداحی را در همان جبهه یاد گرفته بودند. اینها وقتی به پشت جبهه‌ها برگشتند، با همان شور و حال و با همان حسی که در جبهه داشتند، هیئت‌ها را تشکیل می‌دادند و این سبک، سبک خاص رزمندگان اسلام است که مورد توجه جوانان زیادی قرار گرفت و علاقه‌مندان بسیاری

هیئت رزمندگان را برای تهران انجام داده‌ایم و مشخص کرده‌ایم که در سال 88 چند دعای ندبه، چند دعای کمیل و چند سخنرانی برگزار خواهیم کرد. مناسبت‌ها را هم معلوم کرده‌ایم. هیئت‌های رزمندگان در استان‌ها و شهرستان‌ها هم این کار را انجام داده‌اند و یک نسخه را هم به ما داده‌اند.

هیئت رزمندگان در حال حاضر از لحاظ جذب جوانان چه وضعیتی دارد؟

ما تا دو سه سال قبل، از جذب بالایی برخوردار بودیم. اما در حال حاضر مدتی است که افتی از این جهت ایجاد شده که طبیعی هم هست و ما دلایلش را بررسی کرده‌ایم. البته از منظر کلی، جذب هیئت‌های رزمندگان بسیار بالا بوده؛ چراکه ما زمانی که کار را شروع کردیم، حدود 100 هیئت زیرمجموعه هیئت رزمندگان اسلام فعال بودند و الآن بیش از 300 هیئت در این عرصه فعال‌اند. از این جهت، فعالیت‌مان را مثبت ارزیابی می‌کنیم. ما در کنار کار اداره هیئت‌ها و به عنوان ابزاری برای این کار، مجله‌ای داریم تحت عنوان «مجله هیئت» که تا بهمن ماه سال جاری، 49 شماره آن منتشر شده و هر سال 10 شماره از این نشریه را منتشر می‌کنیم که به عملکرد هیئت‌ها و انعکاس دیدگاه‌های مسئولان مربوطه، صاحب‌نظران، علماء و مراجع تقلید اختصاص دارد و از جنبه آموزشی خوبی هم برخوردار است.

از حیث آسیب‌هایی که دلسوزان نظام و در رأس همه آنها مقام معظم رهبری در حیطه فعالیت هیئت‌ها، به آنها اشاره کرده‌اند، وضعیت هیئت رزمندگان چگونه

است؟

ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که هیچ آسیبی در سیصد و اندی هیئت رزمندگان در سراسر کشور وجود ندارد، اما این را می‌توانیم بگوییم که همه تلاش‌مان را برای کاستن از آسیب‌ها به کار گرفته‌ایم. ما در همایش‌هایی که با سخنرانان و مداحان داریم، پیوسته تأکید می‌کنیم که سخنرانان، در سخنرانی‌هایشان وارد مسائلی نشوند که در شأن هیئت رزمندگان نیست. به مداحان هم توصیه می‌کنیم، اشعار مسئله‌دار نخوانند یا سبک‌هایشان خارج از عرف قابل پذیرش در عزاداری‌ها نباشد. اینها دغدغه‌های ما بوده و به همین دلیل هم به خیلی از کسانی که آمده‌اند و قول پول‌های کلان یا امتیازات

دو بار داشته‌ایم و طی آنها به بررسی مسائل و آسیب‌های گوناگون پرداخته‌ایم در همایش سخنران‌ها، مسائلی را که باید در سخنرانی‌ها مطرح شود، بازگو می‌کنیم و در حال حاضر حدود چهار سال است که این همایش‌ها را داریم.

در مورد گسترش پوشش هیئت رزمندگان اسلام هم ظاهراً اقداماتی انجام داده‌اید.

بله؛ ما هیئت‌خواهران را تحت عنوان «پیروان عترت» تشکیل داده‌ایم که تا به حال حدود 120 هیئت در این چارچوب شکل گرفته و البته ما تنها چارچوب کار را تعیین کرده‌ایم و بقیه کار را خود خواهران انجام داده‌اند. همچنین هیئت نوجوانان و جوانان عاشورایی را هم شکل



هیئت رزمندگان در کنار هویت اعتقادی و معنوی که همه هیئت‌ها دارند هویت دیگری هم دارد که به تعبیر مقام معظم رهبری هویت ایثار و جهاد و شهادت است و توصیه ایشان هم ترویج این فرهنگ در جامعه است

داده‌ایم که حدود 80 هیئت هم در این چارچوب شکل گرفته‌اند.

چه کمکی از حیث برنامه‌ریزی به هیئت‌های رزمندگان اسلام می‌کنید.

ما از اواخر بهمن ماه 87 برنامه‌ریزی سال 88

هم جلب کرد؛ یعنی هیئت‌های رزمندگان، در کنار هویت اعتقادی و معنوی که همه هیئت‌ها دارند و بر مبنای همین هویت در مناسبت‌های دینی، مراسم عزاداری یا مراسم جشن و سرور بر پا می‌کنند، هویت دیگری هم دارد که به تعبیر مقام معظم رهبری، هویت ایثار و جهاد و شهادت است و توصیه ایشان هم ترویج این فرهنگ در جامعه است.

شبکه هیئت رزمندگان اسلام در حال حاضر شامل چند هیئت می‌شود؟

در حال حاضر این هیئت در همه استان‌های کشور و در شهرهای بزرگ، دایر است و به طور کلی، هر جا توانسته‌ایم یک گردان از نیروهای رزمنده را جذب کنیم، هیئت رزمندگان آنجا راه‌اندازی شده است. اکنون بیش از 300 هیئت تحت نام رزمندگان اسلام در سراسر کشور فعال‌اند.

نحوه اداره هیئت‌های رزمندگان، چگونه است؟ آیا یک سازمان مرکزی آنها را اداره می‌کند؟

مدیریت هیئت‌های رزمندگان اسلام، مدیریتی متمرکز است و ما در چارچوب این مدیریت به حمایت معنوی از هیئت‌ها اقدام می‌کنیم.

بنابراین حمایت مادی از هیئت‌ها ندارید؟

اساساً بودجه‌ای برای حمایت مادی از هیئت‌ها در اختیار نداریم. ما در نهایت بتوانیم در طول سال به بهترین هیئتی که بیشترین برنامه را داشته و مثلاً 100 برنامه را برگزار کرده، فقط برای یک برنامه‌اش مداح و سخنران را با هزینه خودمان هماهنگ کنیم. گستردگی هیئت‌های رزمندگان به حدی است که اجازه حمایت مادی را به ما نمی‌دهد.

و حمایت‌های معنوی چه؟

حمایت‌های معنوی خوبی از هیئت‌ها داریم. هر ساله دست کم یک همایش سراسری با همه مدیران هیئت‌ها داریم و با حضور همه آنها، به بررسی مسائل اعتقادی و مذهبی و همین‌طور مسائل سیاسی و مسائل روز می‌پردازیم.

در سال دست کم دو همایش برای مداحان برگزار می‌کنیم و روش‌های صحیح مداحی، هم از نظر سبک و هم از جهت محتوای اشعار را به مداحان می‌گوییم.

همایش سخنران‌ها را هم تا به حال سالی

در مقطع انتخابات، نه هیئت رقتم و نه حتی از یک ورق کاغذ هیئت استفاده کردم. حتی هیئت خاص خودمان را که مربوط به لشکر و گردان ماست، نرفتیم.

طرح این مسائل یا از سر حسادت است که عده‌ای طاقت دیدن گسترش و رشد هیئت رزمندگان را ندارند یا با انگیزه‌های تخریب است. منظور شما این است که هیئت رزمندگان اساساً وارد مسائل سیاسی نمی‌شود و مثلاً در

هنگام انتخابات چیزی در این مورد نمی‌گوید؟ البته اینطور نیست. ما طرح مسائل روز را جزو وظایف خودمان می‌دانیم و اتفاقاً در مواقع خاص، مثل انتخابات به طرح معیارهای صحیح و درست انتخاب می‌پردازیم. اما چارچوب ما

در این مسائل، دیدگاه‌های مقام معظم رهبری است. هیچ ابایی هم نداریم که بگوییم از دیدگاه‌های ایشان پیروی می‌کنیم. اما اینکه اسم فرد خاصی را بیاوریم، این کار را نمی‌کنیم.

ما برای جایگاه هیئت، ارزش و قداست بالایی قائلیم و معتقدیم نباید این تشکل مقدس را در حد مسائل جناحی و گروهی پایین بیاوریم. حد

و مرز مسائل سیاسی ما، مواضع مقام معظم رهبری است که همان مواضع حضرت امام (ره) و همان ارزش‌های ناب انقلاب اسلامی است. ■

با توجه به آنکه در آستانه انتخابات هستیم، اجازه می‌خواهم به شایعه‌ای که در این زمینه در سال‌های قبل مطرح شده، اشاره کنم و آن جانبداری هیئت رزمندگان اسلام از افرادی خاص در انتخابات ریاست جمهوری یا انتخابات مجلس است. در این مورد به عنوان جانشین رئیس هیئت رزمندگان چه می‌گویید؟

ما برای جایگاه هیئت ارزش و قداست بالایی قائلیم و معتقدیم نباید این تشکل مقدس را در حد مسائل جناحی و گروهی پایین بیاوریم

من همه این حرف‌ها را کاملاً تکذیب می‌کنم. اگر کسی سند و مدرکی از هیئت رزمندگان آورد که در مراسمی سخنران یا مداح ما از فرد خاصی حمایت کرده، ما به او جایزه می‌دهیم. تنها یک مورد چند سال پیش در یکی از شهرستان‌ها

پیش آمد که بلافاصله با آن برخورد کردیم. خود من وقتی می‌خواستیم به این سنگر خدمتگزاری (مجلس شورای اسلامی) وارد شوم،

خاص داده‌اند، جواب رد داده‌ایم. ما همیشه تأکید کرده‌ایم، جذب مخاطب به هر قیمتی برای ما ملاک نیست. برای رعایت معیارها و موازین در محتوای سخنرانی‌ها، محتوای شعرها و سبک

اجرای مداحی‌ها، اهمیت زیادی دارد. اینکه گفته می‌شود، فلان مداح از هیئت رزمندگان بریده و فلان چهره با هیئت قطع رابطه کرده، تا چه حد صحیح است؟

ما نمی‌توانیم به طور مطلق کناره‌گیری بعضی از چهره‌ها را رد کنیم. اما اینکه این موضوع، یک جریان باشد، اصلاً این‌طور نیست. باید این قضاوت از آنجا ناشی شود که بعضی از مداحان

ما مدتی در برخی از مراسمی که از تلویزیون پخش می‌شوند، حاضر نمی‌شوند و این تلقی پیش می‌آید که آنها از هیئت جدا شده‌اند؛ در صورتی که این‌طور نیست و بیشتر مداحان در

برنامه‌های هیئت رزمندگان که پخش تلویزیونی ندارد، حضور دارند. البته موارد معدودی که یک مداح اشعارش، سبک اجرایش یا رفتارش با معیارهای ما

متفاوت بوده که چند بار تذکر داده‌ایم و پس از آنکه نتیجه‌ای نگرفته‌ایم، تصمیم ما بر آن شده که ایشان از هیئت کنار باشند که البته این کار هم بسیار محترمانه انجام شده است.



درمان ریزش



روزی نهاده

◀ حاج رضا عاصی:

من با مرحوم آیت‌ا... مرعشی مأنوس بودم و چندین سال، ماه رمضان، نماز جماعت را با ایشان و در منزلشان می‌خواندم و ایشان به پدر من خیلی عنایت داشتند و هر وقت به خدمتشان می‌رسیدم، از پدرم یاد می‌کردند. آیت‌ا... مرعشی همیشه به من تذکر می‌دادند، می‌فرمودند: «سعی نکن که به زور مردم را بگریانی.» نمی‌توان زمین و آسمان را به هم دوخت تا مردم گریه کنند. اگر در جلسه‌ای مداح می‌بیند که آن شور و حال مد نظرش به دست نمی‌آید، باید همان‌جا تمام کند. به عقیده من، رزق آن مجلس همان قدر بوده و از طرف مولا همان قدر در نظر گرفته شده است. توجه نکردن به این موضوع ممکن است آدم را به بیراهه بکشد.

در یک حدیث پیامبر (ص) می‌فرماید: «حسین منی و انا من حسین». ما باید تا آخر خط برویم؛ یعنی یک هیئت، یک جوان هیئتی، یک مسئول هیئت باید به این حدیث برگردد و اینکه حضرت رسول (ص) چه می‌خواهد بگوید؟ «حسین منی»؛ یعنی ما باید مکتب پیامبر (ص) و مذهب تشیع و همه راهی که رسول اکرم (ص) برای توحید، برای سوق دادن امت‌ها به طرف خدا و هدایت به طرف ذات حضرت حق پیمودند، از این طریق ببیماییم و «انا من حسین»؛ یعنی این راه را باید از مجالس حسینی طی کنیم. اگر در مجلس سیدالشهداء (ع) هدایت به طرف توحید، حق، حقانیت، آزادی خواهی، معرفت به اهل بیت (ع) و اولیاء و انبیاء نباشد، پس ما راه را درست نرفته‌ایم. «حسین منی و انا من حسین»؛ یعنی روزی می‌آید که مردم باید از طریق امام حسین (ع) به راه من پی ببرند. با چه نیرو و جاذبه‌ای می‌توان این جمعیتی را که روز عاشورا جذب مجلس امام حسین (ع) می‌شوند، جمع کرد؟ امکان ندارد که حتی با بهترین فیلم‌ها، برنامه‌های تلویزیونی، برنامه‌های تئاتر، سخنرانی‌های فلسفی و همایش‌ها و ... این طور

مردم را جذب کرد. حالا مردم جذب شده‌اند و در سفینه‌ای که باعث نجات و چراغ هدایت است، قرار گرفته‌اند «ان الحسین (ع) مصباح الهدی و سفینه النجاة» پس این همان حدیث آقا رسول... (ص) را می‌رساند؛ یعنی از این طریق باید به جد بزرگوارش تأسی کنیم. اگر غیر این باشد گمراه شده‌ایم. باید این را بسنجیم که آیا توانسته‌ایم جوانان را از طریق حفظ امام حسین (ع) و از بزرگراه امام حسین (ع) به حرم رسول... (ص) و مکتب پیامبر (ص) برسانیم؟ اگر توانسته‌ایم این کار را کنیم، موفق بوده‌ایم؛ در غیر این صورت موفق نبوده‌ایم.



سیاست دینی و دین سیاسی

◀ حجت‌الاسلام رضا اسکندری:

اگر هوشیاری و هوشمندی‌ای در هیئات مذهبی ایجاد کنیم که در مقاطع مختلف تنها در مباحث کلان سیاسی کشور نقش ایفا کنند، کفایت می‌کند. ما نباید اجازه دهیم که هیئات مذهبی در مسائل ریز سیاسی جبهه‌گیری کنند. هیئت‌ها نباید وارد جناح‌بندی‌های سیاسی موجود در کشور شوند تا از آنها استفاده ابزاری و مقطعی صورت نگیرد. البته آن نگاه عمیق سیاسی که دین، به اراده جامعه دارد، نباید مغفول بماند. پیش از انقلاب این آموزه به صورت طبیعی در وجود هیئت‌های مذهبی نهادینه شده بود که «هیئات منا الذله» و اینکه حرکت امام حسین (ع) حرکتی است در مقابل ظلم و ستم در جامعه، حرکتی برای احیای دین و تحقق آرمان‌های دینی، احیای امر به معروف و نهی از منکر، بنابراین در یک برهه از زمان وقتی مردم احساس کردند که باید نقش خود را در سیاست ایفا کنند، گوش به فرمان امام (ره) هماهنگ شدند. باید همیشه این نوع نگاه در هیئات ما وجود داشته باشد که «دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین دیانت ماست.» اما باید دقت کرد که هیئات وارد جناح‌بندی‌های سیاسی نشوند که در غیر این صورت آسیب جدی، خواهند دید.

ضرورت توجه به هیئات به عنوان یک محیط آموزشی و پرورشی مستلزم شناخت ارکان و هویت هیئات در عصر حاضر، همچنین مختصات آن در دستگاه مهندسی فرهنگی کلان جامعه است.

در این مجال مختصری از گفت‌وگوهایی که با برخی از استادان داشتیم، می‌آید و شرح کامل گفت‌وگوها در شماره‌های آتی ماهنامه به استحضار می‌رسد.



بی مضایقه

◀ مرحوم حاج حسین مولوی:

شاید نزدیک به پانصد جلد کتب اشعار مرثیه موجود باشد. اما فقط تعدادی از آنها برای مداحان مفید هستند، نظیر: دیوان میرزا جیحون یزدی، دیوان مرحوم میرزا یحیی مدرس اصفهانی، دیوان محمدباقر صامت بروجردی، دیوان میرزا محمد قزوینی، دیوان میرزا عبدالجواد خراسانی، دیوان مرحوم صغیر اصفهانی و دیوان حجت‌الاسلام تبریزی.

مداحان باید توجه کنند که مداحی را شغل قرار ندهند. «تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن/ که خواجه خود روش بنده‌پروری داند» اگر مداح به صرافت کسب پول بیفتد، در کارش ترقی نمی‌کند. این پستی است که تنها با هدف کسب پول وارد این کار شویم.

این نوعی کوتاه‌فکری و بی‌صفایی است. ما در مجالس اهل بیت (ع) می‌خوانیم. اگر چیزی ندادند، اعتراض نمی‌کنیم و اگر هم بدهند، رد

از کارهایی که خودش پر آفت است، این است که مدام می‌گوییم: «نکن ... نکن ...»، جوان هم می‌گوید: «پس چه کنم؟»



بی‌معرفت مباحث

حجت الاسلام علی صدوقی:

ما با سلاطین خودمان با نهضت امام حسین (ع) برخورد می‌کنیم؛ یعنی هیئت یادش رفته رسالت تربیتی بر دوش دارد. بنابراین وقتی که این موضوع را فراموش کند، هیئت، مداخله‌مدار می‌شود نه عالم‌مدار و به جای عقل‌گرایی، عرفی‌گرا می‌شود و به دنبال چیزی می‌رود که عرف جامعه آن را می‌پسندد و می‌گوید: «فلانی را دعوت کنیم، خوب می‌خواند، سبکش فلان است. بچه‌ها به سبک او گوش می‌دهند و احساسات خود را ارضا می‌کنند.» نمی‌روند تولد دوباره پیدا کنند. نمی‌روند به فهم، بینش، شعور و هویت جدید برسند و فاصله آنچه که هستند و آنچه را که باید باشند، درک کنند و اینکه چگونه باید آن فاصله را پر کنند. هیئت‌ها اگر به دنبال معرفی امام (ع) هستند، باید از طریق احیای عزاداری امام حسین (ع) و معرفی شخصیت، راه، هدف، هویت و در یک کلمه، معرفی امام (ع) به عنوان یک شاخص تربیتی و هدایتی در متن زندگی انسان‌ها به هدفشان نیل پیدا کنند. در غیر این صورت بحث در بودن و نبودن معنایی ندارد و باید فوراً به حذف آنها فتوا دهیم و تلاش کنیم که از گردونه خارج شوند.

اگر رسالت اصلی که همانا تربیت است، انجام نشود ما در مسیر حرکت به سوی امام حسین (ع) قدم بر نمی‌داریم، بلکه او را در حاشیه قرار می‌دهیم. او را وسیله‌ای برای ارضای حس خود قرار می‌دهیم، نه اینکه ما در خدمت او باشیم؛ او در خدمت ما قرار می‌گیرد. در این صورت مجلس عزاداری، مجلسی می‌شود که در آن ما دور هم می‌نشینیم و گدغه می‌گیریم و به دنبال آن هستیم که فلانی را دعوت کنیم تا بخواند و ما «حال» کنیم. این عبارت «حال کنیم» که بعضی به کار می‌برند؛ یعنی من می‌خواهم احساسات خود را ارضا کنم. دنبال آن نیستیم، معرفت جدیدی در من ایجاد شود تا به استناد آن معرفت، هویت و ساختار جدیدی پیدا کنیم. ■

هم‌اکنون بسیاری از هیئت‌ها تحصیل کرده‌اند و بسیاری از منتقدان عملکرد هیئات، هیئت را با معیارهای خود تقسیم‌بندی می‌کنند و سلیقه‌ای عمل می‌کنند که به عقیده من معمولاً تقسیم‌بندی درستی ارائه نمی‌کنند. این موضوع، امری تخصصی است. کسی باید آن را انجام دهد که متخصص این کار است. در این باره آن چیزی را که استاد شهید «مرتضی مطهری» و آیت‌... «مکارم شیرازی» و بسیاری از استادان حوزوی که مهم‌ترین کارشان تربیت طلبه‌هاست، می‌توانند انجام دهند. یک دانشگاهی قادر به انجام این کار نیست.

هرگونه اظهار نظر درست درباره موضوع هیئت و کارکرد آن مستلزم ارتباط نزدیک، درک دقیق و آشنایی بی‌واسطه با مخاطبان و نیازهای آنان است. ضمن اینکه در داخل هیئت هم همه چیز باید صادقانه باشد. مدیر هیئت باید از حیث تقوا شایسته‌ترین فرد باشد و معیارهای برتری یک مدیر؛ تقوا، علم و مجاهدت است. مدیری که تقوا و علم داشته باشد، نیازهای مخاطب خود را تشخیص می‌دهد و مهم‌تر از آن می‌داند که از کدام منبری برای رفع نیازها کمک بگیرد.



شور در بوته شعور

حجت الاسلام حسن گنجی:

من با اصل «شور» موافقم و عشق می‌کنم. اصلاً شور خودش تحول و انقلاب ایجاد می‌کند. نباید با آن مخالفت کنیم. اما شور باید همراه با شعور باشد. باید گویندگانی که حرفی برای گفتن دارند، به هیئات دعوت شوند. صادق‌ترین گفته، آن است که مطابق با حال مخاطب باشد و گریه هم باید بی‌ریا و غیر تصنعی باشد، ضمن اینکه من با برخوردهای بخش‌نامه‌ای با مسائل مربوط به هیئت کاملاً مخالفم. بهتر است به جای آنکه با موضوعی مثل «علم» برخورد شود، بگوییم علم‌های سنگین بر ندارید. اصل علم کار بسیار زیبا و سمبلیکی است؛ یعنی حسین جان اگر علم در کربلا از دست علمدار افتاد، میلیون‌ها نفر علم را بر می‌دارند و نمی‌گذارند بیفتد. باید با زبان محبت و نه زبان زور در جهت تعدیل باشیم. یکی



هیئات، زادگاه هنری شیعه

حاج غلامرضا فلاح

هیئات و مجالس حسینی نعمت و لطف خدادادی است. به تعبیر یکی از استادان: «هیئت‌ها زادگاه هنری شیعه هستند.» از همه جهت، چه از جهت رسانه، خطابه و تبلیغ، چه از جهت مرثیه‌خوانی و ادبیات آیینی و حتی نحوه تزئینات و شکل‌گیری پوششی در هیئت‌ها، همه این موارد، جنبه هنری دارند. هیئت از عناصر مختلفی چون مکان، زمان، بانی و متصدیان، خدمتگزاران، منبری، مداح و ... تشکیل شده که در کنار هم آن را معنی می‌کنند. هیئات قدیم خیلی بی‌آلایش و ساده بودند؛ مردم مقید بودند در یک خیمه ساده که عمودی بین آن قرار داشت، مراسم خود را بر پا کنند. خیمه‌ها به گونه‌ای بود که برای برپایی آنها چادرهایی را انتخاب می‌کردند که از داخل، نقش و نگاری داشت و علامت‌هایی روی آن بود که به مخاطب درس می‌داد. فضا به گونه‌ای بود که مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌داد و به او حالت معنوی می‌بخشید. وقتی کسی در زیر خیمه قرار می‌گرفت، جایی برای تکیه زدن نداشت، پشتش باز بود و از دیوار فاصله داشت. گویی هر کس که وارد خیمه می‌شد، باید برای اهل بیت (ع) بر کمر بنشیند. در حالی که الآن فرم هیئات به گونه‌ای است که هر کس وارد می‌شود، به دنبال جای راحت‌تر است و این باعث می‌شود، به جای اینکه به وعظ منبری دقت کنیم، نگاهمان به گوشه و کنار و در و دیوار باشد. در کل معنویت در فضای هیئات قدیم خیلی بیشتر بود.



تخصص لازمه نقد و بررسی هیئات

حاج ماشاء... عابدی

گروه‌بندی هیئت‌ها، تعیین جایگاه هر کدام و اساساً هرگونه نقد و بررسی هیئت باید با یک سری اصول منطقی و درست صورت گیرد.

صلح امام حسن (ع)



بدا... حاجی زاده

اگر سره و ناسره تولی و تبری را در پوته اخلاص و صداقت از هم جدا کنیم، آنچه از سره آن باقی می ماند به بینشی شرحه شرحه از آگاهی می انجامد که روح و روان آدمی را به حقیقت هستی، پیوندی دگرباره می دهد. در این مجال برآنیم با اشاره به رویدادهای مهم در گذر تاریخ دلی به دریای تولی و تبری بزنیم.

پس از شهادت حضرت علی (ع) در ماه رمضان سال 40 هجری، عصر امامت و دوران حکومت امام حسن (ع) آغاز شد و این در حالی بود که معاویه بن ابی سفیان در شام مدعی خلافت بود و حاضر به بیعت با امام حسن (ع) به عنوان حاکم جامعه اسلامی نبود. فضل... کمپانی می نویسد:

تمامی ایالات اسلامی بیعت امام حسن (ع) را پذیرفتند، مگر شام که تحت نفوذ و سلطه

معاویه بود. معاویه به همان روش سابق خود که در مورد امام علی (ع) داشت، عمل می کرد. از این رو با امام حسن (ع) از در ستیزه جویی درآمد.¹

معاویه سعی کرد با حيله و نیرنگ، در کار امام حسن (ع) کارشکنی و خلل ایجاد کند. در همین زمان دو نفر از جاسوسان وی، یکی در کوفه و دیگری در بصره توسط یاران امام (ع) دستگیر و سپس اعدام شدند.² امام حسن (ع) که خواستار اتحاد جامعه اسلامی بود. باب مکاتبه با معاویه را باز کرد تا در صورت امکان او را راهنمایی و هدایت کرده و از عواقب سود تفرقه و خونریزی بر حذر کند...³ سرانجام مکاتبات امام حسن (ع) و معاویه این شد که معاویه به نمایندگان آن حضرت گفت: میان ما و شما شمشیر داوری خواهد کرد. سپس به فرمانداران خویش دستور داد، خود را برای جنگ مهیا و مجهز سازند. در اندک زمانی 60 هزار نفر سواره و پیاده نزد وی جمع شدند.⁴ ابن خلدون می نویسد:

«معاویه با سپاهی از شام به جانب کوفه آمد، امام حسن (ع) نیز با سپاه خود برای مقابله با آنان بیرون آمد».⁵

امام حسن (ع) عبید... بن عباس را با 12 هزار نفر برای نبرد با معاویه اعزام کرد و قیس بن سعد بن عباده انصاری را همراه وی ساخت.⁶

عوامل و زمینه های صلح

1- عدم تمایل مردم به جنگ: از منابع تاریخی برمی آید که مردم کوفه چندان تمایلی به جنگ با معاویه نداشتند و برای حفظ جان خویش خواستار صلح بودند. به نظر می رسد تنها عده محدودی از یاران حضرت خواستار جنگ با معاویه بوده اند. ابن خلدون می نویسد: «ایشان به یاران خویش فرمود: «معاویه ما را به چیزی دعوت می کند که در آن نه عزت و نه عدالت است. شما خواستار مرگ (در راه خدا) باشید، دعوتش را به او باز می گردانیم.» مردم از اطراف، ندا سر دادند و خواستار صلح شدند».⁷



- 16- همان، ص 86
 17- مسعودی، علی بن حسین؛ التبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، 1365، ص 278
 18- همان
 19- قمی، شیخ عباس؛ وقایع الایام، قم، صبح پیروزی، 1385، ص 287

ربیع الاول و ربیع الثانی در گذر تاریخ

ربیع الاول	
سال	شرح واقعه
1	هجرت رسول خدا (ص)
اول هق	نزول آیه‌ای در شأن امام علی (ع)
اول هق	سریه عبیده بن حارث
دوم هق	نامه معاویه به امام علی (ع)
36 هق	کشته شدن مسور بن مخرمه در خانه خدا
64 هق	مأموریت موفق عباسی در نبرد با صاحب الزینج
258 هق	وفات حضرت سکینه (س)
117 هق	5
260 هق	8 شهادت امام حسن عسکری (ع)
125 هق	9 هلاکت هشام بن عبدالملک
8 عام الفیل	10 رحلت عبدالملک، جد پیامبر (ص)
25 عام الفیل	ازدواج محمد (ص) با خدیجه کبری (س)
66 هق	12 قیام مختار در کوفه
64 هق	15 هلاکت یزید بن معاویه
1 عام الفیل	17 میلاد مسعود پیامبر (ص)
83 هق	زادروز فرخنده امام جعفر صادق (ع)
4 هق	22 غزوه بنی نضیر
5 هق	25 غزوه دومه الجندل
41 هق	25 صلح امام حسن مجتبی (ع)
ربیع الثانی	
سال	شرح واقعه
1	1 قیام توأین
65 هق	8 میلاد مسعود امام حسن عسکری (ع)
232 هق	9 قتل ابن فرات، وزیر شیعه مذهب عباسی
312 هق	15 زندانی شدن محمد بن قاسم علوی در نزد معتصم
219 هق	28 درگذشت موسیٰ مبرق، در شهر مقدس قم
296 هق	وفات زینب بنت خزیمه، همسر پیامبر (ص)
4 هق	30

شهید مطهری می‌نویسد: «اگر امام حسن (ع) با این شرایط، صلح را قبول نمی‌کرد، امروز در مقابل تاریخ محکوم بود. قبول کرد و تاریخ، آن طرف (معاویه) را محکوم کرد.»¹⁵ و این‌طور ادامه می‌دهد: «صلح امام حسن (ع)، زمینه را برای قیام امام حسین (ع) فراهم کرد. لازم بود امام حسن (ع) مدتی کناره‌گیری کند تا ماهیت اموی‌ها که بر مردم مخفی و مستور بود، آشکار شود تا قیامی که بنا بود بعداً انجام گیرد، از نظر تاریخ قیام موجهی باشد.»¹⁶

صلح امام حسن (ع) با معاویه در ماه ربیع‌الاول سال 41 هجری صورت گرفت.¹⁷ بعضی گفته‌اند صلح در جمادی‌الثانی یا اول سال 41 هجری بوده است. مسعودی پس از نقل این قول می‌نویسد: «گفته اول (ماه ربیع‌الاول) به نظر ما معروف‌تر و درست‌تر است.»¹⁸

شیخ عباس قمی نیز می‌نویسد: «روز 26 ماه ربیع‌الاول سال 41 هجری امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد.»¹⁹

پی‌نوشت:

- 1- کمیانی، فضل...؛ حسن کیت، تهران، مؤسسه انتشارات فراہانی، چاپ سوم، بی‌تا، ص 81
- 2- همان، ص 85
- 3- همان، صص 86-85
- 4- همان، صص 108-104
- 5- ابن خلدون، عبدالرحمن؛ العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1363، چاپ اول، ج 1، ص 641
- 6- یعقوبی، ابن واضح؛ تاریخ یعقوبی؛ ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، 1382، ج 2، ص 141
- 7- ابن خلدون
- 8- یعقوبی، ابن واضح؛ پیشین، ج 2، صص 142-141
- 9- همان
- 10- همان
- 11- کوفی، ابن اعثم؛ الفتوح، ترجمه محمدبن‌احمد مستوفی هروی، تهران، آموزش و انقلاب اسلامی، 1372، صص 761-762
- 12- یعقوبی، ابن واضح؛ پیشین، ص 142
- 13- کوفی، ابن اعثم؛ پیشین، ص 764
- 14- همان، صص 766-765
- 15- مطهری، مرتضی؛ سیری در سیره ائمه اطهار، تهران، صدرا، 1384، چاپ 27، ص 85

به نظر می‌رسد، تنها عده معدودی از یاران حضرت خواستار جنگ با معاویه بوده‌اند. در منابع آمده که معاویه یک میلیون درهم نزد عبید... بن عباس فرستاد. عبید... با هشت هزار نفر از همراهانش نزد معاویه رفتند.⁸

2- توطئه‌ها و فریب افکار عمومی توسط معاویه: معاویه کسانی را پنهانی میان لشکر امام حسن (ع) می‌فرستاد که می‌گفتند: «حسن (ع) با معاویه صلح کرد و پیشنهاد او را پذیرفت و به همین جهت نظم لشکر به هم خورد.»⁹

3- وجود عده‌ای از خوارج در سپاه امام حسن (ع): امام حسن (ع) به هر قیمتی خواستار جنگ با معاویه بودند و هجوم آنها به خیمه امام حسن (ع) و غارت خیمه حضرت و مجروح ساختن ایشان، موجبات پراکندگی هر چه بیشتر یاران آن حضرت را فراهم ساخت.¹⁰ ابن اعثم کوفی می‌نویسد: «جراح بن سنان، ضربتی به ران حضرت زد. امام حسن (ع) از اسب افتاد و بیهوش شد.»¹¹

وقتی امام حسن (ع) متوجه شد، نیرویی ندارد و یارانش پایداری نکرده و از گرد او پراکنده گشته‌اند، با معاویه صلح کرد و بالای منبر رفت و فرمود: «ای مردم! همانا خدا شما را اول به ما هدایت کرد و خون‌های شما را آخر به ما حفظ کرد...»¹²

سپس حضرت، عبدا... بن حارث را نزد معاویه فرستاد و به او گفت: «به معاویه بگو که من در این کار اندیشه کرده‌ام. اگر تو با بندگان خدای تعالی زندگانی نیکو خواهی کرد و ایشان را بر جان و مال و فرزند ایمن خواهی داشت و به اوامر و نواهی خدای تعالی و سنن محمد (ص) قیام نخواهی کرد، این کار را به تو سپارم و با تو صلح کنم.»¹³ معاویه تمام شرایط را پذیرفت. امام حسن (ع) در صلح نامه نوشت:

«این مصالحه‌ای میان حسن بن علی (ع) و معاویه بن ابی سفیان است، بر آن قرار با او صلح می‌کند و امر خلافت را به او وامی‌گذارد که چون وفات او نزدیک شود، هیچ کسی را به ولیعهدی منصوب نکند و کار خلافت را به شورا واگذارد. مسلمانان و به‌خصوص شیعیان علی (ع) هر کجا باشند، از دست او ایمن باشند. معاویه قسم یاد کرد و قبول کرد که به این عهد و شرط وفا کند و هیچ مکر و کیدی نداشته باشد.»¹⁴

دغدغه‌های داغ

معرفی مؤسسه بلاغ المبین



www.KitaboSunnat.com
KUTUB KHANAH - Central - Social Community

عمرانی و خدماتی را هم در کارنامه شش ساله خود دارد، اما همواره هدف اصلی این برنامه‌ها، رسیدن به اهداف فرهنگی بوده است. بنابراین با نگاه جامع‌تر می‌توان کارهای عمرانی و خدماتی این مؤسسه را نیز برنامه‌های فرهنگی نامید.

از نکات قابل توجه درباره فعالیت‌های مؤسسه بلاغ المبین عبارت است از:

- 1- این مؤسسه غیردولتی بوده و به صورت خودجوش شکل گرفته است.
- 2- همان‌طور که در اعلامیه‌های جذب نیرو این مؤسسه آمده، این مؤسسه هیچ تعهد مالی نسبت به مبلغان ندارد و این اشخاص بدون هیچ چشم‌داشت مالی به مناطق اعزام می‌شوند.
- 3- مؤسسه، به مناطقی طلبه اعزام می‌کند که از لحاظ فرهنگی بکر بوده و هیچ نهاد و سازمان دیگری در آنها فعالیت فرهنگی و تبلیغی ندارد. (کارهای روی زمین مانده را انجام می‌دهد).
- 4- به بیشتر روستاهایی که مؤسسه تحت پوشش دارد، برای اولین بار آن هم توسط همین مؤسسه مبلغ اعزام شده است.
- 5- معابر صعب‌العبور بسیاری از روستاهای تحت پوشش، به‌خصوص بخش چلو و شیمبار در شهرستان اندیکا و دهستان خویه در شهرستان کوهرنگ، باعث می‌شوند، طلبه‌ها بیش از چند ساعت و گاهی چند روز در راه باشند.
- 6- منطقه چلو و شیمبار از توابع شهرستان اندیکا که مدت سه سال است، تحت پوشش برنامه‌های گروه هستند، از لحاظ امکانات زندگی در وضعیت رقت‌باری قرار دارند. به طور کلی در این منطقه که دارای بیش از هشتاد روستاست و از این تعداد، چهل روستا بیش از بیست خانوار جمعیت دارد، هیچ روستایی آب لوله‌کشی، برق، مخابرات و جاده مناسب ندارد و حتی یک پزشک هم در این منطقه وسیع وجود نداشته و یک بیماری ساده باعث فوت شخص می‌شود.
- 7- در بعضی از روستاهای تحت پوشش مؤسسه هیچ مراسم عزاداری سنتی وجود نداشت و مردم با ابتدایی‌ترین احکام نیز آشنا نبودند.
- 8- برای رفع مشکلات منطقه چلو و شیمبار نامه‌ای به مقام معظم رهبری نوشته شد که ایشان بعد از آگاهی از مشکلات منطقه مبلغ

فعالیت فرهنگی و تبلیغی انجام نمی‌دهد.

- 2- روستاهایی وجود داشته (و دارد) که ... تا جایی که یک بیماری ساده باعث فوت شخص بیمار می‌شود و ...
- 3- روستاهایی وجود داشته (و دارد) که به ندرت مبلغان در آن حضور دارند و ... و البته این در حالی است که بزرگان و عقلای این قوم می‌فرمایند: «این (فرهنگ) همان چیزی است که من حاضرم جانم را فدای آن کنم»¹

اما کارستان دوستانمان در مؤسسه جهادی-تبلیغی بلاغ المبین (مجتبی):

مؤسسه جهادی-تبلیغی بلاغ المبین، از سال 1382 و جهت لیبک گفتن به ندای رهبر معظم انقلاب، مبنی بر خدمت‌رسانی به مردم تشکیل شد و از بدو تأسیس هدف خود را خدمت‌رسانی به مردم مناطق محروم کشور در ابعاد فرهنگی و برای رسیدن به آرمان‌های بلند فرهنگی انقلاب اسلامی قرار داد که به لطف الهی تاکنون توانسته، برنامه‌های مفیدی را در این مناطق به اجراء در بیاورد.

اگرچه برنامه‌های این گروه، تنها برنامه‌های فرهنگی نبوده و فعالیت‌های

«مرا عهدی است با جانان که تا جان در بدن دارم/ هواداران کویش را چو جان خویشان دارم»

البته بعضی‌هایشان از جان هم عزیزترند. رفته‌هایشان را خدا بیامرزد. آن‌هایی هم که هستند، خدا بسیار صبر و اجرشان دهد. حتماً این روایت را شنیده‌اید که حضرت موسی (ع) از خدا پرسید: «اگر تو به جای بندگانت بودی، در حق خداوندگارت چه می‌کردی؟» و خدا فرمود: «به بندگان خدا خدمت می‌کردم.» کارستانی که به قول صائب: «کار هر بی‌سروپایی نبود، کار دل است».

قبل از اینکه شرح یکی از این کارستان‌ها را خدمتتان عرض کنم، اگر شما هم مانند من در حوزه امور فرهنگی و مذهبی فعالیت می‌کنید، یا اگر مسئولیت آثار و فعالیت‌های اقتصادی شما در دایره‌ای به شعاع بزرگ‌تر از زندگی شخص شماست، کلاهتان را از هر جنس و جوری که هست قدری بالاتر بگیرید، چراکه به قول موقت تا همین چند سال گذشته و شاید هم‌کنون:

- 1- مناطقی در کشور وجود داشته (و دارد) که از لحاظ فرهنگی «بکر» محسوب می‌شوند. یعنی هیچ نهاد و سازمانی در آن مناطق

87/4/10 جلسه شورای مرکزی تشکیل شد که در این جلسات برنامه‌ها به طور دقیق‌تر مورد بحث و بررسی قرار گرفت و با توجه به نیازهای منطقه و پیشنهادهای اعضا، کلیات و سرفصل‌های ره‌توشه همراه مبلغان جهت ارائه به گروه آموزش تنظیم، همین‌طور وظایف و مسئولیت‌های هر یک از اعضا پیش از حرکت و بعد از آن مشخص شد.

(87/3/20) تنظیم ره‌توشه همراه مبلغان: در هر سفر تبلیغی با توجه به اهداف مشخص شده برای آن سفر و مشکلات موجود در منطقه،

مردخانه، خونکار آباد، در آباد) بخش بازفت شهرستان کوه‌رنگ (روستاهای گزستان، موزز، حسین آباد، میان‌دوهان، علیا، شهرک تلورد، تبرک علیا، شرمک، لبد، دورک، تیک، هوشوت، مازه رشته، چمن‌گلی، چم‌قلعه، دره‌مولا، ارته و چادرهای عشایر)

شهرستان لردگان استان چهارمحال و بختیاری (روستاهای پل بریده، مشک دوزان، ده سوخته، چهره، چشمه‌خانی، آب‌چنار، قلعه مدرسه، بارز، شوارز)

- 180 میلیارد تومان برای رفع مشکلات منطقه اختصاص دادند و این مبلغ توسط ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) در اختیار استانداری خوزستان قرار گرفت.
- 9- استفاده از روش‌های تبلیغ غیرمستقیم، مانند نمایش فیلم، نمایشگاه عکس و ...
- 10- دیوارنویسی در جاده‌ها
- 11- فعالیت‌های عمرانی برای ساخت مساجد و خانه‌های عالم و خانه برای نیازمندان
- 12- پخش محصولات فرهنگی
- 13- تأسیس حوزه علمیه خواهران و برادران بازفت



ره‌توشه‌ای تهیه می‌شود که در اختیار مبلغان و مربیان گروه قرار می‌گیرد، تا از پراکنده‌گویی و تکرار مباحث توسط مبلغان جلوگیری به عمل آمده، همچنین برنامه‌ها و مطالب ارائه شده به خاطر مشخص بودن قابل ارزیابی باشد.

برای تهیه ره‌توشه تابستان، گروهی متشکل از تعدادی از نویسندگان و مبلغان باتجربه که آگاه به وضعیت منطقه و سطح مخاطبان باشند، تحت نظارت واحد آموزش گروه و با تشکیل جلسات متعدد، بیش از 600 نفر-ساعت کار جزوه‌ای آماده کردند که حاوی نکات زیر است:

تمامی مطالبی که باید در کلاس‌ها توسط مربیان ارائه شود، در جزوه آمده است.

با توجه به این که دوره‌های درسی 32 روزه بودند، مطالب در 32 قسمت تفکیک شد تا مبلغان، برنامه هر روزه خود را بدانند و میزان

بخش بلده شهرستان نور استان مازندران (روستاهای کرسی، یالرود، تاکر، تیرستاق، چل)

بخش چلو و شیمبار شهرستان اندیکا استان چهارمحال و بختیاری

تاریخ برگزاری:

87/4/15 لغایت 87/5/29 به مدت 45 روز

تعداد مبلغان:

72 نفر (26 نفر زن و 47 نفر مرد)

گزارش نحوه برگزاری اردو:

(87/1/18) جلسه شورای مرکزی: در این

جلسه کلیات اهداف و برنامه‌های تبلیغی گروه در سال مطرح شد، همچنین در مورد زمان حرکت و اهداف و برنامه‌های مخصوص تابستان، بحث و جمع‌بندی صورت گرفت. بعد از این جلسه هم در تاریخ 87/3/20 و در تاریخ

14- کمک به ایتم و نیازمندان

گزارش بخشی از فعالیت‌های مؤسسه بلاغ‌المبین در سال 1387 که سال «نوآوری و شکوفایی» نامیده شده، به قرار زیر است:

اهداف:

- 1- استفاده بهینه از اوقات فراغت تابستان دانش‌آموزان
- 2- بالا بردن سطح فرهنگی و علمی مخاطبان
- 3- تلاش در جهت عمران و آبادانی مناطق محروم تحت پوشش
- 4- رشد معنویت و اخلاق اسلامی در مخاطبان

مناطق تحت پوشش:

بخش مرکزی شهرستان کوه‌رنگ (روستاهای نعل اشکنان، گردو سفلی، گردو علیا، خویه، سرآقاسید، شیخ علی خان، دیمه،

پیشرفت کار و ارائه مطالب قابل ارزیابی باشد. برای مناسبت‌های ماه رجب و شعبان، ویژه‌نامه‌هایی تنظیم شد تا مبلغان از این مطالب در اعیاد و برنامه‌ها استفاده کنند.

بیشتر مباحث به صورت غیرمستقیم و در قالب داستان تنظیم شد تا علاوه بر تأثیر بیشتر از کسالت‌آور بودن کلاس‌ها جلوگیری شود.

(87/3/25) شروع ثبت نام از داوطلبان برای

حضور در اردو: دانش‌آموختگان حوزه که سطح یک را به پایان رسانده بودند، می‌توانستند برای شرکت در اردو ثبت نام کرده و در مصاحبه شرکت کنند. البته همواره اولویت با طلبه‌هایی است که در سفرهای قبل شرکت کرده باشند و از تجربه حضور در منطقه برخوردار باشند. در فصل تابستان به لحاظ مدت طولانی و حجم سنگین کار و برگزاری کلاس‌های متعدد از تعدادی از طلبه‌های پایه‌های پایین‌تر برای شرکت در اردو ثبت نام شد تا به مبلغان در برگزاری کلاس‌ها و برنامه‌ها کمک کنند.

(87/4/15) حرکت از قم: طبق برنامه قبلی

طلبه‌ها و مربیان مؤسسه، برای برگزاری برنامه‌های تابستانی در این تاریخ از قم حرکت کردند، انتخاب این تاریخ به این علت بود که مراکز تبلیغی دیگر که در منطقه فعال هستند، مثل سازمان تبلیغات اسلامی و حوزه علمی امامیه و ... فعالیت خود را از 87/4/10 آغاز می‌کنند، به همین لحاظ و برای این که طلبه‌ها به مکان‌هایی بروند که مراکز دیگر کسی را به آن مناطق اعزام نمی‌کنند، شورای مرکزی، حرکت گروه را پنج روز بعد از شروع به کار گروه‌های دیگر در نظر گرفتند.

(87/4/16) دوره آموزشی برای مبلغان:

برای آموزش شیوه‌های جذاب‌سازی کلاس‌ها و چگونگی بیان مطالب، آشنا کردن مربیان جدید با منطقه و مخاطبان همچنین اطلاع‌رسانی نسبت به برنامه‌های گروه در

تابستان، یک دوره یک روزه، در حوزه علمی نجف‌آباد با حضور استادان مرکز تخصصی تبلیغ و مبلغان باتجربه مؤسسه برگزار شد که با استقبال خوب مبلغان مواجه شده و موجبات نظم بهتر در اجرای برنامه‌ها و بالا رفتن کیفیت کلاس‌ها را فراهم آورد.

(87/4/17) اعزام مبلغان به مناطق تبلیغی

و آغاز برنامه‌ها: پس از پایان دوره آموزشی، مبلغان، صبح روز هفدهم، توسط یک دستگاه مینی‌بوس به مقصد لردگان و یک دستگاه اتوبوس به مقصد کوهرنگ و بازفت اعزام شدند و تا پایان روز هجدهم تمامی مبلغان در روستاها مستقر شدند.

در برنامه تابستان، اعزام مبلغ به روستاهای بالای 50 خانوار در دستور کار بود و این برنامه بر اساس جدول زیر انجام گرفت. البته در بعضی موارد به خاطر مشکل اسکان یا مشکلات دیگر بعضی از طلبه‌ها بدون نیروی کمکی در روستا مستقر شدند. (به جدول انتهایی مطلب مراجعه شود.)

(87/5/27) مراسم اختتامیه: در پایان دوره،

به کسانی که امتیازات بیشتری در کلاس‌ها و آزمون پایان دوره کسب کردند، طی مراسمی که با حضور اولیای دانش‌آموزان برگزار شد، جوایزی ارزنده اهداء شد.

(87/5/30) اردوی پایان دوره: دانش‌آموختگان

ممتاز مناطق به همراه نخبگان شناسایی شده، برای یک سفر چهار روزه آموزشی-زیارتی به شهر مقدس قم و تهران آورده شدند که علاوه بر زیارت حرم مطهر حضرت معصومه (س)، مسجد مقدس جمکران، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی و حرم امام خمینی (ره) در کلاس‌های آموزشی فشرده، درباره مهدویت و وظیفه منتظران در عصر غیبت هم شرکت کردند.

برنامه‌های ارزشمند و مطلوبی توسط این مؤسسه انجام شده که شرح آن در این مجال

نمی‌گنجد و این به نوبه خود دال بر این حقیقت است که اگر معرفت باشد، فرصت برای انجام خدمات مؤثر هست و جای این حقیقت و پرسش را باز می‌کند که «ما پریشان‌نظران خود گره کار خودیم/این چه حرفی ست که سر رشته به دست ما نیست؟»²

سخن آخر با برادر عزیزم حجت‌الاسلام حسن مرادی، مدیر مؤسسه جهادی تبلیغی بلاغ‌المبین (مجتبی): دغدغه‌های داغ شما ما را هم می‌سوزاند که «آتش به گرمی عرق انفعال نیست»³ به فرمایش استاد اعظم «اگر کسی نسبت به حقوق برادران دینی خود، کوتاهی کند و آنان را در اموال خود شریک نسازد و آشکار و نهان امر خود را با ایشان در میان نهد و در مال و منال دنیا، تنها خود بهره‌گیرد، به جرم آنکه در احسان نسبت به برادران خود تقصیر کرده، معرفت از او سلب می‌شود»⁴

عجبا از اینکه مدعی معرفت‌جویی و معرفت‌اندیشی و ... باشیم و آن‌چنان به پر و پای بدیهیات اصولی مکتبمان بیچیم که از ضروریات غافل بمانیم.

خلاصه اینکه اگر در یکی از این سفرها دست‌های دلت از دله‌ره محرومیت فرهنگی و اقتصادی یکی از کودکان و نوجوانان و ... این مناطق لرزید، دست‌های قنوت را بالا ببر، منتها آرام آرام، می‌خواهم بیوسمشان. اصلاً یک‌بار با هم برویم. من و سایر دوستانم در «خیمه» ابا عبد... الحسین (ع) به جد، پیگیر تشکیل اتحادیه تشکلهای عاشورایی هستیم. شاید در چنین شرایطی با توان بیشتر و بیش‌تری، ثمربخش باشیم، ان شاء ...

گزارش فعالیت‌های خیمه را هم می‌توانید در ماهنامه و سایت «خیمه نیوز» مشاهده کنید. خلاصه درصددیم که کاری کرده باشیم و قصد ملامتگری بی‌هوده را نداریم. «ما کجاییم و ملامتگر بیکار کجاست؟»⁵

پی‌نوشت:

- 1- مقام معظم رهبری
- 2 و 3- صائب
- 4- امام صادق (ع)
- 5- صائب

جدول تعداد مبلغان به نسبت آمار کلاس‌ها

تعداد مبلغ	تعداد دانش‌آموز	جمعیت روستا (نفر)
1 مبلغ + 1 نیروی کمکی	40	500
1 مبلغ + 2 نیروی کمکی	80	500 تا 1000
1 مبلغ + 3 نیروی کمکی	120	بیش از 1000



خیمه

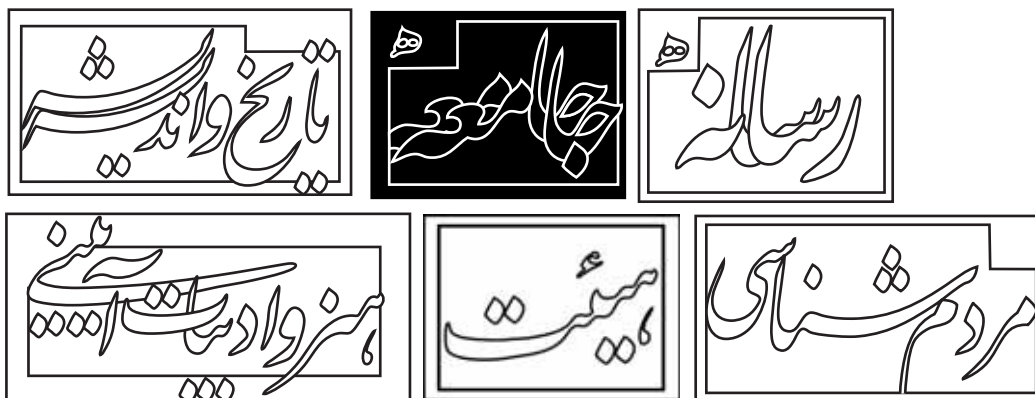
ماهنامه
فرهنگی
اجتماعی
خیمه

KHEIMEH
Cultural - Social
Monthly

موزه، مکان تجلی آداب، رسوم و سنن ملی و مذهبی انسان‌های گذشته است. به نظر می‌رسد تشکیل موزه‌ای با هدف جمع‌آوری و ثبت آیین‌ها و مناسک عاشورایی بتواند، نقش بسیار مؤثری در شناخت هر چه بیشتر احوال فکری-معنوی ارادتمندان اهل بیت (ع) در قرن‌های گذشته ایفا کند. ضرورت برپایی چنین مکانی را در این پرونده مورد بررسی قرار داده‌ایم.

KHEIMEH
Cultural - Social
Monthly

ماهنامه فرهنگی اجتماعی خیمه
KHEIMEH Cultural - Social Monthly





ضرورت جمع آوری آثار عاشورایی در مکانی مشخص

سارا صیاد حقیقی*

خلق اثری که بزرگی امام حسین (ع) و به طور کلی اهل بیت (ع) را نشان دهد، کار آسانی نیست. شاید به راحتی بتوان صحنه‌های دلخراشی را برای برانگیختن حس ترحم مردم خلق کرد، اما به تصویر کشیدن عظمت عاشورا و امام حسین (ع) عشق می‌خواهد. در کار عصر عاشورای استاد فرشچیان نه سر بریده می‌بینی و نه دست قطع شده، نه گوش بی‌گوشواره و نه شمیری که به خاطر انگشتی انگشتی را برد. اما اثر به قدری تأثیرگذار است که با اینکه هیچ چهره‌ای به وضوح در آن مشخص نشده است، می‌توان از دوری و نزدیکی تصاویر، به شخصیت‌ها و به عظمت واقعه پی برد و آنکه عاشق حسین (ع) است محال است به این اثر خیره شود و اشک نریزد.

ولی به راستی ما کجا ایستاده‌ایم؟ چقدر از هنرمندانمان برای اشاعه این فرهنگ یاری جسته‌ایم؟ چقدر تا به حال نمایشگاه عاشورا برپا کرده‌ایم و چقدر مسابقه نقاشی، شعر، عکس، پوستر و حتی فیلم و تئاتر با موضوع فرهنگ‌سازی و آفت‌زدایی از عاشورا راه انداخته‌ایم؟ چرا جشنواره فیلم عاشورا راه نمی‌اندازیم؟ به فرض اگر تمام این کارها را

نیز کرده باشیم، آیا به اندازه پرداختن به عاشورا در نوحه‌ها، مرثیه‌سرایی‌ها و مدیحه‌سرایی‌های ما بوده است؟ اگر بوده، چرا نباید این آثار در محلی مشخص مانند یک موزه عاشورایی در معرض دید عموم قرار گیرد؟! اینکه یک هنرمند با هزینه شخصی خود

نمایشگاهی راه‌اندازی کند و عده‌ای دوستدار هنر به دیدن نمایشگاه بروند، تأثیر فرهنگی بیشتری دارد یا اینکه مکان مشخصی باشد مثل موزه‌ای که این آثار در آنجا جمع‌آوری و بعد از افزودن جاذبه‌های توریستی، در معرض دید عموم گذاشته شود؟ همین که شخصی فرسنگ‌ها با کشور ما، دین ما و حتی مذهب ما فاصله داشته باشد و بخواهد دقیقه‌ای درباره یک اثر عاشورایی تأثیرگذار تفکر کند؛ یعنی ما نه تنها مبلغ دینمان بوده‌ایم، بلکه مبلغ فرهنگ مولایمان امام حسین (ع) و سایر اهل‌بیت (ع) نیز بوده‌ایم.

اینکه یک هنرمند با هزینه شخصی خود نمایشگاهی درباره عاشورا راه‌اندازی کند تأثیر فرهنگی بیشتری دارد یا اینکه موزه‌ای باشد که این آثار در آنجا جمع‌آوری و در معرض دید عموم گذاشته شود؟

یک هنرمند که گهگاه خود به سختی از پس هزینه‌های زندگی و فعالیت‌هایش برمی‌آید و برپایی یک نمایشگاه داخلی برایش دشوار است، چگونه می‌تواند برای آثار مذهبی و عاشورایی خود دور دنیا نمایشگاه بگذارد و مبلغ فرهنگی باشد؟

متأسفانه در جامعه برای رشته‌های مختلف ورزشی حامیان مالی زیادی می‌بینیم که هزینه‌های هنگفتی می‌پردازند تا از ورزش

برای تبلیغ کالای خود استفاده کنند، ولی برای هنر که تنها زبان مشترک مردم دنیاست و نیازی به ترجمه ندارد، چه کسی بهایی می‌پردازد؟ هنر و هنرمندانی که اگر از ورود آنها به حوزه دین حمایت شود، می‌توانند منبع برکات بسیاری شوند، دیده نمی‌شوند و از آنها حمایت چندانی نمی‌شود. همین موضوع باعث می‌شود، هنرمندی که می‌تواند در عرصه‌های مختلف هنری در کشور رشد و نمو کند و منشأ

برای رشته‌های گوناگون ورزشی حامیان مالی زیادی می‌بینیم که هزینه‌های هنگفتی می‌پردازند تا از ورزش برای تبلیغ کالای خود استفاده کنند ولی برای هنر که تنها زبان مشترک مردم دنیاست و نیازی به ترجمه ندارد چه کسی بهایی می‌پردازد

آثار درخشانی باشد، هنگامی که بستر را در کشورهای دیگر مناسب می‌بیند و جایگاه هنر در کشورهای توسعه‌یافته را با کشور خودمان مقایسه می‌کند، کوچ کند.

شاید این فرار جزو فرار مغزها به حساب نیاید و حتی کسی جای خالی هنرمند را در کشور حس نکند، اما باید پذیرفت این فراری تلخ‌تر است، چرا که هنرمندی که از دامن فرهنگ جامعه می‌گریزد، به خاطر اینکه ما برایش بستر رشد و شکوفایی فراهم نکرده‌ایم، می‌رود تا با هنر خود فرهنگ غریبه را بسط دهد؛ طراح مُد شود و حقوق کلان بگیرد، تیزر تبلیغاتی بسازد و رؤیاهایش را جامه عمل بپوشاند، انیمیشن بسازد و به اسم کشور دیگری در جهان مطرح شود، استاد دانشگاه شود و بتواند رشد کند و ... این همه نتیجه همان داستان تلخی است که نسل در نسل به ما آموخته‌اند که «هنر نان شب نمی‌شود». امیدواریم اگر تصمیم مدیران دست‌اندرکاران نشریه خیمه برای تأسیس یک موزه عاشورایی عملی شد، در برنامه‌های خود طرحی نیز برای حمایت از هنرمندانی که می‌توانند در حوزه عاشورا فعالیت کنند، در نظر بگیرند، به امید آن روز. ■

* نویسنده و شاعر



گزارش تحلیلی خیمه در خصوص ضرورت‌های تأسیسی یک موزه عاشورایی

چرا یک موزه عاشورایی نداریم؟

علی شاکر

هیچ تردیدی وجود ندارد که گذشت ایام و تغییر نسل‌ها تأثیرات بسیار زیادی بر فراموشی بسیاری از آیین‌ها و رسوم قومی-مذهبی در سراسر جهان داشته و دارد. نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد که هر چند هم‌چنان شاهد تداوم بسیاری از آیین‌ها و رسوم ملی-مذهبی در میان ملت‌های سراسر جهان هستیم، ولی در همین حال، رویدادهای بسیار مهم و آیین‌های بسیاری نیز وجود داشته‌اند که در گذر زمان و با تغییر نسل‌ها برای همیشه به فراموشی سپرده شده‌اند. در این حالت، بسیاری از وقایع و آیین‌ها در سراسر جهان از کتب، قصه‌های تاریخی و موزه‌ها سر درآورده‌اند و هرگز نتوانسته‌اند، به جز زمان اندکی در عرصه حیات اجتماعی و حوزه باورها، عقاید، آداب، رسوم و آیین‌های یک جامعه نقش مهمی ایفا کنند. اما در تاریخ استثنائاتی نیز همانند «حماسه عاشورا» وجود دارد که نه تنها نسخه اصل آن همچنان دست‌نخورده باقی مانده، بلکه بسیاری از مناسک و آیین‌های مرتبط با آن نیز همچنان به قوت خود باقی مانده است. اما آیا اوضاع همیشه به همین منوال پیش خواهد رفت یا اینکه ممکن است تعدادی از آیین‌ها و مناسک عاشورایی نیز در هزاره سوم به سرنوشت مشابهی دچار شده و به علت عدم جمع‌آوری و ثبت آنها، برای همیشه به دست فراموشی سپرده شوند؟

چرا حفظ آیین‌ها ضروری است؟

بدون هیچ تردیدی می‌توان گفت که محرم و آیین‌ها و مناسک عاشورایی مرتبط با آن، نه تنها جزئی از فرهنگ عمومی ما ایرانیان به شمار می‌رود، بلکه بخش عمده‌ای از ذهنیت تاریخی و فرهنگی ما را نیز شکل می‌دهد. گرنانوازی لاهیجانی‌ها، پرده‌خوانی تهرانی‌ها، نخل‌گردانی کاشمیری‌ها، چاوش‌خوانی بروجردی‌ها، دمان‌نوازی بوشهری‌ها، مقتل‌خوانی خوزستانی‌ها، سرنانوازی بختیاری‌ها و ... بخشی

از آیین‌ها و مناسک عاشورایی هستند که به قسمتی از فرهنگ عمومی اقوام مختلف ایرانی تبدیل شده و همه ساله با فرا رسیدن ماه محرم و ایام سوگواری سید و سالار شهیدان، شاهد اجرای آنها در گوشه و کنار کشورمان هستیم. هر چند بسیاری از این آیین‌ها تا به امروز همچنان باقی مانده‌اند، ولی این پرسش جدی مطرح است که برای حفظ این آیین‌های کهن و جلوگیری از به فراموشی سپرده شدن آنها چه می‌توان کرد؟ آیا آیین‌های عاشورایی و مناسک عزاداری اقوام مختلف سراسر کشور

گرنانوازی لاهیجانی‌ها
پرده‌خوانی تهرانی‌ها
نخل‌گردانی کاشمیری‌ها
چاوش‌خوانی بروجردی‌ها
دمان‌نوازی بوشهری‌ها
مقتل‌خوانی خوزستانی‌ها
سرنانوازی بختیاری‌ها
بخشی از مناسک عاشورایی هستند که به قسمتی از فرهنگ عمومی اقوام ایرانی تبدیل شده است

آنقدر حائز اهمیت نیستند که بخواهیم تلاشی برای جمع‌آوری و ثبت آنها انجام دهیم؟ آیا جمع‌آوری و ثبت این آیین‌ها و اطلاع‌رسانی در خصوص آنها نمی‌تواند کمکی به ارتقای فرهنگ عزاداری کند؟ آیا آیین‌ها و مناسک عاشورایی به اندازه آثار تاریخی و رسوم ملی اهمیت ندارند که از سازمان‌های دولتی و ارگان‌های رسمی کشور برای حفاظت و نگهداری از آنها انتظاری داشته باشیم؟ اگر سازمان‌های دولتی متولی امور فرهنگی و مذهبی کشور در این خصوص هیچ مسئولیتی به عهده نگیرند، آیا می‌توان امیدوار بود که این آیین‌ها و مناسک برای نسل‌های آینده نیز محفوظ باقی بمانند؟ این پرسش‌ها و بسیاری از سؤالات دیگر

تنها بخشی از دغدغه‌های افرادی است که در زمینه جمع‌آوری و ثبت آیین‌ها و مناسک عاشورایی اقوام مختلف کشور فعالیت می‌کنند. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که برخلاف آثار تاریخی و رسوم ملی که توجه ویژه‌ای در کشور برای محافظت و صیانت از آنها وجود دارد، در حوزه آداب و رسوم عاشورایی، به‌ویژه رسومی که ریشه در عقاید شیعه دارد و از عواطف مذهبی مردم برخاسته، کار چندانی به جز انتشار چند کتاب صورت نگرفته است. در حالی که مطالعات جامعه‌شناختی در این آیین‌ها و مناسک عاشورایی می‌تواند، اثرات زیادی در نزدیکی اذهان و قلوب مسلمانان داشته باشد و حتی غیرمسلمانان را نیز با بخشی از فرهنگ و سنت ایرانیان مسلمان آشنا کند.

در همین خصوص، دکتر «سیدمحمدتقی هاشمیان»، رئیس «موزه تاریخ و تمدن شرق» در مقدمه کتاب «آیین‌ها و آثار» می‌نویسد: «بروز صدها جنگ داخلی و خارجی در طول تاریخی که ما با آن سر و کار داشته‌ایم، شنیدن قصه‌های تلخ از نابودی کتابخانه‌ها، از بین بردن مساجد و بناهای تاریخی، به توپ بستن بناهای بزرگ و شاهکارهای منحصربه‌فرد، سوزاندن میلیون‌ها برگ سند، در سیل افتادن اشیای گرانبهای بشری، طعمه موربانه گشتن نوشته‌های عالمان و زحمات کاتبان و دست‌نرخ وراقان و صحافان، اسیر خاک شدن هنرهای اصیل هنرمندانی که تاریخی با آنها در خاک مدفون شده ... همه و همه گواه آن است که دولت‌ها، ملت‌ها، کوچک و بزرگ، خرد و کلان باید دست به دست هم داده تا این مواریت بی‌قیمت را از مرگ حتمی نجات دهیم.»

نقش هنرمندان در حفظ

آیین‌های عاشورایی

نگاهی به تاریخ کشورهای مختلف جهان نشان می‌دهد که هنرمندان همواره نقشی اساسی در حفاظت و زنده نگاه داشتن آیین‌های مختلف داشته‌اند. در واقع باید گفت که هنرمندان در هر کشوری به عنوان بخش مهمی از جامعه، می‌توانند بستری برای ایجاد تعامل میان مردم و آیین‌های مختلف ملی-مذهبی به وجود آورند و پاسخگوی بخشی از نیازهای فرهنگی جوامع خود باشند. متأسفانه در کشور ما به‌رغم قابلیت‌های بسیاری که هنرمندان ایرانی دارند، استفاده بسیار اندکی از آنها در این مورد شده است. در همین خصوص



موزه در واقع کتابی است
که هر غرفه و سالن آن
همچون یک «فصل»
و هر ویتترین آن
مانند یک «برگ»
مطالب جالب و آموزنده‌ای
به انسان می‌آموزد
که به هیچ‌وجه
فراموش شدنی نیست

ضرورت پژوهش در آیین‌های عاشورایی

کیانی در خصوص جمع‌آوری و ثبت آیین‌ها و مناسک عاشورایی در اقوام مختلف کشور می‌افزاید: «مهم‌ترین و درست‌ترین راه برای جمع‌آوری و ثبت این آیین‌ها، پژوهش است؛ پژوهشی که تحت حمایت مستقیم و دقیق باشد. باید این مسئله را بازشناسی و بازکاوی کرد. البته نه با یک نفر، بلکه توسط یک جمع کارشناس و آن هم نه در یکی دو ماه و یا یکی دو سال، چراکه این کار، مطالعه دامنهداری می‌طلبد. اگر می‌خواهیم از دل این آیین‌ها به یک نمایش خاص و جذاب مذهبی و گیرای ملی برسیم در وهله اول، احتیاج به یک پژوهش همراه با حمایت کامل داریم. اگر زمانی این پژوهش انجام شود و در دسترس علاقه‌مندان و کارگردانان قرار گیرد، طبیعی است که هر آدم خلاق و باذوقی می‌تواند از دل این پژوهش‌ها، به توانمندی‌های ویژه‌ای دست پیدا کرده و آن را در هنر خود به کار گیرد. به هر حال پایه و اساس این قضیه، پژوهش و حمایت است.»

کم‌توجهی به ظرفیت‌های فرهنگ عاشورایی

مجید سرسنگی، قائم‌مقام سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران نیز معتقد است: «ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فرهنگ عاشورایی تاکنون مورد بی‌توجهی قرار گرفته و از آن استفاده نشده است. از آنجایی که مکانیسم اجتماعی و جامعه‌شناختی در رشد آیین‌ها تأثیر به‌سزایی دارد، هر چه جامعه عاشورایی‌تر باشد، آیین‌های عاشورایی زنده‌تر خواهد ماند.» عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با اشاره به

«حسین کیانی»، نویسنده و کارگردان، با اشاره به این که آیین‌های عاشورایی نقش عمده‌ای در شکل‌گیری هنر و نمایش‌های تعزیه‌ای داشته‌اند، می‌گوید: «آیین‌های عاشورایی را باید صد در صد حفظ کرد، منتها این کاری است که در کشورمان صورت نگرفته، ولی در تمام دنیا، به‌ویژه کشورهای آسیای شرقی که پیشرفته هم هستند، تمام آیین‌های خود را به صورت موزه‌ای حفظ کرده و با کارشناسی دقیق، قابلیت‌های آن را بررسی و به روز کرده‌اند؛ یعنی با استفاده از توانایی‌های این آیین‌ها در هماهنگی با مخاطب، ارتباط برقرار می‌کنند، ولی ما هنوز به دنبال این کار نرفته‌ایم.»

آیین‌های فرا قومیتی عاشورا

کیانی که چندی پیش نمایش «بیداریخانه نسا» را روی صحنه برد، با اشاره به ارزشمند بودن آیین‌های عاشورایی تصریح می‌کند: «در دوره ناصری یا بعد از آن، در همین تهران ده‌ها تکیه بوده که انواع آیین‌های عاشورایی و به‌ویژه تعزیه در آنها برگزار شده، ولی الآن یک تکیه که صرفاً تعزیه‌ای در آن برگزار شود، در تهران به چشم نمی‌خورد. پس ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که آیین‌های عاشورایی را به صورت موزه‌ای حفظ کرده‌ایم. در شهرستان‌ها هم به ندرت شاهد این قضیه هستیم که آیین‌ها به شکل اصلی‌اش برپا شود. اگر همت و حمایتی باشد تا این آیین‌ها به صورت موزه‌ای حفظ شود، قابلیت فراوانی دارد و می‌تواند کارکرد مهمی در هنر امروز داشته باشد.»

وی همچنین درباره ماندگاری آیین‌های عاشورایی می‌گوید: «آیین‌های عاشورایی متعلق به قشر خاصی نیست و به همه مردم تعلق دارد؛ چراکه این اتفاق 1400 سال پیش رخ داده، ولی هنوز در دل مردم ایران زنده مانده است. اگر این آیین‌ها متعلق به قشر خاصی بود مطمئناً تا این زمان ادامه پیدا نمی‌کرد. چه بسا در مقاطعی از تاریخ، آیین‌هایی وجود داشته که متعلق به قشر خاصی بوده و از بین رفته است، ولی آیین‌های عاشورایی این‌گونه نبوده و نیست. ماندگاری این آیین‌ها کاملاً ثابت می‌کند که طیف عظیمی از جامعه در طول دوره‌های مختلف پذیرای این آیین بوده و برایشان جاذبه و پذیرندگی بالایی داشته که به ماندگاری آن هم کمک‌والایی کرده است، ولی باید بدانیم که اگر در این کار، هدفمندی نباشد، برگزاری آیین‌های عاشورایی مختص به قشری خاص می‌شود.»



تشکیل موزه‌ای
با هدف جمع‌آوری
و ثبت آیین‌ها
و مناسک عاشورایی می‌تواند
نقش بسیار مؤثری
در شناخت هر چه بیشتر
آداب، رسوم
و احوال فکری-معنوی
مردم گذشته ایفا کند

حفظ میراث فرهنگی-مذهبی از گزند زمان نیز مؤثر باشد. در همین خصوص «محمدحسین ایمانی خوشخو»، معاون امور هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پیامی به مناسبت آغاز پنجمین همایش سراسری آیین‌های عاشورایی گفته است: «بی‌شک برگزاری مراسم و آیین‌های عاشورایی در پرورش و بارور شدن این فرهنگ بی‌تأثیر نبوده و از این پس نیز گسترش درست و منطقی این آیین‌ها باید به عنوان یک امر مهم نمود داشته باشد.»

با توجه به دیدگاه‌هایی که تاکنون بدان‌ها اشاره شد، می‌توان این‌طور استنباط کرد که حفظ و نگهداری آیین‌ها و مناسک عاشورایی برای آیندگان نه تنها یک وظیفه است، بلکه می‌تواند دو کارکرد احتمالی را نیز برای آن متصور شد:

الف) نقش آموزشی:

مکان و هویت موزه در اصل دارای تأثیر فراوان و آموزش‌دهنده است. موزه در واقع کتابی است که هر غرفه و سالن آن همچون یک «فصل» و هر ویترین آن مانند یک «برگ» مطالب جالب و آموزنده‌ای به انسان می‌آموزد که به هیچ وجه فراموش‌شدنی نیست.

ب) نقش علمی-پژوهشی:

از آنجایی که یکی از اصلی‌ترین اهداف موزه‌ها نقش پژوهشی و اطلاع‌رسانی آنهاست که بیشترین کمک را به متخصصان جامعه می‌کند، تأسیس موزه‌ای برای آیین‌ها و مناسک عاشورایی می‌تواند زمینه‌مناسبی برای تحقیق و تفحص در مورد آیین‌ها و مناسک عاشورایی که کمبود شدیدی در این خصوص وجود دارد، فراهم کند. در همین خصوص «حسین پارسایی»، مدیر کل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در نشست رسانه‌ای پنجمین همایش آیین‌های عاشورایی گفته است: «آیین‌های عاشورایی دچار فقدان آثار پژوهشی و مکتوب هستند که باید به حل این معضل پرداخته شود.»

از آنجایی که موزه مکان تجلی آداب، رسوم و سنن ملی و مذهبی انسان‌های گذشته و فرهنگستان تاریخ و اعصار و عبرت برای دنیای امروز است، به نظر می‌رسد تشکیل موزه‌ای با هدف جمع‌آوری و ثبت آیین‌ها و مناسک عاشورایی بتواند نقش بسیار مؤثری در شناخت هر چه بیشتر آداب، رسوم و احوال فکری-معنوی مردم گذشته ایفا کند. ■

نقش مراکز هنری در زنده نگه داشتن آیین‌های عاشورایی تصریح می‌کند: «این مراکز تنها می‌توانند شرایطی را فراهم آورند که آیین‌ها در شکلی مناسب اجرا شوند و نقش اصلی بر عهده مردم است و در واقع مفهوم «آیین» با حرکت‌های مردمی پیوند دارد.»

امیر دژاکام، کارگردان تئاتر نیز با اشاره به اینکه فرهنگ محرم باید در سراسر زندگی مردم حضور داشته باشد، می‌گوید: «متأسفانه تنها در ماه محرم و به مناسبت عاشورا به برخی از آیین‌ها و مناسک عاشورایی پرداخته می‌شود، در حالی که آیین‌ها و مناسک عاشورایی یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های معنوی و هنری کشور است.»

آیا تأسیس موزه راهکار مناسبی است؟

اظهارات کیانی، سرسنگی و دژاکام این موضوع را به ذهن متبادر می‌کند که اگر مکانی برای شناخت هر چه بیشتر و بهتر آیین‌ها و مناسک عاشورایی وجود داشته باشد، امکان معرفی و ماندگاری هر چه بهتر این آیین‌ها نیز به وجود خواهد آمد. از آنجایی که برگزاری همایش‌ها و آیین‌های مذهبی نشانه‌ای از هویت فرهنگی و اجتماعی کشور ماست، بسیاری از کارشناسان و دست‌اندرکاران دولتی نیز همانند هنرمندان بر این باورند که تأسیس موزه‌ای برای ثبت آیین‌ها و مناسک عاشورایی می‌تواند کمبودهای فعلی در حوزه پژوهش را که آیین‌های عاشورایی از آن رنج می‌برد، برطرف کند. در واقع باور کارشناسان و صاحب‌نظران این است که تأسیس موزه‌ای برای هنرها و آیین‌های عاشورایی علاوه بر حفظ هنر می‌تواند در شناخت هر چه بهتر فرهنگ ملی و همچنین





رضا محمدزاده *

بیا باید فعلاً پرچم را نگاه داریم

باید اولین دغدغه مسئولان
در همه سطوح دولتی و غیردولتی
این باشد که نگذاریم ماه محرم
به یک عادت تبدیل شود
و هر ساله با فرا رسیدن آن
هیئت‌های زیادی راه بیاندازیم
ولی به محتوا، فرهنگ عاشورا
و نحوه عزاداری صحیح
توجه نداشته باشیم

من هر طور که می‌اندیشیم، ضرورت
تشکیل چنین موزه‌ای را در شرایط فعلی
درک نمی‌کنم. آیا امروز جمع کردن تصاویر
قدیمی، تلاش برای جمع‌آوری و ثبت مناسک
و آیین‌های قدیمی مهم‌تر است یا آفت‌زدایی
از فرهنگ عاشورا؟ هر چند بی‌شک انگیزه
تشکیل موزه‌ای برای امام حسین (ع) خیر قرار
است، ولی فکر می‌کنم کسانی که توان، تجربه
و منابع لازم را برای فرهنگ‌سازی در اختیار
دارند، باید قبل از هر چیز به سراغ مسائل
اصلی‌تر بروند و توجه و توان خود را صرف
پرداختن به حاشیه‌ها نکنند.

من احساس می‌کنم، اگر تمرکز اصلی ما
روی مسائل پایه‌ای و اساسی‌تر باشد، آن وقت
سنگ بنای این موزه بهتر گذاشته می‌شود تا
اینکه اول موزه بسازیم و بعد بخواهیم در آن
از فرهنگ عاشورا آفت‌زدایی کنیم. ترس من
به عنوان یکی از خوانندگان نشریه خیمه این
است که اگر در مورد پیش‌نیازهای اصلی، قبل
از تأسیس این موزه کار نکنیم، آن گاه این
موزه نخواهد توانست به اهداف خود دست
یابد و بعد از گذشت زمانی، به مکانی ابزاری و
بی‌محتوا تبدیل می‌شود.

یقین می‌دانم که دست‌اندرکاران تشکیل
این موزه دوست دارند با تأسیس چنین مکانی
اقدامات مثبت زیادی انجام دهند. به همین
علت تأکید دارم که اگر به مسائل مقدماتی
توجه نداشته باشیم، شروع بدی خواهیم
داشت و در نتیجه امکان تأثیرگذاری ما در
محتوای این واقعه مهم -عاشورا- کم خواهد
بود.

از دست‌اندرکاران محترمی که قصد تأسیس
چنین موزه‌ای دارند، می‌خواهم قدمی بردارند
که سود بیشتری داشته باشد. ما که نباید دنبال
انجام کار تجملاتی باشیم. احساس می‌گویم
اگر کسی در حال حاضر می‌خواهد کار مفیدی
انجام دهد، باید روی آسیب‌شناسی هیئت‌ها
کار کند؛ تحقیق کند که چه آسیب‌هایی وجود
دارند و آفت‌ها از چه دریچه‌های وارد شده‌اند؛
چون این بیشترین مشکلی است که هیئت‌های
ما دچار آن هستند.

ما باید به مسائل این‌چنینی بپردازیم که
هیئت‌ها چگونه دچار آفت شده و چگونه
می‌توان آفات را از آنها زدود. ما نباید توان خود
را صرف انجام کارهای «شکلی» کنیم، چون
چیزی که عاشورا در حال حاضر به آن نیاز
دارد، کار تحقیقی و عملی است، نه کار شکلی
و ظاهری. ■

* از بنیانگزاران هیئت حیدریون در غرب تهران

شنیدم دوستانمان در نشریه خیمه، در حال
تحقیق و بررسی، در خصوص امکان تشکیل
موزه‌ای برای حفظ و نگهداری آیین‌ها و
مناسک مربوط به عاشورا هستند. قبل از هر
چیز باید از تلاش دست‌اندرکاران تشکیل
چنین موزه‌ای تشکر کنم. ولی بر خود لازم
می‌دانم به نکاتی در این باره اشاره‌ای داشته
باشم. من با تشکیل چنین موزه‌ای مخالف
نیستم، ولی به نظرم قبل از اینکه منابع و
اولویت‌هایمان را روی چنین کاری قرار دهیم،
کارهای واجب‌تری وجود دارد که باید انجام
شود.

به نظر من، اینکه چنین دغدغه‌ای وجود
دارد که مانع از منسوخ شدن آیین‌ها و مناسک
دینی در مناطق دورافتاده کشور شویم و آنها
را برای آشنایی هر چه بیشتر مردم در موزه‌ای
گردآوری کنیم، در جای خود قابل تقدیر و
تشکر است. ولی آیا بهتر نیست قبل از این
کار، دغدغه بزرگ‌ترمان این باشد که خطراتی
که فعلاً فرهنگ و محتوای عاشورا را تهدید
می‌کند، برطرف کنیم و تمام توجه و توان خود
را صرف این کار کنیم؟

این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است
که در گذشته دغدغه‌مان این بود که چطور
هیئت‌های مذهبی را گسترش دهیم، ولی
الآن دغدغه‌مان این شده که چطور مانع از
انجام کارهای خرافی و بی‌سند در این مجالس
شویم؟

در حال حاضر پرچم بلند کردن و هیئت
تشکیل دادن کار آسانی شده است. ولی در واقع
پرچم را درست نگاه داشتن کار خیلی سختی
است. به همین علت فکر می‌کنم که فعلاً
باید اولین دغدغه مسئولان و دست‌اندرکاران
در همه سطوح دولتی و غیردولتی این باشد
که نگذاریم ماه محرم به یک عادت تبدیل
شود که هر ساله با فرا رسیدن آن، هیئت‌های
زیادی راه بیاندازیم، ولی به محتوا، فرهنگ
عاشورا و نحوه عزاداری صحیح توجه نداشته
باشیم.

دیدگاه ما به عاشورا نباید «طاق نصرتی» باشد

است؛ یعنی تا دل‌تان بخواهد جشنواره و نمایشگاه داریم، ولی بیشتر آنها «طاق نصرتی» بوده‌اند.

منظور تان از «طاق نصرتی» چیست؟

به این معنا که بعد از محرم جمع شده و از اولویت کاری مسئولان و تصمیم‌گیران مسائل فرهنگی خارج شده است.

آیا می‌توانید مثالی در خصوص انجام کارهای فرهنگی کوتاه‌مدت یا به عبارتی یک‌بار مصرف بزنید؟

جهاد دانشگاهی چند سال پیش جشنواره‌ای را تحت عنوان جشنواره هنرهای تجسمی دانشجویان مسلمان با موضوع دینی برگزار کرد که خود من دبیر، طراح و مجری‌اش بودم. تلاش‌های زیاد من به جایی نرسید که دبیرخانه‌ای دائمی برای این جشنواره شکل بگیرد تا بتوانیم دومین و سومین دوره‌های آن را نیز برگزار کنیم. این دقیقاً همان موضوعی است که ما امروز برای بررسی علل و دلایل آن پیش شما آمده‌ایم. به نظر شما، علت اینکه عمر کارهای فرهنگی در کشور ما کم است، چیست؟

من نمی‌خواهم تلاش‌ها و فعالیت‌هایی که تاکنون در حوزه‌های مختلف فرهنگی و هنری صورت گرفته است، زیر سؤال ببرم، ولی باید بگویم که می‌توانستیم خیلی بهتر از اینها باشیم، در حالی که متأسفانه نگاه‌ها و دیدگاه‌های ما، نگاه‌های مناسبی و تشریفاتی بوده است؛ یعنی مبتنی بر یک سناریویی نیست که از یکجا حرکت کند و به یک مقصد از پیش تعیین شده برسد. کارهایی که در طول سال‌های اخیر صورت گرفته، گاهی عمقی و به نوبه خود، خوب و ارزشمند نیز بوده، اما بیشتر آنها مثل پرندهای است که با یک بال خیلی قوی پرواز می‌کند و مدام توتلو می‌خورد. هیچ شکی در این موضوع وجود ندارد که کار فرهنگی و هنری در صورتی که در بستر زمان، توالی و استمرار نداشته باشد، قادر به جریان‌سازی فرهنگی نخواهد بود؛ برای همین آن را «طاق نصرتی»، می‌دانم. البته به یقین، اگر فعالیتی به صورت پیوسته و مستمر در جریان باشد، دیگر «طاق نصرتی» نیست، بلکه به یک جریان هدفمند تبدیل می‌شود که اثرات مثبت خود را در گذر زمان نشان خواهد داد.

است، استفاده کرد یا عنوان «نمایشگاه» برای آن مناسب‌تر است؟

عنوان موزه که شما به کار می‌برید، واژه بسیار خوب و قشنگی است، ولی متأسفانه تعریف غلطی از آن در جامعه ما رواج پیدا کرده است. موزه فقط به معنای بایگانی کردن و جمع‌آوری گنجینه‌های مادی نیست. موزه در تعریف امروزی دنیا، جایی برای تولید فکر و اندیشه است که نشان می‌دهد در گذشته چه اتفاقاتی افتاده و آینده به کدام سو حرکت می‌کند.

از آنجایی که شما معتقدید، موزه مکانی برای اندیشیدن و تحقیق کردن است، آیا فکر می‌کنید تأسیس موزه‌ای با هدف مطالعه و تحقیق در مورد پیام عاشورا و



رسوم و سنن قدیمی عزاداری برای امام حسین (ع) ضرورتی دارد؟

بله؛ وقتی ما می‌گوییم «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» همان‌طور که از معنای آن برمی‌آید، یعنی عاشورا و مطالعه بر روی درس و پیام‌های نهفته در آن را نباید به یک دوره زمانی خاص محدود کنیم. ظرف این پیام جهان‌شمول است، ولی من فکر می‌کنم ما در مورد مباحث تئوریک عاشورا زیاد کار نکرده‌ایم؛ یعنی آنقدر که در کشور به کار صحنه‌ای و عملی بها می‌دهیم، متأسفانه به کارهای پژوهشی، تئوری و تولید فکر بها نمی‌دهیم. به نظر بنده در مقوله هنر و به‌ویژه هنرهای دینی این موضوع پررنگ‌تر اتفاق افتاده

مجتبی آقایی، دانش‌آموخته رشته عکاسی و کارشناسی ارشد مدیریت فرهنگی از دانشگاه تهران است. می‌توان گفت: او جزو معدود کسانی است که در رشته عکاسی مدرک درجه یک هنری را از شورای ارزشیابی هنرمندان کشور دارد.

وی که هم‌اکنون مدیریت هنرهای تجسمی سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران و ریاست موزه هنرهای دینی امام علی (ع) را بر عهده دارد، معتقد است که نگاهی تشریفاتی یا به عبارتی، «طاق نصرتی» نسبت به مقوله فرهنگ و هنر وجود دارد و این یکی از نقاط ضعف در کشور ماست. به عقیده او، همین مسئله باعث شده که ما نتوانیم در حوزه فرهنگ و هنر اقدامات ماندگاری انجام دهیم. وی در جریان اظهارات خود که نشان می‌داد دل‌پروردی نیز دارد، با اشاره به پیام عاشورا (کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا) اظهار داشت که می‌توان، همانند موزه امام علی (ع)، موزه‌ای نیز درباره امام حسین (ع) تأسیس کرد تا بتوان همیشه در مورد عاشورا کار پژوهشی و فرهنگی انجام داد. به اعتقاد او، همان‌طور که در پیام عاشورا تأکید و اشاره شده، تمام روزها عاشورا و تمام مکان‌ها کربلاست؛ پس ضروری است در کشوری مثل ایران که فرهنگ عاشورا پایه و اساس انقلاب آن نیز بوده، حداقل مکان مشخص و قابل توجهی برای عاشورا پژوهشی وجود داشته باشد تا فعالیت‌های مرتبط با آن، محدود به چند روز و چند سخنرانی نشود. آنچه در ادامه می‌خوانید ماحصل گفت‌وگوی 2 ساعته خبرنگار خیمه با وی در یکی از روزهای بارانی محرم امسال است.

شما به عنوان یک هنرمند که سه دهه، سابقه فعالیت در حوزه فرهنگ و هنر را در کارنامه فعالیت‌های هنری خود ثبت کرده است، چه تعریفی از موزه دارید؟ به نظر شما، آیا می‌توان از عنوان «موزه» برای مرکزی که هدف آن بررسی رسوم و سنن قدیمی عزاداری برای امام حسین (ع)

مشکل دیگر جامعه ما در انجام کارهای فرهنگی، عمر کم دوره‌های مدیریتی است؛ برای مثال، ما جشنواره‌های در اروپا داریم که نزدیک به 70 سال است برگزار می‌شود. دبیر این جشنواره بین 20 تا 30 سال یکبار تغییر می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد که آن شخص کار را به خوبی پیش می‌برد و مجموعه نیز به رهبری او اعتماد کرده تا او بتواند برنامه‌هایش را اجرا کند. من فکر می‌کنم برای بحث هنرهای دینی و ترویج آن نیازمند چنین تفکری هستیم که می‌داند قبل از انجام هر کاری فراهم کردن بستری برای انجام کار فرهنگی و هنری در مورد مسئله مهمی مثل دین که ظرفیت بالایی برای کار دارد، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. در همین راستا، وجود حداقل یک مرکز دائمی ضروری است تا کسانی که علاقه‌مند هستند، بتوانند آثارشان را بفرستند و با سایر فعالان در این عرصه تبادل تجربه کنند. در حوزه عاشورا نیز وضع به همین منوال است. اگر می‌خواهیم کار فرهنگی و پژوهشی در مورد عاشورا و زدودن تحریفات وارد شده در عزاداری‌ها و ... به درستی شکل گیرد، فعالیت‌مان باید همیشگی باشد تا بتواند اثرات ماندگاری در جامعه داشته باشد. نباید وقتی عاشورا تمام می‌شود، پرونده عزاداری برای امام حسین (ع) تا سال بعد بسته شود، چون با این کار ناخواسته کمک می‌کنیم که کارهای ظاهری و سطحی انجام شود.

آیا در صورت ایجاد بسترهای مناسب در جامعه، هنرمندانی داریم که بتوانند در حوزه هنرهای عاشورایی فعالیت کنند و در این عرصه بدرخشند؟

بله؛ اگر جریان‌سازی درستی برای هنرهای عاشورایی (سمبل‌ها، نمادها، نشانه‌ها) صورت بگیرد، هنرمندانی خواهند آمد که در این زمینه آثار ماندگاری از خود به جای گذارند؛ کسانی که باور قلبی آنها بسیار زیاد است. آنچه مسلم است این است که آموزه‌های دینی ما پر از موضوعاتی است که می‌تواند ما را به سوی تولید آثار هنری، مذهبی و دینی فاخر راهنمایی کند. ولی باید از خودمان بپرسیم که چرا در این خصوص کار قوی‌ای انجام نداده‌ایم؟ چرا به‌رغم اینکه ما این همه موضوع داریم، آثار فاخر و ماندگاری مانند آثار استاد فرشچیان بسیار کم و انگشت‌شمار است؟

به اعتقاد من، فرشچیان‌های زیادی در این کشور هستند، اما زمینه‌ای برای شکوفایی آنها

مهیا نشده است. از دیدگاه من، هنرمند مثل دانه‌ای است که استعداد تبدیل شدن به درخت بزرگی دارد. ولی تا وقتی باد این دانه را در بیابان به این طرف و آن طرف می‌برد، نهال هم نمی‌شود، چه برسد به یک درخت تنومند که دیگران در سایه آن آرام گیرند! پس می‌توان به این نتیجه رسید که شکوفا شدن هنرهای دینی در جامعه، نیازمند یک بستر مناسب و مراقبت از سیر تکاملی آن است.

آیا شما تاکنون پیشنهادی برای انجام فعالیت‌های مستمر در حوزه عاشورا به مسئولان فرهنگی کشور داده‌اید؟

دیدگاه «طاق نصرتی» به عاشورا بدین معناست که بعد از محرم جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های مرتبط با عاشورا تا سال آینده جمع شده و از اولویت کاری مسئولان و تصمیم‌گیران مسائل فرهنگی خارج می‌شود

در محرم 1385 نمایشگاهی توسط بنیاد شهید تحت عنوان نمایشگاه «فرهنگ عاشورا» تشکیل شد که به نظرم زاویه دید و نگاه خیلی خوبی داشت و من و سایر همکاران با کمال میل با آنها همکاری کردیم. آن نمایشگاه چیزی شبیه به نمایشگاه قرآن بود که پایگاه فرهنگی عاشورا را به مردم معرفی می‌کرد. بعد از برگزاری این نمایشگاه که حتی شامل پژوهش‌نامه و پایان‌نامه نیز بوده و به همین جهت حرکت خیلی خوب و قدرتمندی بود، ما به دکتر دهقان، رئیس بنیاد شهید، پیشنهاد کردیم که موزه عاشورا می‌تواند همیشگی باشد؛ چون مرتبط‌ترین سازمانی که در این خصوص توجیه مأموریتی دارد، بنیاد شهید است. (البته این بدین معنا نیست که دیگران نباید در این خصوص کاری انجام دهند.)

پیشنهاد شما به کجا رسید؟

از پیشنهاد ما استقبال شد و امسال قرار بود، دومین دوره این نمایشگاه نیز برگزار شود. ولی متأسفانه بنا به دلایل اداری، نتوانستند این کار را انجام دهند. گویا قرار است در سال‌های آینده برگزار شود. برپایی این نمایشگاه یکی از نادرترین اتفاقاتی بود که در خصوص عاشورا

اتفاق افتاده است که اگر استمرار پیدا کند، به طور قطع، به نتایج خیلی خوبی دست پیدا خواهد کرد؛ چون عاشورا به جهان اسلام مربوط است و محدود به ایران نیست. برای همین است که ما مراسم محرم را نه فقط در ایران، بلکه در خیلی کشورها داریم.

ما اگر این پیام را محدود به جامعه و کشور خاصی کنیم، در حق آن کم‌لطفی کرده‌ایم؛ چون پیام عاشورا مربوط به تمام جوامع انسانی است که در برابر یزیدیان زمان قیام کنند. به نظر من، از آنجا که متأسفانه بدعت‌ها و خرافه‌های زیادی وارد واقعه عاشورا شده و گاهی تلاش‌هایی نیز برای تحریف پیام عاشورا در طول تاریخ صورت گرفته، ضروری است که موزه‌ای تشکیل شود تا جریان‌های واقعی را از جریان‌های دروغین جدا و تحریف‌ها را بیش از پیش مشخص کند.

من یادم می‌آید که چند سال پیش، در سفری که به فرانسه داشتیم، یک شب در هتل، تلویزیون را روشن کردم و دیدم که فیلمی از مراسم قمه‌زنی مسلمانان در لبنان پخش می‌کنند. من به عنوان یک مسلمان خجالت می‌کشیدم که چنین تصاویری منتسب به عزاداری برای سید و سالار شهیدان، حضرت امام ابا عبدالله حسین (ع) پخش می‌شود. ولی واقعیت این است که غربی‌ها از زاویه خودشان به این مسائل نگاه می‌کنند و در تلاش‌اند تا تصویری خشن از دین مبین اسلام به مردم خود ارائه کنند.

مقوله حج هم مانند عاشورا نیاز به کار بیشتری دارد. ما آنقدر به این مسئله توجه می‌کنیم که حج چطور باید باشد و نباشد، به اصل فلسفه حج توجه نکرده‌ایم. الان در جهان اسلام کسی روی فریضه حج حرف و بحثی ندارد. ولی ما مسلمانان و به‌ویژه شیعیان، چه کار فاخر و ماندگاری در قضیه حج انجام داده‌ایم که بتوانیم آن را با افتخار در جهان، اعلام و ترویج کنیم؟ من چند سال پیش، طرحی دادم که گروهی از عکاسان خوب جهان اسلام را ساماندهی کنیم که آنها دو تا سه سال از مراسم حج عکاسی کنند که بعد از این مدت، با گلچین عکس‌ها بتوان اثری ماندگار تحت عنوان «سرزمین خدا» تولید یا نمایشگاهی با این عنوان تأسیس کنیم. ولی متأسفانه طرح جنبه اجرایی پیدا نکرد. این در حالی است که از دو کتاب مصوری که در زمینه حج تهیه شده است، یک مورد را یک عکاس ژاپنی و مورد دیگر راه، یک عکاس انگلیسی با حمایت دولت‌های خود تهیه کرده‌اند. به نظر من، این کتاب را باید یک

ولی آیا ما کتابی داریم که جریان مصور انقلاب از ابتدا تا امروز در آن وجود داشته باشد؟ اگر ما یک میهمان خارجی داشته باشیم، از انقلاب ایران چه هدیه‌ی مصوری داریم که به آنها بدهیم. همه می‌گویند انقلاب متعلق به همه‌ی مردم است. ولی متولی اصلی این کار چه سازمانی است؟

این اتفاق هم به نوعی در بحث عاشورا افتاده است. آیا ما باید دنبال متولی برای عاشورا باشیم؟ همه به شکلی سعی می‌کنند که این کار را به نام خود تمام کنند و به نظر می‌رسد که متأسفانه مقداری «تنبیت» در این کار وارد شده است. طبیعی و بدیهی است که این «تنبیت»‌ها در نهایت باعث می‌شود کار خراب شود. در صورتی که ما دستگاه‌های فرهنگی کم نداریم که می‌توانند با کمک یکدیگر این کار را به خوبی انجام و سامان دهند.

شاید یکی از مشکلات انجام کارهای فرهنگی در جامعه ما همین است که ما متولی زیاد داریم.

قبول دارم. ولی در مواردی این موضوع خود می‌تواند فرصت هم باشد. یکی از دوستانم می‌گفت: «مثلاً شما وقتی طرح خوبی در مورد عاشورا دارید و دنبال مجوز می‌گردید، اگر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز نداد، می‌توانید به سازمان تبلیغات اسلامی مراجعه کنید، اگر آنجا هم مجوز نداد، می‌توانید به سازمان رسیدگی به امور مساجد و ... بروید. بالاخره جایی پیدا می‌شود که مجوز بدهد.» اگر از این زاویه نگاه کنیم، وجود مراکز متعددی متولی کارهای فرهنگی در جامعه خود یک حسن است.

حرف آخر شما در این خصوص چیست؟
واقعه‌ی عاشورا خود یک موزه بی‌بدیل است. ولی ما باید قبل از ایجاد موزه‌های برای عاشورا، این واقعه را به عنوان یک میراث معنوی ثبت ملی کنیم که البته قرار است امسال این مهم در سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی صورت بگیرد. عاشورا میراث معنوی ما مسلمانان است. میراث ما فقط خشت و سفال نیست؛ پس باید برای حفظ این میراث معنوی در تمام طول سال فعالیت کنیم. اگر می‌خواهیم بر ضد آفات شیوع پیدا کرده در عاشورا که یکی از میراث‌های معنوی بزرگ ماست، اقدامی کنیم، باید در تمام طول سال کار کنیم. نه اینکه دو روز مانده به محرم به یاد آفت‌زدایی از مجالس و محافل بیفتیم و بعد از محرم نیز پرونده آن تا سال بعد بسته شود! ■

به مدت هشت سال بخشی داشت به عنوان «آیین‌های ما» که عمده‌ی عکس‌هایی که آنجا جمع می‌شد، (و در قالب کتاب هم چاپ شد) بحث محرم، صفر و عاشورا بود و همین الان هم در تهران چند نمایشگاه بزرگ عکاسی که با ملاک‌های تخصصی عکاسی، کارهای فراخوان و جمع‌آوری شده، روی دیوار است که یکی از آنها نمایشگاه عکس «باران حسین (ع)» است.

در کشور ما به خاطر تنوع اقلیمی و قومیتی که وجود دارد، ظرفیت‌های خیلی بالایی برای این نوع عکاسی به چشم می‌خورد. در مجموع باید بگویم عکاسی بر خلاف تمام رشته‌های هنری دیگر یک پشتوانه‌ی استنادی دارد و کسی که عکس را می‌بیند، نمی‌تواند بگوید که این زائیده‌ی تخیل یک عکاس است که مثلاً نشسته در خانه، کنار بخاری و یا کولر و این اثر را خلق کرده است. به همین ترتیب می‌توان گفت که عکس نه تنها سندی است که تاریخ را ثبت می‌کند، بلکه می‌توان با کنار هم قرار دادن آنها، مسیر شکل‌گیری فرهنگ و سنن مختلف را نیز به تصویر کشاند.

به نظر شما با تأسیس موزه‌های مذهبی چه دستاوردهایی را می‌توان در زمینه‌ی فرهنگ‌سازی مذهبی به دست آورد؟ سازمان‌های دولتی چه نقشی می‌توانند در تشکیل این موزه ایفا کنند؟

به نظرم تحقق این مهم از طریق ایجاد موزه‌های مذهبی به شیوه‌ی اجرا بستگی دارد. اجازه بدهید مثالی بزنم؛ شما یک وقت فیلمی را با موضوع دینی می‌بینید که خیلی اثرگذار است و شما را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکبار هم فیلم دیگری را با همان موضوع و داستان می‌بینید که خیلی هم برای آن هزینه شده و هنرپیشه‌های بسیار معروف‌تری نیز در آن ایفای نقش کرده‌اند، ولی شما در نهایت احساس می‌کنید که تأثیر چندانی نداشته و نتوانسته مخاطب را جذب کند. از آنجایی که بحث‌های هنری و به‌ویژه فرهنگی ابعادی چند وجهی دارند، ما نباید به آنها تک‌بعدی نگاه کنیم. من یکبار از مسئولان فرهنگی مملکت پرسیدم که متولی برنامه‌های انقلاب در کشور، کدام سازمان یا نهاد است؟ بعد دوستان گفتند که منظورت چیست؟ من هم گفتم امسال 30 سال از انقلاب می‌گذرد،

عکاس مسلمان کار می‌کرد که حج و اهمیت آداب و فرایض آن را خوب بشناسد؛ چون آنها از دید خود به این مسئله نگاه می‌کنند. آیا کتابی مصور از حج که بزرگ‌ترین تجمع مسلمانان است، نباید از سوی عکاسان مسلمان تهیه می‌شد؟ هر چند عکاسانی که به سراغ چنین موضوعاتی می‌روند، انسان‌های فهمیده‌ای هستند که در کار خود استادند و قبل از این کار تحقیق می‌کنند. ولی این کار را مبتنی بر دانش خود انجام می‌دهند، نه بر اساس باورشان.

به موضوع خوبی (عکس) اشاره کردید. شما که خود یک عکاس حرفه‌ای هستید، چه نظری در مورد نمایشگاه‌های عکسی که تاکنون با محتوای عاشورا برگزار شده، دارید؟

قبل از اینکه به این پرسش پاسخ بدهم، بهتر است نگاهی به دلایل رشد عکاسی در ایران و نحوه‌ی ورود آن به حوزه‌های دینی و مذهبی داشته باشیم. در طول 30 سال گذشته، کشور ما رخداد‌های مهم بین‌المللی «دوران انقلاب اسلامی» و «دوران دفاع مقدس» را پشت سر گذاشته و علاوه بر این، هر از چندگاهی، دستخوش تحولات متعدد و متکثر اجتماعی و رخداد‌هایی شده که گاهی مانند «زلزله‌ی بم» به کانون خبر در دنیا تبدیل شده است. بنابراین از منظرهای گوناگون جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی و ... از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده که این امر موجب ایجاد بستری زاینده برای رشد جریان عکاسی شده است.

در واقع در دوران انقلاب نیز می‌توان گفت؛ تجربه‌ی نوینی اتفاق افتاد که مردم عادی هم برای ثبت وقایع دست به دوربین بردند. من عکس‌های زیادی از این دست دیده‌ام که عکاس آن از ارزش آنها باخبر نیست؛ عکس‌هایی که در خانه بوده یا در آلبوم‌های عکس مانده و جایی اینها را جمع‌آوری نکرده تا به عنوان سندهای مصور یک مقطع و برشی از تاریخ ما نگهداری شوند.

در حوزه‌ی آیین‌های مذهبی یا همان عاشورایی که شما اشاره کردید نیز حداقل می‌توان گفت که 20 سال است که در کشور، به عنوان مختلف شاهد برپایی و برگزاری نمایشگاه، سوگواره، یادواره و مراسم مختلفی هستیم که به نوعی هدف اصلی آنها، تشویق به عکاسی از آیین‌ها، رسوم و سنت‌ها بوده است. من به یاد دارم که جشنواره‌ی سینمای جوان که من و همکارانم بخش عکس آن را مدیریت می‌کردیم،

باید عشق در موزه امام حسین (ع) موج بزند

امام حسین (ع) جویا شویم. یک هفته‌ای دنبال استاد بودم تا شماره تلفنی از سیدحسن صائب، مدیر برنامه‌های استاد فرشچیان پیدا کردم. بی‌درنگ تماس گرفتم و آن طرف خط صدای گرم مرد میانسالی را شنیدم. سلام و احوالپرسی و کمی درد دل از اینکه چقدر برای پیدا کردن شماره‌ای از ایشان

یکی از مهم‌ترین نقش‌ها در ماندگاری فرهنگ بر عهده موزه‌هاست و اگر موزه‌ها وجود نداشته باشند نسل‌های آینده از نسل‌های گذشته بی‌اطلاع می‌مانند

سختی کشیده‌ام. او هم با بزرگ‌منشی خاصی گوش می‌کرد و من می‌گفتم و در نهایت بعد از یک ملاقات حضوری، وقتی متوجه شد که علت اصرارم برای دیدن استاد چیست، گفت که استاد چه روزی برای مصاحبه با مطبوعات و ملاقات با سایر هنرمندان در موزه حضور می‌یابد.

چه روزی بود آن روز!

برف، زمین مجموعه سعدآباد را سفیدپوش کرده بود. با کمی دلواپسی از اینکه آیا موفق می‌شوم با استاد گفت‌وگویی داشته باشم یا خیر، مسیر موزه را در پیش گرفتم و اولین خبرنگاری بودم که در آنجا حضور یافتم. وارد ساختمان موزه که شدم، خانمی با لبخند پرسید که آیا از شبکه ماهواره‌ای «پرس‌تی‌وی» آمده‌ام و وقتی مطلع شد که از نشریه دیگری هستم، بدون اینکه چیزی بگوید به سمت دفتر موزه رفت. این دومین دفعه‌ای بود که پا به ساختمان موزه استاد فرشچیان می‌گذاشتم. هفته قبل برای دیدن آقای صائب، مدیر برنامه‌های استاد آمده بودم که سری هم به این ساختمان زدم. شروع به تماشای آثار استاد کردم؛ یکی از یکی زیباتر. واقعاً القابی مانند «نقاش جهان‌های دیگر» یا «کلیددار دنیای شگفتی‌ها» براننده اوست. دوباره مقابل در موزه آمدم و منتظر ایستادم. آسمان در حال دوختن فرش سفیدی در محوطه اطراف موزه بود. هر چه زمان می‌گذشت، افراد

دائمی می‌شود. تا قبل از اینکه برای اولین بار از نزدیک ملاقاتش کنم، هیچ تصویری از او نداشتم. فقط می‌دانستم که تابلوی «عصر عاشورا» را کشیده و هنرمندی با اعتبار بین‌المللی است.

برای تهیه گزارشی در خصوص تشکیل موزه عاشورایی با دبیر سرویس جامعه نشریه خیمه هماهنگ کرده بودم که در صورت امکان، مصاحبه‌ای نیز با او به عنوان یک هنرمند برجسته ترتیب دهیم. در واقع ایده مصاحبه با استاد فرشچیان در جریان یکی از مصاحبه‌هایمان در این خصوص به ذهنم خطور کرد. ابتدا اصلاً نمی‌دانستیم که استاد در ایران است یا خیر، ولی بعد از اینکه مطلع شدیم او از آمریکا برای انجام کار مهمی به ایران آمده، خیلی خوشحال شدیم. با این حال این خوشحالی زیاد طول نکشید، چون بودن

استاد در ایران یک مسئله است و ملاقات با او مسئله‌ای دیگر. آن چنان سرش شلوغ است و آن قدر کار برای انجام دادن دارد که وقت گرفتن از او در مدت کوتاهی که در ایران اقامت دارد، کار تقریباً غیرممکنی به نظر می‌رسد. حتی وقتی با خود کارمندان موزه استاد فرشچیان در مجموعه سعدآباد صحبت می‌شد، خبری از استاد نداشتند و نمی‌توانستند بگویند که او چه روزی ممکن است، سری به موزه خود بزند، اما باز این همه مشکل نبود.

از زبان برخی هم می‌شنیدیم که اگر استاد احياناً فرصت آزادی هم داشته باشد، بسیاری از روزنامه‌ها، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی از مدت‌ها قبل در انتظار هستند و بعید است که به این زودی نوبت به نشریه خیمه برسد! اما ناامید نشدیم و با توکل بر خدا سعی‌مان را کردیم تا در صورت امکان نظر استاد را در خصوص تشکیل یک موزه عاشورایی با هدف جمع‌آوری و ثبت آیین‌ها، آثار هنری و سنن قدیمی عزاداری برای



محمدصادق امینی

سال‌ها پیش از انقلاب اسلامی ایران و روز دهم محرم، مادرش -زهرا خانم- از او گلایه کرد و گفت؛ به مجلس روضه‌ای برو تا چند کلمه حرف حساب بشنود. او هم پاسخ داد که کاری دارد و بعداً می‌رود. وارد اتاق کارش می‌شود، قلم‌مو را برداشته و تابلوی «عصر عاشورا» را آغاز می‌کند. خودش در این خصوص می‌گوید: «قلم‌مو را که زمین گذاشتم، تابلویی شد که امروز هست، بدون هیچ تغییری.»

مشقات شیرین یک مصاحبه

نوشتن از استاد «محمود فرشچیان» کار سختی است. او نه تنها یک هنرمند والامقام، بلکه یک انسان مهربان و با شخصیت است که فقط چند دقیقه با او بودن کافی است تا دنیای جدیدی را تجربه کنی. دنیای که فکر کردن به آن بعد از آشنایی با استاد و مشاهده آثارش، برای تبدیل به یک وسوسه فکری

پیشنهاد می‌دهم که این موزه اقدام به جمع‌آوری کارهای خیلی خوب و کارهایی که شایسته حضرت امام حسین (ع) باشد، کرده و از جمع‌آوری آثار سطح پایین خودداری کند.»

موزه بین‌المللی امام حسین (ع)

بعد از این مسائل، نظر استاد را در مورد اینکه فعالیت‌های این موزه تا چه اندازه می‌تواند در حد و اندازه بین‌المللی باشد، جویا شدم. استاد در پاسخ به این پرسش بیان کرد: «چون عاشورا محدود به ایران نیست و در سراسر جهان شیعیان با آداب و رسوم خاص خود برای حضرت امام حسین (ع) مراسم می‌گیرند، به نظرم اگر قبل از تشکیل این موزه برای بین‌المللی شدن آن هم طرح‌ها و برنامه‌هایی در نظر گرفته شده باشد، خیلی بهتر است. خود من با چشمانم دیده‌ام که در خیابان‌های شهر نیویورک که از معتبرترین شهرهای جهان است، روز عاشورا شیعیان ایرانی، افغانی و ... برای امام حسین (ع) سینه‌زنی می‌کنند و خیلی باحساس سینه می‌زنند. به نظرم اگر بتوان آثار مختلف هنری و فرهنگی را

در عرصه بین‌المللی، در این زمینه جمع‌آوری کرد، نتیجه کار بسیار درخشان‌تر و مثمرتر خواهد بود.» چون موضوع مصاحبه‌ام با استاد محدود به تشکیل موزه عاشورایی و دانستن نظر ایشان در این خصوص بود، نمی‌دانستم آیا می‌توانم در سایر حوزه‌های هنری‌ای که ایشان فعالیت می‌کنند، سؤالی بپرسم یا نه، ولی با این حال از استاد پرسیدم: «آیا قصد دارید در زمینه عاشورا اثر دیگری را خلق کنید؟» که استاد در پاسخ به این پرسش گفت: «بله؛ در حال کار کردن روی اثری در ارتباط با حضرت ابوالفضل (ع) هستم.» سپس پرسیدم که این اثر جدید مذهبی چه وقت به پایان می‌رسد و استاد پاسخ داد: «برای یک کار هنری-مذهبی نمی‌شود تاریخ مشخص کرد. چون کار دلی زمان نمی‌شناسد»

دوست داشتم سؤالات فراوانی از استاد بپرسم، ولی دیگر وقت آن رسیده بود که از محضر ایشان خداحافظی کنم تا سایر خبرنگاران و بازدیدکنندگان هم فرصت کافی برای گفت‌وگو داشته باشند. با استاد و آقای صائب خداحافظی کردم. از اینکه اولین خبرنگاری بودم که در آن روز توانستم از استاد مصاحبه، آن هم اختصاصی بگیرم، خیلی خوشحال بودم. قبل از اینکه از موزه خارج شوم، یک بار دیگر از آثار استاد بازدید کردم و یاد این نقل قول از پروفیسور بالدینی افتادم که در توصیف آثار استاد گفته بود: «فرشچیان در فکر نقش‌آفرینی گل نیست، او می‌خواهد ما عطر گل را درک کنیم.» ■

نقش موزه‌ها در ماندگاری فرهنگ‌ها

به عنوان اولین پرسش از استاد پرسیدم: «موزه‌ها چه نقشی در ماندگاری فرهنگ دارند؟» که در پاسخ گفت: «یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نقش‌ها را در ماندگاری هر فرهنگی موزه‌ها برعهده دارند و اگر موزه‌ها وجود نداشته باشند، نسل‌های آینده از نسل‌های گذشته و فعالیت‌های فرهنگی، هنری صورت گرفته در گذشته بی‌اطلاع می‌مانند. در واقع موزه مکانی برای تداوم تاریخ و هنر است.»

بعد از این پرسش کمی با استاد در مورد منسوخ شدن تعدادی از مناسک و آیین‌های دینی مرتبط با عاشورا در گذر زمان و ورود برخی آفات به این حوزه صحبت کردم و پرسیدم: «به نظر شما با شناختی که از فرهنگ و رسوم ایرانی دارید، تأسیس موزه عاشورایی و در کنار آن جمع‌آوری آثار فاخر هنری که در این زمینه وجود دارد، چه نقشی می‌تواند در ماندگاری فرهنگ عاشورا داشته باشد؟»

هیچ زبانی برای بیان عظمت
 اباعبدالله (ع) جوابگو نیست
 و اگر قرار است موزه‌ای
 در این خصوص تشکیل شود
 باید فراتر از چند تابلو و پرچم باشد
 باید عشق در این موزه موج بزند

ایشان در پاسخ گفتند: «تأسیس موزه می‌تواند نقش بزرگی داشته باشد. به نظرم کشور به جایی نیاز دارد که در تمام طول سال بتوان در مورد واقعه عاشورا در آن فعالیت کرد. البته اعتقاد من این است که هر قدر در مورد حضرت امام حسین (ع) در هر قالبی (موزه، نوشته، فیلم و ...) کار شود، کم است و می‌طلبد که در مورد امام حسین (ع) کار بیشتری انجام شود.»

استاد فرشچیان در ادامه گفت‌وگو با اشاره به اینکه در صورت تأسیس این موزه، می‌توان کتاب، فیلم و بقیه آثار مرتبط با حضرت اباعبدالله (ع) را جمع‌آوری کرد تا شاید از این طریق گوشه‌ای از حق مطلب در خصوص عظمت حضرت امام حسین (ع) و اهل بیت‌شان ادا شود، افزود: «البته باید بگویم که هیچ زبانی برای بیان عظمت ایشان جوابگو نیست و اگر قرار است چنین موزه‌ای در این خصوص تشکیل شود، باید فراتر از چند تابلو، پرچم و وسایل قدیمی باشد. به نظر من باید عشق در این موزه و هر جای دیگری که می‌خواهند برای امام حسین (ع) کار کنند، موج بزند. در مجموع به عنوان یک هنرمند،

بیشتری می‌آمدند و نگرانی من با دیدن هر کدام از آنها بیشتر می‌شد. به ظاهر برخی می‌آمد که خبرنگار باشند و وقتی دوربین‌های مخصوص عکاسان روزنامه‌ها را روی شانه همراشان می‌دیدم، مطمئن می‌شدم که ... در واقع ورود هر کدام از این افراد به موزه، برای من به معنای این بود که من باید یک نوبت عقب‌تر می‌افتادم و در نهایت هم ممکن بود اصلاً نوبتی به من نرسیده و مجبور شوم دست خالی به مجله بازگردم؛ اتفاقی که اصلاً برایم خوشایند نبود. کمی گذشت. آقای صائب هم وارد موزه شد و نگاهی به من و دیگران انداخت. ورود او همه را مطمئن کرد که استاد امروز به موزه می‌آید. همه خوشحال بودند و من کمی دلواپس. دوباره شروع به قدم زدن در محوطه موزه کردم. یک پژوی خاکستری رنگ کم‌کم به ساختمان موزه نزدیک می‌شد. چند دقیقه‌ای مقابل در ساختمان توقف کرد. همه منتظر بودند که ببیند چه کسی از آن پیاده می‌شود؟ لحظاتی گذشت و سرانجام مردی که همه در انتظارش بودند وارد ساختمان شد.

آقای امینی از نشریه خیمه

استاد مستقیم به طرف دفتر موزه رفت. بازدیدکنندگان و خبرنگاران هم بیرون در نیمه‌باز دفتر موزه منتظر بودند تا پس از لحظاتی وارد شوند. من هم پشت سر همه ایستاده بودم و داشتم پرسش‌هایم را در ذهن مرور می‌کردم تا شاید اگر نوبت به من رسید، سؤالاتم را فراموش نکنم. در کمال ناباوری در باز شد و آقای صائب با اشاره به من گفت: «بفرمایید داخل.» باورش سخت بود.

وقتی به خودم آمدم، دیدم در کنار استاد نشستام و آقای صائب در حال معرفی من به استاد فرشچیان است. آقای صائب به استاد گفت: «ایشان خبرنگار خوش‌اخلاق و باپشتکاری است که از نشریه خیمه آمده است.» استاد هم با مهربانی خاصی نگاه می‌کرد و گفت: «خوش آمدید.» نمی‌دانستم باید از کجا شروع کنم. کدام پرسش‌م را اول از همه بپرسم. چند لحظه‌ای طول کشید تا به نوعی از این غافلگیری خارج شوم. کمی درباره گزارشی که می‌خواستیم در مورد تشکیل یک موزه عاشورایی بنویسیم، توضیح دادم و استاد خیلی استقبال کرد. کم‌کم دیگر هم من به خودم آمدم و هم استاد با موضوع گزارشان آشنا شده بود.



تأسیس موزه هیئت؛ راهکاری برای احیای فرهنگ عاشورا گفت و گو با سید مهدی حائری

محمدصادق امینی

سیدمهدی حائری از روحانیانی است که به سبب نوع ارتباطی که با نسل جوان برقرار می‌کند، نه تنها طرفداران زیادی بین جوانان و نوجوانان دارد، بلکه بزرگسالان نیز با علاقه خاصی در جلسات سخنرانی او حضور می‌یابند. در واقع پای منبر او که می‌نشینی، احساس متفاوتی را تجربه می‌کنی و حرف‌های جدیدی می‌شنوی که ذهنت به شدت گرفتار کلامش می‌شود. روز دوم محرم، برای مصاحبه با او به حسینیه «محبان الزهرا (س)» که شبها در آنجا سخنرانی می‌کرد، رفتم و قبل از اینکه منبر برود، با او مصاحبه کردم. ولی کلامش آن قدر گرم و شیوا بود که در شب‌های بعد نیز بدون نیت مصاحبه، پای منبرش حضور یافتم. وقتی از موضوع مصاحبه که در خصوص

زمینه‌سنجی برای تشکیل موزه‌ای با هدف بررسی رسوم و سنن قدیمی عزاداری برای امام حسین (ع) و بررسی سیر تاریخی عزاداری‌های محرم در اقوام مختلف کشور در طول تاریخ بود، آگاه شد، از این ایده خیلی استقبال کرد. به اعتقاد او، این کار گذشته از اینکه می‌تواند منجر به حفظ ارزش‌های تاریخی و معنوی مردم ایران شود، می‌تواند به سنگ بنایی برای آفت‌زدایی از مراسم عزاداری سیدالشهداء (ع) و ترویج فرهنگ تفکر و پژوهش در خصوص پیام و درس‌های عاشورا نیز تبدیل شود.

نظر شما در مورد تشکیل موزه‌ای با هدف بررسی سیر تاریخی عزاداری‌های ماه محرم و به نمایش گذاشتن رسوم و سنن عزاداری اقوام مختلف در ایران با هدف حفظ سنت‌ها و

میراث گذشتگان چیست؟

من گمانم این است که تشکیل چنین موزه‌ای می‌تواند بسیار مؤثر واقع شود، زیرا با تحقیق و تفحص در سیر تاریخی عزاداری‌های حضرت سیدالشهداء (ع) می‌توان بسیاری از آفتی را که امروزه هیئت‌های عزاداری گرفتار آن شده‌اند، از بین برد. گمان من این است که همه فرهیختگان اهل فرهنگ نیز از این موضوع استقبال خواهند کرد، زیرا با بررسی تاریخ است که می‌توان الگوهای صحیح را از ناصحیح تشخیص داد و به همین علت احساس می‌کنم که وقتی اشکال قدیمی عزاداری‌ها را جمع‌آوری و بررسی کنیم، می‌توان مسیر عزاداری صحیح را حفظ کرد. مثلاً یکی از روش‌های غلطی که طی سال‌های اخیر در مجالس عزاداری برای امام حسین (ع) شیوع پیدا کرده بود، قمه‌زنی بود. در صورتی که ما هیچ سند و روایتی نداریم که در آن اشاره‌ای به قمه‌زنی شده باشد. این کار هر چند با دستور مقام معظم رهبری و سایر مراجع



ظرفیت‌سازی شود، مردم هم به صحنه می‌آیند و هر ساله می‌توان به اهداف بیشتری برای ایجاد موزه‌های کامل و جامع دست یافت.

به نظر شما مردم، سازمان‌ها و مراکز دولتی چه نقشی می‌توانند در تأسیس این موزه ایفا کنند؟

من فکر می‌کنم در صورتی که برای تأسیس این موزه از کمک مردم، سازمان‌ها و مراکز مختلف استفاده شود، موج قشنگی برای بهتر احیا کردن فرهنگ عاشورا ایجاد می‌شود. منظورم این است که اگر ما قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، مثلاً با سازمان تبلیغات اسلامی، بنیاد شهید، سازمان صدا و سیما، سازمان رسیدگی به امور مساجد، شهرداری، حوزه علمی قم و ... نامه‌نگاری کنیم و نظر آنها در این خصوص جویا شویم، می‌توانیم زوایای مختلف این کار را مورد بررسی قرار دهیم و با هم‌فکری یکدیگر قبل از هر اقدامی، ابعاد مختلف این کار را مشخص کنیم تا از همه نظرات استفاده کرده باشیم. این مراکز و سازمان‌ها نه تنها ابزار و امکانات مختلفی دارند که می‌توانند در این خصوص متمرکز واقع شوند (مثلاً شهرداری می‌تواند ساختمان این موزه را تهیه کند) بلکه از طریق همکاری با آنها می‌توان به نوعی وحدت در این خصوص دست یافت تا از تمام ظرفیت‌های موجود استفاده شود.

مردم چطور؟

**هدف موزه هیئات مذهبی
باید فرهنگ‌سازی
برای عزاداری صحیح
حضرت سیدالشهداء (ع) باشد
یعنی در کنار اینکه
باید فرهنگ عزاداری درست را
تبیین کند و به تصویر کشد
نشان‌دهنده آفت‌ها و آسیب‌های
ناشی از آن نیز باشد**

از آنجایی که مخاطبان و بازدیدکنندگان این موزه مردم هستند، آنها می‌توانند مهم‌ترین نقش را ایفا کنند و استفاده از توان آنهاست که سبب زنده‌تر و پویاتر شدن این موزه می‌شود.

به نظر من، نه تنها می‌توان در قالب فراخوانی در نشریاتی همچون خیمه از نظرات و پیشنهادات مردمی استفاده کرد، بلکه می‌توان مردم را تشویق کرد تا عکس‌ها و فیلم‌های قدیمی‌ای که احیاناً در این خصوص در دست دارند، در اختیار این موزه بگذارند تا بخش وسیعی از جامعه بتواند از آنها

من احساس می‌کنم وقتی چنین اتفاقی بیفتد و ما بتوانیم اشعار و نوحه‌های قدیمی را در کنار تصاویر قدیمی هیئت‌ها و عزاداران به مخاطبان ارائه دهیم، مجموعه‌ای تشکیل می‌شود که مخاطبان آن، حق انتخاب رسم و فرهنگ درست را پیدا می‌کنند، چون از این طریق امکان مقایسه پیدا خواهند کرد. در مجموع باید بگوییم که تشکیل چنین موزه‌ای می‌تواند، منشأ برکات بسیاری باشد تا سنت عزاداری صحیح را حفظ کنیم و در اختیار مردم قرار دهیم.

شما در اظهارات خود به این موضوع اشاره کردید که تشکیل چنین موزه‌ای می‌تواند منجر به آسیب‌شناسی و آفت‌زدایی از مراسم عزاداری حضرت سیدالشهداء (ع) شود. می‌توانید کمی بیشتر در این خصوص توضیح دهید؟

متأسفانه در جامعه ما تاکنون روال این‌طور بوده که از چند روز مانده به محرم، صدا و سیما و احیاناً بعضی از ارگان‌های دولتی، بحث آسیب‌شناسی عاشورا را مطرح می‌کنند. ولی به نظر من این کار تأثیر زیادی ندارد و مصداق حرف من نیز مسائلی است که گاهی در هیئت‌ها مشاهده می‌کنیم. این کار مثل این است که بخواهیم در زمین بازی، عیب بازیکن را به او بگوییم، در صورتی که عیب بازیکن را باید قبل یا بعد از بازی به او گوشزد کرد. در زمینه عاشورا و دهه عاشورا نیز وضع به همین صورت است. از یک طرف که وهابی‌ها حمله می‌کنند و از یک طرف نیز خودمان منتقد هستیم که این گاهی باعث می‌شود کیفیت عزاداری برای امام حسین (ع) تنزل پیدا کند. برای آسیب‌شناسی عاشورا قبل از اینکه محرم فرا برسد، باید اقدام کرد و با بسترسازی مناسب سعی کرد که مشکلات را به صورت ریشه‌ای حل کرد.

تشکیل این موزه از این جهت که می‌توان در تمام طول سال برای مسائل مختلف عاشورا در آن فعالیت کرد، می‌تواند بسیار مؤثر واقع شود. مثلاً یکی از کارکردهای این موزه یا نمایشگاه می‌تواند این باشد که عملکرد سال جاری را بررسی کند و برای سال بعد برنامه‌ریزی کرده و این برنامه‌ها را در اختیار هیئت‌ها، حسینیه‌ها و تکایا بگذارد. من مطمئنم که مردم نیز در هر اقدامی که با هدف آفت‌زدایی از مجالس امام حسین (ع) صورت گیرد، مشارکت و همکاری خواهند کرد. نمونه آن نیز همکاری جامعه برای جمع‌آوری و عدم استفاده از تمثال‌های منتسب به امام حسین (ع) و سایر اهل بیت (ع) در هیئت‌ها بود.

در نتیجه می‌توان گفت که اگر بسترسازی و

عظام تقلید، تقریباً از مجالس عزاداری حضرت سیدالشهداء (ع) برچیده شده، ولی به نظر من چنین رسوم بی‌پایه و اساسی وقتی وارد فرهنگ عزاداری ما می‌شود که ما از تاریخ و سنن گذشته آگاه نبوده و مطالعه‌ای در این خصوص نکرده باشیم. به همین علت ضروری است که تاریخ را بررسی کنیم و از گذشته آگاه باشیم تا از صحت و سقم مسائل مطلع باشیم تا رسوم این‌چنینی که هیچ اساس معنوی‌ای برای انسان ندارند، امکان ورود و ترویج در مجالس عزاداری ما را نداشته باشند.

یکی دیگر از انگیزه‌های زمینه‌چینی برای تشکیل چنین موزه‌ای، جمع‌آوری و حفظ نوحه‌های قدیمی و ابزار و ادواتی است که هیئت‌های گوناگون مذهبی در گذشته مورد استفاده قرار می‌دادند. نظر شما در این خصوص چیست؟

**رسوم بی‌پایه‌ای همچون قمه‌زنی
وقتی وارد فرهنگ عزاداری ما
می‌شود که ما از تاریخ و سنن گذشته
آگاه نبوده و مطالعه‌ای
در این خصوص نکرده باشیم
به همین علت ضروری است
که تاریخ را بررسی کنیم
و از گذشته آگاه باشیم**

جمع‌آوری اذکار و نوحه‌های قدیمی، اقدام بسیار مؤثر و خوبی است و باعث می‌شود در مجالس عزاداری، بتوان از اشعار اصیل استفاده کرد. متأسفانه چند سالی است که مشاهده می‌کنیم اشعاری به همراه آلات موسیقی وارد مجالس عزاداری حضرت سیدالشهداء (ع) شده که مثل اشعار و نوحه‌های قدیمی از اصالت و محتوای زیادی برخوردار نیستند. اشعار گذشته بیشتر حالت معرفتی داشتند و گذشته از گریه‌آور بودن در خود پیامی داشتند، ولی امروزه بعضی شعرها و نوحه‌ها در مجالس شیوع یافته‌اند که انگیزه‌شان تنها گریاندن عزاداران و یک بیان موزیکال از حادثه بزرگی چون عاشورا است!

به نظر من، شعر باید حماسی و حاوی پیام باشد، بعضی اشعار فقط گریه‌آورند و پیام ندارند، در صورتی که در روایات گفته‌اند دور هم بنشینند، اشک بریزند، حلقه ماتم تشکیل دهید و بصیرت و معارف ما را درک کنید. در مورد نوحه‌های قدیمی هم باید آنها را جمع‌آوری کرد، چون بسیاری از آنها به دلیل کمبود امکانات در گذشته سینه‌به‌سینه نقل شده و با وفات مداحان قدیمی، ممکن است برای همیشه آنها را از دست بدهیم.



حضرت سیدالشهداء (ع) هستیم. نه کتک و سیلی خورده‌ایم و نه فحش شنیده‌ایم. شکنجه‌هایش را هم افراد دیگری تحمل کرده‌اند، زندانی‌هایش را افراد دیگری کشیده‌اند؛ این هم لطف خدا و حضرت سیدالشهداء (ع) است که همه ما سر یک سفره آماده نشستیم.

حرف آخر من این است که هدف این موزه، باید فرهنگ‌سازی برای عاشورا و عزاداری صحیح برای حضرت سیدالشهداء (ع) باشد. یعنی در کنار اینکه باید فرهنگ عزاداری درست را تبیین کند و به تصویر کشد، نشان‌دهنده فرهنگ غلط، آفت‌ها و آسیب‌های ناشی از آن نیز باشد.

به نظر من موزه نه تنها باید عزاداری سنتی و صحیحی را که مورد تأیید اهل بیت (ع) بوده به تصویر کشد، بلکه باید برای محبان امام حسین (ع) به وضوح و به صورت عینی نشان دهد که یک مجلس یا جلسه خوب از چه ویژگی‌هایی برخوردار است و باید بیانگر این واقعیت باشد که هدف از برپایی این گونه جلسات دعوت به سوی امام (ع) است، در غیر این صورت اگر زیباترین جلسه نیز با شکوه و عظمت غیر قابل وصفی هم برگزار شود، ولی هدف آن دعوت به سوی امام (ع) نباشد، دستاوردی ندارد.

متأسفانه طی سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که در جلسات عزاداری بیشتر به شور عزاداری پرداخته شده است. ولی این موزه می‌تواند شور، شعور و شهود را یکجا نمایش دهد. اگر این سه رکن اصلی را در کنار هم بگذاریم، اصالت مکتب عاشورا ظهور می‌یابد. ■

**موزه هیئات مذهبی
می‌تواند شور، شعور و شهود را
یکجا نمایش دهد
اگر این سه رکن اصلی را
در کنار هم بگذاریم
اصالت مکتب عاشورا
ظهور می‌یابد**

منظور تان چیست؟

مثلاً اگر قرار است در این موزه تابلوهای نقاشی مرتبط با عاشورا نگهداری شود، مدیریت آن بر عهده یک نقاش باشد که هم اهلیت دارد و هم بر این حوزه اشراف دارد. یا اگر قرار است در این موزه عکس‌های قدیمی مذهبی به نمایش گذاشته شود، مدیریت آن بر عهده یک عکاس باشد که غیر از تخصص بر فن عکاسی، با مسائل مذهبی هم آشنا باشد. یا اگر می‌خواهیم اشعار و نوحه‌های قدیمی را جمع‌آوری و نگهداری کنیم، مدیریت این کار بر عهده یک مداح خبره باشد که هم اشعار و نوحه‌های اصیل و دارای سند محکم و هم اشعار و نوحه‌های بی‌سند را می‌شناسد.

حرف آخر شما در خصوص این موزه چیست؟

من همیشه گفته‌ام که عاشورا یک سفره آماده است و ما بدون هیچ زحمتی، وارث سفره و مائده

استفاده کند. برای این کار می‌توان حتی از اهرم تشویق بهره برد تا مثلاً هر فردی عکس خوبی را به این موزه اهدا کند، جایزه‌ای نیز بگیرد.

من فکر می‌کنم مردم در حفاظت از میراث معنوی خیلی مشتاقانه کمک خواهند کرد. چون این کار به نوعی باعث هدایت نسل جوان و آینده نیز می‌شود. شما الان را ببینید که در ماه محرم سر هر کوچه چندین هیئت تشکیل می‌شود؛ در قدیم این‌طور نبود. نسل جوان ما از قدیم چه می‌داند؟ آیا نباید آگاهی‌ها کرد که در گذشته مردم برای یک هیئت رفتن چه سختی‌هایی را تحمل می‌کردند؟ ولی از آن موقع هیچ دستاویزی نداریم، به جز تعدادی عکس و فیلم که آنها هم در سراسر کشور پراکنده یا در اختیار عده معدودی است که با مشارکت مردم، قشر وسیعی از جامعه می‌توانند از این میراث معنوی بهره‌مند شوند.

فرض کنید که مدیریت این موزه را به شما دادند و مردم و سازمان‌ها هم در حد امکان کمک کردند. شما چطور این موزه را مدیریت می‌کنید و برای آن، چه اهدافی را تعریف می‌کنید؟

فکر می‌کنم اصلاً قبل از اینکه این موزه تشکیل شود، باید برای آن نیازسنجی، آسیب‌شناسی و مخاطب‌شناسی شود تا بتوان با یک مدیریت خوب به اهداف مدنظر از تشکیل این موزه دست یابیم. به نظر من بعد از طی این مرحله، دست‌اندرکاران باید مدیریت هر قسمت از این موزه را بسته به نوع فعالیت آن به افرادی که در آن زمینه اهل معرفت هستند و در تخصص‌های مرتبط با آن حوزه قابلیت دارند، بسپارند.

حیما

ماهنامه
فرهنگی
اجتماعی
خپمه

KHEIMEH
Cultural - Social
Monthly



قابلیت‌های هنر و ادبیات اصیل و نو در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، موضوعی است که به طور فرایندی در سلسله‌ای از گفت‌وگوها به آن پرداخته‌ایم. انعکاس اخبار مربوط به فیلم، سریال و تئاتر ادینی و نگاه تحلیلی به تولید محتوا در آنها بخش دیگری از مباحث این بخش است.

KHEIMEH
Cultural - Social
Monthly

ماهنامه فرهنگی اجتماعی خپمه
KHEIMEH Cultural - Social Monthly

تاریخ و اندیشه

چهارموردی

رسالة

هنر و ادبیات اصیل

سینما

مردم شناسی





بحر طویل حضرت عباس (ع)

تشنگان حرم آل علی جمله به آواز جلی با لب عطشان سوی عباس شتابان همه گفتند عمو جان، توای عباس دلاور پسر ساقی کوثر به شجاعت به غضنفر ای عمو، ای عمو این جگر ما ز عطش خشک شده جان به لب آمد ز حرارت به بر دیده ما روز شب آمد ز شکیبایی تو چرخ فلک در عجب آمد عجب ای نور دل حیدر کرار، تویی میر علمدار به سلطان جهان یار وفادار، گرفتی ز حسین منصب بسیار، تویی ماه شب تار به طفلان حسین مونس و غمخوار، بود عار تو سقا شوی و ما همه از سوز عطش جان بسپاریم، کجا روی بر آریم، کسی جز تو نداریم عمو چون تو نداریم، رسان بر جگر سوختگان قطره آبی که خدا بر تو دهد اجر و ثوابی، نمانده است دگر طاقت و تابی، عمو جان ز عطش خشک شده این جگر ما، نما اذن طلب از پدر ما، ببین چشم تر ما، تو سقای همه تشنه لبانی تو محبوب دل خلق جهانی، اذن بنمود طلب از شه مظلوم، شد از زمزمه اهل حرم واله و محزون

روان گشت پی آب دلش خسته و بی تاب
 پیموده ره نخل، چنان تیر به کف نیزه و
 شمشیر نبرد بر فرس آن لحظه رکابش،
 رجز خواند چنان گشت مؤثر سخن و حرف
 کلامش، فلک بود به فرمان غلامش، صدا زد
 به سپاه عمر سعد: ایا زن صفتان پیرو شیطان،
 شنیدید صدای عطش و ناله طفلان، گل باغ
 رسولند پریشان و ملولند همه میوه زهرای
 بتولند، بگویند چه باشد گنه آل پیمبر، همه زار
 و مکدر ایا فرقه کافر بنمایید حمایت ز پرورده
 دامان ولایت، نمایند به خلاق شکایت، اگر باز
 نگردید ز گمراهی خود رو به سوی راه هدایت،
 برم دست به شمشیر کنم نعره چنان شیر، بتازم
 به شما مردم بی رحم، چنان برگ خزان سر
 کنم از پیکرتان دور، ایا مردم مزدور نباشد به
 دل پیر و جوان از همه تان معرفت نور، شود
 صحنه این دشت پر از خون شما ای سپه غافل
 و مغرور، حسین بن علی هست شهنشاہ دیانت
 خلف شاه ولایت پسر ختم رسالت، بود مادر او
 فاطمه آن گوهر عصمت هدف آیه تطهیر، بود
 آب چنان مهریه او پسرش تشنه ز عطش آمده
 در غش ■

خودنقدی در شعر عاشورایی

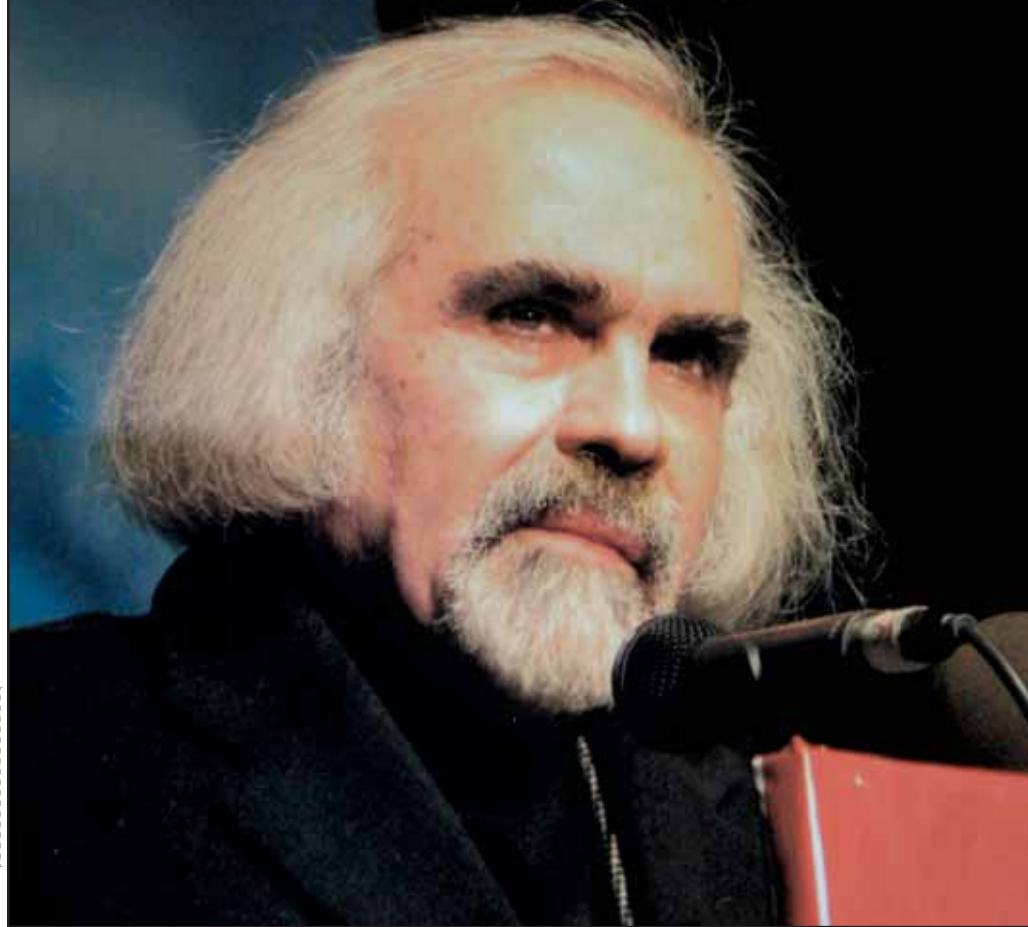
گفت‌وگو با محمدعلی مجاهدی (پروانه)

به دنبال پرسش و پاسخی که با استاد محمدعلی مجاهدی درباره کتاب «کاروان شعر عاشورا» داشتیم و بعد از تأکید ایشان بر مجزا بودن «شعر عاشورا» از حوزه «شعر عاشورایی»، سوالاتی هم درباره پیشینه اشعار عاشورایی و کم و کیف آن و همچنین راهکارهای لازم جهت رشد و ارتقای سطح کیفی آن مطرح شد که در ادامه می‌آید:

پیشینه اشعار عاشورایی در ادب پارسی به چه زمانی تعلق دارد؟ دلایل ظهور و بروز واقعه عاشورا را در شعر فارسی چه می‌دانید؟ پیش از پاسخ دادن به این پرسش لازم می‌دانم در آغاز سخن، قلمرو «شعر عاشورایی» را از حوزه «شعر عاشورا» مجزا کنم. زیرا بر این باورم که در شعر عاشورا تمامی مسائل مربوط به قیام کربلا و تاریخ این رخداد بی‌نظیر می‌تواند حضور داشته باشد. به خصوص قرائت‌های ماتمی و احساسی، خرافی، یاوه و گزافه و اساطیری از فرهنگ ماندگار عاشورا که نیاز جدی به آسیب‌شناسی دارد تا حواشی غیرمستندی که در متن متین فرهنگ عاشورا به تدریج راه یافته‌اند، پس از شناسایی مورد تجدید نظر یا در معرض حذف قرار گیرند. ولی در شعر عاشورایی که مبتنی بر تاریخ متقن و مصحح عاشورا و احادیث و روایات و تواریخ مستندی است که مورد تأیید اهل نظرند، اصولاً مقوله‌هایی که صبغه غیر واقعی داشته باشند، راه پیدا نمی‌کند، بنابراین نیازی به آسیب‌شناسی ندارد، چراکه در این نوع از شعر آیینی، «خودنقدی» محور شیوه کاری شاعر، پژوهشگر و مورخ قرار دارد و سعی می‌کند قرائت حماسی، مکتبی، اخلاقی و عرفانی از فرهنگ عاشورا را در نهایت هنرمندی به تصویر بکشد، بی‌آنکه نیازی به واگویی مطالب موهن و غیر واقعی احساس کند.

شعر عاشورا در زبان فارسی از پیشینه مکتوب یازده سده‌ای برخوردار است. ولی در سه سده ابتدایی هجری به خاطر حضور کارگزاران متعصب غیر شیعی بلکه شیعی‌ستیز در جای‌جای ایران و سخت‌گیری‌ها و شکنجه و آزارهایی که موالیان اهل بیت (ع) به جرم شیعی بودن با آنها مواجه می‌شدند، هیچ اثر مکتوب عاشورایی به ثبت نرسیده و اگر چنین آثاری هم وجود داشته به تدریج توسط گزمنه‌های حکومتی بنی‌امیه و بنی‌عباس از میان رفته است، با روی کار آمدن احمد بن بویه دیلمی معروف به معزالدوله (356-)

عکس از مجاهدی در شماره 63



320) که بر قسمتی از عراق و نواحی جنوبی و جنوب شرقی ایران حکومت می‌کرد، تاریخ به نفع شیعه رقم خورد. این پادشاه ایرانی‌نژاد که به خاندان عصمت عشق می‌ورزید، طی فرمانی به تمامی حاکمان نواحی تحت حکومت و سیطره خود دستور داد که از عاشورای سال 352 قمری یعنی پس از 291 سال از حادثه خون‌نگار عاشورا باید برای سالار شهیدان و شهدای کربلا (ع) به صورت گسترده، سراسری و عمومی اقامه عزا شود، بازارها و دکان‌ها و محل‌های تجاری و داد و ستد به طور کل تعطیل شوند و حتی به خوان‌سالاران (آشپزان) اجازه طبخ ندهند، زنان را به حضور در این مراسم عزاداری تشویق کنند تا در ملاء عام برای شهدای کربلا مویه کنند و بر سر و سینه بزنند و کارگزاران باید این اطمینان را به مردم بدهند که دیگر کسی به بهانه دوستی اهل بیت (ع) مجازات نمی‌شود و هرکسی که از این فرمان سرپیچی کند به شدیدترین

مجازات‌ها محکوم خواهد شد. این منشور تاریخی دو پیامد مبارک و سرنوشت‌ساز به دنبال داشت:

1- ظهور شاعران آیینی‌سرا در مناطق مختلف ایران بر اساس مدارک متقن تاریخی و منابع مسلم ادبی: اولین شاعر شیعی فارسی زبان که اشعار آیینی او در پیشینه مکتوب زبان فارسی به ثبت رسیده ابوالحسن مجدالدین کسایبی مروزی (متولد 341 قمری) است و از سال تولد این شاعر شیعی (341 قمری) به این نتیجه قطعی می‌رسیم که کسایبی مروزی به هنگام صدور این فرمان حدود یازده سال داشته و در شرایطی نشو و نما پیدا کرده که دیگر اثری از شکنجه‌های یادی حکومتی بنی‌امیه و حاکمان غیر شیعی وجود نداشته و برای پرورش شاعران آیینی شرایط بسیار خوبی به وجود آمده بود. کسایبی مروزی که اولین چهره نام‌آشنای شعر آیینی در زبان فارسی است در چنین شرایط



مطلوبی مجال حضور در این عرصه خطیر را پیدا کرده است.

2- ظهور مناقیبیان و حذف تدریجی فضائلیان: پس از صدور فرمان تاریخی عضدالدوله دیلمی (320-356)، برطرف شدن عواملی که عملاً به حذف فرهنگ شیعی از متن جامعه می‌انجامید و ظهور شاعران توانا در عرصه شعر آیینی، به شهادت تاریخ و به تدریج جمعی از دوستداران خاندان نبوی که دستی در شعر و ادب و تاریخ داشتند گرد هم آمدند و تشکلی به نام مناقیبیان را

من در مطالعاتی که داشته‌ام

تاکنون به واقعه و حادثه‌ای

برنخورده‌ام که همانند

رخداد بی‌نظیر عاشورا

بازتابی این‌چنین فراگیر و گسترده

در ملل و نحل مختلف داشته باشد

در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم در ایران به وجود آوردند که با استفاده از شیوه نقلی، شاهنامه‌خوانی و واگویی مطالب تاریخی در اماکن عمومی و معابر اصلی به نشر مناقب ذوات مقدس حضرات معصومین (ع) و ترویج مذهب شیعه می‌پرداختند. بدین ترتیب توانستند در برابر فضائلیان قد علم کرده و به تدریج آنان را از عرصه ترویج فرهنگ اهل سنت حذف کنند.

فضائلیان گروهی از اهل سنت و جماعت بودند که توسط کارگزاران حکومتی بنی‌امیه و خلفای عباسی حمایت می‌شدند و برای آنها وظیفه و مستمری در نظر می‌گرفتند تا در اماکن عمومی و محافل دینی، فضائل خلفای راشدین به‌خصوص خلیفه اول و دوم را بازگو کنند و در عمل از رواج مذهب شیعه و فرهنگ عترت و آل جلویی به عمل آورند.

آیا همان‌طور که مسئله عاشورا در شعر شاعران غیر مسلمان، غیر عرب و غیر ایرانی وارد شده است، نظیر شعر «آرمان رنو» درباره امام حسین (ع) در کتاب «شب‌های ایرانی» و موارد بسیار دیگر، مورد مشابه دیگری در تاریخ یافت می‌شود که با این وسعت مرزهای عقیدتی و ملی را درنور دیده باشد؟

من در مطالعاتی که داشته‌ام تاکنون به واقعه و حادثه‌ای برنخورده‌ام که همانند رخداد بی‌نظیر عاشورا بازتابی این‌چنین فراگیر و گسترده در ملل و نحل مختلف داشته باشد. در نظریه‌پردازی روشنفکران و عالمان،

خوانش‌های متفاوتی درباره قیام عاشورا موجود است؟ (مثلاً صالحی نجف‌آبادی، براندازی نظام موجود و تشکیل حکومت؛ مرحوم بازرگان، یک حرکت دموکراتیک و پاسخ به خواست مردم؛ عده‌ای حرکت را مخاصمه‌ای بر سر قدرت و عده‌ای یک قیام الهی در دفاع از کیان اسلام و گروهی هم قیام برای شهادت و شفاعت می‌دانند) آیا این‌گونه نظریه‌پردازی‌ها در اشعار عاشورایی هم موجودیت دارد؟ به نظر شما وجود یا عدم وجود این‌گونه نظریه‌پردازی‌ها در شعر، حسن است یا نقص؟

قرائت‌های متفاوتی از فرهنگ مانای عاشورا در طول تاریخ داشته‌ایم، مانند قرائت تاریخی و اساطیری محض، قرائت ماتمی و عاطفی، قرائت خرافی که با خرافه و گزافه همراه است، قرائت حماسی، قرائت عرفانی، قرائت اخلاقی، قرائت براندازی و تشکیل حکومت، قرائت دفاع از کیان اسلامی، قرائت امر به معروف و نهی از منکر و قرائت شهادت‌طلبانه.

متأسفانه پس از تألیف مقتل فارسی «روضه‌الشهدا» توسط ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری در سال 908 قمری و اقبال عمومی آن، قرائت ماتمی و عاطفی از فرهنگ ارزشی عاشورا به مجالس «روضه‌خوانی» رواج پیدا کرد و حدود 400 سال در محافل مذهبی و مجالس عزاداری حضور خود را ادامه داد. در دوره ناصری ملاآقا دربندی با نگارش دو مقتل اساطیری با عنوان «اسرارالشهدا» و «سماوات ناصری» بر

ما امروز به قرائت کاملی

از این فرهنگ ماندگار

که آمیزه‌ای از قرائت‌های عاطفی

حماسی، عرفانی و مکتبی باشد

نیازمندیم

خط فکری ملاحسین واعظ کاشفی پای فشرده و حتی تا مرز «حسین‌اللهی شدن» پیش رفت! در این قرائت استناد به تمامی اخبار و مطالب تاریخی مربوط به حادثه کربلا اعم از درست و نادرست مجاز شمرده می‌شد و به خاطر جاذبه‌هایی که داشت به گرمی بازار طبقه جاهل‌ها و لوطی‌ها و به اصطلاح دانشمندی‌ها افزود و حضور این‌گونه افراد با قمه و کارد در حسینیه‌ها بر جنبه‌های اساطیری و افسانه‌ای قرائت ماتمی و افسانه‌ای افزود.

متأسفانه شاعر عاشورایی سرای پارسی‌زبان نیز تحت تأثیر این قرائت و برداشت از فرهنگ عاشورا سهم بارزی داشت. البته باید از عمان سامانی (1258-1322) به عنوان شاخص‌ترین چهره شعر عاشورایی در قرائت عرفانی و الهام کرمانشاهی (1264-1324) به عنوان چهره برتر و مطرح شعر عاشورایی در قرائت‌های حماسی نام برد.

خوشبختانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی که کیان خود را مدیون دو فرهنگ قویم «غدیر» و «عاشورا» است، رویکرد بعدی شارحان معاصر به مفاهیم کلیدی فرهنگ عاشورا، به آفرینش آثار فخری انجامید که مبتنی بر مؤلفه‌های قرائت مکتبی و ارزشی از فرهنگ عاشورا هستند. حضور این قرائت‌ها و برداشت‌های متفاوت از فرهنگ عاشورا در شعر فارسی، عرصه‌های لازم را در تقابل آراء گشود و ما امروز به قرائتی کامل از این فرهنگ ماندگار که آمیزه‌ای از قرائت‌های عاطفی، حماسی، عرفانی و مکتبی باشد، نیازمندیم. در میان آثار منظوم عاشورایی شاعران معاصر، گاهی به آثار فاخری می‌رسیم که پاسخگوی این نیاز اساسی‌اند و آمیزه‌ای از قرائت‌های مختلف و قابل دفاع از فرهنگ عاشورا به دست می‌دهند.

ارزیابی شما از تأثیر عزاداری‌ها در شعر عاشورایی و متقابلاً تأثیر اشعار در نوع نگاه



مقام معظم رهبری، مراجع عظام تقلید و اندیشه‌سوران حوزه و دانشگاه در به انحراف کشیده شدن مسئله مداحی آل... (ع)، انجام داده‌اند؟ اصولاً رسالت این کانون‌ها چیست؟ مسئولیت نظارت بر عملکرد آنها با کدام ارگان است؟

از سال‌ها پیش مقام معظم رهبری و به تازگی مراجع تقلید و متفکران حوزه و دانشگاه و دوستداران مکتب اهل بیت (ع) دغدغه‌های خود را از انحراف مسئله مداحی و ستایشگری خاندان نبوی و فاصله گرفتن از مسیر اصلی خود ابراز داشته‌اند و به همین منظور سازمان تبلیغات اسلامی متولی سامان دادن به این امر خطیر و نظارت عالی بر فعالیت‌های مداحان عزیز آل... (ع) شد و متعاقب آن طی دستورالعملی اعضای هیئت مدیره کانون شاعران و مداحان هر استان توسط شاعران و مداحان همان سامان انتخاب شدند.

بسیاری از کانون‌ها در سراسر کشور فعلاً از کمبود اعتبارات لازم می‌نالند و حق هم دارند؛ زیرا با دست خالی هیچ کاری از پیش نمی‌رود.

ولی با عنایتی که معاونت امور فرهنگی سازمان به پیشرفت امور کانون‌ها دارند، ان شاء... به تدریج آنها را در عمل با تقویت بنیه مالی در تشکیل کلاس‌های آموزشی برای شاعران و مداحان، نشست‌های آسیب‌شناسی اشعار آیینی، مقتل‌شناسی، مقتل‌نگاری و آفرینش اشعار حاوی پیام‌های ارزشی یاری خواهند داد و در حال حاضر کانون شاعران و مداحان استان قم به عنوان کانون برگزیده کشوری شناخته و موفق به ارائه خدماتی شده است که پرداختن به آن‌ها گفت‌وگوی دیگری را می‌طلبد.

پیشنهاد شما به متولیان اجرایی امور فرهنگی-مذهبی برای اثرگذاری بیشتر و بهتر چیست؟

من از تمامی متولیان امور فرهنگی کشور درخواست می‌کنم که بیش از پیش و با تعاملی افزون از گذشته دست در دست هم در رفع نارسایی‌های فرهنگی و ارائه خدمات تشویقی به اهل شعر و ادب و گسترش کتابخانه‌ها به لحاظ کمی و کیفی و به کار گرفتن تمامی عواملی که بعد فرهنگی انقلاب شکوهمند اسلامی را پس از 30 سال نشان می‌دهند، کوشا باشند و از هیچ اقدام مؤثری در تبیین شکوه شعر و ادب شیعی مضایقه نکنند. ■

و رویکردی جدی و شتاب‌آلوده‌ای که شعرای معاصر به کلیدواژه‌های عاشورایی و تبیین و احیای آنها داشتند دیگر این نظریه طرفدار چندانی ندارد و اینجانب نیز معتقدم که در این مقطع تاریخی در صورت مسئله فرق اساسی به وجود آمده است.

ظاهراً شما عنوان «ترانه‌های عاشورایی» را مناسب نمی‌دانید و به جای آن «دلسروده‌های عاشورایی» را پیشنهاد کرده‌اید؛ در این صورت هنگام مواجهه با یک شعر عاشورایی با چه میزانی دلسروده بودن یا ترانه بودن آن را تشخیص دهیم؟ ضمن اینکه تقسیم‌بندی به دو گروه ترانه خوب عاشورایی و ترانه ضعیف عاشورایی چه اشکالی دارد؟ آیا شما با لفظ ترانه مشکل دارید؟

اصولاً ذهنیتی که مردم مذهبی ما از ترانه دارند صبغه دینی ندارد و ترانه را با تصنیف، مترادف می‌دانند، برای پرهیز از چنین برداشت

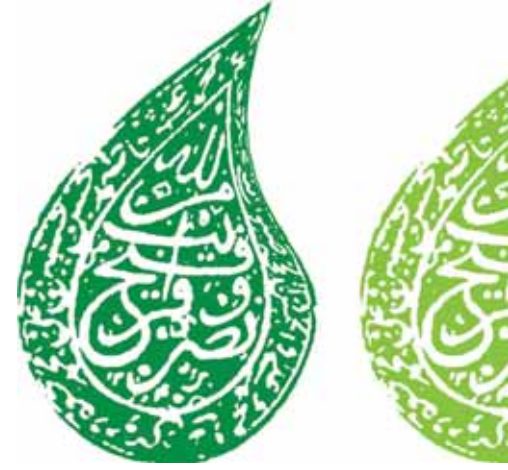
در ترانه قداستی که درخور عاشورا باشد، وجود ندارد و ما با عنوان ترانه عاشورایی در واقع قداستی به آن می‌بخشیم که مستحق آن نیست ولی در عنوان دلسروده عاشورایی چنین مطلبی را احساس نمی‌کنیم

ناخوشایندی اگر «دل‌سروده» را جایگزین ترانه کنیم، مرتکب گناه عظیمی نخواهیم شد! علاوه بر آن در ترانه قداستی که درخور عاشورا باشد، وجود ندارد و ما با عنوان ترانه عاشورایی در واقع قداستی به آن می‌بخشیم که مستحق آن نیست. ولی در عنوان دلسروده عاشورایی چنین مطلبی را احساس نمی‌کنیم، چراکه دل، خانه خداست و دلسروده‌ها طبعاً دارای قداست‌اند. به‌خصوص اگر در فضای عاشورا شناور باشند.

چه راه‌کارهایی را برای بهتر شدن اشعار عاشورایی - از حیث محتوا و قالب - مناسب می‌دانید؟

مطالعه، بررسی منابع دست اول تاریخی، مقتل‌های مورد تأیید پژوهشگران حوزه و دانشگاه و واکاوی آثار منظوم بزرگان شعر فارسی که به وسعت واژگانی شاعر منتهی می‌شود.

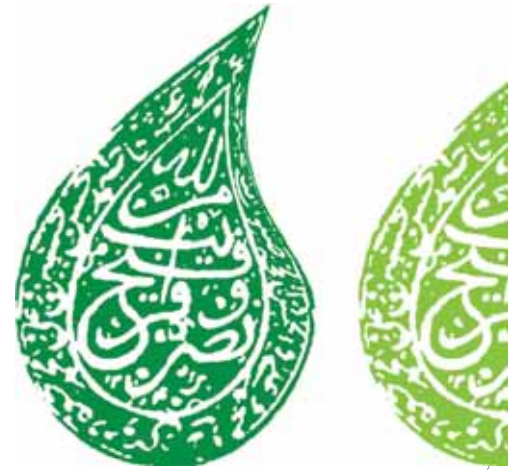
کانون شاعران و مداحان استان‌ها که بیش از یک سال از شروع به کار آنها می‌گذرد، چه اقداماتی را در زمینه از میان بردن دغدغه‌های



مردم به عاشورا چیست؟
به طور قطع، این تأثیر و تأثر وجود دارد. بسیاری از شاعران جوان را می‌شناسیم که به خاطر حضور مداوم در هیئت‌های عزاداری، سمت و سوی فکری آنان بر اساس مؤلفه‌هایی شکل گرفته که باب پسند این‌گونه محافل است و شخصاً با این‌گونه تأثیرپذیری افراطی میانه‌ای ندارم و بر این باورم که به شاکله محتوایی و گاه ساختاری آثار آنان لطمه زده است و متقابلاً برخی از گردانندگان هیئت‌های عزاداری به تدریج صحنه را برای حضور شاعران عاشورایی‌سرا و نه عاشوراسرا آماده می‌کنند و این حرکت اگر ادامه پیدا کند، مبشر آینده‌ای روشن و فردایی سراسر نور و روشنائی برای محافل دینی و هیئت مذهبی ماست.

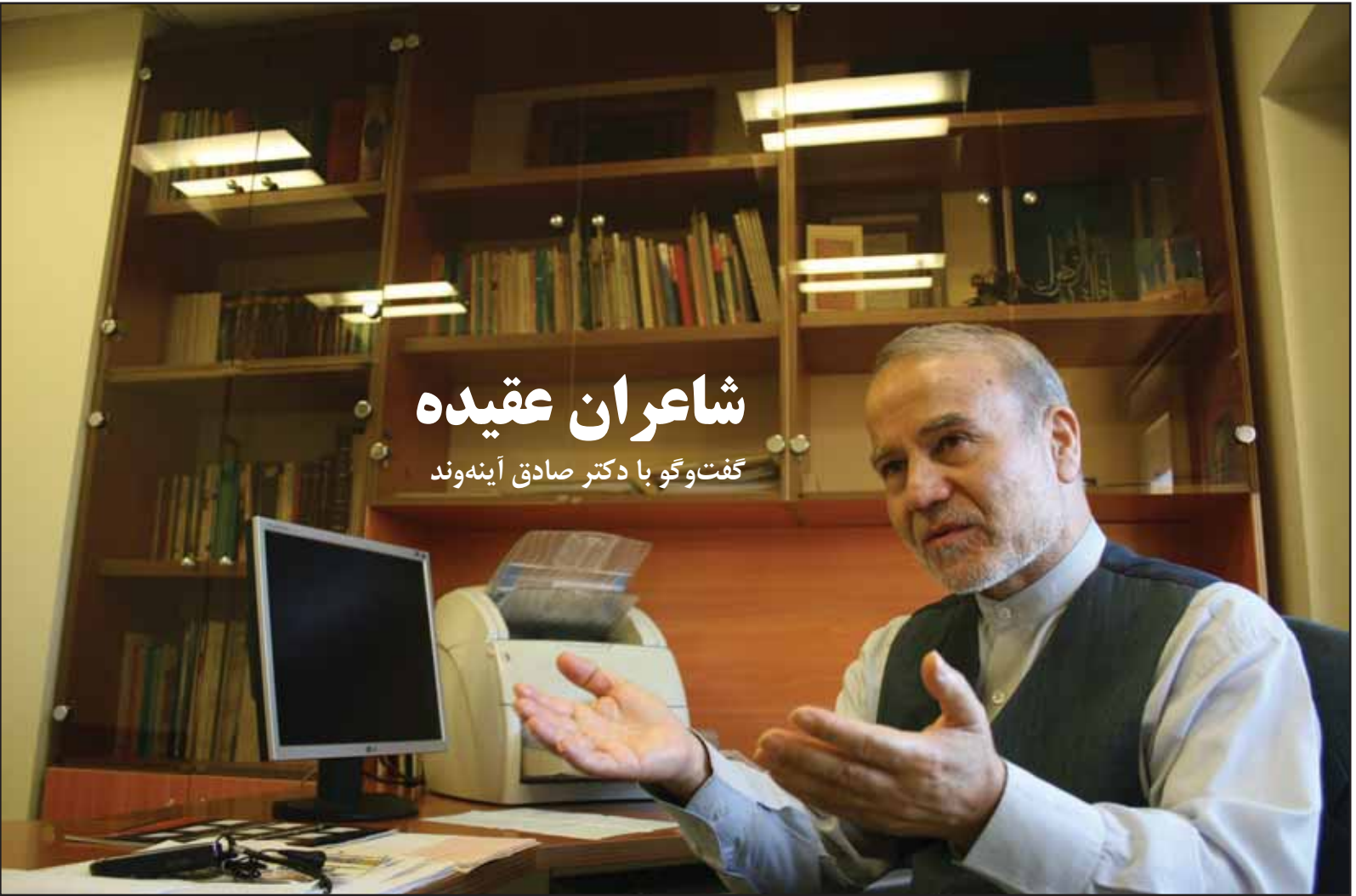
آیا شما این اظهار نظر برخی از منتقدین را که معتقدند «اشعار عاشورایی در مقایسه با کمیت از کیفیت پایینی برخوردارند»، می‌پذیرید؟

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی این نظریه را که اشعار عاشورا در مقایسه با کمیتی که دارند، از کیفیت مناسبی برخوردار نیستند، صادق می‌دانم و در پیشینه مکتوب شعر عاشورا بسیاری از آثار را می‌شناسیم که نه ساختار لفظی فاخری دارند و نه شاکله محتوایی آنها از غنای لازم برخوردار است. ولی پس از پیروزی انقلاب



شاعران عقیده

گفت‌وگو با دکتر صادق آینه‌وند



اهدافی حرکت کند. البته این ادب متعهد ممکن است رگه‌های سیاسی، اجتماعی، عرفانی و ... داشته باشد.

در مزیت‌های ادب شیعه از حیث موضوع و مضمون به التزام به تبعیت از سبک قرآن اشاره کرده‌اید. لطفاً در این باره توضیح بیشتری دهید.

در حقیقت آنچه در متون تاریخی می‌بینیم و استادان زیادی هم به آن اشاره کرده‌اند این است که ادبیات شیعه، الگوی هنری بسیار بالایی دارد. به گونه‌ای که در گذشته وقتی شخص می‌خواست حیرت خود را از هنرنمایی شاعری نشان دهد، می‌گفت: «شعرش بوی شیعه می‌دهد، وقتی می‌خواستند از سوز و گداز شعر شاعری تمجید کنند، می‌گفتند: «مثل شاعر شیعه‌ای می‌ماند که بر امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب (ع) گریه می‌کند»؛ یعنی سوز عاطفی، قدرت اوج بیان و سحرآمیز بودن و تسلط بر مبانی و معانی از ویژگی‌های شعر شیعی بوده است و این مرهون پیروی و الگوگیری از قرآن کریم بود که در حقیقت این ادب سحرآمیز و قدرتمند را ایجاد کرد.

ثبت اشعار و رجزهای صحابه، در گیر و

سوز عاطفی، قدرت اوج بیان و سحرآمیز بودن و تسلط بر مبانی و معانی از ویژگی‌های شعر شیعی بوده است و این مرهون پیروی و الگوگیری از قرآن کریم بود که در حقیقت این ادب سحرآمیز و قدرتمند را ایجاد کرد

ادبیات اخلاقی جزو ادبیات متعهد محسوب نمی‌شوند؟

منظور من این نبوده که ادب عرفانی و ادب اجتماعی از این محدوده خارج هستند. من در بررسی ادبیات سیاسی تشیع اشاره کرده‌ام که هم صبغه سیاسی دارد و هم متعهد است. در حقیقت وفادار به آرمان‌های الهی است که تحت نظارت و هدایت ائمه طاهرين (ع) هستند. بنابراین «و» و «او» معطوف است؛ یعنی می‌توان عرفان را هم به آن افزود.

دو نگاه متفاوت درباره ادبیات وجود دارد: یکی، ادب برای ادب و دیگری ادبیات متعهد که ما به آن معتقد هستیم و می‌گوییم ادبیات باید به اصولی وفادار باشد و در جهت نیل به

دکتر صادق آینه‌وند، با اعتقاد بر اینکه «ادبیات سیاسی تشیع» ضلع سوم از تاریخ تشیع است و در کنار 2 ضلع دیگر آن؛ یعنی «تاریخ فقه سیاسی تشیع» و «کلام و عقاید شیعی» در معرفی شیعیان بسیار مفید بوده، کتابی را تحت عنوان «ادبیات سیاسی تشیع» (از نیمه اول قرن اول هجری تا پایان قرن سوم هجری) تألیف کرده است. استاد در بخش اول و دوم کتاب، اشعار شاعران غیر مشهور و شاعران نامدار سیاسی را بررسی کرده و در بخش سوم به «شرح ادبی-تاریخی نامه ابوبکر خوارزمی به شیعیان نیشابور» پرداخته است. گفت‌وگویی که در ادامه می‌آید، پاسخ پرسش‌هایی است که درباره بخش اول و دوم کتاب در نشست با استاد مطرح کردیم.

در مقدمه کتاب «ادبیات سیاسی تشیع» اشاره کرده‌اید: «ادبی که در این نوشته از آن سخن می‌رود، ادبی متعهد و سیاسی است که ما عنوان «ادبیات سیاسی» را بر آن نهاده‌ایم.» به نظر شما ادبیات متعهد، مترادف با ادبیات سیاسی است؟ آیا ادبیات عرفانی و

دار جنگ و در آن شرایط بحرانی و خاص در صحت انتساب این اشعار به صحابه تشکیک ایجاد می‌کند. پاسخ شما به کسانی که می‌پرسند، چطور ممکن است در آن شرایط

بحرانی کسی یا کسانی سعی در ثبت و ضبط وقایع کنند، چیست؟

جای هیچ‌گونه تشکیک و تردیدی نیست. عاشورا در عین اینکه نبرد زشتی و زیبایی، نبرد حق و باطل و نبرد حریت و امامت در مقابله با قدرت و سلطه اموی بود، شاخص‌های دیگری هم داشت؛ یعنی دو جریان، دو رویه و به تعبیر امروزی دو دین وجود داشت که دو نوع حاکمیت، مدیریت، سیاست و هدایت را در پیش روی خود داشت. گروهی اعتقاد به نگاه اموی داشتند و گروهی دیگر به الگوهای هدایتی و عقیدتی امیرالمؤمنین معتقد بودند و می‌گفتند: «نحن علی دین علی». اصحاب و یارانی که در کنار امام حسین (ع) بودند، از این نگاه سیاسی و فکری

دفاع می‌کردند و آن را تبلیغ و ترویج می‌کردند.

این اشعار چگونه در حافظه تاریخ حفظ شده، چه کسانی و چگونه این اشعار را حفظ کرده‌اند؟

بخشی از این اشعار توسط کسانی روایت شده که در حواشی و جنگ‌ها بوده‌اند و در محاصره جنگ قرار نگرفتند؛ بخشی از آنها توسط کسانی است که در جنگ‌ها حضور داشتند و جان سالم به‌در برده‌اند. حتی بخشی از روایات و اشعار از زبان نیروهای دشمن روایت شده‌اند و بعد از این که جمع‌آوری شده و عصر تدوین آغاز شد، ثبت و ضبط شدند.

داشتن الگوی بلند، ذهن و قفاد، قدرت و موهبت هنری، سوز عاطفی و صداقت در باور ویژگی‌هایی است که سبب ماندگاری شعر می‌شود و اینها همگی در شاعران شیعه جمع بود؛ به عنوان مثال اگرچه بخش وسیعی از اشعار «سید حمیری» از بین رفته است، اما به اذعان بسیاری از مورخان و استادان ادبیات عرب، شاعر جسور، قوی و قدرتمندی مانده بود. در مورد «کمیت زید اسدی» که هم سیاسی بود و هم ادیب نیز همین‌طور است.

در ادبیات فارسی عصر قاجار و در دوران مشروطه، شاعرانی داریم که سیاسی هستند، اما

سبب شده که شعر آنها در بین کسانی که غیر سیاسی هستند و حتی در بین آنهایی که هم‌مراهم و هم‌فکرشان نیستند، به عنوان یک الگو مطرح باشد و با توجه به ویژگی جامعه عرب که ادبیات در آن به عنوان یک رسانه مطرح بود، مضمون و محتوای این اشعار، ماندگار و در حافظه تاریخ ثبت شد.

با چه شیوه‌ای اشعار را ترجمه کرده‌اید؟ سعی در وفاداری به متن شعر داشته‌اید یا درصد بودید که مضمون اشعار را منتقل کنید؟

هر دو؛ من معتقدم در عین اینکه شعر باید درست معنی شود و به آن لطمه‌ای وارد نشود، باید به گونه‌ای ترجمه شود که نسل جدید مفهوم آن را درک کند. البته ما نمی‌توانیم در اصطلاحات و تعابیر تاریخی تغییر بدهیم. من در ترجمه اشعار از قالب تحت‌اللفظی خارج شده‌ام و در عین حال به متن وفادار بوده‌ام.

در بخش دوم کتاب به بررسی شعر و زندگی 10 تن از شاعران

برجسته شیعه پرداخته‌اید که به زعم شما شاعران عقیده، سیاسی و فعال‌اند و در ضمن ارتباط با ائمه (ع) در شاعران عصر خود تأثیرگذار بوده‌اند. آیا نفوذ فکری این شعرا در آحاد جامعه شیعی محسوس بوده است؟ آیا آنها قادر به تئوری‌پردازی درباره مکتب تشیع و به‌خصوص واقعه عاشورا بوده‌اند؟ لطفاً با ذکر مصادیق این موضوع را شرح دهید.

بله؛ بیشتر آنها شاعران عقیده و صاحب‌نظر بودند و به جهت ارتباط با ائمه (ع) و تحت هدایت و نظارت ایشان، رسانه‌های قوی و یاران انقلاب در امر هدایت بودند، ایشان شعر را فقط برای شعر نمی‌گفتند و اهداف بلند سیاسی، فکری و عقیدتی داشتند. البته در آن زمان شاعرانی هم بودند که علی‌رغم اعتقاد به ائمه (ع) هیچ‌گونه فعالیت و تحرکی نداشتند. اما شاعران نامبرده به دلیل ویژگی فعال بودن به محض دریافت اطلاعات و هدایت آن را منتشر می‌کردند و ویژگی‌های سابق‌الذکر شعر آنها را ممتاز کرده بود و شعرشان در همه‌جا روایت می‌شد.

آنها اعتقاد به حاکمیت دینی داشتند؛ به عنوان مثال «کمیت زید اسدی»، «سید حمیری» یا «مسعود نمری» طرح سیاسی و حکومتی داشتند.



ذوق ادبی

و توان سرایش بسیار بالا

در شعر این شاعران

سبب شده که شعر آنها

در بین کسانی که غیر سیاسی هستند

و حتی در بین آنهایی که

هم‌مراهم و هم‌فکرشان نیستند

به عنوان یک الگو مطرح باشد

شعر آنها از حیث قدرت شعری چندان مطلوب نیست. مانند «فرخی یزدی»، «در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت/حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت»، «بحر مشتی سیر تا کی یک جهانی گرسنه/انتقام گرسنه، از سیر می‌باید گرفت»، این شعر خیلی قوی نیست. اما به اعتبار سیاسی بودن و جهت‌دهی مردمی آن، جا افتاده است.

اما اگر شاعری هم ذوق ادبی و هم بینش سیاسی داشته باشد، شعرش اوج می‌گیرد. نظیر «سید حمیری» و «کمیت زید اسدی» که «الهاشمیات» سروده اوست. در واقع ذوق ادبی و توان سرایش بسیار بالا در شعر این شاعران

آنها در مقایسه بین بنی امیه و هاشمیان در مقابل با حکومتی که مطرح بود، حکومت بدیلی را معرفی می کردند. سید حمیری می گفت: «منصور خود را امام زمان معرفی می کند. اما امام زمان چیزی نیست که او می گوید. امام زمان ویژگی هایی دارد.» و در بیان ویژگی ها به مواردی اشاره می کرد که ما اعتقاد داریم.

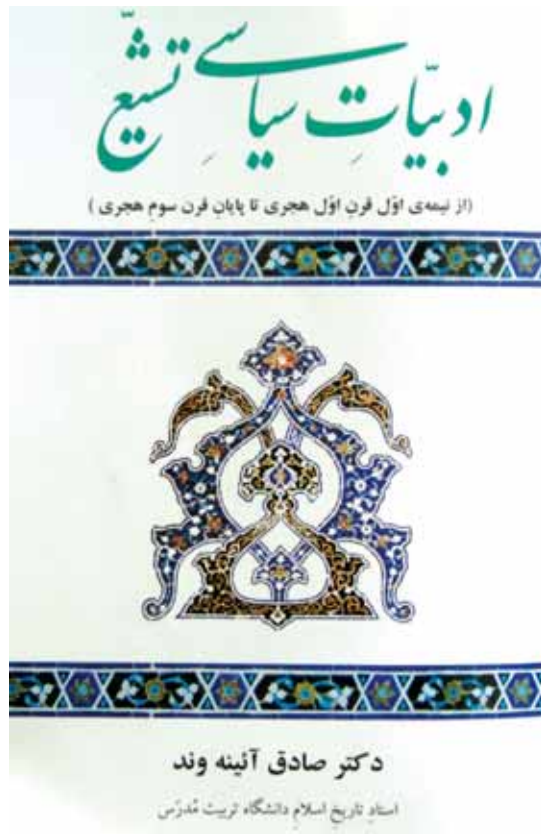
مسعود نمری با اشاره به اینکه حاکمیت وقت مردم را گوسفند می پندارد، در حالی که مردم حقوق سیاسی دارند، طرح حاکمیت می کرد. آنها می گفتند: «حکومت وقت، حکومتی نیست که صلاحیت اداره جامعه را داشته باشد و حکومت را باید در اختیار اهل بیت (ع) و یاران ایشان قرار داد.» این گونه تئوری پردازی ها در شعر شاعران شیعی بسیار بوده است.

در درآمد کتابتان، پنج کتاب را معرفی کرده اید که در آن مؤلفان به گردآوری، تدوین، تألیف و تفسیر اشعار شعرای شیعه پرداخته اند، آیا این پنج کتاب جزو مهم ترین ها هستند؟

بله؛ به نظرم می توان از این پنج کتاب استفاده کرد و در یک طرح بزرگ که شاید 10 سال به طول انجامد، 10 مجلد را که ممکن است هر کدام 1000 صفحه شود، درباره شعر شاعران شیعی گردآوری، تدوین، ترجمه و تصحیح کرد و مورد تحلیل قرار داد تا در اختیار شیعیان قرار گیرد.

چرا تاکنون کتاب های یاد شده ترجمه نشده اند؟ علت اینکه استادان حوزه و دانشگاه اقبالی به ترجمه این کتاب ها نشان نمی دهند، چیست؟

یک دلیلش این است که ترجمه این آثار دشوار است و دلیل دیگر اینکه استادان ادب فارسی تصور می کنند که باید تنها به مباحث حول ادبیات فارسی بپردازند و شاید استادان ادبیات عرب هم به ضرورت آن پی نبرده اند. خدا استاد مطهری را رحمت کند. ایشان قدری دعبل



دسترس نیست.

درست می فرمایید من معتقدم که سه کار باید انجام می شد که دو تای آن انجام شده و یکی باقی ماند. باید تاریخ فقه سیاسی تشیع در دانشگاه ها و حوزه نگاشته می شد که شده است. کلام و عقاید شیعی هم باید تدوین می شد و خدا را شکر آثار کلامی علماء تدوین شده اند. اما رکن سوم تاریخ تشیع، ادبیات تشیع است که یک مقداری توسط «علامه امینی» انجام شده و باید در یک طرح بزرگ گردآوری کلی، ترجمه، تدوین و تصحیح آن صورت پذیرد و در اختیار مردم قرار گیرد تا در حقیقت سه ضلع مثلث تاریخ تشیع تکمیل شود.

چرا به ادبیات سیاسی تشیع از قرن سوم به بعد نپرداخته اید؟

این کتاب ادامه دارد و ان شاء... در مجلدات بعدی به آن خواهیم پرداخت.

گفته می شود که شعر عاشورایی در اشعار شاعران فارسی چهار وجه، عاطفی، حماسی، عرفانی و مکتبی دارد.

آیا این موضوع درباره شعر شاعران

عرب هم صادق است؟ وجه چیره اشعار

عاشورایی در ادبیات عرب چه وجهی است؟

بله؛ وجه چیره در شعر شعرای قرن اول تا

سوم، وجه سیاسی است. زیرا این شاعران با

ائمه (ع) در ارتباط بودند و در مواجهه با حکومت

اموی و عباسی، نقش بلندگو و رسانه فکری و

عقیدتی را داشتند. این وجه در قرن های بعد

عاطفی تر و اجتماعی تر می شود و با گذشت زمان

ابعاد گوناگونی به خود می گیرد.

آیا در شعر شاعران عرب هم آفاتی چون

تحریفات، اغراق ها و ... دیده می شود؟

خیر؛ در ادبیات عرب به علت الگوگیری

از ادبای بزرگ قرن اول تا سوم چنین آفتی

را نمی بینیم. این موضوع در اشعار فارسی به

علت انقطاع و عدم دسترسی به متون شعرای

شیعه در قرن های نخست دیده می شود و

تأثیرپذیری از عاطفه خاص و ویژه ایرانی هم

به آن دامن زده است. ■

شعر در عین اینکه باید درست معنی شود و به آن لطمه ای وارد نشود باید به گونه ای ترجمه شود که نسل جدید مفهوم آن را درک کند

و کمیت را معرفی کرده اند و استاد «محمد رضا حکیمی» هم در این باره کارهایی انجام داده است. اما دیگران هم باید وارد عرصه شوند تا ترجمه آثار یاد شده در اختیار شاعران و مداحان قرار گیرد.

بسیاری از آثار یاد شده در کتاب و خیلی از آثار ارزشمند ادبیات عرب به طور مرتب، در مقالات استادان مورد استناد قرار می گیرند، در حالی که هنوز ترجمه ای از این آثار در

از پشت پرده لُرزان اساک

گزیده‌ای از اشعار ترجمه شده در کتاب ادبیات سیاسی تشیع

منصر نمری:

لِکُنَّی أُشْکُ فِی الْخَاذِلِ
مَا الشُّکُّ عِنْدِی فِی کُفْرِ قَاتِلِهِ

ای فرزند پیامبر خدا (ص) تشنه لب تو را کشتند و در کشتن تو به تفسیر قرآن کریم در تأویل و تنزیل آن توجه نکردند! اینان [امویان] تکبیر برآورده و شادمانی می‌کنند که تو را کشته‌اند. در حقیقت باید گفت که با شهادت تو هم تکبیر و هم تهلیل هر دو را کشتند! حکم روشن کتاب خدا را در کشتن تو نقص کردند و بهانه‌هایی برای این جنایتشان آوردند که نه خشنودکننده است و نه مقبول.»

«من در کفر قاتلان فرزند پیامبر خدا (ص) شکی ندارم، شک من در این است که آنها که ندای یاری‌خواهی او را شنیدند و پاسخ نگفتند، کافرند یا مسلمان؟»

أبو الأسود:

دیک الجن جمعی:

تَرَکَن قَلْبِی مَقَابِرَ الْکُرْبِ
يَا عَيْنُ فِی کَرْبَلَاءِ مَقَابِرُ

إِذَا أَنْتَ لَمْ تُبْصِرْ مَا أَرَى
أَلَسْتَ تَرَى بَنِي هَاشِمٍ
وَأَنْتَ تَزِينُهُمْ بِالْهُدَى
فَلَوْ كُنْتَ رَاسِخَةً فِي الْكِتَابِ
عَلِمْتَ بِأَنَّهُمْ مَعْشَرُ

فَبِينِي، وَ أَنْتَ لَنَا صَارِمَةٌ
قَدْ أَفْتَنَهُمُ الْفِتْيَةُ الظَّالِمَةُ
وَبِالطَّفِّ هَامُ بَنِي فَاطِمَةَ
بِالْأُحْزَابِ خَايِرَةٌ عَالِمَةٌ
لَهُمْ سَقَتْ لَعْنَةُ حَاتِمَةَ

«ای دیدگان من! در سرزمین کربلاء بزرگانی در خاک خفته‌اند که دلم را برای همیشه گورستان اندوه کرده‌اند.»

خالد بن معدان طائی:

جَاؤُوا بِرَأْسِيكَ يَا ابْنَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ
وَ كَأَنَّمَا بِكَ يَا ابْنَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ
قَتَلُواكَ عَطْشَانًا وَ لَمْ يَتَرَاقِبُوا
وَ يُكْبَرُونَ بِأَنْ قُتِلْتَ، وَ إِنَّمَا
نَقَضُوا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ وَ أَبْرَمُوا

«ای زن) چون آنچه من می‌بینم تو نمی‌توانی دید، از من جدا شو، برو که بین من و تو هیچ‌گونه رابطه فکری نیست.»

آیا فرزندان هاشم را نمی‌بینی که همگی، قربانی ستم گروه ستمگر شدند؟

آیا بنی‌امیه را به هدایت توصیف می‌کنی؟ چگونه چنین می‌کنی؟ حال آنکه سرهای فرزندان فاطمه (س) به جرم حمایت از دین مبین، در سرزمین طف، به خون و خاک افتاده است.

اگر در فهم کتاب خدا راسخ و استوار بودی، از چگونگی احزاب حق و باطل آگاه می‌شدی.

آنگاه به حتم درمی‌یافتی که امویان و قاتلان اولاد پیامبر (ص) گروهی هستند که لعنت پیوسته خدا شامل حال آنان است.» ■

«با سر خونینت ای پسر دختر پیامبر خدا (ص) [به دمشق] آمدند. گویی ای فرزند دختر محمد (ص) اینان با این کار آشکارا و به عمد پیامبر (ص) را کشتند!»

نغمه‌مویں

گفتند عصر واقعه آزاد شد فرات

به نام عشق

تقدیم به جوانان حضرت زینب (س)

قامت کمان کند که دوتا تیر آخرش
یک دم سپر شوند برای برادرش

خون عقاب در جگر شیرشان پر است
از نسل جعفرند و علی این دو لشکرش

این دو ز کودکی فقط آینه دیده‌اند
آینه‌ای که آه نسازد مکدرش

واحیرتا که این دو جوانان زینب‌اند؟
یا ایستاده تیغ دو سر در برابرش

با جان و دل دو پاره جگر وقف می‌کند
یک پاره جای خویشتن و یکی جای همسرش

یک دست گرم اشک گرفتن ز چشم‌هاش
مشغول عطر و شانه زدن دست دیگرش

چون تکیه‌گاه اهل حرم بود و کوه صبر
چشمش گدازه ریخت ولی زیر معجزش

زینب به پیشواز شهیدان خود نرفت
تا که خدا نکرده مبادا برادرش...

زینب همان شکوه که ناموس غیرت است
زینب که در مدینه قرق بود معبرش

زینب همان که فاطمه از هر نظر شده است
از بس که رفته این همه این زن به مادرش

زینب همان که زینت بابای خویشتن بود
در کربلا شدند پسرهایش زیورش

گفتند عصر واقعه آزاد شد فرات
وقتی گذشته بود دگر آب از سرش...

سیدحمیدرضا برقعی

parsedarkhial.blogfa.com

فرات اشک

«بی‌همگان به سر شود/بی‌تو به سر نمی‌شود
باغ و بهار من تویی/تاب و قرار من تویی
چشمه نور روشنم/تشنه دیدنت منم
غرق ستاره شد دلم/هزار پاره شد دلم
گرچه ز غم شکسته‌ام/دفتر شکوه بسته‌ام
چون مه نو به رهگذر/اگر به تو افتدم نظر
گرچه فرات اشکم از/شوق تو موج می‌زند
ای به غمت نیاز من/بوز تو چاره ساز من
گر به من اقتدا کند/کیست که ادعا کند
ای به لبم پیام تو/زنده‌ام از قیام تو

محمد جواد غفور زاده (شفیق)، سفرنامه گلها

فتنه خاکستری

آتش چقدر رنگ پریده‌ست در تنور
امشب مگر سپیده دمیده‌ست در تنور
این رد پای قافله داغ لاله‌هاست؟
یا خون آفتاب چکیده‌ست در تنور؟!

این گلخروش کیست که یکریز و بی‌امان
شیپور رستخیز دمیده‌ست در تنور؟

چون جسم پاره پاره در خون تپیده‌اش
فریاد او بریده بریده‌ست در تنور

از دودمان فتنه خاکستری، خسی
خورشید را به شعله کشیده‌ست در تنور

جز آسمان ابری این شام کوفه سوز
خورشید سر بریده که دیده‌ست در تنور

دبال طفل گمشده انگار بارها
با آن سر بریده دویده‌ست در تنور!

امشب چو گل شکفته‌ای از هم، مگر گلی
گلبوسه از لبان تو چیده‌ست در تنور؟

در بوسه‌های خواهر تو جان نهفته‌است
جانی که بر لب تو رسیده‌ست در تنور

آن شب که ماهتاب تو را می‌گریست زار
دیدم که رنگ شعله پریده‌ست در تنور

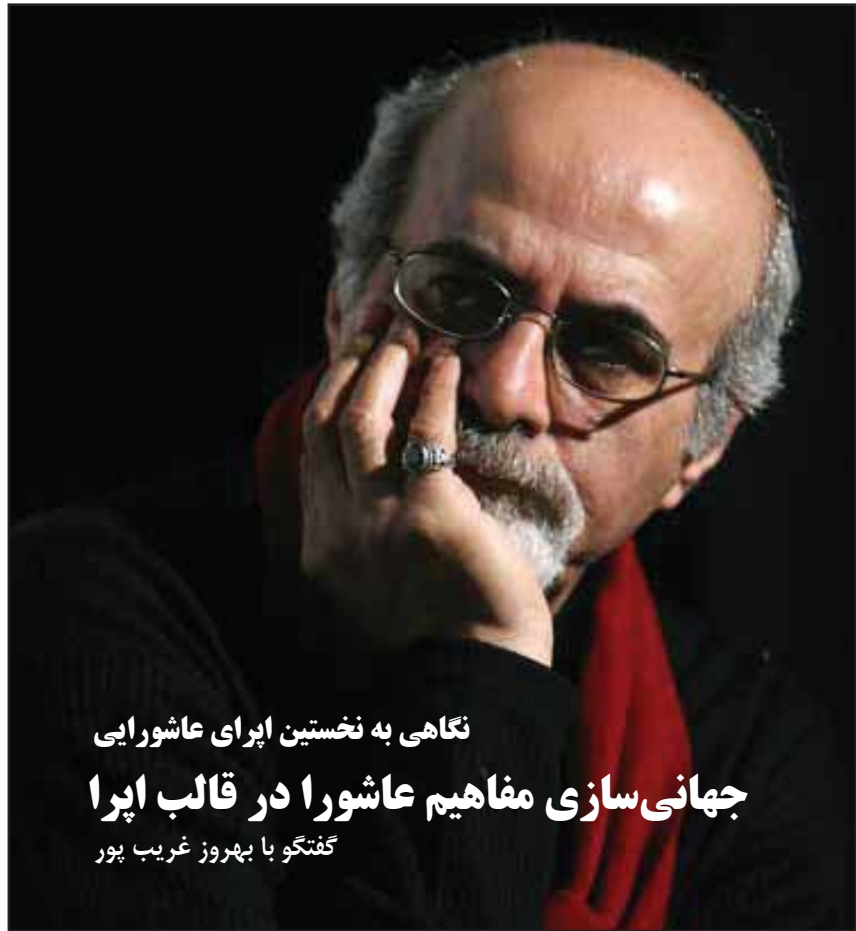
محمدعلی مجاهدی (پروانه)، کاروان شعر عاشورا

اندوه سبزه‌های پریشان، به من بگو
رمز خیال سوختگان، بی‌سخن بگو
آغوش خاک و بی‌کسی نسترن بگو
ای باد نوبهار، ز عهد کهن بگو
با چشم تر، ز تشنگی یاسمن بگو
با خاموشان غمزده انجمن بگو
وین موج خون که می‌زندش در دهن بگو
این ماجرا به آینه دل شکن بگو
سرو سیاه من، ز غروب چمن بگو

با این غروب، از غم سبز چمن بگو
اندیشه‌های سوخته ارغوان ببین
آن شه که سر به شانه شمشاد می‌گذاشت
شوق جوانه رفت ز یاد درخت پیر
آن آب رفته باز نیاید به جوی خشک
از ساقیان بزم طربخانه صبح
زان مژده گو که صد گل سوری به سینه داشت
سرو شکسته نقش دل ما بر آب زد
آن سرخ و سبز «سایه» بنفش و کبود شد

هوشنگ ابتهاج (ه.الف.سایه)، دانشنامه شعر عاشورایی

ناگرمون



نگاهی به نخستین اپرای عاشورایی

جهانی‌سازی مفاهیم عاشورا در قالب اپرا

گفتگو با بهروز غریب پور

هانیه خاکپور

«تعزیه» نخستین گونه نمایشی است که جلوه‌گاه ارادت خاص ایرانیان به ائمه اطهار (ع) است.

بیان مذهب در هنر، راه خود را از تعزیه آغاز کرد و بدانجا رسید که امروز شاهد به کارگیری قالبی نظیر اپرا برای بازگویی مفاهیم عاشورایی هستیم ...

دل‌مشغولی‌های بهروز غریب‌پور، کارگردان نام آشنای تئاتر ایران، در معرفی «تعزیه» از سویی و «اپرا» از سویی دیگر، برای مخاطبان هنر و تئاتر، مقوله‌ای آشکار است و گام‌های بلند او در این هر دو حوزه را می‌توان در آثار وی دید.

اجرای «اپرای عروسی عاشورا» نیز «خواب سی ساله» غریب‌پور بود که در زمستان 87 تحقق یافت و وی توانست «آوازه‌های ایرانی، مویه‌های ایرانی، شوالیه هزاران ساله و آن تعزیه‌هایی را که سی سال در جای‌جای ذهنش لانه کرده بود»، به پرواز درآورد.

علت علاقه‌مندی شما به اپرا چیست؟ و جدا از بحث علاقه شخصی، موضوع «عاشورا» چگونه با اپرا تلفیق شد؟

خانواده بشری طی صدها سال انواع شکل‌های نمایشی را آفریده‌اند که این نشان‌دهنده سلاقی و خواسته‌های گوناگون در میان هنرمندان و مخاطبان است. «اپرا» شکل غایی و نقطه اوج جمع توانایی‌های بشر است. یکی از ویژگی‌های اپرا داشتن موسیقی است و از آنجا که موسیقی زبان بین‌المللی است، شاید به همین دلیل اپرا در میان اقوام مختلف، به شکل‌های گوناگون وجود داشته است. بنابراین نمایش اپرا با شکل موسیقایی که در ذات و ماهیت خود دارد، یکی از علاقه‌مندی‌های خانواده بشری به حساب می‌آید. در ایران نیز که انواع مراسم و نمایش‌ها را داشته، طبیعی است که یکی از شکل‌های چیره و ماندگار نمایشی، نمایش موسیقایی یا موسیقی نمایشی باشد که از آن تحت عنوان «تعزیه» یاد می‌شود.

پیش از انقلاب به این دلیل که بیشتر

موضوعات اپرایی متعلق به فرهنگ غربی بوده، این‌گونه نمایش‌ها از مرز تالار رودکی گذر نکرده و در همان مقطع ساکن بود.

پس از انقلاب، اولین هنری که از میان رفت، اپرا بود. به این دلیل که در میان مردم ریشه پیدا نکرده بود و اصالتی نداشت. اما از آنجا که اپرا یک هنر غایی است، بنابراین غیبت این ژانر در میان جامعه هنری ما یک ضایعه به حساب می‌آمد.

سعی من بر آن بوده که با اپرای «رستم و سهراب» آن را احیاء کنم. ولی این بار نه با موسیقی‌ای که برگرفته از موسیقی غربی و داستان‌های ناشناخته باشد، بلکه مردم باید لذت و علاقه‌مندی دیرینه را در خود درمی‌یافتند. و این علاقه‌مندی در زمان اجرا از سوی مخاطبان به خوبی احساس شد و معلوم شد که این کاستی از سوی دنیای صحنه بوده و نه از نبود تماشاچی. در واقع دنیای صحنه به خواسته‌های مردم پاسخ نمی‌داد، و گر نه هرگز انقلاب باعث متوقف شدن اپرا نمی‌شد.

در نهایت ما متوجه شدیم که هم نمایش عروسی این بضاعت و توان را دارد و هم مخاطب ما این قابلیت را دارد که در برابر اثر، واکنش مثبت نشان دهد. این مسائل جرأتی به من داد که گام بعدی را به سمت موضوعی بردارم که به طور ذاتی اپرایی است، اما نه به شیوه غربی. طبیعی است من در اینجا نمی‌توانستم تمام امتیازات فرهنگ اپرایی غربی را نهی کرده و کنار بگذارم، همچنین رعایت تمام ویژگی‌های تعزیه نیز درست نبود. بنابراین به تلفیقی از این دو روی آوردم که به طور قطع اگر روی صحنه می‌آمد، مخاطب خود را پیدا می‌کرد.

برای نوشتن متن این نمایش، سراغ متون نمایشی تعزیه رفتم که متأسفانه آنقدر اشعار سست و داستان‌های خرافی در میان آنان وجود داشته و دارد که نیاز به پالایش دقیقی داشت. سپس از اشعار مرثیه‌سرایان بزرگ ایرانی استفاده کردم و از تلفیق تعزیه‌نامه‌ها و این اشعار، سعی کردم اثری منسجم به وجود آورم.

در اقدام بعدی طی صحبت‌هایی که قبل و بعد از نوشتن متن با آقای عبدی، آهنگساز کار داشتیم، تصمیم گرفتیم، موسیقی این اپرا را در دستگاه‌ها و ردیف‌های ایرانی کار کنیم تا به گوش مردم آشنا باشد و آنها را به یاد تعزیه‌ها بیندازد. در مورد صحنه نیز تمام تلاش من بر این بود تا با یک نمایش کاملاً قدسی، بگویم

که مديوم عروسکی این قابلیت را دارد که هم اسطوره‌ها و هم تراژدی‌ها را به نمایش درآورد و هم خود را به عنوان یک هنر قدسی معرفی کند. در نتیجه ما باید هم در مورد ساخت عروسک (محدودیت‌ها و مسئولیت‌ها)، هم در مورد صحنه‌هایی که وجود داشت، راه حلی می‌یافتیم که آنچه به نظر می‌رسید ناشدنی است، تحقق یابد که به نظر من این اتفاق افتاد و مردم با تمام عشق و علاقه و احترامشان به عروسک‌ها نگاه می‌کنند. این صحنه برای تماشاچیان حرمت یک ضریح و زیارتگاه را پیدا کرده است.

در این اپرا صحنه‌هایی بود که به خوبی می‌شد تشخیص داد که کارگردانی پشت این قضیه است که تعزیه را به خوبی می‌شناسد و آن را دوست دارد. آیا به علاقه شما به تعزیه در این کار پاسخ داده شد؟ بدین معنی که اپرا شما را به سمت تعزیه برد یا تعزیه شما را به سمت اپرا؟

من به تعزیه فکر می‌کردم که مادر اپراست. چون من این دو را از هم جدا نمی‌دانم. اما اپرای غربی چون از صافی زمان گذشته و دائم با نور و طراحی صحنه و لباس و ... در حال تغییر است و از بسیاری از مهارت‌های جدید بهره می‌گیرد، من نیز از آن به نفع این مادر اپرا بهره گرفته‌ام. در حقیقت به تعزیه ارتقای کیفیت داده‌ام. اما اپرا را به تعزیه ارجحیت نداده‌ام. به عنوان مثال در اپرای غربی چه نقش‌های مثبت و چه منفی اپرا می‌خوانند، اما در تعزیه اشقیاء اشتلم‌خوانی کنند؛ یعنی استفاده از دستگاه‌ها و ردیف‌های ایرانی که ایجاد عاطفه و احساس می‌کند، برای نقش‌های منفی مجاز نیست و آنها تنها رجزخوانی می‌کنند. از اینجا هوش تعزیه‌خوان‌های ما به خوبی قابل لمس است.

استادان حوزه ادبیات و شعر معتقدند یک شعر و اثر هنری خوب آن است که مستقل باشد؛ بدین معنی که وقتی شعر، مستقل از موسیقی و بدون ضرباهنگ هم قرائت شود، شعر خوبی از لحاظ محتوا باشد. اکنون در مورد اپرا، وقتی اپرا از موسیقی جدا باشد، باز هم از نظر محتوایی جذاب هست؟

به هیچ عنوان؛ اپرا بدون موسیقی هیچ معنایی ندارد. اپرا در ماهیت با موسیقی عجین است.

جایگاه محتوا از نظر دیالوگ در اپرا کجاست؟

اپرا باید چنان تأثیری روی تماشاگر بگذارد که تماشاگر بدون نیاز به تفسیر مطلب، آن را دریابد.

اساساً دیالوگ در تئاتر باید قدرت پرتاب و بازتاب داشته باشد. بدین معنی که اگر دیالوگی در صحنه گفته شود که شما برای دریافت معنای آن از بغل دستی خود سؤال کنید یا در ذهن مرور کنید که این چه معنایی داشت، از اثر عقب می‌مانید و این دیالوگ موفق نبوده است. دیالوگ باید قدرت بازتاب (فیدبک) در تماشاگر داشته باشد که اگر چنین نباشد چه در صحنه تئاتر و چه در اپرا نقضی عمده به حساب می‌آید.

در این اثر چقدر روی محتوا کار شد؟ آیا به جز خود شما هیئت علمی خاصی بر آن نظارت داشت؟

تعزیه مادر اپراست
اما چون اپرای غربی از بسیاری مهارت‌های جدید بهره می‌گیرد من از آن به نفع این مادر اپرا بهره گرفته‌ام
در حقیقت به تعزیه ارتقای کیفیت داده‌ام
اما اپرا را به تعزیه ارجحیت نداده‌ام

فکر می‌کنم هیچ هیئت علمی دیگری، جز خود من که بیش از 30 سال روی تعزیه کار کردم، نمی‌توانست کمک کند. من ده‌ها تعزیه را جدا کرده و اشعار را از میان آنها گلچین کرده‌ام. **چقدر ضروری می‌بینید که چنین آثاری با شعرهای برخی از شاعران معاصر که اشعارشان چنان تأثیری بر مخاطب دارد که با هیچ چیز دیگر قابل مقایسه نیست ...**

بینید؛ مادامی که یک شاعر، نمایشنامه‌نویس نبوده و موسیقی را نشناسد، هر چقدر شعر زیبایی بسراید، در اپرا مورد استفاده قرار نخواهد گرفت. در این کار من قطعه‌ای از قائلی آورده‌ام: «بارد چه؟ خون از چه؟ از دیده از دیده که؟...» که شما هر چه می‌خوانید اصلاً شعر زیبایی نیست. ولی من آن را انتخاب کردم و از زبان زن شمر به یک مویه تبدیل شده است. بنابراین اگر شاعر نمایشنامه‌نویس نباشد، نمی‌تواند متن نمایشنامه یا اپرایی بنویسد.

تعزیه‌نویس‌های ما همه شاعر و نویسنده و آگاه به موسیقی بودند. به همین دلیل خیلی وقت‌ها اسیر موسیقی می‌شدند و در شعر درمی‌ماندند. اما این حرکت طلیعه‌ای برای به میدان آمدن شاعران امروز است. مسلماً اگر شاعری اصول دراماتیک را بداند و شعری بگوید،

نمایشنامه قوی‌تری ارائه خواهد داد. من این کار را ارائه نداده‌ام که آخرین کار باشد. این اولین گام است و راه برای کار حرفه‌ای‌تر باز است. در کشوری که بیش از 80 درصد ادبیات آن، منظوم است، از اپرا غفلت شده است. به اعتقاد من فردوسی، اولین اپرانویس ایران بوده است. به این جهت که دیالوگ دارد و آدم‌های آن با هم گفت‌وگو می‌کنند. از این رو می‌توان با حذف شرح صحنه‌ها آنها را روی صحنه آورد. به طور قطع اگر شعر وزین و کاملی به میدان بیاید، پیام را زیاتر منتقل می‌کند و می‌تواند تأثیر بیشتری بگذارد. مهم آن است که در اینجا متوقف نشویم و این راه ادامه پیدا کند.

قسمتی که مربوط به حضرت عباس (ع) بود، کوتاه بود و زود به پایان رسید. به نظر می‌آمد این اپرا از آنجا که قصد دارد یک موضوع روایی را از جایی آغاز کرده و در جایی هم به پایان برساند، از برخی موضوعات به سرعت عبور می‌کند. به اعتقاد من، برای مثال قسمتی که مربوط به حضرت حر بود، این قابلیت را داشت که یک اپرا را به تنهایی به خود اختصاص دهد. آیا می‌توان با توجه به رجزهای خیلی فیهمی که وجود دارد، چنین کاری انجام داد؟

اگر می‌بینید که من کوتاه و گلچین کرده‌ام برای این است که ضروری است که به پایان راه برسیم؛ چراکه نام این اپرا، اپرای عاشورا است و باید به عاشورا برسد. اما نکته‌ای که شما می‌فرمایید کاملاً صحیح است. هر کدام از این شخصیت‌ها می‌توانند اپرایی واحد داشته باشند. چنانچه در تعزیه این کار صورت گرفته است.

در کشوری که
بیش از 80 درصد ادبیات آن
منظوم است، از اپرا
غفلت شده است
به اعتقاد من فردوسی
اولین اپرانویس ایران بوده است

بینید در دوره میرزا تقی خان امیرکبیر، بنا به دستور ایشان، به تعزیه توجه بیشتری می‌شود، به این منظور که متون خوبی جمع‌آوری شود. 120 تعزیه در آن زمان جمع‌آوری می‌شود که اگر ما آنها را درست پالایش کنیم، حداقل 12 متن اپرایی شاخص خواهیم داشت. طبیعی است که اگر راه ادامه پیدا کند، هر کدام از اینها می‌توانند

یکی از موضوعات اپرا باشند.

اما قصد من این بوده که معاصر سازی تعزیه کنم. می‌خواهم بگویم که تعزیه موزه نیست که برخی به گمان حفظ اصالت، از هر گونه تغییر در آن می‌پرهیزند. تعزیه دارای یک ظرفیت و توانایی جوهری است که اگر به آن پرداخته شود، مشخص می‌شود که اجداد ما چقدر باهوش و توانمند بوده‌اند. روشنفکران ما به این قضیه توجه نکرده‌اند. همواره آن را از نظر فرم مورد توجه قرار داده‌اند؛ به عنوان مثال گفته‌اند فاصله گذاری در تعزیه خیلی خوب است. اینکه یک بازیگر-خواننده‌ای، خود را داوری می‌کند، خیلی زیباست. به خاطر این فاصله‌ها دیگر نیازی به طراحی میزاسن کلاسیک نیست. وحدت زمان و مکان به هم می‌ریزد. اینها از نظر فرم جالب است. ولی من می‌خواستم بگویم که محتوا و پیام و آنچه که در تعزیه است، قابل احیاست. این معاصر سازی کمک می‌کند که دیگر ما به نمایش‌های بومی خود تنها به عنوان حرکت اجدادی فکر نکنیم.

من نگران این بودم که زمانی اپرانویس‌های اروپایی، تعزیه ما را دیده و آنها شروع به کار کردن کنند. نظر من این بود که یک ایرانی باید این کار را انجام دهد. چنانچه وقتی در سال 1349 به خیمه‌شب‌بازی توجه کردم، می‌گفتند: «ما اصلاً نمایش عروسکی نداریم.» بعد

معلوم شد که نه تنها نمایش عروسکی داریم، بلکه انواع آن را هم داریم. مسئله مهم این است که نگاه باید تازه باشد. من خیمه‌شب‌بازی را از آن حالتی که فراموش شده بود و بیشتر صندوق‌ها و عروسک‌ها را می‌فروختند، احیاء کردم و می‌بینیم که الان گروه‌هایی هستند که خیمه‌شب‌بازی اجرا می‌کنند.

در مورد تعزیه هم این کار را انجام دادم و امیدوارم در مورد نمایش «تخت حوضی» هم این کار را انجام دهم.

با نگاهی تازه می‌توان این سرمایه ملی را تازه کرد. همواره تعزیه‌خوان‌ها همین کار را می‌کردند. خود را معاصر سازی می‌کردند. کوشش من هم در معاصر سازی تعزیه و انتقال میراث بوده است.

نویسندگان جدید اگر وارد گود شوند و کار تازه‌ای انجام دهند، ما دستشان را به گرمی می‌فشاریم. **در صحبت با استادان تعزیه، وقتی این**

**تعزیه مادر پر است
اما چون اپرای غربی از بسیاری
مهارت‌های جدید بهره می‌گیرد
من از آن به نفع این مادر اپرا
بهره گرفته‌ام**

**در حقیقت به تعزیه
ارتقای کیفیت داده‌ام
اما اپرا را به تعزیه ارجحیت نداده‌ام**

سؤال پرسیده می‌شود که «آیا نمی‌شود تعزیه را معاصر سازی کرد؟»، این نظر را داشتند که «تعزیه یک آیین است و هر دخل و تصرفی که در آن صورت گیرد، آن را از شکل آیینی خود



هر گوشه تعزیه، یک ارزش است. به شرط آنکه شما آشنایی و احاطه داشته باشید و بتوانید آن را از حالت کنونی خود خارج کنید. دوستان ما تصور می‌کنند، اهل تعزیه قصد معاصر سازی نداشته‌اند. من مثال کوچکی در بروشورمان آورده‌ام که در دوره ناصرالدین شاه، در تکیه دولت، ضمن آنکه ارکستر نظامی بلژیکی می‌آمد و قطعاتی می‌نواخت و عظمت ارکستر زنده وجود داشت، کالسکه هشت اسب اهدایی ناپلئون به فتحعلی شاه را هم می‌آوردند که شمر و یزید از آن استفاده کنند، برای آنکه می‌خواستند اهتت آن را نشان دهند.

تعزیه‌خوان‌های ما خیلی باهوش‌تر از این بودند که ارثی را به دست آورند و بخوانند عین آن را پیدا کنند. به هیچ عنوان ممکن نیست که اثری را که در سال‌ها پیش نگاه داشته شده، بتوانید کاملاً مانند همان زمان پیاده کنید. حتی اگر همان متن را اجرا کنید، چون مخاطبان شما کسان دیگری هستند، نگاه متفاوت است و تأثیر دیگری می‌گذارد. به همین دلیل است که اشعار می‌توانند از گذر زمان عبور کنند، چراکه می‌توانند در اذهان امروزی هم طنین جدیدی ایجاد کنند.

البته پاره‌ای از نگرانی‌ها به خاطر عدم اجرای درست ردیف‌های موسیقی از ناحیه تعزیه‌خوان‌های امروزی است و گمان بر این است

که این امر شاید موجب نابودی تعزیه شود. تمام خواننده‌هایی که ما داریم، افراد تحصیل کرده‌ای هستند، هر چند که سابق بر این هیچ کدام تعزیه نخوانده بودند. اگر کسی ردیف و دستگاه‌های ایرانی را بلد باشد، با اندکی تربیت و حرکت در مسیر درست، می‌تواند خود را آماده کند.

عده‌ای می‌گویند باید آرشلیو صدا و تصویر وجود داشته باشد، نسل‌های آینده تربیت شوند و تکایای ثابتی وجود داشته باشد که به طور دائم تعزیه در آنها اجرا شود تا این سنت نمرید.

ولی امروز برای تماشاگری که با تئاتر و سینمای قرن بیستمی آشناست، اگر نخواهید تعزیه را معاصر سازی کنید و جان تازه‌ای به آن

خارج خواهد کرد.» همین‌طور معتقدند «برای زنده نگه داشتن تعزیه باید اصالت‌های آن را حفظ کرد.»

کارشناسان و محققان، تعزیه را نگاه نداشتند. توده مردم تعزیه را نگاه داشته است. وقتی کسی بگوید: «ما مجاز نیستیم...»، باید در توانمندی‌هایش شک کرد. تعزیه وجود دارد. مردم هم آن را می‌خوانند و می‌بینند. این حرکتی است که در میان توده مردم صورت می‌گیرد. اما اینکه وجود دارد و باید وارد عرصه‌ای جدید شود، ما نه تنها وظیفه داریم، بلکه مأموریت داریم که این کار را انجام دهیم. همان‌طور که در غرب توانستند آیین‌ها و مراسم خود را در سینما، تئاتر و اپرا وارد کنند و ما نتوانستیم.

از جمله اینکه باید سرها نورانی شوند. ساعات و روزهای متمادی برای کشف ماده مناسب این کار، وقت صرف شد. خوشبختانه می‌بینید که روی صحنه، شبیه امام حسین (ع)، حضرت ابوالفضل (ع) و حضرت زینب (س) وجود دارد.

ظاهراً قرار بود آقای چکناوریان با گروه همکاری داشته باشند. درست است؟

ابتدا به دلیل تجربه خوبی که در مورد «رستم و سهراب» با ایشان داشتم، چنین تصویری داشتم. ولی وقتی در جشنواره اکراین، به کی‌یف او کرایم رفتم و با آقای عبدی که به قصد آهنگسازی اپرای عاشورا، آهنگسازی را آغاز کرده‌اند، آشنا شدم، ایشان گفتند: «به قصد آهنگسازی اپرای عاشورا، آهنگسازی را آغاز کرده‌اند.» این برای من جالب بود. چراکه تا آن لحظه قرار نبود با ایشان در این مورد حرفی زده شود. بنابراین

ضمن احترام فراوانی که برای آقای چکناوریان قائلم، میان این دو بزرگوار، آقای عبدی را که جوان و ناشناخته بودند، انتخاب کردم که آرزومند کار در این حیثه بودند. البته آقای چکناوریان را هم به طور قطع چنین شوقی را دارند، ولی آقای عبدی همت اولیه را کرده و راه طولانی این مسیر را طی کرده بودند. با تعزیه آشنا بودند و از نتیجه کارشان هم بسیار راضی هستیم.

آیا تمایلی به اجرای زنده موسیقی نداشتید؟

در این سالن امکان این مطلب مهیا نبود. گنجایش این سالن 120 نفر تماشاگر است، در حالی که یک گروه سمفونیک 120 نفر است که با گروه کر و ... باید 200 الی 300 نفر روی صحنه بیاورید. در این شرایط این امر ممکن نیست.

بنابراین اگر سالن دیگری در اختیار داشتید، اجرا متفاوت می‌شد؟

خیر؛ این اثر همین وضعیتی را دارد که در اینجا مشاهده کردید. ولی اگر قرار باشد اپرای زنده اجرا شود، باید از تالار وحدت با تمام امکانات آن استفاده کرد. خیلی از اپراهای دنیا عروسکی بوده و بعد به صورت زنده اجرا شده یا بالعکس. ■

* اشاره به گفته‌های استاد

زیباتر شده است. **به نظر می‌رسد به اجرا در سایر کشورها هم فکر کرده‌اید. این طور نیست؟**

به طور قطع؛ من هیچ اثری را تنها برای اجرا در داخل کار نمی‌کنم.

در کشوری که بیش از 80 درصد ادبیات آن منظوم است، از اپرا غفلت شده است به اعتقاد من فردوسی اولین اپرانویس ایران بوده است

مشکل زبان فارسی در اشعار، برای اجرا در سایر کشورها چطور حل می‌شود؟ آیا بار بصری آنقدر قوی هست که به تنهایی کافی باشد؟



در «رستم و سهراب» هم که بین‌المللی اجرا شد، اشعار فارسی بودند. تصور من این است که اگر این اثر به خارج از ایران رود، بیش از داخل بازتاب پیدا خواهد کرد.

اپرا از آن جهت که بار عمقی از موسیقی و تصویر دارد، بنابراین اگر این دو زبان بین‌المللی را -موسیقی و صحنه- با خود داشته باشد، موفق خواهد بود. به عقیده من عاشورا دارای هر دو امتیاز هست.

شما در مراحل پیش تولید اشاره کرده بودید که عروسک بزرگان دینی ساخته نمی‌شود.

به هر حال راه حل پیدا کردیم که چگونه و به چه شیوه‌ای این کار صورت گیرد تا این محدودیتی که وجود دارد، از میان برداشته شود.

بخشید، در حد همان تعزیه‌های کنار خیابانی خواهد ماند که دچار خطا می‌شوند و اثر دراماتیک آن را حفظ نمی‌کنند و به سمت قهقرا می‌روند. البته ما باید به طور قطع موزۀ تعزیه داشته باشیم و خوانندۀ حرفه‌ای برای تعزیه تربیت کنیم. اما هیچ محدودیتی در جهان وجود ندارد که بگوید؛ تعزیه تنها باید به گونه‌ای خاص اجرا شود.

آیا فکر می‌کنید مخاطب اپرای عاشورا از دیگر اپراهای عروسکی متفاوت بود؟ آیا کسانی که دغدغه‌های مذهبی دارند، توانستند با این نمایش رابطه برقرار کنند؟

من فکر می‌کنم تمام طیف‌هایی که این اثر را دیدند، با کار رابطه خیلی صمیمانه‌ای برقرار کردند. به عنوان نمونه، در طول جشنواره بیش از 60 نفر هنرمند خارجی برای تماشای آن آمدند که از عاشورا هیچ پیشینه و خبری نداشتند و همچنین مردم عادی که هیچ‌گاه پا به این

سالن‌ها نمی‌گذاشتند، تا جایی که در دفتر یادبود ما منعکس می‌شود، برخورد بسیار جالبی داشتند. این نشان می‌دهد که تمام اقشاری که در سالن هستند، ارتباط خوبی با آن پیدا کرده‌اند. این امر نشان‌دهنده آن است که تاکنون تصویر مناسبی از عاشورا ندیده بودند که تا این حد تأثیرگذار باشد. در کل، هم کسانی که چندان دغدغه مذهبی ندارند و هم کسانی که زیاد در این حال

و هوا هستند در سالن ما وجود داشتند.

آیا محدودیت و محذورت خاصی از ناحیه متولیان مذهبی داشتید؟

خیر؛ در واقع از آن جهت که من کاملاً با فرهنگ ایرانی زاده و پرورش یافته‌ام، سعی کرده‌ام تا همیشه محدودیت را به امکان تبدیل کنم. فقط در مورد تکخوانی زن شمر، به ما توصیه شد که اول امتناع می‌کردیم، اما سپس من راه حلی یافتیم به این شکل که اگر محتشم -راوی داستان- همخوانی کند، هم حالت تحمیلی پیدا نمی‌کند، یعنی مخاطب نمی‌گوید: «چرا محتشم همراه زن شمر می‌خواند؟» و هم محدودیت تبدیل به امکان شده است. این توصیه برای من لذت‌بخش‌تر بود و صحنه از نظر من

هنر ستایشگری و لزوم برنامه‌ریزی فرهنگی

هوشنگ جاوید، پژوهشگر موسیقی نواحی

ستایشگری (مداحی) و نوحه‌گری به عنوان یک هنر شیعی و ملی در جامعه ایران مطرح بوده و هست.

آنچه در زمان ما دارای ارزش بوده، ژرفابخشی به هنر ستایشگری و برنامه‌ریزی در جهت حرکت نو برای آینده است. جامعه دیروز ایران، نوحه‌گری و مرثیه‌خوانی را به عنوان یک رسانه مذهبی می‌شناخت. اما امروزه این هنر برای ایران با توجه به گوناگونی و رشد رسانه‌های گروهی از حالت رسانه‌ای درآمد و بیشتر به عنوان یک برنامه تأمینی عملکرد دارد؛ چراکه باید روح و عاطفه جامعه را در روزها و اعیاد مذهبی، برنامه‌های هفتگی مراسم مردمی و زمان‌های سوگواری مذهبی پالایش دهد و با معارفی که نوحه‌گر بیان می‌کند، سطح آگاهی‌های دینی و میزان گرایش به سجایای برین و سیره و صفات ائمه (ع) و پاکان مذهبی و دینی را بالا ببرد. مهم‌ترین بخش‌های هنر ستایشگران؛ هم‌خوانی، مناقب‌خوانی، توسل‌خوانی، مناجات‌خوانی، نوحه‌گری، مرثیه‌خوانی و مولودی‌خوانی است. آنچه که بر ارزش این هنر می‌افزاید، بهره‌گیری برخی از افراد جامعه در زمان اوقات فراغت از کارها و آثار نوحه‌گران و مرثیه‌خوانان است که شایسته است به جای واژه مداح آنان را ستایشگر بنامیم؛ چراکه هنر این گروه از هنرمندان آیین‌های دینی و مذهبی، ستایش پیوسته از حق، کلام حق و مردان حق است. مهم‌ترین بخش‌های هنر این ستایشگران عبارت‌اند از: «هم‌خوانی» که ستایش ذات پروردگار است، «نعت‌خوانی» که ویژه ستایش پیامبر (ص) است و بس، «مناقب‌خوانی» که ویژه ستایش ائمه (ع) است، «توسل‌خوانی» که گونه‌ای پرورش اذهان برای دستیابی به راهی مناسب جهت ارتباط با عالم بالا و درگاه

پاکان حق است، «مناجات‌خوانی» که انس دادن اذهان برای نزدیک شدن به درگاه پاک خداوندی است.

پس از اینها نوحه‌گری، مرثیه‌خوانی و مولودی‌خوانی شاخه‌های دیگر هنر ستایشگران حق و حقیقت است. آنچه که در زمان کنونی برای این هنر و انتقال ارزش‌های آن به آیندگان دارای اهمیت است، اندیشه برای خلق یک برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده روشمند در زمینه‌های گوناگون آن است که این هنر مذهبی-ملی که همیشه به آیین و با آیین انجام می‌شود، در برگیرد. این برنامه‌ریزی‌ها می‌تواند در شاخه‌های زیر صورت بپذیرد:

۱- آیا باید ستایشگران عمدتاً همان مردان مذهبی (روحانی) باشند یا نه؟ چراکه آنان هم نماز جماعت را اداره می‌کنند، برخی‌شان مسئله‌گویی دارند و به طور کلی تمامی جلسات مذهبی را گسترش کمی و کیفی می‌دهند.

۲- اگر چنین باشد؛ یعنی پاسخ پرسش نخست مثبت باشد، باید ستایشگران امروز و فردای جامعه در کدام مرجع و نهاد فرهنگی رسمی کشور ارزیابی و تأیید شود؟ چراکه صرف وجود چیزی به

نام کانون یا انجمن نمی‌تواند نیازها و واجبات اصلی را برطرف کند و مسئله را حل کند.

۳- بالا بردن سطح آگاهی‌های ستایشگران در جهت تسلط روحی درست بر مخاطب و موضوع در کجا و توسط چه کسانی یا چه مرجع رسمی فرهنگی باید صورت بگیرد؟

۴- طی چند ساله اخیر، نوآوری و خلاقیت در طرح موضوع، بسیار بی‌برنامه و حساب نشده و به شکل آزمون فردی بر روی جمع صورت گرفته و همین موضوع، سبب آسیب‌های فراوان در زمینه کلامی، نغمگی، لحنی و بیان روایات نادرست و حتی صدمه به زبان رسمی شده است. آموزش تخصصی در کجا و تحت نظارت کدام دستگاه فرهنگی باید صورت بپذیرد تا به نام نوآوری ستایشگران دچار وهن نشوند؟ باید برای ارتقای سطح بینش، دانش، معلومات و مخاطب‌شناسی ستایشگران (مداحان) برنامه‌ریزی شود در



اختلاف برانگیز دارد نیز از این دست است. ستایشگران باید با مفاهیم اعتقادی، مفاهیم اخلاقی، مفاهیم انقلابی و ذکر مصیبت و نوحه‌گری درست و عاطفی توجه دقیق داشته باشند، در حالی که امروزه بیشتر شاهدیم که مفاهیم اخلاقی در پست‌ترین شکل خود؛ یعنی ستایش چشم و ابرو و نام و یا داشته‌های دنیوی مانند پیراهن، خنجر و شمشیر و نیزه و مشک آب مطرح می‌شود. آداب نوحه‌گری و مرثیه‌خوانی در گذشته به گونه‌ای بوده که برخی از حکمای دانش موسیقی، مانند صفی‌الدین ارموی بر آن تتبع کرده و بر گوشه‌های حزن‌آلود یا افزوده یا پژوهش روان‌شناسانه کرده‌اند. با آنکه می‌دانیم، به عنوان مثال حضرت عباس (ع) سیره و کردارش و ادب و اخلاقش در پهنه حجاز و ایران و عراق و به‌ویژه در میدان کربلا نمونه و کارگر بود، نه مشک آب همراهش، اما امروزه آنقدر در نوحه‌ها به مشک آب ایشان پرداخته‌اند که سیره و اخلاقش پاک از یاد رفته است. در حالی که یکی از وظایف ستایشگر گسترش معنویات است، اما در اصل سختی کارش دوری و پرهیز از پیرایه‌بندی اغراق‌آمیز است و این خود هنری بس بزرگ و سخت است که درشت استخوانانی قلندر، نه خوش صدایی بی‌قدر می‌طلبند که از تفاوت و فرق میان نغمگی‌های پلید فرنگی و موسیقی پاک خودی هیچ نمی‌دانند و بر هر نغمه که شد، نوحه خود را تلفیق می‌کنند، گویی نوحه باری است که به هر وسیله می‌توان آن را به مقصد رساند! نه این چنین نیست گرچه از این کلام خود شرمسارم، اما به جرأت تمام می‌گویم که هر ستایشگر در گذشته‌های دور خود مؤلف نغمه بوده و به جهت کارشان رساله‌ها نوشته شده، آداب نوحه‌گری و مرثیه‌خوانی به گونه‌ای بوده که برخی از حکمای دانش موسیقی بر آن تتبع کرده و بر گوشه‌های موسیقی حزن‌آور یا افزوده‌اند یا پژوهش روان‌شناسانه کرده‌اند؛ مانند صفی‌الدین ارموی یا عبدالقادر مراغی یا زین‌العابدین حسینی که بخشی یا گوشه‌هایی از مقام‌های موسیقی ایران را در تعریفی عالمانه دانسته است. حال چرا امروزه همه رموز و دانش‌ها را باخته‌ایم و برداشته‌هایمان تاخته‌ایم...؟! ... اعلم. ■

منبع: خبرگزاری مهر

درست از دیگر مجالس عزای جعلی در کجاست و چرا؟
9- مبحث معامله در ستایشگری و انجام آن و حتی آموزش آن به صورت ربالی و پولی هم بحثی برجسته است. به راستی آیا اجازه داریم که ستایشگری اهل بیت را وسیله‌ای برای کسب درآمد قرار دهیم؟ در گذشته این مطلب را ملاک آموزش ذهن نسل‌ها قرار می‌دادند که خداوند از کسی که دین و علم را شغل قرار بدهد، بدش می‌آید. به کتاب روایت «معانی الاخبار» صفحه 181 مراجعه کنید؛ از زبان امام صادق (ع) همه چیز روشن می‌شود. حال چه شده که برخی ستایشگران ابتدا باید پول به حسابشان واریز شود؟ (از 2 میلیون تا 10 میلیون تومان!) و بعد با منشی و دفترشان هماهنگ شود و ... چرا و به چه دلیل؟ آیا به این اندیشیده شده که نوحه‌گری و مرثیه‌خوانی معاملاتی، چه صدمات معنوی به آینده این هنر یا ذهن افراد جوانی که شوق جان، آنان را به میدان می‌کشاند وارد می‌سازد؟
10- آیا می‌شود ستایشگری را به عنوان یک شغل در روشمند کردن دستگاه‌های فرهنگی کشور مانند صدا و سیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت آموزش عالی یا حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی تعریف کرد؟ (البته با توجه به مسئله دگرگونی فرهنگ هنری و اداری جامعه از سنتی به نوین) آیا ستایشگر می‌تواند یک ردیف شغلی در آینده اداره این سازمان‌ها باشد تا از مبحث معامله در ستایشگری پرهیز شود یا خیر؟
11- در امر ستایشگری (مداحی) و رموز آن به‌ویژه در بحث محتوای کلامی هیچ آموزشی اعمال نمی‌شود. در حالی که بخش‌های متفاوتی بر آن مترتب است. مبحث نخست آن توجه به زبان رسمی کشور و پرهیز از گویش‌های گوناگون است. یکی دیگر از این رموز آن است که گاه بحث محتوای کلامی جایگاه حرام می‌یابد؛ مانند «نوحه‌گری به باطل»؛ یعنی به دروغ بر کسی نوحه کنند که حتی یک کار از روی رضای خدا انجام نداده و یا در واجبات کوتاهی کرده و او را نادرست در جایگاه رفیع بنشانند و وجه جلوه دهند. همین‌طور گفتن «شعرهای ناحق و باطل و نامربوط» مانند شعرهایی که بار فرهنگ جاهلی و هجو و یا بی‌اندیشگی یا

حالی که تاکنون در هیچ‌یک از مراکز آموزشی کشور به آن توجهی نشده است.
5- ارتقای سطح بینش، دانش، معلومات، مخاطب‌شناسی باید به صورت آموزشی و به طور کلی در یک فضای آموزش عالی برای ستایشگران (مداحان) صورت پذیرد، در حالی که در هیچ‌یک از دانشگاه‌های کشور نه این موضوع مهم که در جامعه برای خود دارای آیین است اندیشه شده و نه به تدریس آن توجه شده است و این از عجایب یک دولت دینی و اسلامی است؟ آنچه که امروز به آن بسنده شده، صدای خوب، جذب مردم به صورت کاذب که گاه به عرصه خودنمایی یک یا چند ستایشگر ناآشنا به کنه مسئله تبدیل می‌شود، است. در حالی که ستایشگری فقط به خوش‌صدایی، خوش‌تکنیکی، خوش‌آهنگی و بازیگری نیست. ارکان ستایشگری را باید آموزش داد، در کجا؟ مشخص نیست.
6- نیاز به آموزش برتر در خود جامعه ستایشگری پدید آمده و این حس تا بدانجا در میان آنان رخنه کرده که به خود اجازه دادند تا کتاب‌ها و لوح‌های فشرده آموزشی بی‌حساب و کتاب را وارد جامعه کنند یا کلاس آموزشی بگذارند، کدام مرجع فرهنگی بر محتویات این آثار آسیب‌رسان که پر از اشتباهات فراوان است، نظارت کارشناسانه و موشکافانه داشته است. چرا ستایشگران پیشکسوت این گونه کارها حتی نقد یا اعتراضی نکردند و این همه مدعی ادبیات آیینی در قالب انجمن، دفتر و گروه بر این آثار و پدید آورندگان آن خرده نگرفتند و به وجود این کلاس‌ها اعتراض نکردند؟ به راستی اندیشیده‌اید که اثری که از سوی فردی که مخاطب را خوب نمی‌شناسد و گاه شاید هدفش یافتن هوادار مرید است تا رواج درست یک هنر مذهبی-ملی چه تخریبی می‌تواند داشته باشد؟
7- آیا وقت آن نرسیده که برای ورود به دهه چهارم انقلاب اسلامی به فکر تغییر آموزش از حالت سنتی و کهن به صورت آموزش نوین و پیشرفته از سطح متوسطه تا عالی ببندیشیم و به عنوان مثال در رشته موسیقی دانشگاه‌ها، رشته‌ای به عنوان هنر ستایشگری با تمهیدات لازمه ایجاد شد؟
8- باید دستگاه‌های فرهنگی و هنری در این شرایط بحرانی بحث نقد آثار را آغاز کنند و به مردم بفهمانند که تفاوت مجالس ستایش

بحث از هنرهای تجسمی یکی از گسترده‌ترین بحث‌هایی است که شامل گونه‌های مختلفی از هنرهای تجسم یافته بشر می‌شود و کوشش ما نیز در این مجال اندک اما مؤثری که در این نشریه فراهم آمده، بر این است که نگاهی هرچند کوتاه به هنرهای اسلامی، آیینی و دینی برگرفته از سنت‌های کشورمان داشته باشیم.

برای گشایش ابتدایی نوشتارهایی که در طی سال پی‌درپی از نظرتان خواهد گذشت، هنرهای آیینی را برگزیدیم و تلاش می‌کنیم تا در چند شماره این موضوع را به سرانجامی برسانیم و سپس بحث از معنویت و شناخت در هنرهای تجسمی و مقایسه‌ای میان هنرهای تجسمی امروز و هنرهای تجسمی در سده‌های پیش را با عنوان «آنچه که از دست داده‌ایم» مطرح خواهیم ساخت.

نوشته‌های این بخش را در ابتدا به صورت کلی شروع کرده، سپس به بررسی نمونه‌های آن می‌پردازیم و همچنین بایرگزارای نشست‌هایی با آراء و نوع نگاه‌ها صاحب‌نظران این شاخه هنری آشنا خواهیم شد.

بی‌شک هنگامی که هر کدام از ما پا در «مسجد جامع عباسی» در میدان نقش جهان اصفهان می‌گذارد، تحت تأثیر فضایی قرار خواهد گرفت که مملو از طرح، نقش و رنگ‌های دلنشینی است و زیبایی‌اش انکارناپذیر خواهد بود. به واقع شما هنگامی که در فضای خاص این مسجد یا مساجدی دیگر از این دست، در زیر گنبد، درون حیاط یا نور خاصی که بر درون این فضا می‌تابد و ... قرار می‌گیرید، عظمت و زیبایی هنری را درمی‌یابید که البته برگرفته از یک دین و فلسفه‌های مربوط به آن است و در نهایت به یک امر قدسی توجه دارد.

اما در این میان شما هرگز متوجه نخواهید شد که ورودی که در پیچش ساده راهرو این مسجد خلاصه شده بود، شما را به نحوی وارد فضای اصلی نمازگزاران کرده که به صورت مستقیم با قبله درآمده و صف‌های نمازگزاران را ناخودآگاه نظم خاصی خواهد بخشید. به تعبیر دیگر به واسطه طراحی هوشمندانه هنرمند معمار،

زوایا و پیچش اضافی‌ای که مانع همسو شدن با قبله می‌شد، گرفته شده است.

حال آنکه چرا این همه نظم در این هنر برای برپایی یک آیین مشترک مورد توجه قرار می‌گیرد و نقش هنرمند در ایجاد آن به چه صورت است، همگی مسائلی هستند که باید به دقت به آنها پرداخت تا به زیبایی‌هایی که در پس این آثار و فلسفه پیدایش این هنرها وجود دارد، پی ببریم.

ما امروز برخلاف آنچه که در گذشته رایج بوده، چندان معتقد به ارائه تعریف هنر و کشیدن مرزها و تعیین مرکزیت یک هنر نیستیم و هنرهای میان‌کنشی و رویکردهای بینابینی هنرها، این مجال را از ما می‌گیرد. اما هنگامی که به سوی هنرهای سنتی باز می‌گردیم، ناگزیر از ارائه تعریف و نمایان ساختن مرزها هستیم. البته این مرزبندی‌ها شاید برای خود مردمان و هنرمندان سنتی چندان قابل مشاهده نبوده باشد، اما همانگونه که ما موزه‌ها را می‌سازیم تا از میراثمان نگاه‌داری کرده و هر چند وقت یکبار به آنها سر بزنیم، تعریف این مرزها نیز به نوعی بازگشتی برای جست‌وجوی هویتمان می‌شود. اما نخستین موضوعی که در برخورد با هنرهای آیینی و بیان ویژگی‌هایش با آن مواجه خواهیم شد، مطرح شدن چند عنوان دیگر هم‌راستا و مترادف از لحاظ معنی است. به شکلی که شاید در برخی موارد متمایز ساختن آنها از یکدیگر بسیار مشکل و گاه ناممکن باشد. هنر دینی، هنر قدسی، هنر سنتی و در برخوردی خاص تر «هنرهای اسلامی» همگی

عنوان‌هایی هستند که به موازات یکدیگر مطرح شده و در بسیاری از موارد مشترک هستند.

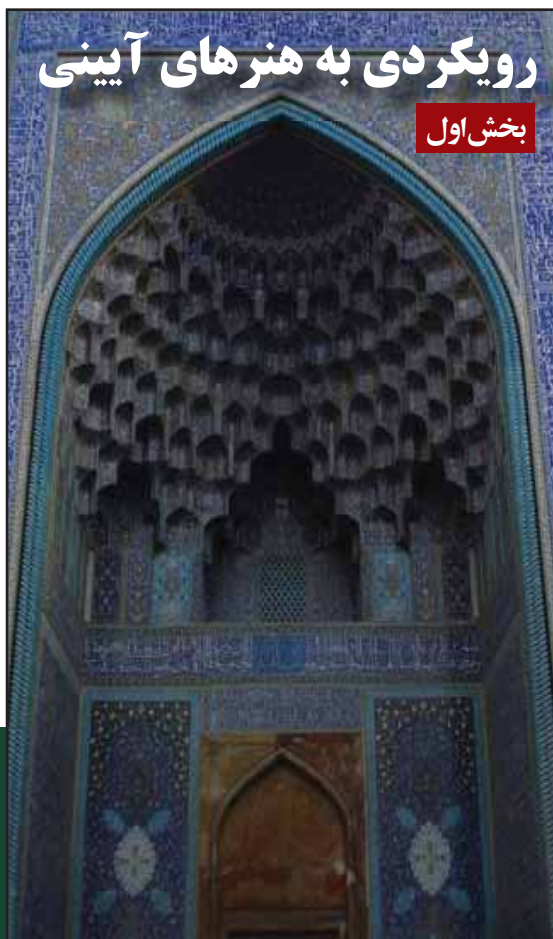
هنر آیینی (Ritual art) همانگونه که از نام آن برمی‌آید، هنری وابسته به آیین، نماد، فرهنگ، فلسفه و باورهای یک قوم، ملت و نوع خاص است و آنچه را که می‌توان به عنوان یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های آن نام برد، فرافردی بودن است. این هنر هرگز محل نمایش هیجان‌ات و باورهای شخصی یک هنرمند نیست و همانگونه که پیش‌تر در مثالی درباره مسجدهای اسلامی گفته شد، خلاقیت و نبوغ ویژه یک هنرمند در راستای نمایش و تحقق یک ارزش و باور جمعی قرار می‌گیرد تا آن آیین و باور به بهترین نحو برگزار شده و یا به نمایش گذاشته شود.

اگر بخواهیم نگاهی گذرا به برخی دیگر از ویژگی‌های این هنر داشته باشیم؛ تمثیلی بودن، نگاه انسانی و ترویج انسانیت، نوعی تقید به معنادر بودن و بسیاری دیگر از این دست ویژگی‌ها را می‌توان برشمرد. اما شاید آنچه که نکته ویژه‌ای در این میان باشد، این مسئله است که سرچشمه هنرهای آیینی، عالم مابعدطبیعی و معنوی است که ریشه در یک فرهنگ جمعی دارد و همان گونه که پیش‌تر هم گفته شد، چندان به روحیات فرد هنرمند و بازنمایی آن بر نمی‌گردد.

متأسفانه آنچه که امروز تبدیل به خطایی رایج شده، جست‌وجوی هنرهای دینی، آیینی و سنتی از روی ظاهر و صورت است، در حالی که این هنرها اصولاً باید با یک نگاه ژرف‌تر نگرینسته شوند و به طور مثال اینکه یک هنرمند چهره‌ای از یک شهید بکشد، این اثر را تبدیل به یک اثر آیینی، معنادر و حتی دینی هم نمی‌کند. چراکه از سویی این هنرها به نوعی نمی‌توانند، بدون سود باشند و باید زیبایی و معنایی جهان‌شمول را انتقال دهند و از سویی دیگر این هنرها هیچ‌گاه به تقلید از طبیعت نمی‌پردازند و همواره خود را به گونه‌ای خاص‌تر بیان می‌کنند. به طور مثال اگر به شمایل‌نگاری‌های پیش از رنسانس در اروپا یا نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای در کشورمان نگاهی بیاندازیم، ترسیم چهره‌ها و به‌خصوص چهره‌های مقدس یک آیین و طریقه خاص داشته است و مثلاً در نقاشی قهوه‌خانه‌ای، نقاش برای ترسیم و رنگ‌گذاری چهره ائمه (ع) همیشه در خلوت، مشغول به رنگ‌گذاری و پرداخت می‌شده است. ■

رویکردی به هنرهای آیینی

بخش اول



حلیما

ماهنامه
فرهنگی
اجتماعی
خیمه

KHEIMEH
Cultural - Social
Monthly



در این بخش سعی می‌شود تا آموزه‌های امام حسین (ع) یک بار دیگر مورد بررسی قرار گیرد که «امام حسین (ع) در عصر حاضر» تبدیل به یک راهبرد شود تا از نتایج آن در سایر بخش‌ها از جمله جامعه استفاده شود. طبیعی است برای این هدف باید با استفاده از مفاهیم جدید به تقویت قرائت عقلانی از عاشورا پردازیم. امام حسین (ع) در قرآن از موضوعات ویژه‌ای است که در این شماره به آن پرداخته‌ایم.

KHEIMEH
Cultural - Social
Monthly

ماهنامه فرهنگ اجتماعی خیمه
KHEIMEH Cultural - Social Monthly

تاریخ و اندیشه

چهارمین

رساله

هنر و ادب

مست

مردم شناسی



اولین صفحه‌ای که در ذهن ما ممکن است باز شود، تصویری از پنجره فولاد امام رضا (ع) است. تکه پارچه‌هایی که یک طرف آن به پنجره فولاد و طرف دیگر آن به فرد حاجتمند بسته شده یا ممکن است ذهنمان به سوی مکان متبرکی برود و گره‌هایی را به یاد بیاوریم که به امید گره‌گشایی زده شده‌اند. اینها تنها صفحاتی از مسائل مختلفی است که در برخورد با دخیل بستن حاصل می‌شوند.

اما تاکنون نشده از خود سؤال کنیم، آن مریضی که لحظه‌به‌لحظه به مرگ نزدیک تر می‌شود و باید به طیب برسد، چرا در گوشه‌ای نشسته و خود را دخیل به پنجره فولاد کرده است؟ امید او به چیست؟ آیا به خواسته خود می‌رسد؟ و منظور آن حاجتمند از گره‌ای که می‌زند چیست؟

اصلاً حاجت او هرچه باشد، آیا این کار تطابق با آموزه‌های دینی‌اش دارد؟ آیا مستندی برای آن می‌توان یافت؟ سعی بر این است در دو بخش به پاسخ داده شود؛ در بخش اول یک بررسی عرفی از «دخیل بستن» خواهیم داشت و در بخش دوم به جستجوی صورت شرعی دخیل بستن می‌پردازیم.

نگاه عرفی به دخیل بستن

اگر بخواهیم بررسی دقیقی از عرف هر زبانی داشته باشیم، باید به سراغ زبان‌شناسان و لغویون در آن مسئله برویم:

علی اکبر دهخدا در لغت‌نامه‌اش در ذیل کلمه دخیل بستن می‌نویسد: «پاره و کهنه به پنجره ضریحی به نیت برآمدن حاجتی، گره بستن، خرقة به ضریحی یا درخت نظر کرده‌ای یا سقاخانه‌ای برای برآمدن حاجتی، گره زده» طبق تعریفی که در کتاب «فرهنگ فارسی عامیانه» در ذیل کلمه دخیل آورده شده، به همین معنای برآورده شدن حاجت اشاره شده است: «تکه پارچه، نوار، زنجیر یا چیز دیگری مشابه اینها که به ضریح امامزاده، شاخه درخت مراد، پنجره سقاخانه یا هر مکان متبرک دیگر ببندند، به نیت آن که حاجتشان برآورده شود.» در «لغت‌نامه دهخدا»، ذیل کلمه دخیل معانی متعدد و گسترده‌تری ذکر شده است.

- 1- آنکه در کار کسی مداخله کند / آن که در کار و محل کسی دخالت داشته باشد
- 2- اندرون کار
- 3- دوست ویژه / دوست خالص
- 4- (در تداول زنان فارسی‌زبان) الامان!



دخیل

محمد امین خوانساری

تنها ورق زده‌ایم. اما در این صفحه از نشریه خیمه می‌خواهیم به گونه‌ای شایسته به بازخوانی این دسته از مفاهیم دینی بپردازیم.

اولین موضوعی که راجع به آن بازخوانی خواهیم داشت، مبحث «دخیل و دخیل بستن» است.

تا صحبت از دخیل و دخیل بستن می‌شود،

زندگی ما سراسر صفحاتی است که ناخوانده ورق می‌زنیم؛ صفحاتی که هر کدام می‌توانند، در بر دارند مفهومی از مفاهیم دینی باشند. بارها و بارها آنها را مرور کرده، اما توفیق فهمشان را نداشته‌ایم. صفحاتی با سربرگ دینی و با تصاویر دینی که ما فهمی در آنها نداشته،



«مثلاً صلوات فرستادن همه وقت خوب است. شما در هر شرایطی که صلوات بفرستید، عمل مستحبی را انجام داده‌اید. فرض کنید گوینده‌ای حرف می‌زند و وسط حرف خود برای اینکه رفع خستگی کرده باشد، به جمعیت بگوید: «صلواتی بفرستید.» این امر خوبی است. اما اگر شما فکر کنید که در اسلام چنین سنتی هست که وسط حرف گوینده، صلوات بفرستید و به عنوان یک امر اسلامی این کار را انجام دهید، این بدعت است.»

اگر نگاهی عرفی به دخیل بستن بیندازیم، برایمان روشن می‌شود که شخص، به واسطهٔ دخیل تنها هدفی را که دنبال می‌کند، این است که عرض حاجتی به بزرگان و اولیای الهی داشته باشد و آن وجهان را واسطهٔ عندا... قرار می‌دهد تا شفاعتی از سوی خدا، شامل حالش شود. بی‌انصافی است که بخواهیم تلقین کنیم که دخیل بستن نزد عوام، جزو دینشان شده و به آداب زیارتشان اضافه شده است. اگر از آن دردمندی که در حال گره زدن دخیل بر ضریح است،

سؤال شود که چه می‌خواهی؟ تنها عرض حاجتش را از آن بزرگواران می‌رساند. او فقط به دنبال نگاهی است که حاجتش روا شود.

نگاهی به عرفیات صحیح از دید ادلهٔ شرعی

از تطبیقی که بین اغراض مردم در دخیل بستن و بحث شرعی پیرامون آن حاصل شد، چنین برمی‌آید که دخیل بستن را باید در دایرهٔ عرفیات دانست و با دیدهٔ عوام به آن نگریست. حال که بحث دخیل بستن و مشخص کردن غرض آن در زمینهٔ عرف پیش آمد، باید بررسی کرد که نگاه شرع به این مسئله چیست؟ آیا شرع برمی‌تابد که عرف به تنهایی مسئله‌ای را حل کند؟ آیا می‌توان تمام عرفیات را با چشم بسته عمل کرد یا از طرف دیگر بام بیفتیم و خط بطلانی بر تمام عرفیات بکشیم؟

یا ... وارد در قلمرو دین شود. همچنین انجام آن عمل بر خلاف سنت و شریعت باشد. مطابق این تعریف، هر نوآوری را نمی‌توان بدعت نامید، بلکه نوآوری‌ای را بدعت می‌نامند که در دین باشد و همچنین انجام آن مساوی با زیر پا گذاشتن سنت و شریعت محمدی (ص) باشد.

آیتا... سبحانی در کتاب فرهنگ و عقاید و مذاهب اسلامی در پاسخ به شبههٔ اهل سنت که بدعت را به دو قسم حسنه و سیئه تقسیم کرده‌اند، می‌فرماید:

«اگر محور تقسیم حسنه و سیئه، آداب و تقلیدها و رسوم ملی باشد که ارتباط به دین و شریعت ندارد. چنین تقسیمی صحیح خواهد



بود. ولی اگر محور تقسیم، نوآوری‌هایی باشد که ارتباط تنگاتنگ با دین دارند و به نام دین انجام می‌گیرند، چنین بدعتی فقط یک قسم دارد و آن بدعت بد و حرام است؛ زیرا ادخال است.»

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، ایشان نوآوری‌هایی را که محورشان آداب و رسوم ملی باشد، بدعت و مذموم نمی‌دانند. پس با چنین نگاهی، دخیل بستن را که نوعی ابراز حاجتمندی است، باید تحت این آداب و رسوم دانست. آداب و رسومی که به واسطهٔ آن عرض ارادت را می‌رسانند.

شهید مطهری در ضمن مثالی تفاوت بین آنچه رسم پسندیده‌ای است و آنچه احداث در دین است که همان موضوع بدعت است را این‌گونه اشاره می‌فرماید:

الامان! توسل، پناه می‌برم به تو هرچند اغراض عرفی منضبط نیستند، اما با نگاهی اجمالی به معانی مختلفی که زبان‌شناسان، ذیل کلمات دخیل و دخیل شدن و کلماتی از این قبیل ذکر کرده‌اند، می‌توان برداشت‌هایی در خدمت غرضی واحد کرده و نتیجه گرفت: شخص حاجتمند به واسطهٔ دخیل، توسل بر کسی می‌کند که دوستدار اوست و از اندرون حاجت وی خیردار است، قدرت بر مداخله هم دارد و از او تقاضای ترحم و برآورده شدن حاجت دارد. بنابراین او را گره‌گشای مشکلات خود می‌بیند و قسمش می‌دهد که گره از کار او بگشاید. این برآورده شدن حاجت و رسیدن به مقصود، تمام درخواست اوست.

آیا دخیل بستن مستند شرعی دارد؟

به دنبال مستندی که بتوان دخیل بستن را به استناد داد، هرچه بیشتر بگردیم، بیشتر ناامید می‌شویم. در هیچ‌یک از کتب، اعم از فقهی و حدیثی و کلامی و ... اشاره‌ای در این باره وجود ندارد و گمان هم نمی‌رود که بتوان در این مورد صورت شرعی خاصی ارائه کرد.

با وجود اینکه قول و فعل و تقریر معصومی را در این خصوص ملاحظه نکرده‌ایم، اما نمی‌توان تکه پارچه‌هایی که در زیارتگاه‌ها به نیت برآورده شدن حاجتی در حال گره خوردن هستند، انکار کرد.

پس تکلیف چیست؟ مگر این‌طور نیست که هر آنچه سنت نباشد، ممکن است بدعت تلقی کرد؟ دخیل بستن را چگونه باید از تعریف بدعت که «ادخال آنچه در دین نیست به اسم دین» خارج کرد؟ در این کشاکش سنت و بدعت، دخیل را به کدامین وادی می‌توان گره بست؟ برای حل این شبهات و این که دخیل بستن را بدعت شماریم یا خیر، نیاز به تعریف جامعی از بدعت داریم؛ بدعت عبارت است از هر عمل و مراسمی که در دین اسلام سابقه‌ای نداشته باشد و به واسطهٔ مردم یا حکومت جور





که «اسلام به آداب و رسوم ملل تا زمانی که با آموزه‌های اصلی و گوهر اسلامی در تضاد نباشد، احترام گذاشته و هیچ معنی نسبت به آنها روا نمی‌دارد.»

دخیل بستن؛ آری یا نه

هر چند به طور کلی نمی‌توان اغراض عرفی را منضبط و در قالب خاصی ارائه کرد، اما اگر عینک سنت عرف‌های صحیح را به دیده بزنیم، درمی‌یابیم که مفهوم دخیل را باید از میان مفهوم توسل و زیارت بیرون کشید. در توسل همه تلاش انسان‌ها به این است که از وسعت وجودی آن بزرگواران وسعتی گیرند. در زیارت همه سعی زائران بر این است که در برابر آینه‌های تمام‌نمای فضیلت‌ها بایستند تا خود را میزان کنند.

آدابی مانند دخیل بستن، تبرک جستن، همه و همه در راه «ابتغوا الیه الوسیله» هستند و ما نباید بر آن مضطربیم که زبان ارادت و حاجت خود را این‌گونه ابراز می‌دارد، خرده گیریم. زیرا او خود آگاه است اینها همه وسیله‌اند و فقط به دنبال گمشده خویش است.

دخیل بستن در حقیقت ادامه ارتباط انسان با روح ائمه معصومین (ع) است که با شیوه‌های مختلف بومی و سنتی مطابق فرهنگ‌های گوناگون شکل گرفته و از طریق آن هر کس به اندازه توان فکری خویش با روح اولیای الهی ارتباط برقرار می‌کند تا بتوانند حاجت خویش را بیان دارد. ■

منابع:

- 1- قرآن مجید
- 2- نهج البلاغه
- 3- تفسیر المیزان، ج 8، علامه محمدحسین طباطبایی
- 4- آشنایی با قرآن، ج 4، شهید مرتضی مطهری
- 5- لغت‌نامه، علی‌اکبر دهخدا
- 6- فرهنگ فارسی عامیانه، ابوالحسن نجفی
- 7- فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج 3، جعفر سبحانی
- 8- فرهنگ شیعه، پژوهشکده تحقیقات اسلامی
- 9- فرهنگ غدیر، جواد محدثی
- 10- درآمدی بر عرف، سید علی جبار گلپایگی ماسوله



در این چند سطر از پنجره شرع نگاهی به عرف می‌کنیم و مرز عرف را در نگاه شرع به اجمال بررسی می‌کنیم: خداوند در آیه شریفه 199 سوره مبارکه اعراف در امر پیامبر (ص) به عرف می‌فرماید: «خذ

العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین.» با توجه به تفسیر واژه عرف به سنت‌ها و روش‌های جامعه که آدمیان برای انتظام اجتماع در بین خود متداول می‌دارند و با

آدابی مانند دخیل بستن و تبرک جستن، همه و همه در راه «ابتغوا الیه الوسیله» هستند و ما نباید بر آن مضطربیم که زبان ارادت و حاجت خود را این‌گونه ابراز می‌دارد، خرده گیریم

توجه به کاربرد صیغه و ماده امر می‌توان این استنباط را از آیه داشت که خدا به پیامبرش (ص) دستور می‌دهد که در پرتو بخشش و آسان‌گیری با مردم رفتار کرده و پیامبر (ص) را به پیروی از آن عرفی فرامی‌خواند که مردم به آسانی به آن خو گرفته باشند.

مولای متقیان علی (ع) در عهدنامه‌ای که خطاب به مالک اشتر است می‌فرماید: «و لاتنقض سنة صالحه عمل بها صدور هذه الامة و اجمعت بها الالفه و صلحت علیها الرعیة و لا تحدثن سنة تضر بشیء من ماضی تلک السنن فیکون الاجر لمن سنه و لوزر علیک بما نقصت منها»

طبق این عهدنامه، امیرالمؤمنین مالک را به حفظ سنن و عرف‌های رایج بین مردم و عدم نقض آنها فرمان می‌دهد که این خود به معنای معتبر شدن سنن و عرف‌های رایج است.

حرف آخر در عرف را علماء در قالب اجماع بیان کرده‌اند که عدم وجود دلیل لفظی برای حجت و اعتبار عرف، خللی بر اعتبار عرف و عادت وارد نمی‌سازد؛ چه این که فقها عموماً در هر زمان آن را تا حدودی که مخل به نصوص شرعی نباشد، معتبر دانسته و بسیاری از احکام خود

از توسل تا توکل

حمید شیرازی

عشق درون است که چگونه بگویم که من هم متصل به حبل... هستم و می‌خواهم که جدا نباشم و جدا نشوم؟ این وصل و ربط ظاهری، حکایت از علقه و میل باطنی دارد.

در «وابتغوا الیه الوسیله»، وسیله و سفینه نجات، کشتی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است؛ آنها که زجاجه و مشکاه و مصباح مصادیق بارز هدایتند. کدام وصل و اتصال مرا بر کشتی نجات سوار می‌کند تا به ساحل فلاح برسم؟

شتربان برای آنکه شترش از وی جدا نشود و او را گم نکند، با علاقه‌بند و ریسمان مخصوص او را به طرف خود می‌کشد تا هم مالکیتش امضا شود و هم جدا و گم نشود. مطمئناً نگه‌دار و مربی ما هم برای نگاه‌داری و اداره ما علاقه‌بندی باطنی و ظاهری دارد تا ما خود را به آن وصل و مربوط بدانیم و رها و جدا نشویم.

... و چگونه «ادخلوها بسلام آمین»؛ با کدام قدم که «رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق...» مدخل و مخرج صدق ما، با نصرت و دخالت کدام سلطان باشد؟ تا به دار سلام و وادی امن برسیم؟ که جز اهل بیت (ع)، خمسۀ آل عبا، سیدالشهداء (ع) و قمر بنی‌هاشم (ع) چه کسی برایم دخیل می‌شود تا دست مرا داخل در دست و ید ید...ی خدایم کند؟ ■

«ادخلوها بسلام آمین و ... اعتصموا بحبل...» جمعاً ولا تفرقوا و ... و ابتغوا الیه الوسیله؛ دخیلی یا علی؛ دخیلی یا حسین؛ دخیلی یابن رسول و ...

آن کدام حبل و ریسمان است که یک سر آن در فرش و سر دیگر آن در عرش باشد؟ حلی که قرآن، امر به دستگیری از آن کرده و می‌گوید سر دیگر حبل... را بگیرید و پراکنده نشوید که اگر حبل... است، به یقین در ید، ید... است. قول معصوم (ع) هم می‌گوید که حبل... ما هستیم. بنابراین آنها که اعتصام اول را در اتصال به حبل... دارند، می‌توانند محل اعتصام و اتصال دیگران، برای پیوند با حبل... باشند. آنان هستند که حبل خدا را می‌گیرند و در دست بندگان دیگر می‌گذارند و این بندگان دیگر باید با تمام وجود، دست و دل خود و در ظاهر نیز پنجه‌های پنج انگشت دست خود را به محلی گره زنند، تا قفل شود. پنجه‌های مشبک ضریح و اطراف حرم محل وصل و گره انگشتان من است تا دست، دل، زبان، انگیزه و اندیشه‌ام را یکی کند و من راحتی جانم را با لطفاتی دیگر به سینه‌ام بچسبانم و فرح را از جسم جانم به روح و روانم برسانم. اگر از ریسمان سبز برای بیشتر گره خوردن دستانم با ضریح کمک می‌گیرم، حکایت از زبان بی‌زبانی

حبیب امینی

دخیل بستن ریشه‌روایی ندارد و زمان حضور ائمه (ع) دیده نشده است که آنان به حرم‌های پدرانشان رفته و به عنوان مثال، پارچه یا قفل ببندند. تا زمان غیبت کبری هم این مسئله نبوده و پس از آن به این دلیل که پیروان ائمه (ع) بدون ولی شده بودند و نمی‌توانستند، حاجت‌های خویش را به طور مستقیم با آنان در میان گذارند، سعی کردند با دخیل بستن علامتی از خویش به جای گذارند، به این معنی: «ما در حرم شما حضور داشته و در آن دخول داریم؛ به یاد شما هستیم، پس با این علامت شما نیز به یاد حاجات ما باشید.»

دخیل بر وزن فعل، از باب صیغه مبالغه بوده و صفت مشبیه است و معنای کثیر را می‌رساند. این کلمه در لغت، به معنای «خیلی داخل» بوده و نشان‌دهنده ماندن و تمرکز در حرم است. آرام‌آرام با غیبت امام دوازدهم (عج) این مسئله عرف می‌شود و تا هنوز ادامه دارد.

در حقیقت این عمل نوعی دخالت سنتی است که در اعمال شیعه راه پیدا می‌کند، اما مفهوم غیرمعنوی ندارد. حاجتمندان با این کار کثرت خواستن و توجه خود را به اولیاء نشان می‌دهند و با توسل به ایشان، از آنان می‌خواهند، شفیع آنان نزد خداوند برای برآوری حاجاتشان باشند. ■



گلاب اشک

گفت‌وگو با دکتر سید یحیی یثربی

گفت‌وگو ملغمه‌ای از عرفان و اندیشه بود و می‌گذرد قبلی استاد هم در این بخش آمده بود به صلاحدید دوستان این مطلب هم در این بخش به استحضار می‌رسد؛

لطفاً دربارهٔ مقدمهٔ کتاب گلاب اشک و چگونگی تألیف آن توضیحی بفرمایید.

خدا دکتر سادات ناصری را رحمت کند. اشعار این کتاب را ایشان گزینش کرده‌اند. در واقع مقدمهٔ کتاب، کلیاتی دربارهٔ جریان عاشورا و کلیاتی در تطبیق آن با سیر و سلوک عرفانی است. همان‌طور که این‌گونه شعرها خودش می‌آید و به‌طور ناخودآگاه در ذهن و زبان جاری می‌شود، من هم برای این مقدمه از منبع تاریخی خاصی استفاده نکردم. دیدم دلجم متمایل به عمان سامانی است و از آن الهام گرفتم، هیچ‌گاه در ذهنم این‌طور نبود که شهادت علی اصغر (ع) با وجود نوزادی و در گهواره بودن می‌تواند سلوکی باشد. به یکباره به ذهنم آمد برای کسانی که مورد توجه خاص حضرت حق هستند، سن و سال مطرح نیست؛ مانند حضرت جواد (ع) و حضرت علی اصغر (ع). من می‌گفتم و دوستی می‌نوشت. موضوع از این قرار است که با من تماس گرفتند و خواستند که این کار را انجام دهم و من هم

وقتی که دوستان سرویس اندیشه تصمیم گرفتند، در شمارهٔ 47-48، می‌گذردی را با عنوان «تقویت قرأت عقلائی از عاشورا» با حضور استاد ارجمند؛ دکتر سید یحیی یثربی برگزار کنند، من از دوستان تقاضا کردم که برای مشایعت استاد به خدمتشان برسم و قصدم این بود که تعدادی از سؤالاتم دربارهٔ کتاب «گلاب اشک» که ایشان مقدمهٔ آن را نوشته‌اند و برخی از سؤالات شخصی‌ام را در بین راه بپرسم.

به قول یکی از دوستان، «استاد در لایه‌های لایه‌های زیرین مطالبی که می‌گوید، موضوعات ارزشمندی را برای تأمل نشانه می‌گیرد.»

گلاب اشک عنوان کتابی است که در آن گلچین مرثی حضرت سیدالشهداء (ع) در قالب ترکیب‌بند به خط استاد «کیخسرو خروش» آمده است و گزینش اشعار آن به همت زنده‌یاد «دکتر سادات ناصری» انجام شده است. به صدق می‌گویم که یکی از خاطره‌انگیزترین شب‌های زندگی‌ام در کنار استاد سپری شد و آنچه در ادامه می‌آید گزینشی از گفت‌وگویی است که در طول مسیر با استاد داشتم. چون حال و هوای

استقبال کردم.

آیا می‌دانید زنده‌یاد سادات ناصری با چه معیارهایی این ترکیب‌بندها را گزینش کرده‌اند؟ آیا با یک دقت علمی و ذوق هنری می‌توان گفت، این ترکیب‌بندها بهترین ترکیب‌بندهای عاشورایی هستند؟

ایشان استاد ادبیات بودند. مطمئناً بیشتر به برتری‌های مضمونی و زبانی توجه کرده‌اند. همان‌طور که در کتاب مشهود است، از بعضی شعرا چند ترکیب‌بند آمده، در حالی که از بعضی‌ها هم هیچ نیآورده‌اند. به نظر می‌رسد که بنابر یک کار آماری نبوده است. من هم چون تخصصی در این زمینه ندارم و از طرفی معتقدم که این‌طور کارها را نباید با تردید انجام داد و مهم‌تر اینکه وقت کافی برای کار دوباره نداشتیم، گزینش ایشان را اصل قرار دادم و در آنها هیچ دخل و تصرفی نکردم.

اینکه گفته می‌شود نخستین مرثیه در باب مباحث عاشورایی، از جانب حضرت آدم سروده شد، تا چه اندازه موثق و قابل اعتماد است؟ (به این موضوع در سخن ناشر اشاره شده است.)

این موضوع موثق باشد یا نباشد، خیلی مهم نیست و من آن را جدی نمی‌گیرم. الگوی تئوری و عملی ما نبی اکرم (ص) است. زندگی ایشان به گونه‌ای نبود که با دین حکومت کند. ایشان احکام خدا را به مردم می‌گفتند، برنامه‌ریزی می‌کردند و عمل هم می‌کردند. در این احکام گفته می‌شد؛ چگونه در راه خدا بجنگیم، چگونه زندگی کنیم و دین پشتیبان خوشبختی بود. جریان عاشورا یک مقاومت در برابر خطر ابزاری شدن دین بود که در برابر بنی‌امیه به ظاهر شکست خورد، اما خطی را تعیین کرد که پیروز شد. ما هم نباید از عاشورا استفاده ابزاری کنیم.

متأسفانه به دلیل برخورد نادرست با مفاهیمی از این قبیل، آنها را از محتوای اصیل خود خالی می‌کنیم. کارایی اصلی هر چیزی که تبدیل به آیین شود، کمرنگ می‌شود؛ مثلاً اگر قانون مالیات را هم آیینی کنند و با آب طلا بنویسند و بزنند به دیوار تا از آیین بودن آن نتیجه بگیرند، اتفاقاً از جدیت می‌افتد. آنچه به بهانهٔ احیای عاشورا به شکل پوستر و سیاهی به در و دیوار زده می‌شود و ... مردم را به سمت‌وسوی مطالب سطحی می‌کشاند. متأسفانه در برخی موارد ما عاشورا را تنها به

این موضوع که حضرت، فریضه حج را به ظاهر ناتمام گذارد و به هدایت جذبه الهی رو به کعبه مقصود نهاد، تا چه اندازه در عرفانی شدن تجلی واقعه عاشورا در هنر و ادبیات مؤثر بوده؟ آیا این دو موضوع ارتباطی با هم دارند؟

نگاه هنرمندانه به این مباحث آن را از حالت منطقی خارج می‌کند و به اصطلاح پیچیده می‌کند.

آیا ما مجاز هستیم تنها با نگاه عرفانی به واقعه عاشورا نگاه کنیم؟

خیر؛ صرف این نگاه درست نیست. ممکن است این برای کسانی که به این مکتب گرایش دارند، مطلوب باشد. ولی من صحیح نمی‌دانم. مثلاً ابن عربی می‌گوید که زبان نوح زبان درستی نبود، اگر زبانش زبان درستی بود، قوم نوح که قوم حق بودند، نوح را مسخره نمی‌کردند. آنها مسخره می‌کردند، چون نوح بلد نبود حرف بزند. این از شرطیات آنهاست. من در گذشته به باطن اینها عقیده داشتم. از حدود پانزده سال پیش کمی تردید پیدا کردم. از هشت، نه سال پیش قطعاً منصرف شدم، ولی هنوز آثار آن حال و احوالات در زندگی من هست. هنوز هم آن تعادل شریعتی و اسلامی را که مطلوب خودم هست، پیدا نکرده‌ام. بنابراین چیزی است مثل ماده مخدر. اگر کسی مبتلا شود، به راحتی نمی‌تواند خودش را کنار بکشد و علاوه بر ترس بازگشت از راه طریقت از نظر روانی هم مشکل می‌تواند خود را کنار کشید. من همیشه تذکر می‌دهم، هشدار می‌دهم. خدا خودش راه را روشن کرده است. ما خودمان قاطی می‌کنیم.

هیچ راهی رهایی‌بخش‌تر از راه توحید نیست. راه حضرت محمد (ص)، اسلام دین فردی نیست، دینی اجتماعی است، یک نظام است. هر چقدر مردم از تاریکی به روشنایی درمی‌یابند، یعنی اسلام درست پیاده می‌شود. هر چه مردم در تنگی و بدبختی باشند، یعنی اسلام اجرا نشده است. یا درست نفهمیدیم یا درست انجام ندادیم. در قرآن مجید هم فرموده‌اند که «خدا پشتیبان مردم است و با نور هدایت آنها را از ظلمت درمی‌آورد.» ■

پی‌نوشت:

* سالنامه خیمه، ص 63

به وظیفه خودش عمل نکرده و در پیشگاه خداوند مسئول است. او می‌دید دینی که از جانب خدا آمده تا به مردم بهترین نظام و روش زندگی را بیاموزد، اکنون در دست معاویه و خاندانش وسیله ظلم کردن به مردم شده



است و بر جای آن پیامبری که اجازه نمی‌داد به کسی به احترامش بلند شود، کسی نشسته که نماینده‌اش باید با پای او بیعت کند! کسی که مردم را به ذلت کشانده است. این موضوع در بسیاری از جوامع اسلامی هنوز ادامه دارد و موضوع روز ماست. ما باید خط خود را در کربلا پیدا کنیم. باید در جبهه کربلا باشیم، در جبهه امام حسین (ع)، اگر آن خط را گم کنیم، هر جا باشیم، می‌بازیم. زیرا وقتی جبهه را تشخیص

نکته قابل تأمل این است که اگر ارزش‌ها اجرا نشود و بنا به شرایط زیر پا له شود ممکن است بهترین‌ها به بدترین تغییر یابد و یا بر عکس این‌طور نیست که حتماً حکومت دینی بهترین است بلکه اگر یکی از شرایط آن اجرا نشود به بدترین نزول می‌کند

ندهیم، چه بر حسین (ع) گریه کنیم و چه گریه نکنیم، فایده‌ای ندارد.

به نظر شما آنچه امروز از هنر و ادبیات، به عنوان مثال همین کتاب گلاب اشک برمی‌آید، نمایانگر آن خط هست؟

نه، اصلاً نمی‌تواند باشد. چون آیین که می‌آید عقل می‌رود و احساس می‌آید. آن خط اصلی را باید با تجزیه و تحلیل عقلی درک کنیم. وقتی مسئله از عقل به احساس رفت، دیگر تجزیه و تحلیل عقلی معنا ندارد. جریان دین ما و کربلا هر دو جریان‌های عقلانی‌اند، جریان زندگی‌اند، افت‌وخیزهای زندگی انسان هستند. این موضوعات را باید با عقل و تدبیر تجزیه و تحلیل کرد.

زنجیر زدن، سیاه پوشیدن و ... تبدیل کرده‌ایم، در حالی که عاشورا باید در خون ما جریان داشته باشد و در روح ما زندگی کند. ما باید شب و روز با حسین (ع) بوده و دغدغه مبارزه با ناحق را داشته باشیم. نباید مراسم مذهبی ما تنها پرداختن به ظواهر باشد.

به نظر شما پرداختن به ظواهر در مواردی که از آن یاد کردید، جهلی است یا عمدی؟

به طور عمده جهلی است. البته یک مقدار هم عمدی است. به عنوان مثال کسی مانند ناصرالدین شاه نمی‌توانست بفهمد جریان مبارزه با باطل و ستم یعنی چه؟ چون خودش جزو عناصر ستمکار و ظالم تاریخ بود. مداحان و روضه‌خوانان و برخی از روحانیان آن زمان یا نمی‌فهمیدند یا مجبور بودند خود را به نفهمی بزنند و اگر هم می‌فهمیدند باید ساکت می‌ماندند و مجبور بودند جریان را به طرف تشنگی امام حسین (ع) سوق دهند.

آنها جریان را به سمتی سوق می‌دانند که ناصرالدین شاه ستمکار و مردم مظلوم هر دو بتوانند گریه کنند و از آن استفاده کنند. بنابراین به ناچار جریان می‌رسید به تشنگی و مصیبت‌ها، در حالی که مسئله اصلی تشنگی نیست؛ یعنی اگر فقط از تشنگی حضرت و از گریه حضرت زینب (س) یا مصیبت حضرت سکینه (س) گفته شود به جایی بر نمی‌خورد و می‌توان این مسائل را به راحتی بازگو کرد. اما وظیفه اصلی ارائه تحلیل درست از ماجراست. گفته می‌شود سه نوع حکومت وجود دارد؛ حکومت از نظر افلاطون، حکومت از نظر ارسطو و حکومت فردی. اما ما می‌گوییم یک حکومت بهتر از اینها، به نام حکومت دینی وجود دارد که آن را در قله می‌گذاریم. البته همه این موارد طبقه‌بندی می‌شوند. اما نکته قابل تأمل این است که اگر ارزش‌ها اجرا نشود و بنا به شرایط زیر پا له شود، ممکن است بهترین‌ها به بدترین تغییر یابد و یا بر عکس؛ یعنی این‌طور نیست که حتماً حکومت دینی بهترین است، بلکه اگر یکی از شرایط آن اجرا نشود، به بدترین نزول می‌کند. مسئله امام حسین (ع) هم این بود که می‌دید، دین به ابزاری برای سوءاستفاده نااهل تبدیل شده و بهترین حکومت به بدترین تبدیل شده‌است. بنابراین خانواده خود را به تیغ بلا سپرد؛ چراکه می‌دانست اگر در برابر فاجعه عمیقی که در شرف اتفاق بود، عکس‌العملی نشان ندهد،

جست‌وجوگری در مسیر شدن



دکتر نجف لکزایی

عاشورا و سیاست

...کسانی که در زمره افرادی هستند که می‌خواهند در ساختن جامعه خود نقش داشته باشند. این یک نکته کلیدی است. می‌توانیم از این منظر انسان را در سه دسته و گروه طبقه‌بندی کنیم؛ دسته اول، انسان‌هایی هستند که نسبت به وضعیتی که در آن قرار دارند، دغدغه‌خاطری ندارند و می‌خواهند همین‌گونه بمانند. دسته دوم، با تغییر شرایط هستند و دسته سوم، سهام‌داران در تغییر شرایط و ساختن آینده هستند.

انسان‌های دسته اول، انسان‌هایی هستند که از آنها با عنوان انسان‌های بی‌هدف یا انسان‌هایی که دنبال اهداف خیلی محدود و مادی هستند، یاد می‌شود. اگر جامعه‌ای و انسانی در این بخش قرار گیرد، طعمه دیگران می‌شود. «شهید صدر» در مثالی در این مورد، جامعه اسلامی در قرن هفتم را شرح داده و بیان کرده: «می‌دانید چرا مسلمان‌ها طعمه مغول شدند؟ سلطان محمد خوارزمشاه با صد هزار سپاهی در حال فرار بود و مغول‌ها با ده هزار نیرو در پی آنان بودند. البته وقتی سلطان محمد به آشوراده رسید، از آن صد هزار خبری نبود و مغول‌ها به او دست یافتند و او را کشتند. سپاهیان سلطان فرار کردند چون هدف و چشم‌اندازی نداشتند. هرکس به خانه خود رفته بود و می‌گفت به من چه ربطی دارد؟» جوامع بی‌هدف یا جوامعی که هدفشان فقط در حد خوردن و خوابیدن و پوشیدن خلاصه می‌شود، طعمه دیگران هستند.

دسته دیگر انسان‌هایی هستند که مطابق مد و شرایط دیگر و اوضاع و احوال زمانه، می‌چرخند.

هر روز به یک قیافه درمی‌آیند. منفعل‌اند. بسیار سریع تغییر می‌کنند. اگر به او بگوییم: «تو هم یک مد بساز»، می‌گوید: «نه؛ نمی‌شود.» یکی از مشکلات ما در کلاس‌های دانشگاهی این است که اگر یک نظریه جدید مطرح کنیم، می‌گویند: «این را چه کسی گفته است؟» اگر اسم یک خارجی را بگوییم، می‌پذیرند. اگر بگوییم: «من به نظرم رسیده است»، می‌گویند: «نه؛ نمی‌شود.» چرا نمی‌شود؟ مشکل جهان سوم و کشورهای اسلامی را ببینید.

از جمله کتاب‌های آخری که «ذبیح‌الله منصوری» ترجمه کرده، رمانی فلسفی و تاریخی به نام «ملاصدرا» نوشته «پروفسور هانری کربن» است. هانری کربن به ایران آمد و وقتی به او به خاطر این کتاب که یک دوره عرفان و تفسیر در آن آمده، تبریک گفتند، گفت: «می‌خواهم مترجم کتاب را ببینم.» وقتی به مترجم اطلاع دادند که آقای کربن می‌خواهد او را ببیند، پرسید: «مگر کربن زنده است؟» کربن از او پرسید: «کتاب را شما ترجمه کرده‌اید؟» مترجم گفت: «بله؛ مقداری هم به آن افزوده‌ام.» این در حالی بود که اصل مطلب چند صفحه بیشتر نبوده است. وقتی از وی پرسیدند که چرا کتاب‌هایش را با نام نویسنده خارجی به چاپ می‌رساند؟ گفت: «اگر اسم خارجی بگذارم، کتاب بیشتر فروش می‌کند.» هم‌اکنون در زمینه لباس و کالا هم همین وضع برقرار است.

دسته سوم، معتقدند که ما باید در ساختن جامعه خود و جهان نقش داشته باشیم. نمی‌خواهند بی‌تفاوت باشند. در مقابل عدل و ظلم، مسائل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بی‌تفاوت نیستند. چه کسی مخاطب سیاست الهی حسینی است؟ کسی که نخواهد بی‌تفاوت

باشد. حضرت فرمود: «ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر»؛ «قصد امر به معروف و نهی از منکر دارم.» می‌خواهم امت جدم را اصلاح کنم. مگر نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود؟ مگر نمی‌بینید فاتحه اسلام خوانده شده است؟ «و علی الاسلام السلام». مخاطب این پیام‌ها کسی است که نخواهد بی‌هدف و منفعل باشد. در تاریخ معاصر خود ما، امام (ره) قهرمان این صحنه بود. تصمیم گرفت، حکومت را در ایران تغییر دهد، مستضعفان عالم را بیدار کند و در برابر امریکا بایستد. حال، ممکن است کسی بپرسد: «برای چه این همه خود را در دسر و زحمت بیندازیم؟» چند ماه پیش به امارات رفته بودم. کسی گفت: «حاج آقا ساختمان‌ها را می‌بینی؟ همزمان با امریکا پیش می‌روند.» خب این یک مشت آهن است که بالا رفته، اما به چه قیمتی؟ آیا قیمتی که پرداخت می‌شود، مهم نیست؟

مولوی می‌گوید:

«تا در پی یک لقمه نانی، نانی/تا در طلب گوهر کانی، کانی
این نکته رمز اگر بدانی، دانی/آن چیز که در جستن آنی، آنی»

در جستجوی چه هستی؟ اصلاً در جست‌وجوی چیزی هستی یا نه؟ کسی که جست‌وجوگر است، مخاطب پیام سیاسی و فرهنگی امام حسین (ع) بوده و مخاطب مکتب حسینی است. همین شخص مخاطب مکتب علوی و قرآن و رسول خدا (ص) است.

امام حسین (ع) می‌خواست چگونه آینده‌ای بسازد؟ امام فرموده که می‌خواست امر به معروف کند و این کار را هم انجام داد؛ آنقدر رسا که پیامش به تمام جهان اسلام رسید. از

مدینه به مکه آمد. وقتی همه حاجیان آمدند، آن دعای مشهور را خواند و عزم خروج از مکه کرد. امام (ع) فرمود: «یزید برنامه‌ریزی کرده، مرا در اینجا بکشد. می‌خواهم حرمت خانه خدا در اینجا نشکند.» همه حاجیان فهمیدند که یزید می‌خواهد از حسین (ع) بیعت بگیرد و پسر فاطمه (س) نمی‌پذیرد. امام (ع) فرمود: «و علی الاسلام السلام اذ قد قلی البراء امتی من مثل یزید.» «فاتحه اسلام خوانده شده، از وقتی که مبتلا به کسی مثل یزید شده است.» امام (ع) با شهادت خود اسلام را حفظ کرد. وقتی در مجلس یزید حضرت زینب (س) و حضرت سجاد (ع) سخنرانی کردند، یزید گفت: «من که نگفتم بکشند. خدا عمر سعد را لعنت کند.» همان‌جا ولوله افتاد. امام سجاد (ع) در حضور یزید منبر رفت و خود، پدرانش و مکتب اهل بیت (ع) را معرفی کرد. در آنجا ایستاد، سخنرانی کرد و پیام اسلام را ارائه کرد. حضرت زینب (س) نیز چنین کرد و تا امروز مگر عاشورا زنده نگه‌دارنده اسلام نبوده است؟ چرا برخی از عزاداری ماه محرم می‌ترسند؟ چرا در مسجدهای حسینیه در آن برگزار می‌شود، بمب می‌گذارند؟ چون اینها پرچم اسلام حقیقی هستند. هر کدام از این پرچم‌ها از بین برنده باطل اند. یزید کجاست؟ آثارش کو؟ در لبنان زنگ تلفن همراه بچه‌های حزب... و بچه‌های لبنانی، این سخن سید حسن نصرالله بود: «قد رخص بین الائتین بین الصله و الذله و هیئات من الذله.»

امام حسین (ع) درک عزیزانه‌ای از دین ارائه کرد. امام (ع) به شیعه آموخت، زندگی کن، ولی نه با ذلت. من به «جرح جرداق» نویسنده کتاب «الامام العلی صوت العدالة الانسانیة» گفتم: «چه شد که شما مجذوب رهبر ما شدید؟» گفت: «عدالت، پیامی نیست که مخصوص شما شیعیان باشد. عدالت، گمشده همه بشریت است.» برای همین است که حکومت حضرت ولی عصر (عج) جهانی می‌شود؛ چون عدالت، صلح و کرامت فراگیر که پیام اوست، جهانی است. مگر خداوند نمی‌گوید: «پیامبر (ص)، رحمت للعالمین است.»؟

در مسیر ساختن آینده بر اساس آن سه نوع سیاست، سه مسیر پیش پای ما وجود دارد. یکی مسیر انبیاء و ائمه (ع) که مسیر حق است. یکی مسیر طاغوتی و فرعون‌ی که این حتی در میان مسلمان‌ها هم هست؛ یعنی اسلام امریکایی. یزید هم می‌گفت: «من مسلمانم.» یکی هم

مسیر ضالین که باطل‌اند، ولی قابل هدایت. بنابراین جنگ اصلی بین حق و باطل است. ما همیشه در حال ساختن این تاریخ هستیم. پیوسته در این جدال هستیم. اما چگونگی ساختن آینده منوط به استفاده از ابزارهای آن است.

یک دسته از این ابزارها، ابزارهای مسالمت‌آمیز است. بحث من جهانی است؛ چراکه امروز مکتب شیعه، مکتبی جهانی است؛ بنابراین اگر بخواهیم به عنوان پیروان اهل بیت (ع)، جهانی فکر کنیم، باید از ابزارهای فرهنگی، علمی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی و ... استفاده کنیم. اخلاق بسیار مهم است. اگر یک مسلمان و پیرو اهل بیت (ع) پایبند به اخلاق الهی باشد، سازنده اطراف خود خواهد بود. امام معصوم (ع) می‌فرماید: «کونوا دعوات الناس به غیر السنتم.» حضرت علی (ع) با غیر مسلمانی همراه شده بود. شخص بعد از مدتی مسیروش جدا شد. ملاحظه کرد، حضرت همچنان با او می‌آید. گفت: «مگر شما کوفه نمی‌رفتید، چرا با من می‌آید؟» امام (ع) گفت: «می‌خواهم چند قدمی با شما بیایم. چون پیامبر ما فرموده: «وقتی با کسی همراه شدید، آن شخص حقوقی بر گردن شما پیدا می‌کند.» پرسید: «پیامبر شما کیست؟» و مسلمان شد. این ابزار اخلاقی است. ابزارهای غیر مسالمت‌آمیز انقلاب، قیام و جهاد هستند. البته منظور از جهاد، جهاد مسلحانه است؛ چون جهاد فرهنگی و اقتصادی هم داریم. این مسئله در ارتباط با نهضت حسینی، اول به صورت مسالمت‌آمیز شروع شد. چون حضرت که نمی‌خواست جنگ کند. حضرت گفت: «من امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح‌گری می‌کنم.» آنها مجبورش کردند. بعد هم که به سمت کوفه آمد، گفتند: «به ما گفته‌اند که شما را همین‌جا نگه داریم.» تا زمان عاشورا و آن حوادث که به وقوع پیوست. ابتدا با آن ابزارهای مسالمت‌آمیز شروع می‌کند تا به جهاد می‌رسد. اما اصول و قواعد سیاسی در مکتب امام حسینی (ع)؛ اینجا هم چند بحث است. یکی اصل تکلیف، امام (ع) می‌خواهد تکلیف و وظیفه شرعی خود را انجام دهد. برای خوشایند این و آن کار نمی‌کند. وظیفه امام (ع) حفظ دین است. این وظیفه را در جایی اگر می‌تواند با صلح انجام می‌دهد، در جایی با جنگ، در جایی با دعا و در جایی دیگر با تأسیس مکتب و مدرسه و زندان رفتن.

وظیفه امام (ع) حفظ دین است. مگر پیامبر (ص) در مکه و مدینه متفاوت عمل نمی‌کرد؟ این‌ها شگرد است. پیامبر (ص) باید به وظیفه خود عمل کند: دریافت، ابلاغ و تبلیغ رسالت. در جایی می‌گوید: «نجنکید و از خود دفاع هم نکنید.» در جای دیگر می‌گوید: «آماده شوید.» در مکه می‌گفت: «اگر شما را هم زدند، از خود دفاع نکنید. چون آنها دنبال بهانه می‌گردند تا همه شما را از بین ببرند.» ولی در مدینه جامعه، دولت و نظام تشکیل شده و باید از آن دفاع کرد. در این حالت مسلمانان درون حکومتی دیگر نیستند که کافران حق داشته باشند، سیاست‌های خود را درباره آنها اعمال کنند.

وظیفه دیگر امام (ع) دعوت و گسترش اسلام، حق‌گرای، امر به معروف و نهی از منکر، اصل «نفی سبیل»، اصل عدالت، اصل ولایت و قاعده حرمت کمک بر گناه است. امام (ع) می‌گوید: «بیعت نمی‌کنم؛ چون معنی بیعت من این است که به گناه و ستم کمک می‌کنم.» تقریباً نقش رأی داشته است. مصداق این آیه از قرآن که می‌فرماید: «تعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان» عدم تبعیض، و خوب تعظیم شعائر الهی و حرمت هتک حرمت آن. و من یعظم شعائر الله...

و در نهایت، تولی و تبری، که از فروع دین هم هست که همان دوست و دشمن داشتن است؛ پیروان اهل بیت (ع)، پیروان حق و مکتب حسین (ع) باید با هم در صف واحد منسجم، با رهبری واحد باشند و دشمنشان را هم بشناسند و از او بیزار باشند. این دشمن، فقط دشمن تاریخی نیست؛ یعنی سیاست حسینی فقط دشمن تاریخی را به ما نشان نمی‌دهد که فقط یزید دشمن بود. الآن هم یزید در دنیا هست. چطور بفهمیم؟ شما ببینید اگر الآن حسین باشد، چه کسانی در برابرش شمشیر می‌کشند؟ اینها یزید زمان می‌شوند. ما می‌گوییم ولی فقیه نایب امام (ع) است. جمهوری اسلامی امروز پرچمدار آن است. الآن چه کسانی در برابر آن ایستاده‌اند؟ چطور مردم هوشیارانه در زمان شاه گفتند: «شاه همان یزید است.» مسئله تولی و تبری باید به روز باشد و امروز باید در بحث دشمن‌شناسی از آن درس بگیریم. ■

■ بخشی از سخنرانی دکتر نجف لک‌زایی در سلسله نشست‌های «چهل منزل تا ربیعین»؛

■ سخنرانی کامل در کتاب «چهل منزل تا ربیعین» از انتشارات مرکز مطالعات راهبردی خیمه، موجود است.

امام حسین (ع) در قرآن

گفت‌وگو با دکتر رضایی اصفهانی

سید حجت سجادی زاده



در مورد قرآن و امام حسین (ع) حداقل از هفت زاویه و هفت رویکرد می‌توان صحبت کرد:

1- بحث جایگاه قرآن در نظر امام حسین (ع)
2- جایگاه قرآن در زندگی عملی امام (ع)
3- تفسیرهایی که امام (ع) از آیات کرده که ما 21 مورد را جمع کرده‌ایم.
4- آیاتی که در مورد امام حسین (ع) آمده که 128 مورد است.

5- مستندات قرآنی قیام عاشورا که همان بحث رابطه نهضت امام حسین (ع) و قرآن است.

6- آموزش روش فهم صحیح قرآن که در برخی روایات امام حسین (ع) مطرح شده است.

7- شواهد قرآن یا استنادات قرآن در کلام امام (ع).

جایگاه قرآن در نظر امام حسین (ع)

درباره جایگاه قرآن در نظریات امام حسین (ع) چند روایت داریم که مسئله مراتب قرآن را بیان می‌کند. قرآن چهار لایه دارد: عبارات، اشارات، لطایف و حقایق.

«عبارات» برای عموم، «اشارات» برای خواص، «لطایف» برای اولیاء و «حقایق» برای انبیاء است. گاهی حضرت تشویق به قرائت می‌کردند. حتی در شب عاشورا به بحث قرائت قرآن اشاره شده است. بنابراین تشویق به قرائت قرآن، جایگاه آن را در نظر حضرت نشان می‌دهد. آن قدر حضرت به آموزش قرآن اهمیت می‌دادند که وقتی عبدالرحمان سلمی، سوره‌ای را به فرزندشان آموزش دادند، امام (ع) طبق نقلی، هزار دینار به او پاداش دادند. جایگاه قرآن در نظر حضرت و اهمیت آن بحث مفصلی است.

جایگاه قرآن در زندگی عملی امام (ع)

اخلاق امام (ع)، اخلاق قرآنی بود. گاهی یک غلام را به خاطر یک آیه آزاد می‌کردند یا کنیزی را که تحیتی به حضرت می‌گفتند، آزاد می‌کردند. در بحث عمل به قرآن نیز

همین‌گونه است: «أريد ان أمر بالمعروف و ناهي عن المنكر.» «من می‌خواهم به این آموزه‌های قرآنی عمل کنم.»

اهل تلاوت قرآن بودند. شب عاشورا حضرت فرمود: «من قرآن را دوست دارم.» شخصی می‌گوید: «در منزل ثعلبیه خدمت امام (ع) رسیدم و دیدم که حضرت قرآن می‌خواندند و اشک بر محاسنشان می‌ریخت.» امام (ع)، هم اخلاقشان قرآنی بود و هم اهل عمل به قرآن بودند.

تفسیرهای حضرت از آیات

سومین بحث، بحث تفسیرهایی است که امام (ع) از قرآن داشتند که 21 مورد آن را جمع‌آوری کرده‌ایم. برخی از آنان مواردی است که ثعلبیه به فرزندان نقل کرده که در این میان تفسیر «کهیص» را گفته‌اند و امثال آن. برخی روایات تفسیر امام (ع)، در «موسوعه» امام (ع) جمع‌آوری شده است.

آیاتی در مورد امام حسین (ع)

محور بعدی آیاتی است که در مورد امام (ع) بیان شده که چند دسته است: برخی تأویل، برخی تفسیر و برخی تطبیق شده است که در مجموع 128 آیه را مرتبط با ایشان دانسته‌اند. به طور مثال در سوره بقره، آیه 51، گاهی به شخص امام حسین (ع) و گاهی به ایشان به همراه بقیه اهل بیت (ع) اشاره شده است. اکنون سؤالی پیش می‌آید که آیا وجود و شخص امام حسین (ع) تفسیر آیه است؟ مثل آیه مباحله که «ابنائنا»، امام حسین (ع) و امام حسن (ع) هستند؟ گاهی تأویل آیات در مورد امام حسین (ع) است. مثل تأویل کهیص که اگر روایتش درست باشد، در مورد امام حسین (ع) است. گاهی هم مصداق یک آیه هستند. مانند اینکه در مورد سوره کوثر گفته شده که کوثر، حضرت فاطمه (س) است، درباره آیه «اهدنا الصراط المستقیم» هم امام حسین (ع) یکی از مصداق راه مستقیم است. 15 مورد در سوره بقره، در سوره آل عمران 6 تا، در سوره نساء 3 تا، در سوره انعام دو تا، سوره اعراف سه تا، سوره انفال یکی و سوره توبه دو تا آمده است. بعضی از این آیات مشهور، برخی غیرمشهور و برخی مخصوص حضرت‌اند. مثلاً

دکتر محمد علی رضایی اصفهانی عضو هیئت علمی و مدیر گروه قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه و رئیس مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی و نویسنده کتابهای پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رابطه علم و دین در غرب و ترجمه شیوا از قرآن کریم هستند.

رسول گرامی اسلام دو گوهر گرانبهای کتاب خدا و اهل بیت (س) را در میان امت به ودیعه نهاد و از آنجایی که امام حسین (ع) به لحاظ جایگاه ویژه‌ای که در میان ائمه (س) برخوردار است ما را بر آن می‌دارد تا به نوع تعامل ایشان با قرآن بپردازیم که در ادامه جناب دکتر رضایی ما را با ابعاد مختلف این موضوع آشنا خواهند کرد.

یکی از رویکردهای مفسران، پرداختن به تفسیر موضوعی است که یکی از این موضوعات، امام حسین (ع) و قیام آن حضرت است. لطفاً ارتباط امام حسین (ع) و قرآن را توضیح دهید؟



هود/ 68؛ «من جز اصلاح کاری نمی‌کنم.» این یک مبنای قرآنی است و آزادگی و امر به معروف نیز از همین مقوله است. حضرت فرمود: «ما ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر.» قرآن می‌فرماید: «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (سوره آل عمران/104)؛ یعنی آیات قرآن تأکید می‌کند که حضرت، طبق آن عمل کرد، پس حرکت حضرت در حقیقت بر مبنای قرآن شکل گرفت.

در مورد آزادگی هم حضرت فرمود: «اگر دین ندارید، لااقل آزاده باشید.» از سوره اعراف، آیه 157 همین آزادگی را استنباط می‌کنیم که پیامبران آمدند تا بشر را آزاد کنند. امام حسین (ع) هم فرمود: «آزاده باشید.» یا ذلت را نپذیرفت. «هیبهات من الذله.» در قرآن هست که «ان العزه لله و لرسوله و للمؤمنین» عنصر وفاداری در قیام هم از همین دست است.

پس در حقیقت راه امام حسین (ع)، راه قرآن بوده است. هر کس می‌خواهد حسینی باشد، باید پیرو قرآن باشد. اگر به مبانی قرآن عمل کنیم، به همان راه امام حسین (ع) رفته‌ایم. در حقیقت رابطه نهضت امام حسین (ع) و قرآن روشن می‌شود.

آموزش روش فهم صحیح قرآن

در تاریخ آمده که اهل بصره نامه‌ای به امام نوشتند و از معنای صمد پرسیدند. حضرت رفتند به سمت اینکه روش درست فهم چیست و بعد در جواب نامه بحث تفسیر به رأی را مطرح کردند که این روش درست نیست. بعد تفسیر قرآن به قرآن را مطرح کردند و مفهوم «صمد» را به وسیله «لم یلد و لم یولد» تفسیر کردند. در حقیقت حضرت، راه صحیح تفسیر را که تفسیر قرآن به قرآن است، آموزش دادند و راه غلط را که تفسیر به رأی است، نیز نشان دادند. در نتیجه به مخاطب نه تنها تفسیر آیه را آموزش می‌دهد، بلکه روش تفسیر را هم یاد می‌دهد. علامه طباطبایی هم مبنای تفسیر خود را قرآن به قرآن گذاشته است.

استنادات و شواهد قرآنی در کلام امام (ع)
این استنادات و شواهد قرآنی در کلام

می‌کرد. آن وقت است که جایگاه به حق قیام امام (ع) از حالت قیام شیعی و فرقه‌ای بیرون می‌آید و یک قیام اسلامی می‌شود که برای همه مسلمانان می‌تواند الگو باشد. ریشه‌های آن را در کلمات حضرت نیز می‌توان یافت. در اینجا برخی از مستندات قرآنی ذکر می‌شود. مثلاً حضرت فرمود: «من با ظالم بیعت نمی‌کنم، با یزید بیعت نمی‌کنم، چون ظالم است.» قرآن می‌فرماید: «به سوی افراد ظالم میل پیدا نکنید که گرفتار آتش می‌شوید.» پس امام حسین (ع) به استناد این آیه چنین حرکتی را انجام داد و بیعت نکرد. یا وقتی حضرت در مدینه دچار مشکل شد و نتوانست وظایفش را انجام دهد، از مدینه هجرت کرد. قرآن می‌فرماید: «و من یخرج من بیته مهاجراً الی الله.» (سوره نساء/100) پس به دستورات قرآنی عمل کرد. همین‌طور در جای دیگری فرمود: «انما خرجت لطلب اصلاح فی امت جدی.» خود اصلاح‌طلبی یک مبنای قرآنی است. در مورد حضرت شعیب (ع) داریم: «و ما ارید الا الاصلاح ما استطعت» (سوره

گفته‌اند سوره والفجر، سوره امام حسین (ع) است یا از امام صادق (ع) روایت است، منظور از نفس مطمئنه در آیه آخر این سوره که می‌گوید: «یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه»، امام حسین (ع) است؛ یعنی می‌خواهد بگوید بزرگ‌ترین مصداق این آیه، امام حسین (ع) است و برای ائمه دیگر تطبیق نشده است. بعضی آیات هم پیشگویی‌هایی در مورد امام حسین (ع) بوده است. مثل که بعضی که اگر روایتش را بپذیریم، در مورد پیشگویی‌های قیام امام حسین (ع) بوده است.

مستندات قرآنی قیام عاشورا

قیام امام (ع)، مستند به قرآن بود. فکر می‌کنم باید قیام امام (ع) را یک «قیام قرآنی» معرفی کنیم. اگر قیام را یک قیام قرآنی معرفی کنیم، یک «قیام اسلامی» می‌شود که می‌تواند برای همه مسلمانان الگو باشد. در اینجا قیام امام حسین (ع) را اگر با مستندات قرآنی بیان کنیم، خواهیم دانست که اگر هر کسی جای امام (ع) بود، بر اساس مستندات قرآنی چنین قیامی

امام (ع) که مکرر آیات قرآن را در خطبه‌ها، نامه‌ها و صحبت‌ها به عنوان دلیل می‌آوردند، مشاهده می‌شود. جمع‌آوری این استنادات و استشهادات، رابطه امام حسین (ع) و قرآن را برای ما روشن می‌کند. حتی گاهی در مقابل دشمنان هم به آیات استناد می‌کردند. طرف مقابل هم گاهی استنادات قرآنی می‌کردند که حضرت پاسخ می‌دادند.

قرآن کریم در مورد شهر می‌فرماید: «لا اقسم به هذا البلد.» سوگند به این شهر در حالی که تو در این شهر هستی. یعنی این که ارزش شهر مکه به وجود پیامبر (ص) است، بنابراین وقتی پیامبر (ص) را از این شهر اخراج می‌کنند و ایشان مجبور می‌شود به طرف شهر مدینه برود، قرآن می‌فرماید: «اخرجتک من قریبتک»؛ «تو را از این روستایت بیرون کردند.» وقتی پیامبر (ص) را از شهر بیرون می‌کنند، می‌گوید تو را از روستایت بیرون کردند. چه می‌شود که در جایی روستا و در جای دیگر شهر می‌شود. به نظر می‌رسد که قرآن، جایی را شهر می‌داند که یک رهبر الهی در آن باشد. به عبارت دیگر، جایی را شهر می‌داند که امتیاز فرهنگی داشته باشد؛ یعنی سطح فرهنگی آنجا بالا باشد. کاری به جمعیت ندارد. شهری که پرجمعیت است، اما رهبران الهی در آن نباشند، آنجا روستاست و شهر نیست. اما جایی که روستاست، ولی رهبران الهی در آن هستند، آنجا شهر می‌شود. بنابراین وقتی پیامبر (ص) در مکه است، به آن «شهر» می‌گوید و وقتی خارج می‌شود، «روستا» می‌شود. معیار شهر و روستا، فرهنگ و معنویت است.

در همین راستا می‌بینیم جایی که معمولاً فرهنگ دینی داشته باشد و رهبران دینی در آن باشند یا ذکری از رهبران دینی در آن باشد، سطح فرهنگی آن شهر بالا می‌آید. وقتی بالا آمد، خودبه‌خود مردم از یک سری فضاهای جدید برخوردار می‌شوند و رشد اخلاقی و اعتقادی پیدا می‌کنند و این در بحث امام حسین (ع) خود را نشان می‌دهد. محلی که مساجد، حسینیه و تکیه‌های زیادی دارد و مراسم مذهبی زیادی در آن برگزار می‌شود، خودبه‌خود در اثر رفت‌وآمد رهبران الهی و بیان مسائل الهی و قرآن و احکام، سطح علمی بالا می‌رود. رفتار شوهر با همسر، پدر با فرزند

و همسایه با همسایه بهتر می‌شود. تعاون، همکاری، امور خیر و رسیدگی به ایتمام و امثال آن بهتر می‌شود. وقتی سطح فرهنگی بالا رفت، در همه چیز اثر می‌گذارد؛ حتی ترافیک. مقدار دزدی‌ها و آزار و اذیت‌ها پایین می‌آید و فشارهای روحی کمتر می‌شود.

مجالس امام حسین (ع) فقط بحث مظلومیت امام حسین (ع) نیست. وقتی مردم دور هم جمع می‌شوند، فواید اجتماعی بسیار زیادی دارد که آن هم مد نظر است. در مجلس بعد از روزه مواظب و عقاید گفته می‌شود. این مسائل موجب رشد و بالندگی یک خانواده و اجتماع می‌شود. در حقیقت باید بحثی را باز کنیم، راجع به کارکردهای مجالس امام حسین (ع) که این کارکردها چه باید باشد و اینها را منتقل کنیم. در محلی می‌بینیم مجلس امام حسین (ع) هست. در کنار آن صندوق قرض‌الحسنه تأسیس می‌شود یا درمانگاه یا کتابخانه راه‌اندازی می‌شود. در حقیقت می‌توانیم کارکردهای زیادی برای مجالس حسینی تعریف کنیم که در بعضی جاها ممکن است از یک کارکرد استفاده شود، اما اگر اینها را آموزش دهیم و اطلاع‌رسانی کنیم، خودبه‌خود بقیه هم از این کارکردها استفاده می‌کنند.

بوسنی و تکیه‌های حسینی

ما برای یک دوره آموزشی به بوسنی رفتیم. شبی گفتند بیایید به دیدار یک بزرگ برویم به نام شیخ مدحت. آنجا عموماً صوفیه هستند، یعنی بسیاری از قشر مذهبی صوفی هستند. البته تصوف آنجا با تصوف‌های شرق متفاوت است. عموماً در آن مناطق قشرهای مذهبی ناب‌گرایش‌های عرفانی دارند. لایه‌های مذهبی جامعه مرتبط با مراکز صوفیانه بودند. رئیس آنها شیخ مدحت بود که شخصی خوش‌سیما و نورانی بود. دیدیم اسم پایگاه‌شان «تکیه» است و نکته مهم این بود که اصطلاحات دینی و ایرانی در آنجا زیاد بود. به وضو، آبدست؛ به سوپرمارکت، مغازه و به خانقاه، تکیه می‌گفتند. معروف‌ترین روزنامه‌شان «آواز» نام داشت. برای نماز داخل تکیه رفتیم. اول تکیه یک جامه‌ری بود و مهرهای کربلا را با نظم خاصی چیده بودند. جلوتر که رفتیم گنبد تکیه، مثل برخی از مساجد ما از داخل، پیدا بود و در آنجا تابلو زده بودند که «ا...

محمد علی فاطمه حسن حسین شهید؛ البته نام برخی صحابه هم آمده بود. بعد از نماز، حلقه ذکر گرفتند که چند ساعت طول کشید. پیدا بود مردم اعتقاد داشتند و حتی بیماران را برای استشفای می‌بردند. بعد گفتن یا... را شروع کردند. چراغ‌ها را خاموش کردند. وسط‌های ذکر خود شیخ مدحت مدام دم می‌داد. بعد بنا کرد به گفتن چیزی شبیه به دعای توسل. تک‌تک ائمه (ع) را نام برد و توسل پیدا کرد. برای ما خیلی عجیب بود. این در برخی صوفیان آفریقا هم هست.

بعد از حلقه ذکر، شیخ مدحت، ما را به اتاق خودش دعوت کرد. شیخ مدحت بحث خود را شروع کرد. گفت: «می‌خواهم قصه‌ای برای شما تعریف کنم. وقتی ما جوان بودیم و این کشور جزو یوگسلاوی بود، اواخر دوران کمونیست‌ها، یعنی چند سال قبل از انقلاب ایران، ما اینجا شاگرد صوفی دیگری بودیم که آن فرد خانم بود. اسمش بدریه بود. اعتقاد داشتند که آن قدر جلالت مقام داشت که با فرشتگان صحبت می‌کرد. ما طلبه‌های جوانی بودیم. در فرقه خود مشغول به تحصیل بودیم. هفته‌ای دو سه روز به روستایی می‌رفتیم و نزد ایشان درس می‌خواندیم. یک روز گفت: «به‌زودی شخصی از طرف پیامبر (ص) اسلام خواهد آمد، که مسلمانان را نجات می‌دهد.» چند هفته بعد امام خمینی (ره) به پاریس آمد. همه تلویزیون‌ها امام (ره) را نشان می‌دادند و در روزنامه‌ها هم نوشتند. هفته بعد این روزنامه‌ها اینجا بود. بدریه گفت: «آن کسی که می‌گفتم از طرف پیامبر (ص) اسلام می‌آید، همین است. این آقا که می‌آید چند تا معجزه (به تعبیر ایشان) خواهد داشت.» به نظر من امام (ره) چند کار معجزه‌آسا انجام داد. اول اینکه انقلاب را بدون خونریزی پیروز کرد. دوم اینکه ایشان توانست یک تحول اخلاقی در مردم ایران ایجاد کند. ایشان به ایران آمده و به قم رفته بود. اتفاقاً دهه محرم بود و این مراسم را دیده بود. جذب شده و تحت تأثیر مسائل امام حسین (ع) قرار گرفته و گفته بود: «اگر بتوانم می‌خواهم این مراسم را در بوسنی برگزار کنم». ایشان افکار جالبی برای رشد اسلام داشت و این فرصت استثنایی را برای شیعه فراهم کرد. ■



خیمه

ماهنامه
فرهنگی
اجتماعی
خیمه

KHEIMEH
Cultural - Social
Monthly



بخش مردم شناسی در نظر دارد تا مناسک آیینی شیعه را به طور عام و مناسک سوگواری امام حسین (ع) را به طور خاص، از جنبه عناصر مادی و غیر مادی فرهنگی آنان مورد بررسی قرار دهد.

KHEIMEH
Cultural - Social
Monthly

ماهنامه فرهنگ اجتماعی خیمه
KHEIMEH Cultural - Social Monthly

تاریخ و آئین

چهارم

رسالة

سز و ادب

سنت

مردم شناسی



عاشورا و مناسک دینی در بحرین

نوشته دکتر سید الأسود، ترجمه بیمان اسحاقی

نوشته‌ار حاضر اثری مردم‌شناختی درباره مناسک سوگواری امام حسین (ع) در کشور بحرین است. کشور بحرین یکی از کشورهای کوچک خاورمیانه است که بیشتر جمعیت آن را شیعیان امامی تشکیل می‌دهند.

در این مقاله دکتر سید الأسود، نتایج پژوهش‌های مردم‌شناختی خود را که به طور عمده نتایج مشاهدات و مصاحبه‌های اوست، در اختیار ما قرار می‌دهد. پاورقی‌ها، حروف ایتالیک و پرانتزها از مؤلف و عبارات داخل قلاب از مترجم است. مؤلف مقاله، دانش‌آموخته رشته مردم‌شناسی از دانشگاه میشیگان آمریکا و مدرس همین رشته در دانشگاه بحرین است.

ملاحظات و تأملاتی

درباره نمادگرایی کالبدی شیعه

به‌رغم این واقعیت که کشور سلطنتی بحرین در گرایش به سوی جامعه بین‌المللی، مدرنیته و آزادسازی اقتصادی، تغییرات عمده‌ای تجربه کرده، اما همچنان تحت تسلط چشم‌اندازهای سنتی است که در گفتمان‌های مناسکی منکسر شده و نمایش داده می‌شود. این گفتمان‌های مناسکی به شیعیان که به صورت محلی «بُخْرَنَه» نامیده می‌شوند و نیز اهل سنت که ارادت عمیق به خانواده پیامبر -اهل بیت- دارند، تعلق دارد. شیعیان، بیشتر دو سومی جمعیت بحرین را به خود اختصاص می‌دهند. آنها معتقدند که امام علی [ع] کبیر، پسر عمو و داماد پیامبر [ص] و جانشین بر حق پیامبر است. مردم بحرین عموماً مهربان و صلح‌جو هستند و من به ندرت به [حتی] دو نفر برخوردیم که به صورتی متخاصم یا شدید با یکدیگر به بحث بپردازند. حتی در هیئت‌ها (مؤکب‌های شلوغ دهه اول محرم یا عاشورا، هرگز نمونه‌ای از رفتار خشن و یا تعدی‌آمیز با دیگران را ندیده‌ام.

به علت آزادی تضمین شده از سوی حکومت نسبت به شیعیان در هفت سال گذشته، با افزایش مناسک، بیان وقایع [کربلا] و حرکات دسته‌جمعی [عزاداران] در حسینیه‌های سراسر کشور مواجه بوده‌ایم.

عنوان «حسینیّه» از نام حسین، فرزند



که به طور خاص برای مردان طراحی شده است. یک زن بزرگسال که از نظر مذهبی آموزش دیده و شیخه یا ملایه نام دارد، نقش واعظ را بر عهده می‌گیرد.



[تصویر 2، شیخ محمد سند در حال سخنرانی]

در طی چهل روز عزاداری که شامل روز عاشورا نیز می‌شود، شیعیان پرچم‌ها، بیرق‌ها و پوسته‌های سیاه را بر فراز منازل، مساجد، ساختمان‌ها و ماتم‌ها می‌آویزند و به صورت ایستگاه‌هایی در خیابان‌ها قرار می‌دهند. رقابت بین ماتم‌های برجسته همچون بن سلوم، القصاب، حاج عباس، بن رجب و سماسک برای ارائه کالاها و خدمات رایگان به اوج خود می‌رسد. بهترین غذاها، نوشیدنی‌ها و پذیرایی‌ها، همچنین سخنرانی‌ها و برنامه‌ها به وسیله واعظ و مداحان (خوانندگان اشعار عزا همچون باسم الکربلائی و شیخ حسن الاکرف) ارائه می‌شوند. (تصویر 3)



[تصویر 3، تزیین کربلا در یک روستای بحرینی]

علی‌ابن‌طالب و نوه پیامبر [ع] و امام سوم شیعیان مشتق شده است. حسین [ع] در سال 61 ق / 680م در نبرد طف در کربلا به همراه 72 نفر از خانواده و پیروانش به وسیله ارتش عظیم یزید بن معاویه که تحت فرماندهی عمر بن سعد بن ابی وقاص بود، به شهادت رسید. جالب توجه است که اشاره کنم، برخی از مسلمانان سنی مذهب از روی میل در این مراسم شرکت می‌کنند.

آنچه در پی می‌آید ملاحظات مردم‌نگارانه من از مناسک برگزار شده در حسینیه (که در سال‌های 2005م و 2006م صورت گرفت) و برخی تأملات، درباره اهمیت آنها برای مردم بحرین است.

در نیمه فوریه سال 2005 میلادی، من از سوی چند دوست شیعه، به نام‌های احمد مرمون و عبدالله العرادی و چند نفر دیگر برای شرکت در مراسم محرم در منامه و روستاهای اطراف آن به نام شرکان، عراد، بوری، بنی جمره و کزانه دعوت شدم. اگرچه [پیش از آن] اطلاعاتی نظری درباره آنها داشتم، اما این دعوت، فرصتی پیش‌بینی نشده به من داد تا این مراسم را [از نزدیک] ببینم و در آنها مشارکت جویم؛ امری که هرگز تصورش را نیز نمی‌کردم. در طول امسال (2006م) فرصت‌های انتخابی و متمرکزی داشتم. اگر چه دهم محرم (عاشورا) روز اصلی برگزاری این مناسک در نظر گرفته می‌شد، وقایع بنیادین در «گردهمایی‌های اصلی» به وقوع می‌پیوست که در روزهای پس از عاشورا قرار داشت. در این «گردهمایی‌های اصلی» دسته‌هایی از شهرها و روستاها یکی پس از دیگری و در مکانی مرکزی یعنی روستاهایی چون الدیه، علی، کرکزان و جدحفص اجتماع می‌کردند. این گروه‌ها [ی عزادار] حدود ساعت 3/5 تا 4 عصر جمع می‌شدند و مراسم آنها حدود سه ساعت به طول می‌انجامید. در این مدت، دسته‌ها که از شهرها و روستاهای عزادار تشکیل شده، از طریق جاده اصلی روستای میزبان پدیدار می‌شوند و جمع‌گرایی مشتاقانه‌ای از مناسک حسینیه را به نمایش می‌گذارند. برخی ماکت‌ها و نقاشی‌ها از وقایع کربلا در روستاها به نمایش گذاشته می‌شوند. (تصویر یک)

نام «حسین» در تمام سخنرانی‌هایی که در مساجد و ماتیم* ایراد می‌شود، غالب و برجسته است. زنان شیعه در ماتم‌هایی شرکت می‌جویند



[تصویر 4، مؤلف مقاله در وسط در حال مصاحبه با شیخ]

فرهنگ حزن و نمادگرایی رنگین

شیعیان به سوگ حسین [ع] می‌نشینند و برای خانواده پیامبر [ص] اشک می‌ریزند. رنگ‌های سیاه، قرمز، سبز و سفید اهمیت نمادینی در مناسک و نمایش‌های عاشورا دارند. اگرچه شیعه رنگ سیاه را نماد غمت و تواضع می‌داند، اما همچنین [این رنگ در نزد آنها] بر حالت خُزن و اندوه تأکید می‌کند. در دسته‌های عزادار (مواکب عزای یا مواکب تعزیه)، مردان بیشتر پیراهن‌ها و لباس‌های آویخته و گشاد سیاه می‌پوشند. برخی روپوش‌ها یا غلبیه‌های سفید بر تن می‌کنند، ولیکن عالمان دینی (فقها یا شیخ‌ها و امثال آنان) عبا (بشت یا عبایه)‌های سیاه می‌پوشند و عمامه سفید سر می‌گذارند. شیخ‌هایی که از نظر تباری به محمد [ص] متصل‌اند، عمامه مشکی بر سر می‌گذارند. [نگاه کنید به تصویر 4]. شنیده‌ام که عمامه شیعیان از 12 لایه تشکیل شده است که دلالت ضمنی به دوازده امام دارد. زنان روپوش یا ردا (عبایه) سیاه می‌پوشند که روی دیگر لباس‌ها از جمله جامه‌ها و پوشش‌های گشاد آنان قرار می‌گیرد. اگرچه زنان در طول سال نیز ردهای سیاه بر تن دارند، آنان و دختران جوان مراقبتند که [لزوماً] در طی چهل روز، از ابتدای ماه محرم تا دهم صفر [که مصادف با اربعین است]، لباس‌های مشکی بر تن داشته باشند. رنگ سیاه با مهدی [عج] نیز مرتبط است و پرچم‌های سیاه نزدیکی ظهور او را نوید می‌دهند.



[تصویر 5، یک دسته عزادار، یک کودک از نوادگان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) را در پیش روی خود دارد.]

گفتمان‌های اسلامی شایع و متداول هستند. همچنین این مناسک دست به نمادین کردن کشمکش‌ها در برابر هر قدرت ایدئولوژیک و مادی‌گرا می‌زنند که افراد را از حقوق خود منع می‌کنند یا بازمی‌دارند.

در دسته‌های عزادار (مواکب)، همراه با طبل‌ها و مداحان و با استفاده از میکروفون‌هایی که روی صندوق‌های چوبی قرار گرفته‌اند، مردان در دو صف با دست‌های راست خود بر سمت چپ سینه و با دست‌های چپ خود بر سمت راست سینه‌های خود می‌زنند. برخی فقط از دست راست خود برای زدن بر سمت چپ سینه خود استفاده می‌کنند. لطمه یا همان سینه‌زنی، علامت خُزن و اندوه است که به مشارکت‌کنندگان قدرت می‌دهد و به آنها انرژی می‌بخشد؛ به‌خصوص وقتی که مردان جوان، به‌رغم خستگی، احساس قدرت و از نظر اجتماعی احساس خوشایندی دارند. تصاویر شمایی و تمثال بدل‌ها [از امامان معصوم (ع)] که شخصیت‌های مخصوص یا حوادث نبرد کربلا را نمایش می‌دهند، در دسته‌های عزادار و در پیاده‌روها یا گوشه خیابان‌ها نمایش داده می‌شود.

انقلاب حسین [ع]، اصطلاحی که به وسیله شیعیان برای مشخص کردن شهادت در کربلا مورد استفاده قرار می‌گیرد، هنوز نمادگرایی سیاسی و قومی قدرتمندی را برای افراد و گروه‌های تحت ستم و به حاشیه رانده شده در خود دارد.

سوگواران با برانداختن رفتار ظالمانه، در زندگی دنیوی و اخروی در پی رستگاری هستند. یکی از ابزارهای استوار و پویای شیعه، بروزات توده‌ای (مسیره) آنهاست که به سرعت سازماندهی می‌شود و واکنش آنها را نسبت به وقایعی که در داخل و خارج کشور رخ داده، نشان می‌دهد. در مراسم امسال (9 تا 12 فوریه 2006 م) پرچم‌های دانمارک، اسرائیل و آمریکا روی زمین نقاشی شده بود تا مردم به عنوان علامتی از اعتراض مسالمت‌آمیز به تجاوز غربی‌ها و سوء رفتار نسبت به اسلام و نمادهای آن، روی آنها قدم بگذارند.

همچنین در 22 تا 28 فوریه همین سال، یک تظاهرات تماشایی با حضور بیش از 200 هزار نفر (مرد و زن) در واکنش به بمب‌گذاری در دو حرم اصلی شیعه در سامرای عراق، به صورت مسالمت‌آمیزی برگزار شد.

در ماتم، به‌خصوص در مجالس ترحیم، «شیخ» با دقت زیاد حوادث مهم، واقعی یا خیالی، نبرد طف را نقل می‌کند که در طی آن حسین [ع] به شهادت رسیده است. برای مثال، یک شیخ به صورت عمومی این مسئله را نقل کرد که هنگامی که سر حسین [ع] در یک دیگ به نزد سلطان یزید برده شد، یک کودک به ردای سلطان دست زد تا او را مورد توجه قرار دهد و به او گفت که سر بریده شده زنده است و چشمانش تکان می‌خورد.

در همان سخنرانی، شیخ ادامه داد که سلطان یزید یک چوب را به دهان سر بریده شده فرو کرد، دندان‌های او را آشکار کرد و بدین‌وسیله با آن شهید رفتاری غیرانسانی کرد. در یک سخنرانی دیگر، شیخ گفت که سر بریده شده [امام حسین (ع)]، همانند سر بیحی [در مسیحیت: جان] فرزند زکریا، خردمندانه لب به سخن گشود.

در یکی از ماتم‌ها، من مردی را دیدم که در هنگام صحبت واعظ دربارهٔ بحران حسین [ع] و اعضای خانواده او (از جمله عباس، برادر ناتنی او، قاسم، برادرزادهٔ او و دیگرانی که جان‌های خود را فدای او کردند)، می‌گریست و اشک می‌ریخت. مردان، عشق، احساس و شفقت شدیدی نسبت به کل ماجرای عاشورا ابراز می‌کردند. این وقایع در برابر مفهوم پدرسالاری یا سلطهٔ مردان در فرهنگ عربی قرار می‌گیرد. از جهت دیگر، آنها که بر مردانه بودن پدرسالاری عربی تأکید می‌کنند، نمی‌توانند گریهٔ شدید مردان را هنگامی که [مصایب] حسین [ع] و اهل بیت او (زینب، سکینه، رقیه و دیگران) را به یاد می‌آورند، توضیح دهند. قابل اشاره است که اهمیت و منزلت کسی که این مصایب را بازگو می‌کند، چه یک رهبر مذهبی (شیخ) باشد، چه یک خواننده (قاری) و چه یک مداح (رادود، شوال یا مزّی)، همه و همه در توانایی او در برانگیختن و سوق دادن عزاداران به احساسات عمیق نهفته است.

وی این کار را با بازگویی خالصانه، تصدیق و تثبیت واقعهٔ کربلا انجام می‌دهد. این مناسک و سخنرانی‌ها کاشف ارتباط میان شهادت، اخلاقیات و سیاست درون گفتمان جنبش‌های اسلامی معاصر نه تنها در بحرین، بلکه در دیگر کشورهای اسلامی است. مفاهیم مرگ به صورت کلی و شهادت به صورت خاص و باورهای مرتبط با جهانی که باید ساخت، در



[تصویر 7، اسارت زنان و کودکان]

به صورت امام حسین [ع] سنگی زدند و او از اسب به صورت به زمین افتاد. شمر، یکی از دشمنان شریر، به نزد او آمد و سر وی را از تن جدا کرد. در این لحظه، زنان و مردان حاضر به شدت گریستند. یکی از بزرگسالان حاضر در میان جمعیت، تحت تأثیر احساسات شدید حاکم بر جمع غش کرد و بر زمین افتاد. دو نفر وی را از آنجا بردند و به وی کمک کردند. این بار اسب حسین [ع] به خیمه‌ها بازگشت و زنان از جمله زینب [س] فهمیدند که حسین [ع] کشته شده است. آنگاه سکینه [س] و زینب [س] که بعدها همراه با دیگر زنان به اسارت درآمدند، به گریه و زاری مشغول شدند. پیکر حسین [ع] پیش از دفن سه روز روی زمین قرار داشت. زینب [س] در حالی که پیکر او را به خاک می‌سپرد، گفت: «خدا این پیکر را به عنوان یک قربانی [در راه خود] بپذیرد.» سر امام [ع] به نزد یزید برده شد و او آن را مورد استهزاء قرار داد و دندان‌هایش را شکست. جمعیت حاضر بسیار با احساس با گریه و اشک به این عمل واکنش نشان داد. از نظر تاریخی و پس از شهادت امام حسین [ع] و به واسطه مقاومت خواهر وی زینب [س]، اسارت زنانه [از نظر شیعه] رفتار زورمندانه یزید به یک پیروزی اخلاقی تبدیل شد. به عنوان نتیجه‌گیری باید گفت که این مناسک و بیان مصایب خزن انگیز حاکی از کوشش‌هایی در برابر هر قدرت ایدئولوژیک و مادی‌گرایی است که فرد را از حقوق خود منع می‌کند و یا باز می‌دارد. ■

منبع:

و <<http://tabsir.net/?p=131>>

<<http://tabsir.net/?p=132>>

پی‌نوشت:

* مفرد این واژه ماثم است و به معنای مکان یا سالن بزرگی است که برای گردهمایی‌های اجتماعی و دینی خاص و نیز وقایع اجتماعی مثل مراسم [سوگواری برای] مرگ یا جشن عروسی استفاده می‌شود. تصویر شماره 2 ماثم سماسک را در شهر منامه نشان می‌دهد.

لگدکوب می‌کردند، بدان آسیب می‌رساندند و بدان اهانت می‌کردند. در این نمایش در حالی که پیکر بدون سر بر روی زمین قرار داشت، سرهای حسین [ع] و مردان خویشاوند او روی نیزه‌ها نشان داده می‌شد. یک اسب سفید که نماد تقدس و شجاعت امام حسین [ع] بود، در حال تاخت و بازگشت به سوی خیمه‌های خانواده امام حسین [ع] نشان داده می‌شد. در انتهای این نمایش، خیمه‌های امام حسین [ع] و پیروان او به آتش کشیده شد.



[تصویر 6، عباس (حامی کودکان) برادر حسین]

نمایش دیگر که «بعد از زینب» (مع بعد زینب) نام داشت، در روستای عراد برگزار شد. جمعیت بیننده که تقریباً هزار نفر بود، جمعیت زیادی به شمار می‌آمد. شمار زنانی که برای دیدن این تعزیه جمع شده بودند، سه برابر مردان بود. نمایش در عصر روز جمعه 21 ماه صفر سال 1426 ق. مصادف با 31 مارس 2005م برگزار شد. تعزیه به جای اینکه روی سن و صحنه برگزار شود، در یک فضای باز و نزدیک ماثم عباس در همان روستا برگزار می‌شد. تعزیه درباره شهادت حسین [ع] بود. بازیگری که نقش وی را بازی می‌کرد از دشمن خواست تا مقداری آب به نوزاد کوچک او، عبدالله، بدهد (تصویر 6). دشمن پاسخ او را با اصابت [تیری به] گلولی او و کشتن وی پاسخ داد. مردم به خاطر شهادت آن نوزاد محزون شدند. اسب‌ها برگشتند و حسین [ع] تنها ماند و پس از از دست دادن برادرش عباس که به حامی کودکان معروف بود و برادرزاده خود قاسم و همچنین دیگر مردان خویشاوندش، به تنهایی جنگید. قاسم در حالی که بسیار جوان بود، به شهادت رسید. عزاداران با نمایشی از جشن عروسی وی (زَقه) به وی احترام می‌گذارند. (تصویر 7)

پوشش خاصی برای کودکان وجود ندارد، اما من مشاهده کردم که بیشتر کودکان یا سر خود را با سربند [چفیه و امثال آن] مشکی که با روبان‌های [پارچه‌ای] سبز و قرمز محکم بسته شده، می‌بندند یا روبان‌های [پارچه‌ای] سیاه بر دور سر خود می‌پیچند. عمامه سبز توسط [نوادگان] اهل بیت پیامبر [ص] که از طبقه علما نیستند، مورد استفاده قرار می‌گیرد، زیرا عمامه مشکی توسط [نوادگان] اهل بیت پیامبر [ص] که دانش‌آموخته دینی هستند، استفاده می‌شود. شیعیان به مَهر ساخته شده از تَرَبْت حسینی احترام زیادی می‌گذارند. (قطعه‌ای از خاک رس به رنگ قهوه‌ای یا قرمز روشن که از خاک کربلا ساخته می‌شود و نماد خون شهادت حسین [ع] است)، آنها در نماز پیشانی خود را روی این مهرها می‌گذارند. در مسجد شیخ عزیز، مردی سهواً پا بر روی مهری گذاشت که در مقابل فردی قرار داشت که در حال خواندن نماز بود. آن مرد به سرعت مَهر را برداشت، بوسید و دوباره جلوی همان کسی گذاشت که به نماز خواندن ادامه می‌داد.

رنگ قرمز دلالت بر خون امام حسین [ع]، شهید مظلوم، دارد که به صورت ظالمانه‌ای با زجر به شهادت رسید. رنگ سفید از سوی بازیگران نمایش‌های مذهبی، اساساً مردها، هنگامی استفاده می‌شود که نقش کسی از اهل بیت پیامبر [ص] را بازی می‌کنند. آنها این کار را برای ادای تعظیم احترام نسبت به پیامبر [ص] انجام می‌دهند. صورت افراد خاندان پیامبر [ص] با قطعه پارچه سفیدی پوشانده می‌شود تا چهره ایشان، با چهره فرد بازیگر تصویر نشود، مورد تقلید قرار نگیرد و متمثل نشود.

نمایش

تعزیه یک نمایش مناسکی یا یک اجرای تئاترگونه از واقعه کربلا است. من در برخی از این نمایش‌ها در روستاهای بنی جمره و بوری حضور پیدا کردم. صحنه نمایش مستطیل شکل بود. (به صورت حرف L برای مردان و به همین ترتیب برای زنان) در هر یک از این دو جایگاه، خیمه‌هایی برای بازنمایی اردوگاه خانواده حسین [ع] و اردوگاه دشمن آماده شده بود. پیکر بی‌سر حسین [ع] بدون حرکت بر روی زمین قرار داشت. شش اسب از نیروهای دشمن در میان دو اردوگاه جولان می‌دادند. سربازانی که اسب‌ها را می‌رانند، تمثال کالبد [امام حسین (ع)] را

مآخذشناسی مناسک نخل‌برداری / گردانی در ایران

بیمان اسحاقی، سیدحسین میررضی

آثار نظری

این مقاله در نقد و بررسی کتاب «عزاداری سنتی شیعیان در بیوت علما و حوزه‌های علمیه و کشورهای جهان» نوشته سیدحسین سعیدی به نگارش در آمده است. مؤلف مقاله بر آن است این مراسم احتمالاً از مراسم پیشین ایرانی متأثر بوده است.

فانج، صدیقه؛ حسنی، حمیدرضا، «نگرشی بر مراسم و نشانه‌های عزاداری ماه محرم در حاشیه کویر»، سمنان، 1372، 75 برگ. اثر حاضر یک گزارش مردم‌شناسی است که به صورت عمومی منتشر نشده است.

«محرم در ایران، از نخل‌بندان تا علم‌بندی»، تهران امروز، 2 بهمن 1385

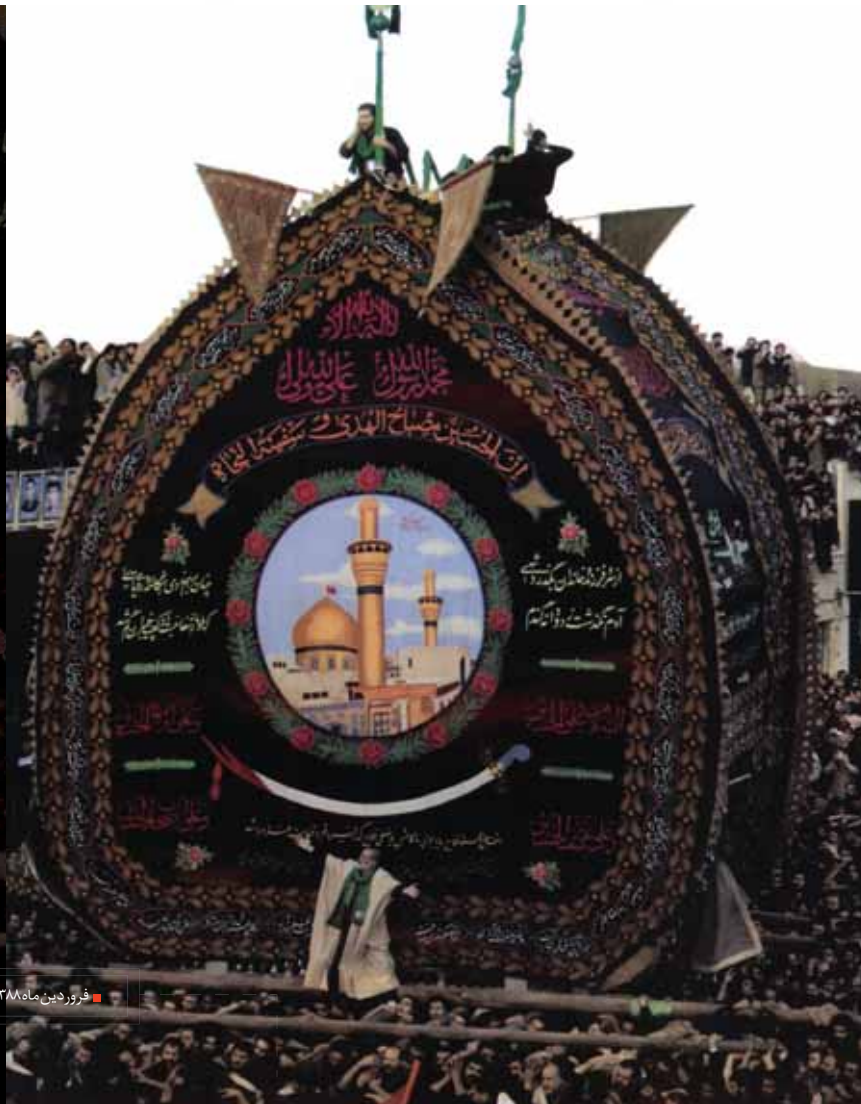
بلوکباشی، علی، «تابوت‌گردانی نمایشی تمثیلی از قدرت قدسی خداوندی»، نشر دانش، شماره 94، زمستان 1378، صص 32-38.

بلوکباشی، علی، «موسم آیین‌گردانی شده: نگاهی به پیشینه نخل‌گردانی در ایران»، اطلاعات، 14 اسفند 1381.

بلوکباشی، علی، «نخل‌گردانی: نمایش تمثیلی از جاودانگی حیات شهیدان»، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، 1380، ص 117.

ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، «تأثیر تصوف بر شعائر عزاداری»، کتاب ماه هنر، شماره 40-39، دی 1380، صص 17-14.

نخل‌برداری یکی از مناسکی است که هر ساله در روزهای سوگواری سالار شهیدان امام حسین (ع) در برخی از مناطق ایران و به طور عمده در شهرهای حاشیه کویر، برگزار می‌شود. این آیین در دیگر کشورها و مناطق شیعه‌نشین دارای نمونه‌های مشابهی است که به عناوین مختلف شناخته می‌شود. نوشتار حاضر تلاشی برای ارائه تصویری کلی از ادبیات علمی تولید شده در این زمینه است و به صورتی طراحی شده که برای پژوهش‌های بیشتر، مددکار محققان باشد.



ملا، لیلا، «آن اتاقک چوبی سیاهپوش»، گزارشی از مراسم نخل‌گردانی در ایران»، جام، 8 بهمن 1385.

مهرپارسا، روح‌الله، «آیین نخل‌گردانی»، همشهری، 12 بهمن 1384، ص 14.

«نخل»

<<http://www.sohiran.com/ShowLit.asp?ID=14>>

«نخل‌گردانی از یهودیت تا شیعه»

< <http://hamije.com/node/6>>

«نخل‌گردانی در فرهنگ ایرانی»، جاده‌های سبز، شماره 40، بهمن 1386، ص 32.

فیلم مستند

[فیلم مستند] «نخل»، تولید در سال 1373-1369، محصول کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، کارگردان و نویسنده فیلمنامه: ابراهیم فروزش، 35 میلی‌متری، رنگی، 20 دقیقه

«فیلمی است که مراسم سنتی مذهبی نخل‌گردانی را در ایام محرم به‌ویژه روز عاشورا همراه با عزاداری مردم محلی به نمایش می‌گذارد. نخل چون سایر علایم سمبلیک مانند علم و کتل و عمارت همراه با دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی به حرکت درمی‌آید و بیشترین آنها را در شهرها و آبادی‌های اطراف کویر می‌توان یافت که از نظر حجم و نوع آرایش با هم متفاوتند. این فیلم نخل‌های گناباد را نشان می‌دهد که در روز عاشورا به کنار زمینی «نظرکرده» حمل و پس از پایان مراسم تعزیه و شهید شدن امام حسین (ع) آن را گروه انبوهی همراه با شاعرهای مذهبی در مدح شهیدان کربلا با سرعت هرچه تمام‌تر می‌چرخانند که با در نظر گرفتن حجم بسیار بزرگ و سنگین کاری است بسیار دشوار و سخت....»

[فیلم مستند] «نخل روز دهم»، به کارگردانی بابک بهداد، به مدت 26 دقیقه، فیلمنامه از آزاده بی‌زارگیتی، تصویربردار: فرحناز شریفی و ب. بهداد، تدوینگر: ب. بهداد، صدا: مریم

حق پناه، موسیقی: آرام مرتضوی، تهیه‌کننده: ب. بهداد، سال تولید: 1383
این فیلم مراسم آیینی نخل‌برداری در کویر ایران را نشان می‌دهد.

آثار منطقه‌ای

آمل (استان مازندران)

مقدم، مازیار، مراسم سنتی روستای نوا (از روستاهای شهر آمل)، نوشته مازیار مقدم، استاد راهنما ناصر اقبالی، استاد مشاور امیر آشفته تهرانی، پایان‌نامه تحصیلی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم اجتماعی و روانشناسی، 1383، 209 ورق.
در این پایان‌نامه، درباره مراسم نخل‌گردانی این روستا نیز بحث شده است.

ایبانه (نطنز - استان اصفهان)

«ایبانه، میراث‌دار فرهنگ عاشورا، سووشون خاستگاه آیین نخل‌گردانی»، حساب، 3 اسفند 1383.

«مراسم نخل‌گردانی ایبانه در روز عاشورا»، <<http://www.natanznews.mihanblog.com/post/35>>

تصاویری از نخل‌برداری در ایبانه است.

اصفهان (استان اصفهان)

«تعزیه و تعداد حسینیه‌های اصفهان»، گزارش مردم‌شناسی، اصفهان، بی‌نا، 1352، 2 برگ.

گزارش شامل مطالبی درباره معرفی حسینیه نطنز و اجرای مراسم تعزیه، حرکت دادن نخل عزا در روزهای نهم و دهم محرم است.

بافران (استان اصفهان)

[عکس]، رنگی، 9 × 9 سانتیمتر، نگاتیو به شماره 9120، گردآورنده اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه، سال 1349، موجود در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی.

بفروئیه (استان یزد)

معراجی، محمدعلی، «نمونه حسینیه و نخل و ملک»، عکس سیاه و سفید، نگاتیو به شماره 63328، موجود در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی.

تفت (استان یزد)

فلاح، محمدحسین، «نخل‌برداری در شهر کویری تفت»، ایران، 8 فروردین 1380، ص 5.

«مراسم نخل‌برداری در شهرستان تفت»

<<http://www.bfnews.ir/vgl-hinkjldiljknlgggfmgfjfdgpfhklhlefhgflfmeieefajihlfhdhfmhldpljekjhbe-baapnpgaokl.html>>

تصاویر نخل‌برداری در تفت است.

معراجی، محمدعلی، «عکس/کلیک



1339، سیاه و سفید، نگاتیو به شماره 1127، موجود در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی.

قمصر (کاشان-استان اصفهان)

صدیق ایمانی، مصطفی؛ ابوالفضلی، محمد، «مراسم نخل گردانی روز عاشورا قمصر کاشان»، کاشان، [بی نا]، 1364، 35 برگ.

این گزارش در مجموعه مقالات اولین گردهمایی مردم‌شناسی بهار 1371 به چاپ رسیده است.

صدیق ایمانی، مصطفی؛ ابوالفضلی، محمد، مجموعه عکس‌های رنگی، به قطع 9 × 13 سانتیمتر، گردآورنده: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز مردم‌شناسی، 1363، موجود در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، به تفصیل: «نشانه‌های عزاداری روش آذین‌بندی نخل»: نگاتیو به شماره‌های ۶۷۹۲۲، ۶۷۹۲۱، 67918، 67927. «نشانه‌های عزاداری روش طناب‌پیچی یک نخل بدون آذین‌بندی»:

نگاتیو به شماره 67920، «نشانه‌های عزاداری کلیه لوازم آذین‌بندی نخل»: نگاتیو به شماره 67919، «نشانه‌های عزاداری یک نخل قبل از آذین‌بندی»: نگاتیو به شماره 67917.

«نشانه‌های عزاداری روش نخل گردانی - مسجد محله ده»: نگاتیو به شماره‌های 67926، «نشانه‌های عزاداری نخل گردانی و روش استفاده علم‌ها»: نگاتیو به شماره 67923.

«نشانه‌های عزاداری زنجیرزنی دنبال نخل‌ها»: نگاتیو به شماره 67914، «نشانه‌های عزاداری نخل گردانی و شروع مرحله چهارم آن»: نگاتیو به شماره 67916، «نخل گردانی محل استقرار علم‌های پیشرو نخل»: نگاتیو به شماره 68059، «نخل گردانی، درب آتش نخل و علم محله درب آتش‌گاه»: نگاتیو به شماره 68058، «نخل گردانی محوطه امامزاده پیرداود - مرکز تجمع نخل‌ها»:

نگاتیو به شماره 68057، «نخل گردانی علم‌های پیشرو نخل»: نگاتیو به شماره 68056، «نشانه‌های عزاداری روش سربوسی دادن نخل‌ها»: به شماره نگاتیو 67913، «نخل گردانی ورود نخل‌ها به در زیارت»:

نگاتیو به شماره 68061، «نخل گردانی تعداد 8 نخل از 5 نخل قمصر در حال حرکت»: نگاتیو به شماره 68062، «نخل گردانی»: نگاتیو به شماره 68048، «نشانه‌های عزاداری نخل گردانی در قمصر محله ده»: نگاتیو به

استاد مشاور مجید ارای‌نژاد، کارشناسی ارشد، مردم‌شناسی، دانشگاه تهران، 1387، 157 ورق.

عکس نخل به صورت سیاه و سفید، به سال 1349، نگاتیو به شماره 9754، موجود در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی.

خور (نائین، استان اصفهان)

هنری، مرتضی، «تغزیه در خور»، بی‌جا، ۱۶، ۱۳۵۴ برگ.

گزارش شامل مراسم سوگواری، نخل گردانی و تغزیه در روستای خور اصفهان است.

زارچ (یزد-استان یزد)

«نخل برداری در زارچ: گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین ابوالقاسم بابایی»، مصاحبه کننده: ابوذر حقیگو، صحنه، شماره 49، اسفند 1384 و فروردین 1385، صص 49-50.

زواره (اردستان- استان اصفهان)

افاضلی، سحر، «نخل گردانی در زواره»، سرمایه، شماره 650، 23 دی 1386، ص 20.

سمنان (استان سمنان)

«آیین نخل گردانی در سمنان»، کارگزاران، 4 بهمن 1385

شورک (اردکان- استان یزد)

معراجی، محمدعلی، «عکس [نخل]»، 1355، سیاه و سفید، نگاتیو به شماره 67311، موجود در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی

طرقرود (نطنز- استان اصفهان)

«مراسم نخل گردانی در طرقرود»، <<http://targhrood.blogfa.com/post-27.aspx>>

<<http://targhrod.parsiblog.com/423885.htm>>

فدافن (کاشمر- خراسان)

«آیین نخل گردانی در فدافن (کاشمر)»، <<http://www.fadafan.blogfa.com/post-85.aspx>>

قائن (استان خراسان)

هنری، مرتضی، «عکس [نخل عزاداری]»،

حسینیۀ تفت (نخل)، 1355، رنگی، نگاتیو به شماره 67337، موجود در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی.

خرو (نیشابور- استان خراسان)

«آداب و رسوم»

<<http://www.kharw.org/more%20details%20page/sonnat.htm>>

خور و بیابانک (استان اصفهان)

طاهری، مرضیه، «تحلیل مردم‌شناسی نخل و خرما در فرهنگ مردم منطقه خور و بیابانک»، استاد راهنما فریبا میراسکندری،



شماره 67928، «نخل گردانی ورود نخل‌ها به محله ده قمصر»: نگاتیو به شماره 68068. «نخل گردانی سر در امامزاده پیرداود مرکز اصلی نخل گردانی»: نگاتیو به شماره 68066. «نخل گردانی نخل‌ها در حال حمل»: نگاتیو به شماره 68065. «نخل گردانی»: نگاتیو به شماره‌های 68049 و 68047. «نخل گردانی آذین بندی نخل یا خار»: نگاتیو به شماره 68051. «نخل گردانی آذین بندی نخل»: نگاتیو به شماره 68050. «نخل گردانی حمل نخل‌ها از محله ده»: نگاتیو به شماره 68055. «نخل گردانی آذین بندی علم‌های پیشرو نخل»: نگاتیو به شماره 68054. «نخل گردانی آذین بندی نخل»: نگاتیو به شماره 68053. «نخل گردانی آذین بندی نخل»: نگاتیو به شماره 68052. «نخل گردانی روش بلند کردن نخل»: نگاتیو به شماره 68067. «نشانه‌های عزاداری نخل گردانی - مرحله پنجم»: نگاتیو به شماره 67915. «نشانه‌های عزاداری روش حمل علم و چگونگی جایگزینی آنها»: نگاتیو به شماره 67924. «نخل گردانی شکل حرکت نخل‌ها و علم‌ها به ترتیب قرار دادی»: نگاتیو به شماره 68063. «نخل گردانی شکل حرکت نخل‌ها و علم‌ها به ترتیب قرار دادی»: نگاتیو به شماره 68063.

کیلان (دماوند- استان تهران)

لاسمی، داود، «مراسم نخل گردانی در منطقه کیلان دماوند»، سلام، 1 تیر 1377.

استان گیلان

لاسمی، داود، «فلسفه عاشورا و مراسم نخل گردانی در منطقه گیلان»، اطلاعات، 27 خرداد 1377 و بازانتشار در مردم‌سالاری، 21 اسفند 1381.

مجن (شاهرود- استان خراسان)

«آیین نخل گردانی شهر مجن»

<http://forum.shahrood.net/showthread.php?t=81>

مراغه (استان آذربایجان شرقی)

باحقی، غلامعلی، «آیین‌های سوگواری ماه محرم در مراغه»، استاد راهنما علی مهدی‌زاده، استاد مشاور محمود روح‌الامینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته الهیات، دانشگاه تهران،

1383، ص 152.

در این پایان‌نامه به مراسم نخل گردانی در شهر مراغه نیز اشاره شده است.

مشهد اردهال (استان اصفهان)

اقبال، هایده (عکاس)، [عکس] نخل که در ایام عزاداری از آن استفاده می‌شود، 1 قطعه، اصلی، سیاه و سفید، 8 × 10 سانتیمتر، نگاتیو به شماره 778، اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه، 1349، موجود در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی.

ملا ده (شاهرود- استان سمنان)

سعیدی، محمد حسن، «مردم‌شناسی مراسم آیینی: پژوهشی در مراسم نخل گردانی»، آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی (آشتیان)، 1386، ص 209.

این کتاب حاصل پایان‌نامه مؤلف با عنوان «مراسم آیینی (نخل برداری) روز عاشورا در روستای ده ملا» در رشته مردم‌شناسی، مقطع کارشناسی ارشد، در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است که در سال 1378 در 196 صفحه ارائه شده بود.

میبد (استان یزد)

جاناب‌اللهی، سعید، «عکس [علم نماد

(نوعی علم) که در جلوی دسته و حرکت نخل می‌برند»، 1362، رنگی، نگاتیو به شماره 67471، موجود در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی.

یزد (استان یزد):

حسن‌زاده، آمنه، «نخل برداری در یزد، میراث عاشورا»، آینده نو، 12 بهمن 1385

عکس با شماره کتاب‌شناسی ملی 25-1640 به صورت سیاه و سفید در اندازه 20×25 سانتی متر است که گروهی از مردم در حال گرداندن نخل در میدان شهر یزد در مراسم سوگواری عاشورای حسینی را نشان می‌دهد.

کاظمینی، محمد، «نخل و نخل برداری در یزد»، یزد، ریحانه‌الرسول یزد، 1381، ص 48.

«مراسم نخل برداری و نخل گردانی در یزد»

<http://www.yazdfarda.com/news/1065.html>

ملک ثابت، محمدحسن، «نخل برداری و پیشینه آن در یزد به روایت تصویر»، فرهنگ یزد، شماره 20، پاییز 1383، صص 35-18.

«نخل برداری در یزد»، نگاره، شماره 4 و 5، بهمن و اسفند ؟؟؟؟؟؟

«نخل برداری تابلوی عشق سوزان به حسین (ع)»، کیهان، شماره 18466، 11 اسفند 1384، ص 11.

نوشته‌ای کوتاه درباره نخل برداری در یزد است.

«نخل برداری عصر عاشورا در یزد(2)»

<http://www.bfnews.org/vgl-hinkjldiljknlgggfjhjfdgpfhklhlefhfglfmfahagaejjahlfhdhfmhldpljkekjh-bebaaalfgaoph.html>

«نگاهی به آیین سنتی «نخل برداری» در استان یزد»

<http://www1.irna.com/en/news/view/line-9/8607082628092013.htm>

خیمه

ماهنامه
فرهنگی
اجتماعی
خیمه

KHEIMEH
Cultural - Social
Monthly



در بخش رسانه از رسانه به عنوان پلی برای آشنایی میان خرده فرهنگ‌های یک کشور و همچنین نقش آن در شکل‌گیری ایدئولوژی‌های پنهان و انتقال آن به جامعه سخن می‌گوییم. در شماره‌آتی این بخش با نگاهی به موضوع ویژه شماره 50-49 (رسانه آیینی) با برخی از مدیران ارشد و مسئولین رسانه ملی گفت‌وگو خواهیم داشت.

KHEIMEH
Cultural - Social
Monthly

تاریخ و اندیشه

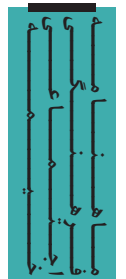
چالش‌های امروز

رسالة

هنر و ادب

مست

مردم شنای



لوح فشرده مراسم تشت گذاری بازگویی ناقص یک آیین

معصومه شهبندی

آیین و رسوم عزاداری در شهرهای مختلف و در میان فرهنگ‌ها متفاوت است. شاید در آن روزگار که رسانه وجود نداشت و سفر نقشی کم‌رنگ در زندگی مردم داشت، وقتی دیده یا شنیده می‌شد که مردم شهری دیگر به جای سینه‌زنی در مراسم خود، زنجیرزنی دارند، باعث ایجاد شگفتی می‌شد تا اینکه با ورود رسانه - به طور خاص رسانه تصویری - و بازنمایی رسوم متفاوت، کم‌کم هر قوم بر اساس نوع خاص عزاداری خود شناخته شد. مردم جنوب بیشتر حلقه‌ای شکل دور می‌چرخند و سینه می‌زنند. در حالی که زنجیرزنی در میان اقوام ترک بیشتر مرسوم است و ...

اینها برگرفته از تجربه‌ای رسانه‌ای است، چراکه در سال‌های اخیر تلویزیون به طور کامل مراسم عزاداری قوم‌های گوناگون چون یزدی‌ها، بوشهری‌ها و زنجانی‌ها را به نمایش می‌گذارد. از سوی دیگر، اخبار در روزهای عاشورا و تاسوعا به طور خاص عزاداری همه شهرها را نشان می‌دهد. حتی اگر فردی از نزدیک شاهد این مراسم نبوده، در ندای امروز «تصویری رسانه‌ای» در ذهنش نقش بسته است.

رسانه، علاوه بر اینکه گستره و قدرت دید مردم برای آشنایی با آداب و رسوم اقوام گوناگون را افزایش می‌دهد، نقشی دیگر نیز دارد. از این‌رو که برخی مراسم مربوط به شهر و قومی خاص است، فرد با کوچ کردن به شهری دیگر از قوم خود جدا می‌افتد؛ در نتیجه در ایام محرم، برای شرکت در آن مراسم باید بار سفر بندد و به شهر خود بازگردد یا رسانه در اینجا از نقش واسط بودن خود استفاده کند و مراسم را برای او بیاورد. یکی از نمونه‌های مشهود در این مورد پخش لوح‌های فشرده (CD) مراسم تشت گذاری است. رسم «تشت گذاری» یا «تشت گردانی» منسوب به اردبیل به طور خاص و مردم آذربایجان به طور عام است. البته در شهرهای گوناگون چون آستارا، تالش، زنجان، بناب و ... نیز برگزار می‌شود.

در این آیین، تشت، نماد مشک سقای کربلا، آب، رود و فراتی است که به روی حسین (ع) و

یارانش بسته شد. در اردبیل، این رسم از بیست و هفتم ماه ذیحجه آغاز می‌شود. در گذشته این مراسم، روز اول با برگزاری در مسجد جامع شروع می‌شد و از روزهای بعد، مساجد دیگر نیز به نوبت تشت گردانی می‌کردند. امروزه نیز این مراسم با اندک تغییراتی در چندین روز با شور و حال خاصی در اماکن مخصوص مثل حسینیه اوچدکان، مسجد جامع، مسجد اعظم و ... برگزار می‌شود. به این صورت که دسته‌های



زنجیرزنی و سینه‌زنی با نوحه‌سرایی و نواختن طبل و شیپور و حمل علم‌های عزاداری، به یاد تشنگان کربلا، مشکی را پر از آب کرده و آن را به همراه تشت‌هایی از جنس برنز یا مس که به طور معمول بر دوش ریش سفیدان هر محله حمل می‌شود، به مسجد می‌برند و بعد از طواف مسجد، تشت‌ها در جای مخصوص خود قرار گرفته و با خواندن دعای مخصوص تشت گذاری، پر از آب می‌شود. از این تشت‌ها، بیشتر حاضران و عزاداران، مقداری آب به عنوان تبرک و برای برآورده شدن حاجاتشان برمی‌دارند. بسیاری از اهالی در پیش پای دسته‌های عزادار حسینی که برای برگزاری این مراسم سازماندهی شده‌اند، گوسفند قربانی کرده و نذری می‌دهند.

در مواردی نیز ممکن است، قبلاً تشت‌ها در خانه‌ای که صاحب آن نذر کرده، قرار داشته باشد که در این صورت دسته‌های عزادار به آن خانه رفته و پس از انجام عزاداری، تشت‌ها را برداشته و به طرف مکان برگزاری مراسم راه می‌افتند. در این مراسم، مداحان آذری‌زبان سوزناک‌ترین اشعار مذهبی را در رثای سیدالشهداء (ع) می‌خوانند.

از همه آنچه در مراسم تشت گذاری انجام

می‌شود، تنها بخشی که در لوح‌های فشرده موجود است، قسمت روضه‌خوانی و نوحه‌سرایی است که به اسم فرد نوحه‌خوان مشهور شده است. از این‌رو که هر فرد تنها در یک مراسم می‌تواند حضور یابد، سی‌دی‌ها این فرصت را به وجود آورده‌اند که فرد، نوحه‌خوانی فلان فرد در مراسم تشت گذاری را نیز بتواند بعداً تهیه کند، اما اگر این سی‌دی‌ها را ابزاری جهت اشاعه و بازنمایی این مراسم بدانیم، به مرور زمان آنچه باقی می‌ماند، تنها مراسم عزاداری و نوحه‌خوانی است، چراکه در هیچ‌یک از این سی‌دی‌ها بخش سخنرانی که به بیان فلسفه و دلیل این رسم می‌پردازد، نیامده است.

روایت‌های مختلف برای مراسم تشت گذاری به شرح ذیل است:

■ حجت‌الاسلام علی محبی، رئیس اداره تبلیغات اسلامی شمال کرج آن را مربوط به پس از واقعه غدیر خم می‌داند که زنان برای بیعت با حضرت علی (ع) در تشت آبی که رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) دست خود را درون آن گذاشته بودند، دست می‌زدند و با این کار ضمن رعایت احکام شرعی، بیعت با جانشین پیامبر (ص) را نیز انجام می‌دادند. امروز مردم دست به تشت و آب آن می‌زنند و این آیین، نوعی بیعت با امام حسین (ع) و حمایت از عباس (ع) است.

■ به روایتی دیگر، در واقعه خرابه شام، سر مبارک حضرت امام حسین (ع) درون تشتی نزد حضرت رقیه (س) آورده شد که فلسفه دوم تشت گذاری با شهادت حضرت رقیه (س) در خرابه‌های شام ارتباط دارد.

■ حاج غلامرضا عینی‌فرد زنجانی، مدیر مکتب الزینب زنجان فلسفه این مراسم را این‌گونه بازگو می‌کند: «وقتی سیدالشهداء (ع) از مکه به سمت کوفه حرکت کردند در یکی از محل‌های توقف نزدیک به کوفه فرمودند که از این چشمه آب بردارید. اطرافیان حضرت، با وجود اعتقاد به اینکه امام معصوم (ع) از وقایع آگاه است، از حضرت پرسیدند: «چرا از این چشمه آب برداریم؟ چشمه پرآب‌تری در منزل بعدی وجود دارد.» اطرافیان که عارف‌تر و عالم‌تر بودند، گفتند: «به فرموده امام معصوم (ع) نمی‌توان

ستاره‌سازی مذهبی در رسانه؛ کار کرده یا کژکار کرده؟

برای مثال در سال گذشته بخش متعدد نوحه «أنا مظلوم حسین» از «نزار قطری» که به زبان فارسی و عربی توأمان بود، وی را به یک ستاره مذهبی تبدیل کرد که پس از آن سی‌دی‌های وی به سرعت در بازار میان خریداران فروش خوبی داشت و یا در مناسبت‌های مذهبی بخش نماهنگ‌های «سامی یوسف» و مصاحبه با وی، نام وی را بر سر زبان‌ها انداخت.

گروه موسیقی اسلامی دبو (Debu) متشکل از برخی اتباع مسلمان آمریکا، نخستین گروه آمریکایی مسلمان بودند که در ایران کنسرت برگزار کردند. آنها به زبان انگلیسی، فارسی و چند زبان دیگر ترانه‌هایی تهیه کرده بودند. با دعوت آنها در برنامه‌های میث حضرت رسول (ص)، همچنین تبلیغات در شبکه‌های مختلف تلویزیونی برای کنسرتشان، مخاطب بسیاری برای این گروه جذب شد.

بخش مراسم برخی از هیئت‌ها و مجالس روضه‌خوانی در تلویزیون، به اصطلاح پامبری‌های یک هیئت را افزایش می‌دهد و نام مداح و یا سخنران مذهبی را در اذهان جای می‌دهد. این ستاره‌سازی درآمدی برای ستارگان در پی دارد و گاه پیش آمده است که به دلیل افزایش تقاضای مخاطبان برای حضور مداحان، نرخ مداحی خود را افزایش داده‌اند.

امسال نیز در تلویزیون شاهد بودیم که دکلمه‌های عاشورایی نوجوانی به زبان ترکی، بارها و بارها پخش شد و انتظار می‌رود، به‌زودی نیز تأثیرات این ستاره‌سازی را در اشعار هیئت‌ها ببینیم. اما سخن اینجاست، هر سال رسانه افرادی را چهره می‌سازد و جریان جدیدی از نوحه‌خوانی و مداحی به هیئت‌ها تزریق می‌کند. این جریان‌سازی، همان جهان‌بینی پنهانی است که در پس این برنامه‌ها نهفته است. آیا برای چهره‌سازی این افراد، برنامه‌ریزی قبلی موجود است؟ آیا پیامدهای بعدی این حضور رسانه‌ای افراد، همان کارکرد مطلوب رسانه است؟ چرا در سال‌های اخیر، سیما به سمت چهره‌سازی زبان‌های دیگر به غیر از فارسی گام برداشته است؟ شاید این پرسش‌ها را با نگاهی عمیق‌تر به رسانه ملی بتوان پاسخ داد. ■

مطهره آخوندی

«هربرت گنز»، جامعه‌شناس، در نگاهی به رسانه‌های آمریکا معتقد است که در این کشور در لایه زیرین خبر، تصویری از ملت و جامعه‌ای وجود دارد که خواست رسانه‌هاست. این نکته‌ها به ندرت آشکار است و باید آنها را استنباط کرد. زیرا بیشتر روزنامه‌نگاران آنها را در خبر جای نمی‌دهند. همان‌گونه که رسانه می‌تواند غیرمستقیم،

رسانه با ابزاری چون تکرار پخش دروازه‌بانی و قالب‌های مختلف پخش به ستاره‌سازی دست می‌زند

جهان‌بینی‌هایی را در افکار مخاطبان خود شکل دهد، این توانایی را دارد که با ابزاری چون تکرار پخش، دروازه‌بانی و قالب‌های مختلف پخش به ستاره‌سازی دست بزند.

«تکرار پخش»، راهکاری برای تثبیت پیام ارسالی و همچنین افزایش تعداد گیرندگان پیام است که در بازه‌های زمانی متفاوت با تکرار یک برنامه یا برنامه‌های مشابه، مخاطبان بیشتری را تحت پوشش پیام قرار می‌دهد و مخاطبانی که پیام را چندین بار دریافت می‌کنند، آن را در خود تثبیت می‌کنند.

«دروازه‌بانی» نیز به معنای گزینشگری رسانه‌ای است. رسانه است که از میان پیام‌های متفاوت، تصمیم می‌گیرد کدام پیام را به مخاطب ارائه دهد و با استفاده از قالب‌های گوناگون چون صدا، نوشتار، تصویر و حرکت، پیام‌ها را به مخاطب می‌رساند.

هر ساله در ماه‌ها و مناسبت‌های مذهبی چون رمضان، محرم، ولادت پیامبر (ص) و ...، از میان رسانه‌ها، تلویزیون به دلیل اینکه بالقوه دارای امکانات بیشتری نسبت به رسانه‌های مکتوب و شنیداری است، دست به ستاره‌سازی و شخصیت‌پردازی مذهبی می‌زند.

شبهه وارد کرد، همه ظرف‌ها و تشت‌ها را پر از آب کنید.» وقتی کاروان به منزل بعدی رسید، دیدند که آن چشمه کاملاً خشک شده است. هنگامی که کاروان به صحرای کربلا وارد شد و با لشکر حر بن ریاحی که به قصد دستگیر کردن امام (ع) به کربلا آمده بود روبه‌رو شد، دیدند که سپاهیان حر از تشنگی در معرض مرگ قرار دارند، امام (ع) به خُر پیغام داد: «من برای تو و سپاهیان آب آورده‌ام.» آب‌ها را به تشت می‌ریختند و سپاه حر از آن می‌نوشیدند. این سنت به تاسی از اقدام سالار شهیدان و یادآور رفتار جوانمردانه امام حسین (ع) در مقابل سپاه حر است که در روز 27 ذیحجه، آب مشک‌ها را در تشت‌ها ریخته و تمام لشکر خُر و اسبان آنها را سیراب کردند. ■

استاد شهریار در این باره شعری دارد که: «آب خود با دشمنان تشنه قسمت می‌کند/ عزت و آزادی بین تا کجا دارد حسین» اینها از جمله فلسفه‌های مراسمی است که هر ساله 27 ذیحجه، چند روز قبل از ماه محرم به منظور اعلان عزا برگزار می‌شود و در روز سوم امام، با پخش آب تشت به نیت تبرک، پایان می‌یابد. حال سی‌دی‌های مربوط به مراسم بیشتر از آنکه بازنمایی مراسم تشت‌گذاری به عنوان بخشی از فرهنگ و رسوم مردم باشد، تبدیل به معرفی شخصیت‌هایی شده است که از فیلمبردار دعوت می‌شود تا در مراسم آنها حضور پیدا کند. فیلم پس از تدوین با تبلیغاتی چون نام تصویربردار، تدوین‌گر، استودیو، آرم‌های توزیع فیلم و ... در مدت زمانی اندک در شهرهای دیگر نیز توزیع می‌شود. چه بهتر بود که مراسم به عنوان بخشی از فرهنگ یک قوم به طور کامل بازنمایی می‌شد. نکته جالب دیگر اینکه این مراسم در مجالس زنانه نیز برگزار می‌شود، اما به علت محدودیت‌هایی پخش این قسمت حذف شده است.

سازمان تبلیغات اسلامی نمایندگان مخصوص برای نظارت بر مراسم تشت‌گذاری به منظور جلوگیری از ترویج خرافات و بدعت دارد. حال آنکه سی‌دی به عنوان یک رسانه خیلی سریع این قدرت را در اشاعه و بازنمایی یک فرهنگ مذهبی دارد. پسندیده است که سازمان تبلیغات اسلامی به منظور ترویج کامل، همراه با فلسفه و دلایل آیین تشت‌گذاری در جهت مثبت گامی بردارد. ■



مباحثه آن لاین، پنجره‌ای به سوی پاسخگویی و رفع شبهات

گفت و گو با حمیدرضا غریب رضا

در چند سال اخیر رشد روزافزون پایگاه‌های اطلاع‌رسانی دینی چشمگیر بوده است. علاوه بر ایجاد وبگاه‌های دولتی، حرکات خودجوش بلاگرها، همچنین ورود روحانیان به عنوان مُبلغ و آگاه دینی تحسین برانگیز است. در این مجال با حجت‌الاسلام «حمیدرضا غریب‌رضا»، مدیر پایگاه اطلاع‌رسانی «گفت‌وگوی دینی» که به دو زبان فارسی و عربی فعالیت می‌کند، به گفت‌وگو نشستیم و به بررسی لزوم تعامل از طریق فضای مجازی در نشر دین و مبارزه با بدعت‌ها در قالب پاسخگویی آن لاین پرداخته‌ایم.

**جرقه ابتدایی تأسیس
پایگاه اطلاع‌رسانی
«گفت‌وگوی دینی»
چگونه و از کجا بود؟**

در سفرهایی که به حج مشرف شده بودم و در ارتباطاتی که از طریق چت کردن در اینترنت با جوانان، روشنفکران و شخصیت‌های تأثیرگذار کشورهای اسلامی برقرار می‌کردم، به این باور رسیدم، پروژه‌ای کلان و فوق تخصصی در رسانه‌ها برای ایجاد مثلثی شوم با سه ضلع «اسلام‌هراسی»، «شیعه‌هراسی» و «ایران‌هراسی» در ذهن و قلب مردم جهان در حال اجراست و به شدت پیگیری می‌شود. از یک طرف تلاش بسیاری می‌کنند که در جهان غرب، مردم را از اسلام بترسانند و از طرف دیگر، در کشورهای اسلامی مردم را از شیعه و به‌ویژه ایران می‌ترسانند. به جهت ارتباطاتی که داشتیم، خدا این توفیق را داد که این حالت را با تمام وجود لمس کنم. احساس می‌کردم باید جوانان فراتر از نهادهای رسمی و حکومتی، با انگیزه‌های مردمی و بسیجی و خودجوش، وارد عرصه ارتباطات فکری و فرهنگی بین‌المللی شوند.

من به توان، نوآوری، پویایی و آرمان‌گرایی نسل جوان با تمام وجود ایمان دارم. معتقدم اگر این فضا و تحولی که اندیشه‌های امام خمینی (ره) در دنیا ایجاد کرده، به شکل ملموس برای جوان ایرانی ترسیم شود، جوانان از ما بسیار پیشروتر خواهند بود و برای تحقق آرمان مقدس «صدور انقلاب به قلب‌ها و اندیشه‌های جوای حقیقت»، گام‌های جدی و اساسی برخواهند داشت.

به این نتیجه رسیدم که می‌توانیم ظرفیت‌های فراوانی را در حوزه و دانشگاه در

میان جوانان زبان‌دان و فرهیخته در این فضا فعال کنیم. تلاش ما این است که پل فکری و فرهنگی بین ایران و جهان اسلام باشیم. از سویی، به جوان ایرانی جایگاه اندیشه‌های اسلام ناب و نقشی را که در ایجاد تحول در دنیا بازی می‌کند، نشان دهیم و از سوی دیگر، خودمان هم با نخبگان جهان اسلام ارتباط دو سویه فکری و فرهنگی برقرار کنیم. با همین انگیزه مؤسسه گفت‌وگوی دینی را تأسیس کردیم. طبیعتاً نخستین ابزار ارتباطاتی که می‌توانست ما را به هدف نزدیک کند، فضای مجازی اینترنت بود. پایگاه اطلاع‌رسانی گفت‌وگوی دینی را که هم‌اکنون به دو زبان عربی و فارسی فعال است، با همین نگاه راه انداختیم.

**انس زائیده شباهت
و همسویی است
وقتی جوان می‌بیند مُبلغ دینی
از ابزار روز استفاده می‌کند
احساس دوستی
و اعتماد بیشتری می‌کند
و حرف‌هایش را راحت‌تر می‌زند**

**چرا اینترنت و به‌ویژه بحث و گفت‌وگوی
آن لاین را به عنوان ابزاری برای انتقال
مفاهیم دینی انتخاب کردید؟**

رسانه‌های دیگری هم برای اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی وجود دارد، برای مثال امروز شبکه‌های ماهواره‌ای، از اینترنت، مخاطبان بیشتری دارند. علاوه بر کمیت، از نظر تنوع مخاطب هم ماهواره‌ها برترند. با این حال با توجه به امکانات بسیار محدودی که ما داریم و کار کاملاً خودجوش و مردمی‌ای که شروع کردیم، طبیعتاً ارزان‌ترین، سریع‌ترین و کم‌تخصص‌ترین راه ارتباطی ما اینترنت است که البته به نوبه خود مزایای دیگری هم دارد. ما با استفاده از یک مسنجر ساده، امروز به راحتی با تمام دنیا ارتباط دو سویه داریم.

به اعتقاد من موارد زیر از مزیت‌های گفت‌وگوهای آن لاین است:

الف) مخاطب جوان به مُبلغ دینی، انس و اعتماد خاصی پیدا می‌کند، می‌گویند انس زائیده شباهت و همسویی است. وقتی جوان می‌بیند مُبلغ دینی از ابزار روز استفاده می‌کند، احساس دوستی و اعتماد بیشتری می‌کند و حرف‌هایش را راحت‌تر می‌زند.

در عرصه‌های مجازی حرکت‌های جهشی و سریع‌تر انجام شود.

به غیر از قسمت پرسش و پاسخ، «فروم» یا «رومی» برای گفت‌وگوی آن‌لاین در نظر خواهید گرفت که همان زمان که شما آن‌لاین هستید، بتوانید پاسخگو باشید؟ اگر نه، دلیل آن چیست؟

حضرت موسی (ع) در یکی از گفت‌وگوهای خود که در قرآن مطرح شده، فرمود: «من تنها اختیار خود و برادرم را دارم.» «لا املك الا نفسی و أخی». واقعاً مؤسسه‌هایی که مردم نهاد هستند، در کنار طرح‌ها و ایده‌های نو، مشکلات و کمبودهای جدی دارند. ما پروژه کلانی را برای فعال کردن زبان‌دانان فرهیخته حوزه و دانشگاه در فضای ارتباطات مجازی داریم و تلاش می‌کنیم کار را مرحله‌مرحله پیش ببریم. اکنون با امکانات موجود هر وقت خود بتوانیم با استفاده از یاهومسنجر پاسخگوی جوانان خودمان و یا شخصیت‌های کشورهای دیگر اسلامی هستیم. ولی به جهت کمبود امکانات و نیروی متخصص، توان و فرصت پرداختن به پاسخگویی به شکل گروهی و تخصصی نداشته‌ایم. البته برای این کار برنامه‌ریزی و فعالیت می‌کنیم که پروژه مذکور ثمره و تجربه چند ساله خود و دوستان در همین فضاست.

مخاطبان اصلی پایگاه اطلاع‌رسانی شما چه کسانی هستند؟

بیش از اینکه سن و سال مخاطب برای ما مهم باشد، شناسایی نیاز فکری و پاسخگویی به آن برایمان اهمیت داشته است. مخاطبان ما کسانی هستند که دغدغه‌ها و پرسش‌هایی در فضای موضوعات مطرح شده دارند.

چون برنامه‌نویسی پایگاه اطلاع‌رسانی قوی است و بر روی پرتال پایگاه اطلاع‌رسانی تبیان قرار دارد (در اینجا جا دارد از مسئولان پایگاه اطلاع‌رسانی محترم تبیان برای حمایت از حرکت فرهنگی تقدیر کنم)، موتورهای جست‌وجو در اینترنت، مطالب پایگاه اطلاع‌رسانی ما را خوب نمایش می‌دهند. بیشترین مخاطب‌های پایگاه اطلاع‌رسانی ما به وسیله موتور جست‌وجوگر گوگل و دیگر موتورهای جست‌وجو جذب می‌شوند. نوع جست‌وجوی مخاطبان، برای ما نیازسنجی و مخاطب‌شناسی می‌کند. ما هم سعی می‌کنیم مطالبی را که بیشتر جست‌وجو می‌شود، دقیق‌تر و بیشتر عرضه کنیم.

فرصت و امکانات بسیاری طلب می‌کند.

د) تنوع شیوه‌ها: در اینترنت شما می‌توانید از هر امکانی برای پیام‌رسانی استفاده کنید، صوت، تصویر، نوشتن، گفت‌وگو و ... از جمله امکاناتی است که در اختیار شماست. وبلاگ‌ها، تالارهای گفت‌وگو، کلوب‌ها، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و ... از سایر فضاهای اینترنتی موجود هستند که طبیعتاً باید این امکانات را به فعالان تبلیغ دینی بشناسانیم تا از حضورشان در این عرصه بیشتر استفاده کنیم.

ه) استمرار تبلیغ: با فعال شدن مبلغان به اندازه کافی در فضای اینترنت، دیگر تبلیغ از حالت موسمی و فصلی بیرون می‌آید و استمرار پیدا می‌کند. جوانان دیگر فقط در ماه رمضان و ماه‌های محرم و صفر با روحانی‌ها مرتبط نمی‌شوند و به راحتی با استفاده از اینترنت می‌توانند با در نظر گرفتن نیاز خود و تخصص مبلغ، پاسخ خود را دریافت کنند.

آیا حرکت‌های موازی پاسخگویی آن‌لاین

بحث تأثیر انقلاب بر کشورهای دیگر خیلی جست‌وجو شده و بازدیدکننده بالایی دارد خوانندگان به تفصیل تأثیر انقلاب را بر یک‌یک کشورهای منطقه و بر تکتک جنبش‌های اسلامی معاصر دنبال می‌کنند

را نیز در اثربخشی بیشتر در نظر گرفته‌اید؟ اگر این‌گونه بوده، چه مواردی انجام شده است؟

امروز مراکز پاسخگویی به پرسش‌های دینی وجود دارند و به صورت شبانه‌روزی در حال فعالیت هستند. ولی حجم عرضه، نسبت به تقاضا اصلاً تناسبی ندارد. البته تعداد عزیزان روحانی که با این رسانه‌ها آشنا هستند، روزبه‌روز بیشتر می‌شوند. واقعاً انسان از حضور برخی شخصیت‌های فرهیخته، جوان و دلسوز به خود می‌بالد. ولی وضعیت موجود تا حالت مطلوب خیلی فاصله دارد. به نظر می‌رسد تعداد پاسخگویان کافی نیست و نمی‌توانند به سیل خروشان پرسش‌ها و شبهه‌های موجود در جامعه، به اندازه کافی پاسخ دهند. مسئولان فرهنگی این نیاز را درک کرده‌اند. ولی باید برای شکستن این سد، میان نسل جوان و مبلغان دینی و حضور بیشتر آنان

ب) گفت‌وگوهای اینترنتی، فضای چالش و بحث است. اینجا مبلغ فقط سخنران و گوینده نیست. باید هنر شنیدن را هم بلد باشد. مبلغ فعال در این فضا، عکس‌العمل‌ها، احساسات، استدلال‌ها، لجاجت‌ها و در یک کلام حضور مخاطب را دریافت می‌کند.

ج) برخی خجالت‌ها و حیاهای بی‌جایی که احياناً مانع می‌شود، پرسش دینی از طرف جوان برای یک مبلغ مطرح شود، اینجا در فضای مجازی وجود ندارد. خیلی وقت‌ها پرسش‌هایی که جوان به شکل حضوری نمی‌پرسد، در فضای اینترنت راحت مطرح می‌کند.

مزیت‌های اینترنت برای بیان محتوای دینی چه مواردی است؟

ببینید؛ دنیای مجازی هر چه هم مزیت داشته باشد که مزایای منحصر به فردی هم دارد، ولی از نامش پیداست که دنیای مجازی است. هیچ وقت منبر و مسجد مجازی جای منبر و محراب حقیقی را نمی‌گیرد. نفس گرم مبلغ خودسازی کرده و مهذب و حضور او در شهرها و روستاها برکات خاص خود را دارد که نباید با فعالیت‌های اینترنتی این نعمت را از جامعه حذف یا کم‌رنگ کنیم، ولی امروز فعالیت‌های اینترنتی با تمامی گستره و مصادیقی که دارد، به عنوان مکملی ضروری و بایسته در تبلیغ دینی مطرح است و کم‌توجهی به آن مساوی از دست دادن فرصت‌های طلایی موجود است. فکر می‌کنم کار تبلیغی در فضای اینترنت، این ویژگی‌های منحصر به فرد را دارد:

الف) افزایش مخاطب: پایگاه‌های اطلاع‌رسانی‌ای که مطالب فکری و فرهنگی به نیازهای جامعه عرضه می‌کنند، آمار بازدیدکنندگان خوبی دارند. شما می‌توانید در اینترنت منبری داشته باشید که روزانه چند هزار نفر پامنبری داشته باشد!

ب) ایجاد شبکه‌ها و گروه‌های فکری: به آسانی و با استفاده از ابزارهای مختلف در اینترنت شما می‌توانید گروه‌ها و مجموعه‌های فکری و فرهنگی بسازید و شبکه‌ای از افراد هم‌فکر و حتی منتقد را در موضوعات مختلف دور هم جمع کنید. کارهای گروهی از این قبیل، در پیام‌رسانی دینی بسیار تأثیرگذار است. ج) انجام فعالیت‌های خیریه: حرکت‌های حقوقی در دفاع از مظلومان، فعالیت‌های سیاسی و ... به وسیله اینترنت بسیار آسان است که همان فعالیت‌ها در فضای واقعی، هزینه و

در بخش فارسی، بحث تأثیر انقلاب بر کشورهای دیگر و همچنین تأثیر انقلاب بر گروه‌های جهادی خیلی جست‌وجو شده و بازدیدکننده بالایی دارد. خوانندگان به تفصیل تأثیر انقلاب را بر یک‌یک کشورهای منطقه و بر تک‌تک جنبش‌های اسلامی معاصر دنبال می‌کنند.

سعی کردیم مطالبی را در پایگاه اطلاع‌رسانی ارائه کنیم که به وحدت مسلمانان کمک کند. چند مطلب درباره عاشورا از نگاه اهل سنت در پایگاه اطلاع‌رسانی عرضه کرده بودیم که در ماه محرم بازدیدکننده خوبی داشت. همچنین متن کتاب «شیعه و سنی، غوغای ساختگی» نوشته دکتر شهید «فتاحی شقاقی» که انصافاً در زمینه دفاع از شیعه در مقابل هجمه‌های تکفیری و بحث وحدت اسلامی سنگ تمام گذاشتند، بازدید خوبی داشته است.

فتوای آیت‌ا... وحید خراسانی درباره اینکه شیعه، مسلمانان دیگر را کافر نمی‌شمارد، حتی اگر کسی ما را کافر بخواند، بازتاب خیلی خوبی داشت.

مصاحبه ما با حجت‌الاسلام «حسن صفار»، یکی از رهبران شیعه عربستان بازتاب جهانی داشت. روزنامه‌ها و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی عربی زیادی مقاله‌ای که درباره شصتمین سال اشغال فلسطین نوشته بودیم، منتشر کردند؛ از جمله در روزنامه «القدس العربی» که یکی از روزنامه‌های همسو با جمهوری اسلامی و مشهور جهانی است، این مطلب منتشر شد. تلاش کردیم از شخصیت‌ها و نمادهای تقریبی و انقلابی اهل سنت در کنار عالمان و مجاهدان شیعه استفاده کنیم. همین مسئله باعث شده جوانان انقلابی کشورهای اسلامی مطالب پایگاه اطلاع‌رسانی ما را دنبال کنند. مثلاً آیت‌ا... خامنه‌ای بخشی از کتاب تفسیر «فی ضلال القرآن» سید قطب را ترجمه کرده‌اند. مقدمه‌ای بر این کتاب نگاشته‌اند، ما ترجمه عربی این مقدمه را با تصویر سید قطب و آیت‌ا... خامنه‌ای در پایگاه اطلاع‌رسانی منتشر کردیم. این ترکیب خود به پایگاه اطلاع‌رسانی و مطالبش جاذبه می‌دهد.

سعی کردیم از تالارهای گفت‌وگوی عربی هم مخاطب جذب کنیم. مثلاً در تالار گفت‌وگوی حزب‌ا... لبنان (<http://www.leb-south.com>) مشترک شدیم و بخشی از مطالب پایگاه اطلاع‌رسانی را عرضه می‌کردیم

که خواننده مجبور می‌شد، برای خواندن ادامه مطلب به پایگاه اطلاع‌رسانی ما مراجعه کند. در بخش عربی، مطالبی را که درباره «خیانت‌کاران به جهان اسلام» می‌گذاریم، بازدیدکنندگان خوبی دارد. مثلاً در نقد شبکه «العریبه» چند مقاله گذاشته بودیم که استقبال شد. بخشی از مخاطب‌ها به عنوان اعضای پایگاه اطلاع‌رسانی هستند که به‌روزرسانی‌های پایگاه اطلاع‌رسانی را به صورت پست الکترونیکی به آنها اطلاع می‌دهیم. اکنون هم، قسمت عضویت در پایگاه اطلاع‌رسانی فعال است و من از همه علاقه‌مندان به مسائل جهان اسلام دعوت می‌کنم، افتخار خدمت‌رسانی را به ما بدهند و در پایگاه اطلاع‌رسانی گفت‌وگوی دینی عضو شوند تا آسان‌تر بتوانیم مطالب را خدمتشان ارسال کنیم. شعرهای انقلابی و آیینی معاصر

**دیدگاه امام (ره) به عاشورا
احیاگرانه و انقلابی بود
ایشان اعتقاد داشت قیام‌ا...
گوهر و حقیقت عاشورا و کربلاست
امام (ره) برنمی‌تافت
که عاشورا فقط در عزاداری
خلاصه شود**

و تحقیق درباره شاعران جوان هم، عده زیادی را به پایگاه اطلاع‌رسانی ما کشانده است. برخی اخبار مهم مانند مسائل لبنان، غزه و ... هم مخاطب خوبی داشته است. کارهای ابتکاری در این زمینه خوب جواب می‌دهد، مطلبی را به عربی و فارسی برای ایجاد جنگ روانی علیه اسرائیل گذاشتیم. کد تلفن اسرائیل و تل‌آویو را به همراه جملاتی به زبان عبری و انگلیسی برای ایجاد ترس در قلب اسرائیلی‌ها و تهدید آنها به انفجار برای مخاطبان مطرح کردیم. نامه‌ای از هلند برایمان رسید که من این کار را انجام دادم، اگر دستگیرم کردند، بدانید که مرگ را سعادت و زندگی با ظالمان را جز ننگ نمی‌دانم.

مطالبی که درباره گروه‌های انحرافی مانند وهابیت و شیطان‌پرستی در پایگاه اطلاع‌رسانی گذاشته‌ایم، به جهت فعالیت بالایی که این گروه‌ها در کشور دارند، خواننده بسیار زیادی دارد. از گزارش‌های تصویری و کاریکاتورها هم استقبال می‌شود. تصویری ارائه داده بودیم

که اسراف و رفاه‌زدگی شیوخ عرب را در کنار بدن‌های نحیف و استخوانی کودکان آفریقایی نشان می‌داد. این تصویر بیشترین بازدیدکننده را در پایگاه اطلاع‌رسانی داشته است.

در بخش عربی، مطالبی که درباره ایران گذاشته‌ایم، بسیار طرفدار دارد. «شیوه تحصیل در ایران» از کلیدواژه‌های جست‌وجو شده به صورت متناوب در این بخش است. «تاریخ معاصر ایران»، «ارتباط ایران و گروه‌های اسلامی» و «ارتباط زبان عربی و فارسی» و ... از جمله کلیدواژه‌هایی هستند که در این بخش جست‌وجو می‌شود.

نامه‌ای پرشور و انقلابی از طرف دانشجویان ایرانی به دانشگاهیان مصری در حمایت از غزه و دعوت به باز کردن معبر رفح فرستاده شده بود که از طریق چت کردن و پیام‌هایی که آمد، شاهد تأثیرش بودیم.

بر اساس آماری که شمارنده پایگاه اطلاع‌رسانی «پرشین استت» به ما داده، در چهار ماه فعالیت این پایگاه اطلاع‌رسانی نزدیک به 19 هزار بازدیدکننده از 72 کشور داشته‌ایم. از تعداد بازدیدکنندگان راضی نیستیم. باید برای معرفی پایگاه اطلاع‌رسانی کار بیشتری بکنیم. ولی تنوع ملیت و کشورهای بازدیدکننده خوب بوده است. جالب است بدانید در بین کشورهای خارجی از آمریکا، مصر، عربستان، آلمان، امارات، فلسطین و فرانسه بازدیدکننده بیشتری داشته‌ایم.

چرخه به‌روزرسانی پایگاه اطلاع‌رسانی شما چگونه است؟

روزانه در پایگاه اطلاع‌رسانی فارسی و عربی چند مطلب جدید داریم که سعی می‌کنیم، تنوع داشته باشد. خبر، مصاحبه، مقاله و ... مطالبی است که روزانه به وبگاه افزوده می‌شود، مگر اینکه سفر یا کاری پیش بیاید که دسترسی به اینترنت نداشته باشیم.

تاکنون از لحاظ آماری بیان کنید که چه تعداد پرسش، پاسخ داده شده است و در میان پرسش‌ها درصد‌های گوناگون موضوعات از چه قرار است؟

عمده پاسخگویی ما به شکل شفاهی و در گفت‌وگوهای مسنجر است که آمار کاملی از آن نداریم. فقط پاسخگویی نیست، در حقیقت بحث و گفت‌وگو است. بحث‌ها گاهی ساعت‌ها طول می‌کشد. البته بعضی از گفت‌وگوهای مهم را ضبط کرده‌ایم، شاید روزی بتوان

گفت‌وگوهای خوب و مؤثر را منتشر کرد.
آیا تاکنون بحث‌هایی درباره موضوع قیام امام حسین (ع) پرسیده شده است؟ چه شبهاتی در این حوزه پاسخ داده شده است؟

بله؛ نوشته‌ای درباره نگاه امام خمینی (ره) به عاشورا و کربلا داشتیم. دیدگاه امام خمینی (ره) به عاشورا، احیاگرانه و انقلابی بود. امام خمینی (ره) اعتقاد داشت قیام... و خروش در برابر طاغوت‌های سیاسی، گوهر و حقیقت عاشورا و کربلاست. امام (ره) بر نمی‌تافت که عاشورا فقط در عزاداری خلاصه شود. ایشان، اشک و سوز کربلایی را مقدمه خروش ملت‌ها بر ضد طاغوت دورانشان می‌دانست. چند عبارت از امام خمینی (ره) را در این زمینه نوشتیم که با اعتراض شخصی مواجه شد و پاسخگو بودیم. یکی از راهکارهای صهیونیست‌ها استفاده از احساسات و گرایش‌های مذهبی ما بر ضد مقاومت در فلسطین است. به همین خاطر شبهه ناصبی بودن فلسطینیان را در سطح وسیعی در جنگ کنونی بر ضد غزه مطرح کرده‌اند. در دفاع از مجاهدان فلسطینی و پاسخ به تهمتی که می‌گویند فلسطینی‌ها ناصبی هستند، مقاله‌ای نوشتیم با نام «به خدا یاران حسین (ع)، ناصبی نیستند» که در چند پایگاه اطلاع‌رسانی و وبلاگ دیگر هم بازتاب داشت. **بازدیدهای پایگاه اطلاع‌رسانی شما در ماه‌های ویژه (رمضان و محرم) چگونه است؟**

طبیعتاً مطالبی که درباره محرم و کربلا بوده، بازدید بیشتر داشته است. تلاش ما این بوده که با نگاه انقلابی و احیاگرانه به عاشورا بپردازیم. مقاله‌ای به عربی درباره دیدگاه‌های شهید مطهری در کتاب «حماسه حسینی» در پایگاه اطلاع‌رسانی ارائه شد که استقبال خوبی داشت. همان‌طور که عرض کردم، چند مقاله به فارسی درباره نظرات اهل سنت در موضوع کربلا داشتیم که بازدید کننده بسیاری داشت. این موضوع نشان می‌دهد رویکرد خوبی به اندیشه تقرب مذاهب به‌ویژه محبت اهل بیت (ع) به عنوان عاملی برای ایجاد همبستگی میان مذاهب ایجاد شده است.

از شاعر خوب و جوانمان آقای برقی، شعر زیبایی را به نام «شاعر، شکست‌خورده طوفان واژه‌هاست» ارائه کرده بودیم که خیلی استقبال شد. این شعر را در جلسه دیدار

با شاعران خدمت مقام معظم رهبری خوانده بودند که ایشان خیلی تشویق فرمودند. متن کتاب «دست پنهان» را در پایگاه اطلاع‌رسانی گذاشتیم که پژوهشی مستند و دقیق در نقد قمه‌زنی است. برخی موافقان قمه‌زنی اعتراضاتی داشتند که پاسخگو بودیم. به دنبال سخنرانی‌ها و مقالات عالمان اهل سنت با نگاه انقلابی درباره عاشورا بوده‌ایم. مقاله «ثوره الحسین، ثوره الانسان علی الطغیان» (قیام حسین، قیام انسان علیه طغیان) را از امام جمعه و مفتی اهل سنت شهر حلب سوریه منتشر کردیم که متنی بسیار زیبا و ادبی درباره قیام عاشورا و شخص امام حسین (ع) است.

چه مدت زمان در روز را به پایگاه اطلاع‌رسانی اختصاص می‌دهید؟

بیش از حد توان؛ من در این پایگاه اطلاع‌رسانی قبل از اینکه بخواهم اطلاع‌رسانی کنم، تلاش می‌کنم هویت

یکی از راهکارهای صهیونیست‌ها استفاده از احساسات مذهبی ما بر ضد مقاومت در فلسطین است به همین خاطر، شبهه ناصبی بودن فلسطینیان را در سطح وسیعی در جنگ کنونی بر ضد غزه مطرح کرده‌اند

فکری و فرهنگی خودم را بسازم. فکر می‌کنم خودم بیش از دیگران برای رشد فکری و انسانی و اسلامی‌ام نیازمند به این مطالب هستم.

دایره پاسخگویی شما در چه حد است؟ (سؤالات فقهی، احکام، پاسخگویی شبهات)

سؤال‌ها متنوع می‌آید. البته بعضی‌ها هم مربوط به محدوده فعالیت ما نیست که در برخی موارد پاسخگویی نکردیم، ولی تصمیم ما این است که سؤال را بی‌پاسخ نگذاریم، حتی اگر شده با معرفی مراکز و شخصیت‌های دیگر.

بهترین شیوه در پاسخگویی آن لاین چگونه است؟ و برای اثرگذاری تبلیغ دینی از چه راهبردی بهره می‌گیرید؟

فکر می‌کنم چت کردن و گفت‌وگوهای چهره‌به‌چهره اینترنتی بهترین شیوه باشد، چون شما بازخورد پاسختان را همان‌جا

دریافت می‌کنید. اگر پاسختان ناقص باشد، متوجه می‌شوید. گاهی پرسش‌کننده، سؤال را ناقص مطرح کرده و باید پاسخگو با ذکاوت و چند پرسش از او مفهوم اصلی و سؤال حقیقی‌اش را کشف کند. اینها معمولاً در پاسخگویی‌های کتبی ممکن نیست.

بحث‌های سیاسی-مذهبی روز، چقدر بر پرسش‌های مطرح شده تأثیر داشته‌اند؟

در این موارد با تأییدها و نقدها روبه‌رو هستیم که گاهی جنبه سؤال دارد و گاهی هم تخطئه و عصبانیت است که سعی می‌کنیم روشنگری کنیم و با پاسخ منطقی و حفظ ادب و احترام، باور خودمان را در مسئله مورد اختلاف تبیین کنیم.

دورنمای شما از این حرکت نوینی که راه انداخته‌اید، چیست؟

ما حرکت جدید و کار خارق‌العاده‌ای انجام نداده‌ایم. قطره‌ای از موج خروشان جوانان حوزه هستیم که تلاش داریم در عرصه مجازی تکلیفمان را انجام دهیم. ولی اعتقاد داریم بیداری رو به رشد در حوزه، به خواست خدا فراگیر می‌شود و حضور در عرصه مجازی هم به عنوان سنگر راهبردی در پیام‌رسانی دینی جای خود را باز خواهد کرد. ان‌شاء... .

تاکنون چقدر خود را در دستیابی به اهداف اولیه خود موفق می‌دانید؟

بیابان، خار مگیلان و مسافری با پای برهنه و توشه سرشار از عشق به پیمودن مسیر و همین‌ها، بزرگ‌ترین سرمایه ماست. هنوز ابتدای راهیم. ولی به فضل خدا بسیار امیدوار هستیم. دعا کنید، قیامت در برابر امام (ره) و شهدا سرافکننده نباشیم.

پایگاه اطلاع‌رسانی «مؤسسه گفت‌وگوی دینی» را با دو آدرس <http://goftogo.ir> و <http://alhiwaraldini.com> می‌توانید مشاهده کنید. این مؤسسه در سازمان ملی جوانان به ثبت رسیده است و به صورت سازمان مردم‌نهاد (NGO) در حوزه اطلاع‌رسانی دینی و شبهه‌زدایی به صورت ارائه اخبار، مقالات و پاسخگویی آن لاین فعالیت می‌کند. ■

رادیو و برنامه‌های مذهبی، قبل از انقلاب اسلامی ایران

بخش اول



گیتی کاوه

نگاهی به سیر تاریخی برنامه‌سازی مذهبی در صدا و سیمای ایران، قبل و بعد از انقلاب، علاوه بر آشنایی با چگونگی شکل‌گیری فرهنگ برنامه‌سازی مذهبی، ما را با فراز و نشیب‌های آن که به وسعت تاریخ است، آشنا می‌کند. در این میان آنچه در شکل‌گیری برنامه‌سازی مذهبی رادیویی نقش داشته و نقطه عطفی برای آغاز آن به شمار می‌رود، ایام محرم و عزاداری و سخنرانی پیرامون این واقعه تاریخی مهم است. لازم است برای تبیین بیشتر برنامه‌های مذهبی رادیو در دوران پیش از انقلاب اسلامی، به اختصار به سیر تاریخی تأسیس رادیو در ایران اشاره شود. مقدمات تأسیس رادیو در ایران با افتتاح بی‌سیم به دست رضا شاه پهلوی در سال 1305 فراهم شد¹ و پس از آن طی فرایندی طولانی که از سال 1316 آغاز شد، دولت وقت بر آن شد تا رادیو را در ایران تأسیس کند. رضا شاه در بدو امر، با این کار مخالف بود، اما پس

از مسافرت که به ترکیه و ملاقات با آتاتورک در همان سال، پس از بازگشت به ایران مصمم به تأسیس رادیو شد.² تا جایی که در اواخر سال 1316 دستور تأسیس آن را داد و بدین ترتیب

**آنچه در شکل‌گیری
برنامه‌سازی مذهبی رادیویی
نقش داشته و نقطه عطفی
برای آغاز آن به شمار می‌رود
ایام محرم و عزاداری و سخنرانی
در باره این واقعه تاریخی مهم است**

رادیو در سال 1317 در ایران افتتاح شد.³ اما در بررسی‌های کارشناسی که توسط وزارت پست و تلگراف و تلفن به عمل آمد، مشخص شد به دلیل نیازهای زیرساختی فنی و تجهیزاتی، انجام این مهم به وقت و برنامه‌ریزی بیشتر و دقیق‌تری نیاز دارد.⁴ اولین گیرنده‌های رادیو از سال 1313 از

کشورهای مختلف اروپایی وارد ایران شدند⁵ و تهیه و نصب گیرنده، مشمول مقررات سخت دولتی و زیر نظر شهربانی انجام می‌پذیرفت.⁶ در سال‌های دهه 1310 رادیوهای شوروی، آلمان، انگلستان، هند و مصر برنامه‌هایی به زبان فارسی پخش می‌کردند که صاحبان گیرنده رادیو به این برنامه‌ها گوش می‌دادند.⁷ از این رو دولت وقت پس از بررسی‌های به عمل آمده، هدف از تأسیس رادیو در ایران را به شرح زیر مشخص کرد:

- 1- جلوگیری از شنیده شدن برنامه‌های مخالف مصالح کشور که ممکن بود از طرف دول همسایه و ... به عمل آید.
 - 2- انتشار برنامه‌های گوناگون دولتی و ملی برای بهره‌مندی توده مردم و جانشینی این برنامه‌ها به جای سخنرانی‌ها و موزیک‌های دول همسایه.⁸
- بنابراین در اهداف اولیه دولت هیچ اشاره‌ای به پخش برنامه مذهبی در ایران نشده بود.

خاندان سیدالشهداء (ع) سخنرانی کردم.»¹⁴

منابع:

- 1- بی‌سیم پهلوی، تهران: وزارت پست و تلگراف و تلفن، (بی‌تا، بی‌نا)، ص 3
- 2- مجله رادیو ایران، فروردین 1341، ش 68، ص 23
- 3- منبع اول، ص 10
- 4- طرح دستگاه پخش صدا و دستگاه‌های مخرب برنامه‌های همسایه در ایران، 1316 (سند موجود در سازمان اسناد ملی ایران)
- 5- سازگار، ژیل سازگار، کارنامه‌ای از رادیو تلویزیون ملی ایران، تهران: سروش، 1356، ص 7
- 6- مقررات پنج گانه ورود یا ساختن دستگاه فرستنده و رادیو، 1313/7/2، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه (سند موجود در سازمان اسناد ملی ایران)
- 7- محسنیان راد، چهار کهکشان ارتباطی، تهران: سروش، 1384، ص 1251
- 8- منبع 4، ص 8
- 9- وزارت فرهنگ، اساسنامه پرورش افکار، مصوب هیئت وزیران: 1317/12/12، ص 1 (سند موجود در سازمان اسناد ملی ایران)
- 10- تماشا، اردیبهشت 1352، ص 29
- 11- اسنادی از تاریخچه رادیو در ایران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1379، ص 102
- 12- همان، ص 21
- 13- سجادی، سید ضیاء الدین، نویسندگان رادیو، تهران: (بی‌تا) 1355، ص 32
- 14- قنبری، امید، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی حسینعلی راشد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1379، ص 28

سرانجام روز چهارشنبه 4 اردیبهشت 1319 رادیو در ایران افتتاح شد.¹² در مراسم روز افتتاح رادیو نیز اثری از اصوات و گفتار مذهبی در رادیو نبود. عناوین برخی از سخنرانی‌هایی که از بدو افتتاح رادیو تا محرم سال 1320 از رادیو پخش شده، در روزنامه اطلاعات آن دوران به چاپ می‌رسید. مطالعه عناوین این سخنرانی‌ها نشان می‌دهد که تا آن تاریخ از رادیو، گفتار مذهبی پخش نشده بود. اما عناوین بسیاری درباره آزادی زنان، معرفی فرهنگ‌های اروپایی به چشم می‌خورد. به‌ویژه که در آن زمان بخشی از ساعات رادیو در اختیار انجمن‌های فرهنگی کشورهای متفق بود. تا اینکه سرانجام اولین سخنرانی مذهبی در رادیو در تاریخ 1320/11/6 در شب تاسوعای 1361 قمری توسط دانشمند و خطیب بزرگ «حسینعلی راشد» ایراد شد. اولین سخنرانی رادیویی ایشان درباره نخستین شب یاران حضرت سیدالشهداء (ع) بود. شب بعد، شب عاشورا، درباره حضرت سیدالشهداء (ع) و در شب سوم درباره خاندان ایشان سخنرانی کرد.¹³ استاد راشد خود در این باره چنین نوشته‌اند: این سخنرانی، روز دوشنبه، ششم بهمن 1320 مطابق هشتم محرم الحرام سال 1361 هـ.ق؛ یعنی شب تاسوعا پخش شده و موضوع آن «یاران حضرت سیدالشهداء (ع)» بود که با اشاره به داستان اصحاب کهف به این ترتیب آغاز شد: «بسم الله الرحمن الرحیم» الحمدلله و الصلوة علی رسوله و آله و السلام علی الحسین و اصحابه. قال الله... تعالی: «نحن نقص عليك نبأهم بالحق انهم فتیه آمنوا بربههم و زدناهم هدی ...». مردم مکه معظمه از پیغمبر داستان اصحاب کهف را پرسیدند، سوره‌ای به نام سوره کهف نازل شد که این دو آیه کریمه که موضوع سخن قرار داده شد، از آن سوره است. پس از این سخنرانی در شب عاشورا (هفتم بهمن) راجع به حضرت سیدالشهداء (ع) و در شب سوم؛ یعنی شب یازدهم محرم درباره

پیر و آماجی‌های فنی، «سازمان پرورش افکار» در سال 1317 به دستور رضاشاه با هدف پرورش و راهنمایی افکار عمومی تأسیس شد. این سازمان شش کمیسیون تخصصی داشت که یکی از آنها کمیسیون رادیو بود. تنظیم برنامه برای پخش عمومی اخبار، نطق‌ها و موسیقی از جمله شرح وظایف این کمیسیون بود.⁹ در این شرح وظایف نیز خبری از پخش برنامه مذهبی از رادیو به چشم نمی‌خورد. لازم به توضیح است که دولت برای پخش موسیقی از رادیو، برنامه‌ریزی دقیق و سرمایه‌گذاری قابل ملاحظه‌ای کرده بود و از همان سال 1318 این امر را به «غلامحسین مین باشیان» که یکی از موسیقی‌دانان به نام زمان خود بود، واگذار کرد.¹⁰ از سال 1318 در مورد محتوای برنامه‌های رادیو تصمیم‌گیری به عمل آمد و مسئولیت تهیه گفتارهای رادیو به عهده استاد «سعید نفیسی» گذاشته شد که موضوع گفتارهای اولیه عبارت بودند از: تاریخ، جغرافیای ایران، کشاورزی، بهداشت، ورزش، خانه‌داری و اخبار؛ بی‌آنکه بحثی از پخش گفتارهای مذهبی به میان باشد. در 1318/12/26 آخرین جلسه کمیسیون رادیو برای اتخاذ آخرین تصمیمات، درباره برنامه‌های رادیو در دفتر نخست‌وزیری تشکیل شد و در همان‌جا جدول پخش برنامه‌های روزانه رادیو تنظیم شد. در این جدول نیز هیچ‌گونه برنامه مذهبی‌ای وجود نداشت.¹¹

گزارشی از ثبت ملی تعزیه





اختتامیه پیامک های عاشورایی



اجرای اپرا در حاشیه اختتامیه اس ام اس های عاشورایی



نمایشگاه بوسترهای عاشورایی در مجلس شورای اسلامی

آیتا... مکارم شیرازی:
بوسیدن در مساجد
در پایان ماه صفر خرافه است



آیتا... مکارم شیرازی بوسیدن در مساجد در پایان ماه صفر را خرافه خواند و از مردم خواست به جای چنین اعمالی به قرآن و ائمه اطهار(ع) متوسل شوند.

این مرجع تقلید با اشاره به برخی اعمال عوامانه در پایان ماه صفر و بوسیدن در مساجد از سوی برخی افراد گفت: «این یکی از خرافات عوام است، دستور دینی برای بوسیدن در مساجد و تبریک گفتن به حضرت زهرا(س) در پایان ماه صفر وجود ندارد.»

وی افزود: «ما همیشه به یاد حضرت زهرا(س) هستیم و همیشه به مساجد احترام می‌گذاریم، ولی این کاری است که عوام پیش خودشان اختراع کرده‌اند و هر روز هم چیزی به آن می‌افزایند»

آیتا... مکارم شیرازی تصریح کرد: «اگر این عمل ادامه یابد، به قدری حجم بدعت‌ها و خرافات افزایش می‌یابد که اصل مذهب زیر آن گم می‌شود و این خطر بزرگی است، از این‌رو باید با زبان خوش و منطقی جلوی این کار را گرفت.»

این مفسر قرآن کریم بیان کرد: «قرائت قرآن در مساجد، توسل به ائمه اطهار(ع)، ذکر خدا گفتن و اطعام به فقرا بهترین جایگزین برای چنین کاری است. مردم بدانند انجام اعمالی که در شرع وارد شده، برای زندگی آنها آثار و برکات فراوانی خواهد داشت.»

این مرجع تقلید خاطرنشان کرد: «در حالی که حل مشکلات راه‌حل‌های بسیار مناسبی دارد، به عنوان مثال خواندن دو رکعت نماز شب با توجه قلب به درگاه الهی بسیار از مشکلات زندگی را حل خواهد کرد.»

وی تصریح کرد: «آیات مختلفی برای حل مشکلات وجود دارد و مردم می‌توانند بر اساس دستورات قرآنی و شرعی مشکلاتشان را حل کنند، کمک به ایتمام یکی از این

راه‌هاست.»

آیتا... مکارم شیرازی گفت: «متأسفانه برخی مواقع مردم برای حل مشکلات خود، مسلمات دین را رها می‌کنند و به خرافات روی می‌آورند، در حالی که این کارها هیچ اثری برای حل مشکلات آنها ندارد.»

معاون امور فرهنگی و تبلیغ سازمان
تبلیغات اسلامی:

ستاد ساماندهی شئون فرهنگی
موجب تغییر رفتار در مراسم مذهبی
شد



معاون امور فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی گفت: «عملکرد مثبت امسال ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در سراسر کشور موجب تغییر رفتار مثبت مردم در مراسم مذهبی شده‌است.»

حجت‌الاسلام «حسین روحانی‌نژاد» در پانزدهمین جلسه ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در سال جاری بیان کرد: «عملکرد ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی سبب کاهش نگرانی‌های متدینین جامعه، مسئولان نظام، به‌ویژه علماء، مراجع و مقام معظم رهبری در راستای حذف و کاهش خرافات و انحرافات مذهبی شده است»

وی افزود: «حُسن توجه و عنایت مقام معظم رهبری در سیاست‌های ابلاغی برنامه پنجم توسعه که بحث حذف بدعت‌گذاری‌های غلط در دین و حذف خرافات مذهبی را در یک بند لحاظ داشته‌اند و تلاش پیگیرانه سیاست‌گذاران و مسئولان فرهنگی موجب شده، برخی از این مسائل به‌طور کلی منتفی و برخی دیگر کمرنگ شوند.»

معاون امور فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی ابراز امیدواری کرد که جلسات ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی در سال آتی منظم و در بازه زمانی مشخص برگزار شود.

نشست بررسی عرفان اسلامی
و عرفان‌های نوظهور برگزار شد

نشست بررسی عرفان اسلامی و عرفان‌های نوظهور از سوی معاونت فرهنگی تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه برگزار شد.

در این نشست، یکی از استادان حوزه و دانشگاه، دوری از عرفان اصیل و ناب، در حمایت استعمار بودن، آسان‌گیری، همگانی و سهل‌الوصول بودن و ادعای کاذب در زمینه کرامات را از ویژگی‌های عرفان‌های نوظهور دانست.

حجت‌الاسلام «فاضلی» وجود تعداد زیادی پایگاه اینترنتی در حمایت و تبلیغ اُشو و افکار وی را که چند سال پیش از دنیا رفته با حمایت مالی کشورهای استعماری معرفی کرد و با خرافی دانستن فرقه‌های عرفانی نوظهور، گفت: «این فرقه‌ها به دنبال چیزهایی می‌روند که مردم عموماً به دنبال آن هستند و البته با پوشاندن لباس حق به باطل در صدد القای مطالب خود به مخاطبان هستند.»

وی با بیان اینکه بیش از صد نوع از این مسلک‌ها در کشور وجود دارد، دانستن زبان نسل حاضر، داشتن اطلاعات عمومی، مستند بودن مطالب و بیان آن با شیوه‌های مناسب و آسان کردن مطالب را برای مبلغان در امر تبلیغ دین ضروری خواند.

این استاد حوزه و دانشگاه، عرفان را دارای پیچیدگی دانست و از عرضه همگانی آن نظیر برنامه‌های تلویزیونی و از سوی هر شخص ناآگاهی انتقاد کرد و آن را خطر بزرگی عنوان کرد.

حجت‌الاسلام فاضلی تصریح کرد: «در برخی مکاتب عرفانی نوظهور، داشتن دوست از جنس مخالف نه تنها ساده شده، بلکه به عنوان یک امر موجه و عرفانی وانمود می‌شود، از این‌رو می‌بینیم که بعضی تحت تأثیر این مطالب قرار گرفته‌اند و جذب این گروه‌ها شده‌اند.»

در پایان این نشست، جلسه پرسش و پاسخ با حضور طلاب حوزه علمیه برگزار شد.

نماینده ولی فقیه در استان زنجان:

مراجع عظام نیز نمی‌توانند
از عزاداری مردم زنجان ایراد بگیرند



پست جواب قبول نیازی به چسباندن تمبر ندارد

هزینه پست بر اساس قرارداد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت

شده است.

صندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۳-۴

ما به عاشقان سیدالشهدا اعتماد داریم

مشخصات فرستنده: نام و نام خانوادگی:

استان: شهرستان:

آدرس دقیق پستی:

.....

.....

تلفن: کد / صندوق پستی:

شماره و تاریخ فیش واریزی:

فرم اشتراک

هزینه اشتراک ماهیانه خیمه

پست سفارشی

پست عادی

شش شماره ۷۵۰۰۰ ریال

شش شماره ۵۱۰۰۰ ریال

دوازده شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال

دوازده شماره ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیبا (بانک ملی) ۰۱۰۱۲۸۹۵۵۴۰۰۱ به نام مرتضی وافی، قابل پرداخت در تمام شعب سراسر کشور واریز نمایید. فرم اشتراک را به دقت تکمیل کرده، و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۳-۴

نماینده ولی فقیه در استان زنجان گفت: «اگر تمامی مراجع عظام هم به زنجان بیایند و عزاداری این مردم متدین را مشاهده کنند، نمی‌توانند کوچک‌ترین ایرادی از آن بگیرند.»

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی واعظی، در دیدار با مسئولان فرهنگی، ثبت مراسم عزاداری حسینیة اعظم زنجان در فهرست آثار میراث معنوی کشور، بیان کرد: «مردم استان زنجان در ماه محرم با حضور گسترده خود در حسینیة اعظم، معنوی‌ترین مراسم عزاداری را برگزار می‌کنند.»

عضو مجلس خبرگان رهبری، ایجاد حس همدلی و انسجام را از برکات عزاداری مردم زنجان دانست و افزود: «این عزاداری گسترده و منظم نشان می‌دهد که مردم استان به برکت امام حسین (ع)، یک پیکر واحد هستند.»

وی در بخش دیگری از سخنان خود با ابراز خوشنودی از ثبت مراسم عزاداری حسینیة اعظم زنجان در فهرست آثار میراث معنوی کشور، خاطر نشان کرد: «میراث معنوی به عنوان یک حقیقت غیر قابل انکار تلقی می‌شود.»

در ادامه این دیدار معاون سیاسی امنیتی استاندار زنجان، رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و اعضای هیئت امنای مسجد حسینیة اعظم به بیان نظرات و دیدگاه‌های خود پرداختند.

محمد رضا سنگری:

گریستن به کربلا نباید ما را از زیبایی‌های آن بازدارد



دکتر محمد رضا سنگری گفت: «واقعۀ کربلا زیبایی‌های فراوانی دارد که گریستن به کربلا نباید ما را از زیبایی‌ها آن بازدارد.»

این پژوهشگر در مراسم افتتاحیۀ «دومین سوگواره کشوری قصه، شعر و عکس عاشورایی» با محوریت حضرت عباس (ع) که در سالن اجتماعات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان قزوین برگزار شد، بیان کرد: «این سوگواره با عنوان حضرت ابوالفضل (ع) برگزار شده و کسی که باب عشق است، هر کس می‌خواهد عشق را درک کند باید حضرت عباس (ع) را شناخته و درک کند.»

وی افزود: «حضرت عباس (ع) در صحرای کربلا بهترین دارایی خود؛ یعنی تمام وجودش را در راه خدا و دفاع از امامش داد و ما باید بیوستگی دل و وجود خود را با کربلا حفظ کنیم.»

این عاشوراپژوه خاطر نشان کرد: «در روایات آمده است که وقتی حضرت ابوالفضل (ع) وارد کربلا شد، بزرگ‌ترین شهدای تاریخ نظیر شهدای جنگ بدر، احد، خندق و حتی شهدای آخرالزمان به حال حضرت عباس (ع) غبطه خوردند.»

سنگری تصریح کرد: «غبطه خوردن به این معناست که انسان ویژگی خوبی را در دیگران مشاهده کند و از خدا بخواهد او نیز این ویژگی را داشته باشد.»



این پژوهشگر فرهنگی و ادبی گفت: «برخی بیان کرده‌اند که این غبطه خوردن به حضرت عباس (ع) به این خاطر این بوده که هیچ کس مانند حضرت عباس تاکنون این چنین فداکاری نکرده و ایشان در قیامت دست در دست حضرت فاطمه (س) وارد صحنه قیامت می‌شوند.»

وی افزود: «حضرت ابوالفضل (ع) علاوه بر ویژگی‌هایی مانند مردانگی، غیرت، شجاعت، دلاوری و مانند آن همواره گوش به فرمان امام حسین (ع) بودند و ما باید سعی کنیم که حضرت ابوالفضل (ع) را بشناسیم.»

سنگری بیان کرد: «واقعه کربلا حادثه نبود، چراکه اگر کربلا یک حادثه بود میان سایر حوادث دنیا گم می‌شد و ما به طور معمول به کربلا به صورت برشی نگاه کرده‌ایم و برای سوگ و اشک به این واقعه نگرسته‌ایم.»

این عاشوراپژوه در پایان تصریح کرد: «کربلا زیبایی‌های فراوانی دارد که مجال آن را نیافته‌ایم که این زیبایی‌ها را بنگریم. ما گریستن به کربلا را آموخته‌ایم، ولی نگرستن بر آن را نیاموخته‌ایم.»

اولین نمایشگاه فرهنگ مناسبت‌های مذهبی استان تهران برگزار شد



اولین نمایشگاه فرهنگ مناسبت‌های مذهبی استان تهران با هدف شناسایی، ساماندهی و معرفی محصولات فرهنگی مذهبی مناسب به مخاطبان و جامعه فرهنگی کشور از 29 بهمن تا 4 اسفندماه سال جاری در شهرداری برگزار شد.

«علی امیری آتسانی»، سرپرست معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی استان ارائه الگوهای صحیح به منظور جلوگیری از آسیب‌ها و انحرافات در مراسم مذهبی، بسترسازی برای تشکیل موزه فرهنگ مناسبت‌های مذهبی و فضای سازی تبلیغی در ایام ماه صفر را از دیگر اهداف برپایی این نمایشگاه عنوان کرد.

در این نمایشگاه آثار مختلفی از قبیل تابلوهای مذهبی پارچه‌ای، تابلو فرش‌های دستباف آیات قرآن کریم، انواع کتیبه، پرچم، انواع کتب دینی، احکام و عقاید، لوح فشرده صوتی و تصویری، نرم‌افزارهای مختلف فرهنگی، هنری و قرآنی، نمادها و نشانه‌ها، تندیس‌ها، نشریات، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی تخصصی، مجامع و گروه‌های خدمات و مشاوره دینی، تولیدات تبلیغات محیطی، فن‌آوری مرتبط صوتی و تصویری و رسانه‌های مذهبی-فرهنگی در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفت.

این نمایشگاه با سی و یک غرفه مورد استقبال نهادهای مردمی و تشکل‌های دینی و اقشار مختلف مردم قرار گرفت.

لازم به ذکر است که «مرکز مطالعات راهبردی خیمه» نیز در این نمایشگاه حضور داشت و به عنوان غرفه نمونه برگزیده شد. ■

خیمه

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی خیمه

ماهنامه خیمه با حمایت مرکز مطالعات راهبردی خیمه با رویکرد مذهبی، علمی، توصیفی، ترویجی، فرهنگی و با موضوع تخصصی امام حسین (ع)، عاشورا و مناسک آیینی و کلیه موضوعات مرتبط انتشار می‌یابد.

مخاطبان: تمام علاقمندان به مباحث عاشورایی به‌ویژه: محققان، پژوهشگران، نویسندگان عرصه عاشورا، مدیران و مسئولان تشکل‌های دینی، وعاظ، منبری‌ها، مداحان، مدیران و مسئولان فرهنگی کشور

آدرس: تهران، صندوق پستی: ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵، تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰-۰۲۱
قم، صندوق پستی: ۴۴۹-۳۷۱۸۵، تلفن: ۰۴-۲۷۵۱۴۲۳-۰۲۵۱

خیمه از آن دسته ماهنامه‌هاست که در کنار نگاه علمی و تخصصی، نگاه فرهنگی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. این ماهنامه با هدف آشنایی مخاطبان با مناسبت‌های مذهبی و فرهنگی و همچنین معرفی آثار و خدمات فرهنگی در این زمینه منتشر می‌گردد. خیمه با نگرش علمی و پژوهشی به موضوعات مختلف فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد و در کنار آن، به معرفی و ترویج آثار و خدمات فرهنگی در این زمینه می‌پردازد. خیمه با نگرش علمی و پژوهشی به موضوعات مختلف فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد و در کنار آن، به معرفی و ترویج آثار و خدمات فرهنگی در این زمینه می‌پردازد. خیمه با نگرش علمی و پژوهشی به موضوعات مختلف فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد و در کنار آن، به معرفی و ترویج آثار و خدمات فرهنگی در این زمینه می‌پردازد.